



# دَفْعُ وَرَفْعُ

پاسخ به سوالات و شبهاتی پیرامون

غدیر

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(خوزه‌های علمیه)

پاسخ

ضمیمه فصلنامه پاسخ  
pasokhmag.ir



# فهرست

## مقدمه

## حدیث غدیر

- ۱۱ واقعه غدیر در چه سالی رخ داد؟ منظور از ثقل اکبر و ثقل اصغر چیست؟ کدام سوره در شأن حضرت علی نازل شد؟ چه کسانی در آغاز با علی بیعت نکردند؟
- ۱۵ آیا حدیث غدیر در کتب معتبر اهل سنت یا صحاح ست هایشان نیز آمده است؟
- ۲۱ چه دلیلی بر صحت برداشت شیعه از حدیث غدیر، که مولی را به معنی سرپرست می دانند، وجود دارد؟
- ۲۷ پیامبر ﷺ در خطبه غدیر بر چه مسائلی بیشتر تأکید کردند؟
- ۳۳ آیا اعتقاد برخی از اهل سنت مبنی بر اینکه شیعه از ترس روشن شدن حقیقت، ادامه حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را پنهان کرده است، درست است؟
- ۳۹ چگونه می توان متن حدیث غدیر را بنابر نقل شیعیان، از نظر علم درایه و رجال اثبات نمود؟
- ۴۷ منظور از تولی و تبری موجود در فخره (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) چیست؟

## غدیر در قرآن

- ۵۹ چگونه می توان اثبات کرد که منظور از کلمه «الیوم» در آیات سوره مائده

- ۶۷ (آیه اکمال) روز غدیر است و چیز دیگری نیست؟  
 دلیل دلالت کلمه «ولی» در آیه «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ**» بر معنای «سرپرست و رهبری» چیست که شیعیان مدعی هم معنا بودن آن با (من کنت مولا ه فهدا علی مولا ه) هستند؟
- ۷۱ نحوه دلالت آیه ولایت بر امامت امیر مومنان علیه السلام را توضیح دهید.
- ۸۵ چرا به نام حضرت علی علیه السلام در قرآن به صراحت اشاره نشده است؟
- ۹۱ با توجه به قسم پیامبر در حجه الوداع مبنی بر بیان تمام مطالب و وقوع واقعه غدیر خم بعد از آن؛ حضرت علی علیه السلام خلیفه یا امام بعد از پیامبر نیست و منظور پیامبر از مولا چیزی دیگری است.
- ۹۵ چگونه می توان ثابت کرد که لفظ (مولى) در حدیث غدیر به معنای سرپرست و امام است؟ در حالی که این لفظ در سوره های حدید، محمد، نساء، مریم و دخان به معانی متفاوت (یاور، سزاوار، ارث، خویش و دوست) آمده است.
- ۱۰۰ یا هر کس من یاور او هستم علی علیه السلام هم یاور اوست؟!.
- ۱۰۳ چگونه آیه شریفه «**اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي...**» با اثبات ولایت و امامت ارتباط دارد در حالی که قبل و بعد از آن احکام حلال و حرام بودن گوشت ها بیان شده است؟
- ۱۰۹ آیا امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر خم شواهد و دلایل قرآنی نیز دارد؟

### پیامبر صلی الله علیه و آله و غدیر

- ۱۱۵ آیا درخواست قلم و کاغذ پیامبر در آخرین ساعات عمر شریفش دلیل بر این نیست که پیامبر تا آن زمان و خصوصاً در غدیر خم جانشینی برای خود تعیین نکرده بودند؟
- ۱۲۱ چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ابلاغ خلافت امام علی علیه السلام توسط خداوند متعال، از ابلاغ صریح آن می ترسید؟
- ۱۳۳ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند درخواست تعیین جانشین کرده است یا خیر؟ اگر چنین درخواستی شده خداوند چه پاسخ داده است؟ آدرس و کلام خداوند را ذکر فرمائید.
- ۱۳۹ چرا با وجود غدیر خم و اعلام رسمی ولایت علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله از همان ابتدای رسالت خود شروع به شناساندن و مشخص نمودن جانشین خود نمودند؟

### امام علی علیه السلام و غدیر

- ۱۴۵ آیا عدم اهتمام حضرت علی علیه السلام در پس گرفتن خلافت از غاصبان، غفلت ورزیدن در انجام واجبی که ترك آن روا نیست به حساب نمی آید؟ چرا ایشان عذر خود را آشکار نکرد؟
- ۱۵۱ آیا کلام حضرت در نهج البلاغه: «مرا رها کنید و کس دیگر غیر از من را بجوید!» مخالف ادعای شیعه که علی رادر غدیر و مواضع دیگر منصوب پیامبر و خدای دانند، است؟
- ۱۵۷ آیا امیر المومنین خود درباره علل سکوت بیست و پنج ساله شان بعد از واقعه غدیر چیزی فرموده اند؟ آیا در نهج البلاغه در این باره مطلبی وجود دارد؟
- ۱۶۵ آیا حضرت علی علیه السلام مشروعیت خویش را ناشی از بیعت مردم می دانست یا ناشی از احادیث پیامبر مانند غدیر؟
- ۱۶۹ اگر نظریه تعیین امامت به وسیله نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اثبات شده و مشهور است پس چرا وقتی که مردم پس از قتل عثمان به در خانه علی ابن ابیطالب برای بیعت با او رفتند، بیعت مردم در امر امامت رادر ابتدا نمی پذیرفت؟
- ۱۷۵ چرا با وجود احقاق حق، امیر المؤمنین علی علیه السلام حق خود را نگرفت؟
- ۱۷۹ شیعه معتقد است که جانشین پیامبر منصوب از طرف خداوند است؛ از طرفی هم علی علیه السلام در نهج البلاغه ذیل نامه خود بر معاویه، شورا و رأی جمعی مسلمانان را دلیل امامت و حاکمیت خود را بر جامعه اسلامی می داند؛ این دو چگونه قابل جمع است؟
- ۱۸۷ چرا امام علی علیه السلام در مقابل خلفای قبل از خود سکوت کرد آیا خود بر امامت خود واقف نبود؟

### غدیر در کلام اهل بیت علیهم السلام

- ۱۹۵ کدامیک از ائمه و در کجا به حدیث غدیر استدلال کرده اند؟
- ۲۰۱ آیا حدیث غدیر در زندگی سایر ائمه مورد توجه بوده و با تکیه بر غدیر ولایت را ثابت کرده اند؟

### صحابه و غدیر

- ۲۰۷ با وجود ۲۳ سال تلاش برای معرفی حضرت علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و خصوصاً حدیث متواتر غدیر، چرا مسلمانان حضرت علی علیه السلام را کنار زدند؟

- ۲۱۵ اگر در غدیر خم هزاران نفر شاهد تعیین خلافت علی علیه السلام بودند، چرا اصحاب به ابوبکر و عمر اعتراض نکردند؟
- ۲۲۵ اولین اشخاصی که با حضرت علی علیه السلام در واقعه غدیر بیعت نمودند چه کسانی بودند؟
- ۲۲۹ آیا این مطلب درست است که همه مورخان براین نظرند که رسول خدا برای خود در غدیر خم، خلیفه معین نکرده و ابوبکر را از لحاظ بزرگی سن به مسجد فرستاده و بعد از رحلت رسول خدا، مهاجرین و انصار به همین لحاظ او را به خلافت برگزیدند؟
- ۲۴۳ چرا مردم صدر اسلام که در جمع آوری قرآن این قدر اهتمام داشتند، حادثه غدیر را فراموش کردند و این اشتباه بزرگ را مرتکب شدند؟

### اهل سنت و غدیر

- ۲۴۹ آیا مورخان و محدثان اهل سنت نیز تفسیر شیعه از آیه اکمال دین (آیه سوم سوره مائده) را قبول دارند؟
- ۲۵۳ آیا تمام فرقه‌های اهل تسنن به حدیث غدیر و به ویژه کلام گهر بار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه» اعتقاد دارند؟ (و فقط با استدلال‌های بیانی و عقلی سعی در ردّ حدیث غدیر دارند و یا اینکه به اصل سندی این حدیث، اشکالی وارد می‌کنند؟).
- ۲۵۷ برخی اهل تسنن در توجیه واقعه غدیر، می‌گویند، حضرت علی علیه السلام، قبل از حجه الوداع به یمن فرستاده شده بود، و با مردم آن جا خوب برخورد نکرده بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواستند رابطه مردم را با ایشان درست کنند، ماجرای یمن چیست؟
- ۲۶۱ آیا از منابع اهل سنت سندی درباره مخالفت اصحاب بزرگی همچون سلمان فارسی، عمار یاسر و مقداد با غضب خلافت امیرالمومنین و مخالفت با خلفای وقت یافت می‌شود؟ چراکه آنان مدعی اند که عمار در رکاب عمر شمشیرزده است و سلمان فارسی یکی از حاکمان خلیفه دوم بوده است.
- ۲۷۱ چگونه می‌توانیم از قرآن و منابع برادران اهل سنت، ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام را اثبات کنیم؟

### عید غدیر

- ۲۸۷ نام عید غدیر خم در ملکوت چیست؟
- ۲۹۳ چرا عید غدیر خم را عید سیدها می‌نامند؟ آیا دلالتی در روایات در این باره موجود است؟

۲۹۵ اعمال شب و روز عید غدیر چیست؟

۳۱۷ با توجه به اهمیت عید غدیر، چرا در نهج البلاغه نامی از این عید برده نشده است؟





## مقدمه

"دفع و رفع"، تاملی در شبهات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه افکنی در فضای فکری جامعه است.

حماسه الهی و عظیمی که در سال ۱۰ هجری در «غدیر خم» رخ نمود؛ منشاء حوادث و رخدادهای صدر اسلام شد و جریان‌های همواره تاکنون موجب بروز سوالات و شبهات بسیاری بوده است؛ در این شماره تلاش می‌شود تا مهم‌ترین سوالات و شبهاتی که در موضوع «غدیر» وجود دارد، بررسی و پاسخی جامع و مناسب ارائه شود.

پاسخ‌های این مجموعه حاصل زحمات محققینی است که در طول بیش از دو دهه از فعالیت این مرکز بر امر

پاسخگویی اهتمام ورزیده‌اند و ما سپاسگزار زحماتشان هستیم؛ بازبینی، اصلاح و تدوین این شماره بر عهده حجت‌الاسلام آقای امیرعلی حسنلو بوده است که از تلاششان تشکر می‌نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه‌های علمیه

# حدیث غدیر

**واقعه غدیر در چه سالی رخ داد؟ منظور از ثقل اکبر و ثقل اصغر چیست؟ کدام سوره در شأن حضرت علی نازل شد؟ چه کسانی در آغاز با علی بیعت نکردند؟**

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال دهم هجرت برای انجام مناسب حج و تعلیم مراسم آن همراه دیگر مسلمانان به مکه عزیمت کردند این بار انجام این فریضه با آخرین سال عمر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصادف شد و از این رو آن را «حجه الوداع» نامیدند!

تعداد همراهان پیامبر اکرم در این سفر، صد و بیست هزار نفر گفته شده است<sup>۱</sup>. پس از مراسم حج، هنگام بازگشت از مکه وقتی که کاروان به منطقه «غدیرخم»<sup>۲</sup> رسید، حضرت جهت ابلاغ فرمان خداوند، دستور توقف کاروان را

۱. ابن عبد البر، الاستیعاب، بیروت، دار الجیل، طبع اول، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱، ص ۴۴.

۲. الشریف المرتضی، رسائل المرتضی، تحقیق سید مهدی، رجائی، قم، خیام، ۱۴۰۵ هـ، ج ۳، ص ۲۰.

۳. در نزدیکی جحفه، بین مکه و مدینه.

دادند: «ای پیامبر آن چه را از پروردگارت بر تو فرود آمده است به مردم برسان و اگر نرسانی رسالت خدای را به جا نیاورده ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌کند»<sup>۱</sup>. بعد از توقف کاروان و رسیدن همه مردم به محل مورد نظر حضرت در بین مردم بلند شدند و دست علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفته در جای بلندی ایستادند و سپس فرمودند: «هر کس که من مولای او هستم علی هم مولای اوست. خدایا هر که او را دوست بدارد دوست دار و هر که با او دشمنی کند، دشمنش باش»<sup>۲</sup>. حضرت با این بیان رسالتی که خداوند بر عهده آن حضرت گذاشته بود، به همه مردم ابلاغ کردند.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در طول حیات پیامبری خود به دفعات در مورد جانشینی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با مردم سخن گفته بود و به آن اشاره کرده بودند و در سال دهم از هجرت و روز هجدهم ذی حجه با صراحت و به امر خداوند این فرمان را ابلاغ کردند. در ضمن خطبه غدیر خم حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای مردم من دو چیز گرانبها را در میان شما می‌گذارم که اگر به آن دو چنگ بزنید و تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد<sup>۳</sup>. حاضران گفتند: آن دو چیز گران بها چیست<sup>۴</sup>؟ حضرت فرمود: ثقل اکبر یعنی کتاب خداوند (قرآن) است، و ثقل اصغر عترت

۱. مائده/۶۷.

۲. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابه، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱، ص ۳۶۴

۳. «انی تارک فیکم الثقلین...».

۴. «ما الثقلان»؟

و اهل بیت من هستند و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند!

به خاطر انفاق و صدقه دادن، از جان گذشتگی و فداکاری و رشادت و شجاعت و صداقت حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیات متعددی از قرآن کریم در شأن حضرت علی و خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده از قبیل، آیه (۲۰۷ / بقره)، (۳۳ / احزاب)، (۲۳ / شوری)، (۵۵ / مائده) و آیات متعدد دیگر، و نیز سوره دهر که به نام‌های سوره انسان و هل اتی هم معروف هست در شأن حضرت علی و اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده است.<sup>۲</sup>

بعد از این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر خم علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به جانشینی خود انتخاب کردند تمام بزرگان صحابه از انصار و قریش به علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این انتخاب را تبریک گفتند و با علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عنوان امیر المؤمنین بیعت کردند.<sup>۳</sup> از بیعت روز غدیر امتناعی ذکر نشده حتی ابوبکر و عمر و عثمان هر سه از بیعت کنندگان اولین بودند. عده‌ای پس از خلافت امام امتناع کردند: عبد الله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، ابو موسی اشعری، اسامه بن زید، محمد بن مسلمه، کعب بن سور، ابو ایوب زید، زید بن ثابت، صهیب بن سنان<sup>۴</sup> و عده

۱. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، (بی تا)، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. فتال نیشابوری، محمد، روضه الواعظین، قم، منشورات رضی، (بی تا)، ص ۱۵۶.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۳ هـ، ج ۳۷، ص ۵۹.

۴. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۶.

ای دیگر که از قاعدین محسوب می‌شوند و با حضرت علی در موقع خلافت آن حضرت بیعت نکردند با وجود این که افراد مذکور معاویه را هم قبول نداشتند.

### **معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:**

۱. فروغ ولایت، جعفر سبحانی؛

۲. قهرمان غدیر، خلیلی؛

۳. سیره علوی، بهبودی؛

۴. نظراتی بر الغدیر، مروج خراسانی.

## آیا حدیث غدیر در کتب معتبر اهل سنت یا صحاح ست هایشان نیز آمده است؟

سنائی از علمای اهل سنت و صاحب کتاب «سنن سنایی» که یکی از کتب صحاح سته اهل سنت می باشد، در کتاب السنن الکبری چنین آورده است:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آخرین حج (حجه الوداع) بر می گشت و به غدیر خم رسید، دستور داد همه بایستند، سپس فرمود: به زودی دعوت خدا را اجابت خواهم کرد، همانا من دو چیز گران بها نزد شما می گذارم که یکی بزرگتر از دیگری است:

۱. کتاب خدا؛

۲. و عترتم و اهل بیتم.

آنگاه فرمود: سپس نگاه کنید که چگونه با این دو رفتار می نمائید؛ به درستی که این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد گردند.

سپس فرمود: خداوند مولای من است و من مولای همه مومنانم، بعد دست علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفت و فرمود:

هر کس من مولای اویم، پس این مولای اوست. بار پروردگارا کسی که او را دوست می دارد، دوستش دار و کسی که او را دشمن بدارد، دشمنش دار.

---

۱. سنائی، احمد، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۵.

یادآور می‌شویم حدیث غدیر که در واقع خطبه طولانی رسول خدا ﷺ در غدیر خم بود، به طور مفصل در کتاب‌های صحاح سته نیامده است، ولی جملاتی که در ولایت و امامت امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد، در این کتاب‌ها نقل شده است و می‌توان گفت که صحاح به اصل حدیث اشاره کرده اند ولی کل خطبه را نیاورده اند و این حدیث نزد علمای اهل سنت از احادیث معتبر و غیر قابل انکار می‌باشد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. احمد مغربی از علمای اهل سنت می‌نویسد: حدیث غدیر صحیح است، ثابت شده است، متواتر است و بیش از صد طریق نقل شده است و خیلی از افراد این حدیث را به طور جداگانه نوشته اند.<sup>۱</sup>

۲. ابن عاصم دیگر عالم سنی نیز می‌نویسد: حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» در نهایت صحت است که جماعتی از صحابه با طرق مختلف آن را نقل کرده اند و همه اینها با سلسله سندهای صحیح است.<sup>۲</sup>

۳. اسکافی عالم دیگر اهل سنت ادعای متواتر بودن حدیث غدیر در میان همه مسلمانان را کرده است.<sup>۳</sup>

---

۱. مغربی، احمد، فتح الملك العله بصره حدیث باب مدینه العلم علی، اصفهان، مکتبه امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۱۲.

۲. ضحاک، ابن ابی عاصم، کتاب السنه، بیروت، المکتبه الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۲.

۳. اسکافی، محمد، المعیار والموازنه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۷۱ و ۲۱۰.



### حدیث غدیر در صحاح سته:

در کتب اهل سنت و به خصوص صحاح سته به جملاتی از خطبه غدیر که رسول خدا ﷺ ایراد کرده اند، اشاره شده است و این جملات را در ذیل فضائل امیرمؤمنان ﷺ آورده اند از جمله:

۱. یکی از جملاتی که در غدیر خم از رسول خدا ﷺ نقل شده عبارت: «من كنت مولاة فعلى مولاة» می باشد؛ در سنن ابن ماجه که یکی از صحاح سته است، آمده:

سعد بن و قاص از بی احترامی معاویه بر امیر مؤمنان علی ﷺ غضبناك شد و در پاسخ معاویه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست»<sup>۱</sup>.

۲. در سنن ترمزی یکی دیگر از کتاب های صحاح سته از زید بن ارقم نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر که من مولای اویم پس از من علی مولای اوست»<sup>۲</sup>.

۳. نسائی که سنن او از صحاح سته اهل سنت می باشد، حدیث غدیر را در سه کتاب دیگرش نیز آورده است که بیانگر اهمیت این حدیث است که فقط به اسامی این سه کتاب اشاره می شود:

۱. قزوینی، احمد، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۴۵.

۲. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۹۷.

السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۱؛

خصائص امير المؤمنين، ص ۵۰؛

فضائل الصحابه، ص ۱۴.

۴. سنن ابن ماجه نیز حديث غدیر را چنین روایت می‌کند:  
براء بن عازب گوید که در حجه الوداع در یکی از راه‌ها، رسول  
خدا ﷺ پیاده شد و مردم را برای نماز جمع کرد و سپس  
دست علی عليه السلام را گرفت و فرمود:

آیا من از مومنان نسبت به جانشان اولی نیستم؟

همه گفتند: بلی

فرمود: آیا من بر همه مومنان ولایت ندارم؟

همه گفتند: بلی

فرمود: پس این ولی هر کسی است که من ولی اویم.  
خدایا دوستدار او را دوست بدار و دشمن او را دشمن دار.

۵. یکی از احادیثی است که رسول خدا ﷺ آن را در خطبه  
غدیر آورده، حدیث ثقلین است و این در صحاح سته موجود  
است:

مسلم در کتاب صحیح خود که از کتاب‌های صحاح سته  
و معتبرترین آن‌هاست آورده: زید بن ارقم می‌گوید در غدیر

---

۱. سنن ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۴۳.

خم پیامبر خدا ﷺ ایستاد و خطبه خوانده فرمود:

ای مردم! من هم بشرم و بزودی به سوی خدا می‌روم و من برای شما دو امانت گران بها می‌گذارم: اولش کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، پس کتاب خدا را گرفته و به آن تمسک جوئید و به آن رغبت کنید و سپس فرمود: و اهل بیتم.

بعد از این سه مرتبه فرمود: اذکرکم الله فی اهل بیتی<sup>۱</sup>.

ترمذی نیز در کتابش که از صحاح سته است، می‌نویسد: پیامبر خدا ﷺ فرمود: همانا دو چیز برای شما می‌گذارم و مادامی که به آن دو تمسک جوئید گمراه نخواهید شد: یکی از آن‌ها بزرگ‌تر از دیگری است، کتاب خدا ریسمان الهی است که از آسمان به زمین وصل است و عترت و اهل بیتم، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، پس ببینید چگونه با آن‌ها رفتار می‌کنید<sup>۲</sup>.

سنائی که سننش از صحاح سته است در کتاب‌های دیگرش حدیث ثقلین را جزو حدیث غدیر دانسته که رسول خدا ﷺ آن را بعد از نصب و معرفی امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَام به ولایت، ایراد فرموده است:

فضائل الصحابه، ص ۱۵؛

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۷، ص ۱۳۳.

۲. سنن الترمذی، همان، ج ۵، ص ۳۲۹.

السنن الكبرى، ج ۵، ص ۴۵؛

خصائص امير المؤمنين، ص ۹۳.

علاوه بر این کتاب ها، حدیث «من كنت مولاہ فعلى مولاہ» در ۶۷ کتاب روایى و تفسیرى اهل سنت و حدود ۲۳ مرتبه از روایان مختلف نقل شده است که بیانگر غیر قابل انکار بودن حدیث غدیرمی باشد.

حدیث «انى تارك فيكم الثقلين... يا فيكم امرين...» نیز در بیش از ۴۸ کتاب حدیثی و تفسیرى اهل سنت و بیش از ۱۰۲ مرتبه نقل شده است. همه اینها علاوه بر روایاتی است که در فضایل امیر مومنان عليه السلام در کتاب های اهل سنت نقل شده است به طوری که سنائی کتابی مستقل درباره خصائص امیر المومنین عليه السلام می نویسد و به حدیث غدیر اشاره می کند.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. مسند احمد بن حنبل، (امام حنفی های اهل سنت)، ج ۱،

ج ۳، ج ۴، ج ۵.

۲. دانشنامه امیر المومنین، محمد محمدی ری شهری، ج

۲ با ترجمه: عبد الهادی مسعودی.

## چه دلیلی بر صحت برداشت شیعه از حدیث غدیر، که مولا را به معنی سرپرست می‌دانند، وجود دارد؟

دقت و توجه به شواهد و قرائن متصل و منفصل زنده و گویایی که در حدیث غدیر وجود دارد، ما را به این نکته دلالت می‌کند که مولا به معنای امام و اولی به تصرف است که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در حدیث حذیفه بن اسید، به سند صحیح نقل شده است که پیامبر فرمود: آیا شهادت نمی‌دهید که جز خدا الهی نیست و محمد رسول اوست؟.. گفتند: بلی، شهادت می‌دهیم. در این هنگام پیامبر عرض کرد: خدایا شاهد باش سپس فرمود: ای مردم، خدا، مولای من، و من مولای مومنانم. و من اولی به مومنین از خود آنهایم. پس هر که من مولای اویم علی مولای اوست! قرار گرفتن ولایت در سیاق شهادت به توحید و رسالت و در ردیف مولویت خدا و رسول، دلیل بر آن است که ولایت در حدیث، به معنای (امامت) و (اولی به تصرف) است، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که بگوید معنای مولا در مورد رسول خدا غیر از معنای آن در مورد علی علیه السلام است.

۲. آیه تبلیغ شاهد و قرینه گویایی دیگر است بر این که مراد از مولا در حدیث غدیر، «امامت و ولایت» است، خداوند

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۰.

در این آیه می‌فرماید: ای رسول، ابلاغ کن، آنچه را که پروردگار بر تو نازل نموده است و چنان چه ابلاغ نکنی رسالتت را ابلاغ ننموده‌ای و خداوند تو را از مردم محافظت می‌نماید.<sup>۱</sup>

در این آیه خداوند به پیامبرش ابلاغ امر بسیار مهم و در عین حال خطیری را دستور می‌دهد اهمیت آن تا جایی است که عدم ابلاغ آن را مساوی با عدم ابلاغ رسالت می‌داند و خطر آن جدی است که خداوند به او اطمینان می‌دهد که تو را از مردم حفظ خواهد کرد، جز عدم ابلاغ امامت و خلافت، عدم ابلاغ هیچ چیز دیگر مساوی با عدم ابلاغ رسالت نمی‌تواند باشد، چون با عدم ابلاغ امامت است که رسالت ناقص و ناتمام می‌ماند. از آنجا که دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی تا روز قیامت ادامه دارد، پس خط رسالت هم باید با نصب امامت تا روز قیامت ادامه داشته باشد تا بتواند از این راه پاسخ‌گویی نیازمندی‌های بشریت باشد. رسول خدا از اعلام رسمی همین مسأله حیاتی و مهم از اصحاب خود هراس و وحشت داشت که عملکردهای اصحاب بعد از این مطلب را اثبات نمود. بنابراین طبق روایات اهل سنت این آیه در شأن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است.

ابن عساکر به سند صحیح از ابی سعید خدری نقل می‌کند که آیه شریفه در روز غدیر خم، بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در شأن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است.<sup>۲</sup>

۱. مائده/۶۷.

۲. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۴۷، به نقل از تفسیر حبری، ص ۲۶۲.

حبری به سند صحیح از ابن عباس نقل می‌کند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به تبلیغ ولایت امر شد، سپس دست علی را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست<sup>۱</sup>.

بنابراین بسیار شگفت‌انگیز و دور از خرد خواهد بود که کسی بگوید: خداوند در مورد محبت و دوستی علی به رسولش فرمود: اگر دوستی علی علیه السلام را ابلاغ نکنی رسالتت را ابلاغ نکردی، و رسول خدا هم از ابلاغ دوستی وی این همه هراس و وحشت داشته باشد که خداوند او را دلداری بدهد. و رسول خدا برای ابلاغ این دوستی کاروان حجاج را در هوای گرم و سوزان متوقف نموده و مراسمی برپا دارد و طی آن اعلام کند، هر که من مولا و سرپرست او هستم علی دوست اوست.

۳. حاکم حسکانی، به سند صحیح از ابی هریره نقل می‌کند: هر کس روز هجده ذی الحجه را روزه بدارد، خداوند برای او ثواب شصت ماه روزه را می‌نویسد و آن، روز غدیر است، آن زمانی که پیامبر دست علی را گرفت و فرمود: آیا من ولی مؤمنان نیستم، گفتند آری فرمود: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست، در این هنگام عمر بن خطاب گفت: مبارك باد مبارك باد، ای پسر ابی طالب، مولای من و مولای هر مسلمانی گردیدی. آنگاه آیه: امروز دینتان را برای شما

---

۱. همان، به نقل از ترجمه الامام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶، ابن عساکر.

کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کرده و راضی شدم بر شما که اسلام دین شما باشد! نازل شدن آیه اکمال، بعد از خطبه غدیر، شاهد گویا و صادقی است بر این که مولا به معنای امامت است، زیرا هیچ معنایی غیر از امامت و خلافت، سزاوار نیست که از آن به اکمال دین تعبیر شود.<sup>۲</sup>

۴. ابو اسحاق ثعلبی، می گوید: از سفیان بن عیینه سؤال شد: آیه ﴿سَأَلْ سَائِلٌ...﴾ در حق چه کسی نازل شده است او در جواب گفت: از من سئوالی کردی که هیچ کس قبل از تو نپرسیده بود پدرم حدیثی از جعفر بن محمد از پدرانش برای من نقل کرد: هنگامی که رسول خدا ﷺ به غدیر خم رسید مردم را ندا داد و پس از اجتماع مردم، دست علی عليه السلام را گرفت و بلند نمود، و فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست. این خبر در تمام بلاد، پخش شد وقتی این خبر به حارث بن نعمان رسید، نزد رسول خدا آمد از شتر خود پیاده شد، و به رسول خدا گفت: ای محمد! ما را به شهادت دادن به توحید و رسالت امر نمودی، قبول کردیم. ما را به نماز پنج گانه، زکات، روزه و حج امر نمودی، همه را پذیرفتیم و قبول کردیم، به این امور اکتفا نکردی و دست پسر عموی خود را بلند کردی و او را بر ما تفضیل دادی و گفتی: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. آیا این عمل از

۱. مائده/۳.

۲. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، موسسه الطبع والنشر التابعه لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰۳.



جانب توست یا از جانب خدا؟ پیامبر فرمود: قسم به کسی که به جز او خدایی نیست، این عمل از جانب خداوند بوده است! در این هنگام حارث بن نعمان برگشت در حالی که این گونه زمزمه می‌کرد: خدایا اگر آنچه محمد می‌گوید حق است، از آسمان بر ما سنگی ببار و یا ما را به عذابی دردناک مبتلا گردان. هنوز به شتر خود نرسیده بود که سنگی از آسمان بر زمین فرود آمد و بر فرق او رسید و از پایین او بیرون آمد، و او را به جهنم واصل کرد!

روشن است که حارث بن نعمان از حدیث غدیر، ولایت و سرپرستی را فهمیده، و لذا به جهت عنادی که داشته تقاضای مرگ کرده است.

۵. روشن ترین دلیل بر این که مولا به معنای امامت است فهم خود عمر است، زیرا اگر او از حدیث غدیر امامت و خلافت علی را نفهمیده بود از کجا فهمید که وقتی رسول خدا قلم و کاغذ خواست تا برای نجات امت از ضلالت چیزی بنویسد، عمر به ابن عباس گفت: من فهمیدم که رسول خدا می‌خواهند خلافت را به علی واگذار کند ولی نگذاشتم<sup>۲</sup>.

بنابراین شواهد و قرائن است که تفسیر شیعه از حدیث

---

۱. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۶۵۱؛ همان، به نقل از الکشف والبیان، ص ۲۳۴

۲. ابن ابی الحدید، قم، موسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱۲، ص ۷۸.

غدیر حق و درست است، و صحابه هم همان معنای شیعه را از حدیث فهمیده بودند.

**معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:**

۱. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی.

۲. خلاصه ابقات الانوار، ج ۸.

## پیامبر ﷺ در خطبه غدیر بر چه مسایلی بیشتر تأکید کردند؟

حضرت در این خطبه در چند محور سخنرانی کردند و در جاهای مختلف از بیاناتشان بر آنها تأکید داشتند تا اهمیت و یا زیان آنها بر همگان روشن شود، منتهی ما به جهت اینکه می‌خواهیم موارد محوری را ذکر کنیم و این خود انسجام خاصی را می‌طلبد، لذا به اختصار در ذیل هر محور، مواردی از آن را ذکر می‌کنیم. پنج محور مورد بررسی است که عبارتند از: ۱. طرح مسأله توحید؛ ۲. طرح مسأله ولایت و جانشینی و بیان فضایل اهل بیت - علیهم‌السلام؛ ۳. خبر از وجود گروه نفاق و آزارهای آنها؛ ۴. بیان خصوصیات دوستان و دشمنان اهل بیت - علیهم‌السلام؛ ۵. طرح مسأله بیعت برای جانشینی علی علیه‌السلام؛ ۶. حفظ شعائر.

اکنون با تفصیل بیشتری به هر یک می‌پردازیم:

۱. پیامبر بعد از حمد و ثنای الهی به طرح مسأله توحید و یکتاپرستی پرداختند و در ضمن عباراتی، نحوه نگرش به مسأله توحید را بازگو کردند: خدایی که در عظمت یکتاست، در وحدانیت تنهاست، در قدرت و سلطه خود در امور قادر و عظیم است، علم او بر همه چیز احاطه دارد و در همه جا حاضر و ناظر است... باطن را می‌فهمد و ضمائر را می‌داند و پنهان‌ها بر او مخفی نمی‌ماند. می‌خواهد پس به انجام می‌رساند و اراده می‌کند پس مقدر می‌نماید و می‌داند پس به

شماره می آورد... او را سپاس می گویم و دائماً شکر می نمایم، چه در آسایش و چه در گرفتاری، چه در حال شدت و چه در حال آرامش و به او و ملائکه و کتابهایش و پیامبران ایمان می آورم... .

۲. طرح مسأله جانشینی و بیان فضایل علی و اهل بیت علیهم السلام که قسمت بیشتر سخنانی حضرت راتشکیل می دهد و در واقع قسمت مهم خطبه همین بخش است: خداوند به من چنین وحی کرده است **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾** ای پیامبر! ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است و اگر انجام ندهی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد نمود». پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبب نزول این آیه را چنین بازگو کردند: «من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می کنم و اعلام می کنم بر هر سفید و سیاه که «انّ علی بن ابی طالب اخی و وصیی و خلیفتی و امام من بعدی؛ علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من در امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست و خداوند در این مورد آی های بر من نازل کرده است: **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ...﴾** صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که یمان آورده و نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و علی بن ابی طالب است که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات

داده و در هر حال خداوند عزوجل را قصد می‌کند». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از اینجا شروع می‌کنند و به طور مفصل در مورد فضایل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ صحبت می‌کنند که ما به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: ای مردم! این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است... اوست امام مبین که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾** (یس / ۱۲). و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم. ای مردم! از علی به سوی دیگری گمراه نشوید و از او روی بر مگردانید و از ولایت او سرباز نزنید... ای مردم! او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب کرده است...» ای مردم! علی طرفدار حق است که خداوند در کتاب خود فرموده و درباره کسی که با او مخالفت کند نیز فرموده است: **﴿يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾** متمردین، وقت مرگ حسرت می‌برند که چرا از طرفداران خداوند دوری کرده اند. (زمر / ۵۶). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دستش را بر بازوی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ زد، پیامبر با دست اش او را بلند کرد و هر دو دست را به سوی آسمان باز نمود و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را از جا بلند نمود تا حدی که پای آن حضرت موازی زانوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رسید. سپس فرمود: ای مردم! این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من، و جانشین من در تفسیر کتاب خداوند عزوجل و دعوت به آن... اوست خلیفه خدا و

اوست امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام هدایت کننده... .

۳. خبر از وجود گروه نفاق و آزارهای آنها: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در این قسمت از گروهی خبر می‌دهد که پیوسته پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را آزار و اذیت می‌دادند و اینکه همین گروه آینده اسلام را به مخاطره خواهند انداخت: ای مردم! من از جبرئیل درخواست کردم که از خدا بخواهد تا مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد، زیرا از کمی متقین و زیادی منافقین و افساد ملامت کنندگان و حيله‌های مسخره کنندگان اسلام اطلاع دارم... و هم چنین به خاطر اینکه منافقین بارها مرا اذیت کرده اند تا آنجا که مرا گوش دهنده بر هر حرفی نامیدند و گمان کردند که من چنین هستم به خاطر ملازمت بسیار علی با من و توجه من به او... تا آنکه خداوند عزوجل در این باره چنین نازل کرد: **﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ...﴾** و از آنان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند او گوش دهنده به هر حرفی است اگر من بخواهم گویندگان این نسبت را نام می‌برم و اگر بخواهم به شخص آنها اشاره کنم می‌توانم و با علائم می‌توانم آنها را معرفی کنم ولی در کار آنها من با بزرگواری رفتار کرده‌ام... ای مردم! بعد از من خلفایی خواهند بود که به آتش دعوت می‌کنند و در روز قیامت کمک نمی‌شوند... به زودی خلافت بعد از من را با ظلم و زور می‌گیرند... .

۴. بیان خصوصیاتِ دوستان و دشمنان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ:

آگاه باشید: دوستان ما اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که خداوند عزوجل درباره آنان فرموده است: کسانی که ایمان آورده اند و ایمانشان را با ظلم نپوشانده اند، بر ایشان امان است و آنان هدایت یافتگانند. (انعام / ۸۲). آگاه باشید که دوستان ایشان کسانی اند که یمن آورده اند و به شک نیفتاده اند... آگاه باشید: که دشمنان اهل بیت کسانی هستند که به شعله های آتش وارد می شوند آگاه باشید: که به دشمنان ایشان کسانی هستند که از جهنم در حالی که می جوشد صدای وحشتناکی می شنوند و شعله کشیدن آن را می بینند...

۵. طرح مسأله بیعت از مردم در جانشینی علی علیه السلام: ای مردم آگاه باشید: که من بعد از پایان خطابه ام شما را به دست دادن با من به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می خوانم. ای مردم! آگاه باشید که من با خدا بیعت کرده ام و علی با من بیعت کرده است و من از جانب خدا برای او از شما بیعت می گیرم **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ...﴾** کسانی که با تو بیعت می کنند در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بر روی دست آنان است پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن بر ضرر خود اوست و هر کس به آنچه، خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی می دهد» ای مردم: با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرالمومنین و حسن و

حسین و امامان از ایشان... .

۶. حفظ شعائر: ای مردم حج و عمره از شعائر الهی هستند... ای مردم به حج خدا بروید... ای مردم! نماز به پا دارید و زکات را بدهید... ای مردم: آگاه باشید: تقوارا، تقوارا.

### **معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:**

۱. ماهنامه شیعه شناسی (ویژه نامه غدیر) (با تصرف و تلخیص)، مجمع جهانی شیعه شناسیتحت اشراف: استاد انصاری بویراحمدی ۱۳۸۷ش.



## **آیا اعتقاد برخی از اهل سنت مبنی بر اینکه شیعه از ترس روشن شدن حقیقت، ادامه حدیث «من کنت مولا فهذا علی مولا» را پنهان کرده است، درست است؟**

بر هیچ متتبع منصف پوشیده نیست که حدیث شریف غدیر از احادیث صحیح و متواتر است، و از یکصد و ده نفر صحابی، و هشتاد و چهار تن تابعی نقل شده، و اکثر محدثین و مفسرین و متکلمین و مورخین از شیعه و سنی آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند، و جمعی از بزرگان محققین پیرامون این حدیث کتاب‌های مستقل و جداگانه در مجلدات متعدد تألیف نموده‌اند، و بسیاری از بزرگان و حفاظ اهل سنت به صحت و کثرت طرق، بلکه متواتر لفظی و یا معنوی آن اعتراف نموده‌اند، چنان که میر حامد حسین در عباقات الانوار و علامه امینی در الغدیر، گفتار قریب به چهار صد نفر از آنها را به طور مفصل و مشروح نقل کرده‌اند!

با کمال تأسف حدیثی که در طول چهارده قرن از مشهورترین احادیث بوده و مورد تأیید بزرگان و حفاظ هر عصر قرار گرفته، هنوز تعصب و بی‌انصافی باعث می‌شود که جمعی از اشعه ولایت، دور، و از درک حقیقت و فضیلت مهجور، گرد و غبار عناد را برانگیزانند، تا بلکه فضای معنویت را تیره و تار و در نتیجه مردم را از پرتو نور ولایت و امامت محروم سازند، از این روی می‌گویند که شیعه از ترس روشن

۱. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی، قم، انتشارات مشعر، ۱۳۸۴ش، ص ۶۳۵.

شدن حقیقت ادامه حدیث من کنت مولاه فهذا علی مولاه،  
را پنهان کرده است.

اینجا جا دارد به منظور روشن شدن پاسخ، از آقایان  
پرسید که آیا زحمت تحقیق و مطالعه خطبه غدیر را در منابع  
شیعه به خود نمی دهند؛ یا تعصب و عناد مانع از دیدن حق  
و پذیرفتن آن است؟ در غیر این صورت، بسیار شگفت آور  
است کسانی که خود از ترس روشن شدن حقیقت از مجموع  
خطبه مفصل رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسلام در روز غدیر، بخشی از  
یک فراز آن خطبه را در کتاب های خود آورده اند، نسبت ترس  
و پنهان کردن ادامه حدیث را به کسانی بدهند که آن خطبه  
نورانی را که مشتمل بر ۵۵ فراز است، به تمام و کمال در  
منابع خود ثبت و ضبط کرده اند.

اینک به منظور آشکار شدن حقیقت به ادامه حدیث  
غدیر و جملاتی از فرازهای دیگر خطبه اشاره می شود:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در فراز دوازدهم از خطبه فرمود: معاشر  
الناس: تدبّروا القرآن و افهموا آیاته و انظروا الی محکماته و  
لا تتبعوا متشابهه فوالله لن یبین لکم زواجره و لا یوضح  
لکم تفسیره الا الذی انا آخذ بیده و مصعده الی و سائل  
بعضده و معلمکم انّ من کنت مولاه فهذا علی مولاه، و هو  
علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ اخی وصیّ و موالاته من الله عزوجل  
انزلها علیّ؛ ای مردم در قرآن تأمل کنید و به آیات آن پی ببرید

و در محکמתش دقت نمائید از متشابهاتش بپرهیزید. به خدا سوگند هیچ کس مشکلات آن را برای شما نمی سازد و تفسیرش را برای شما آشکار نمی سازد، و تفسیرش را برای شما شرح نمی دهد مگر آن که نزد من است و دستش در دستم قرار دارد و بازوی علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و به شما اعلام می کنم که هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست. و او علی فرزند ابوطالب علیه السلام و برادر و وصی من، و کسی است که دوستی اش از سوی خدای عزوجل بر من فرود آمده است.

در فراز سیزدهم می فرمایند: معاشر الناس: انّ علیا و الطیبین من ولدی هم الثقل الاصغر و القرآن الثقل الاکبر و کل واحد متبی عن صاحبه و موافق له لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، هم امنا الله فی خلقه و حکمائیه فی ارضه، الا و قد ادیت، الا و قد بلغت الا و قد اسمعت الا و قد اوضحت الا و ان الله عزوجل قال و انا قلت عن الله عزوجل، الا انه لیس امیر المؤمنین علی علیه السلام غیر اخی مورد، و لا تحل امره المؤمنین بعدی لاحد غیره؛ ای گروه مردم، علی و پاکان از فرزندان من، ثقل اصغراند، و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از آنان نشان دهنده و موافق دیگری است، این دو از هم جدا نمی شوند، تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. آنان امنای الهی در بین مردم و حکمرانان او در زمین اند. هشدار، که من رسالت خود را انجام دادم، آگاه باشید که من

پیغام الهی را رساندم، بدانید که من فرمان خدا را به شما خبر دادم، هشدار که من مطلب را آشکار نمودم، آگاه باشید که آنچه خدای عزوجل فرمود، از سوی او برای شما گفتم. بدانید که جز این برادر من، کسی امیرمؤمنان نیست، و پیشوایی مردمان، جز برای او روا نباشد.

در فراز چهاردهم می‌فرماید: معاشر الناس: هذا علی اخی و وصی و واعی علمی و خلیفتی علی امتی و علی تفسیر کتاب الله عزوجل و الداعی الیه و العامل بما یرضاه... اقول، و ما یبدل القول لدیّ بامر ربّی، اقول اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و العن من انکره و اغضب علی من جرده حقّه؛ ای گروه مردم، این علی، برادر، وصی، و حافظ علم من، و جانشین من برای امت است، و طبق تفسیر کتاب خدا عمل می‌کند و دعوت کننده به سوی آن است. و آنچه را خشنودی خدا در آن است انجام می‌دهد... آنچه می‌گوییم به فرمان پروردگار تغییر نخواهد کرد. می‌گوییم: خدایا، دوستداران علی را دوست مدار و دشمنانش را دشمن، بر انکار کنندگان او نفرین فرست و تکذیب کنندگان حقش را مورد خشم و غضب خود قرار ده!

با توجه به آنچه که در ادامه حدیث غدیر آمده است و به عنوان نمونه به آن اشاره شد، به خوبی معلوم و آشکار است، که اهل سنت ادامه حدیث غدیر، بلکه خطبه غدیر را، از ترس

---

۱. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ترجمه جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۴۵، ۱۱۸.

آشکار شدن حقیقت، پنهان و انکار کرده‌اند.

**معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:**

۱. الغدیر، علامه امینی.

۲. امام شناسی، علامه سید محمد حسین طهرانی، ج ۲.

۲. شب‌های پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین.



## چگونه می‌توان متن حدیث غدیر را بنابر نقل شیعیان، از نظر علم درایه و رجال اثبات نمود؟

برای روشن شدن جواب به نکاتی چند اشاره می‌شود.

۱. معنای غدیر: در لغت عبارت است از محلی که آب باران در آن جمع می‌شود، و در اصطلاح اسم محلی است در جحفه که واقع در چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می‌کند، و مراد از یوم‌الغدیر، روز هیجدهم ذی‌حجه است که، روز پنج‌شنبه سال دهم هجرت پیامبر اکرم در غدیر خم، در حضور ۹۰ تا ۱۲۰ هزار نفر، خطبه غدیر، و حدیث معروف غدیر را ایراد فرمود.<sup>۲</sup>

۲. تواتر حدیث غدیر و عدم نیاز به بررسی سند: حدیث غدیر مورد توجه خاصه و عامه قرار گرفته است. علامه امینی (تا زمان خودش) نام ۲۶ نفر را ذکر می‌کند که در این مورد کتاب و یا رساله مستقلی، را تألیف نموده‌اند<sup>۳</sup> و این تعداد را محقق محترم سید عبدالعزیز طباطبائی به ۱۲۵ کتاب می‌رساند؛ و این نکته هم اضافه شود که علم رجال که برای بررسی وثاقت راوی‌ها است (علم روش‌شناسی) و درایه که علم حدیث‌شناسی است در حدیثی لازم است مراعات شوند

---

۱. ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۸.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دارالکتاب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹؛ و ر.ک: شافعی، عبدالله، المناقب، ص ۱۰۸.

۳. الغدیر، همان، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۲.

که جزء خبرهای واحد باشد، و اما در حدیث شریف غدیر لازم نیست. برای این که هم تواتر لفظی دارد (روایتی که با چنین سلسله سند متفاوت ولی با الفاظ مشترك از معصوم نقل شده باشد تا آنجا که احتمال ساختگی بودن نداشته و برای شنونده یقین آور باشد) و هم تواتر اجمالی (یعنی بعضی از اخباری که به عنوان حدیث غدیر رسیده یقیناً از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است) و هم تواتر معنوی دارد (یعنی مضامین آن مشترك ولی با عبارات گوناگون در روایات دیگر و موارد متعددی نقل شده است).

۳. وجود عوامل وثاقت در حدیث غدیر: حدیث غدیر، علاوه بر تواتر همه جانبه، از علائم وثاقت نیز برخوردار است. زیرا:

اولاً: مخالفت با قرآن ندارد بلکه صدها آیه هم چون آیهی اکمال، تبلیغ، ولایت، اولی الامر، آن را تأیید می‌کند؛

ثانیاً: نه تنها مخالف سنت قطعی نیست بلکه صدها حدیث در تأیید آن وجود دارد، هم چون حدیث، ثقلین، منزلت، سفینه و...؛

ثالثاً: با سیره پیامبر و داده‌های عقل هماهنگی دارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در سفرهای کوتاه جانشین تعیین می‌کرد، آیا امکان دارد که مردم را بدون جانشین رها کند؛

رابعاً: با ضرورت دین مخالفتی ندارد؛

خامساً: از نظر سندی صحیح و متواتر است و... پس همه



عوامل وثاقت در حدیث غدیر جمع می‌باشد.

با در نظر داشتن این مقدمه می‌گوییم:

**اولاً:** حدیث غدیر که متن آن را خواهیم آورد از احادیث متواتر و قطعی و مسلم است. تواتری که نه فقط در صدر اسلام و اعصار نزدیک به زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده بلکه در همه قرن‌ها و دوره‌ها، وجود داشته است. از برخی شافعیان، نقل شده است که حدیث غدیر فوق حدّ تواتر است!

و اما متن مورد اتفاق فریقین (شیعه و سنی) چنین است:

«معاشر المسلمین الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا اللهم بلی قال: من کنث مولاہ فعلی مولاہ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»؛<sup>۱</sup>

«ای مردم آیا (ولایت) من بر شما از خود شما اول (و سزاوارتر) نیستم؟ گفتند خدایا چرا، حضرت فرمود: هرکس من مولای او هستم، علی عَلَيْهِ السَّلَام مولای او خواهد بود، (این جمله را بنابر قول احمد بن حنبل چهار بار تکرار نمود) بار خدایا دوست بدار، آن‌که او را دوست دارد، و دشمن بدار، آن‌کسی که او را دشمن بدارد، و یاری فرما یاران او را، و خوارگردان خوارکنندگان او را».

۱. المناقب، همان، ص ۱۰۸.

۲. الغدیر، همان، ج ۱، ص ۸؛ و رک: مؤفق بن احمد خوارزمی، المناقب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷، ص ۱۳۵، روایت ۱۵۲؛ و رک: متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ق ۱۹۸۵م، ج ۱۱، ص ۶۹، روایت ۳۳۹۵.

**ثانیاً:** اسناد متعدد برای آن نقل شده است که مرحوم علامه عبدالحسین امینی‌قدّس سرّه الشریف تمام اسناد آن را از طریق اهل سنت و شیعه در کتاب گران سنگ خود «الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب» جمع‌آوری نموده است، و ۱۱۰ نفر از صحابه را مانند ابوهریره، ابولیلی انصاری، براء بن عازب و... را نام می‌برد که حدیث غدیر را نقل نموده‌اند.<sup>۱</sup>

و ۸۴ نفر از تابعین را مانند ابوراشد البحرانی، ابوسلیمان المؤذن، اصیغ بن نباته و... را اسم می‌برد که ناقلان حدیث غدیر بوده‌اند.<sup>۲</sup>

و هم‌چنین در قرن دوم، ۵۶ نفر<sup>۳</sup> و در قرن سوم ۹۲ نفر<sup>۴</sup> و در قرن چهارم حدود ۸۰ نفر<sup>۵</sup> و در قرن پنجم حدود ۳۰ نفر، و در قرن ششم حدود ۲۰ نفر، و در قرن هفتم حدود ۲۳ نفر و همین‌طور تا قرن چهاردهم، مجموعاً ۳۶۰ نفر از علما و محدّثین، حدیث غدیر را نقل نموده‌اند، و در کتاب‌های موجود حدود ۲۱ نفر از مورّخین اهل سنت هم چون بلاذری، ابن قتیبه، طبری و... ۲۵ نفر از علمای حدیث اهل سنت، مانند: ابن ادریس شافعی، احمد حنبل، ترمذی، نسائی،

---

۱. الغدیر، همان، ج ۱، ص ۱۴۶۲.

۲. همان، ص ۶۲۷۲.

۳. همان، ص ۷۳۸۲.

۴. همان، ص ۸۲۹۹.

۵. همان، ص ۹۹۱۰۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۳۱۵۲.

طحاوی و... و حدود ۱۰ نفر از مفسرین آن‌ها هم چون تفسیر طبری، ثعلبی، قرطبی و... و حدود ۷ نفر از متکلمین آن‌ها هم چون، قاضی ابی بکر باقلانی، ایجی شافعی، شریف جرجانی و... و حدود پنج نفر از لغویین هم چون معجم البلدان حموی، تاج العروس زبیدی و... حدیث شریف غدیر را در کتاب‌های خود نقل نموده‌اند که مجموع همه‌ی آن‌ها به ۵۰۰ نفر می‌رسد.<sup>۲</sup>

برای نمونه، چند مورد از اسناد تفصیلی اهل سنت بیان می‌شود:

۱. خوارزمی گوید: «واخبرنی سیدالحفاظ ابومنصور شهردار بن شیرویه بن شهردار الدیلمی فیما کتب الی من همدانا خبرنا ابو الفتح عبدوس بن عبدالله الهمدانی کتبه (اخبارنا الشریف ابوطالب المفضل بن الجعفری باصبهان) اخبارنی الحافظ ابوبکر ابن مردویه اجازه، حدثنی جدی) حدثنی عبدالله بن اسحاق النبوی، حدثنی الحسن بن علیلی العنزی، حدثنا محمد بن عبدالرحمان الذارع حدثنا قیس بن حفص، حدثنی علی بن الحسن، ابوالحسن العبدی، عن ابی هارون العبدی عن ابی سعید الخدری، انّ النبی ﷺ یوم دعا الناس الی غدیر، امر بما کان تحت الشجره من الشوک فقمّ و ذلك یوم الخمیس ثم دعا الناس الی علیّ

۱. همان، ج ۱، ص ۵۸.

۲. سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، ص ۱۶۰.

فاخذ بضبعه (بازو) فرفعها حتى نظر الناس الى بياض ابطه (سفیدی زیر بغل) ثم لم يتفرقا حتى نزلت «اليوم اكملت لكم دينكم تا آخر» فقال رسول الله ﷺ الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة ورضى الرب برسالاتي، والولاية لعلي، ثم قال اللهم وال من و الاله، و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله فقال حسان بن ثابت ؓ اذن لي يا رسول الله ان اقول ابياتاً قال: قل ببركة الله تعالى فقال حسان بن ثابت يا معشر مشيخه قريش اسمعوا شهادة رسول الله ﷺ ثم قال يناديهم يوم الغدير نبيهم نجم و اسمع بالرسول منادياً بائي مولاكم نعم و نبيكم فقالوا و لم يبدو هناك التعاميا.. فقال له قم يا علي فايتني رضيتك من بعدى اماماً وهادياً.<sup>٢</sup>

هم چنین ابن اثیر با اسناد خود حدیث غدیر را نقل نموده است<sup>٣</sup> و قرطبی این حدیث را با اسناد خود نقل نموده است<sup>٤</sup>، و ابن کثیر دمشقی<sup>٥</sup>، ابن ماجه قزوینی<sup>٦</sup> و متقی هندی در کنز العمال<sup>٧</sup> به طرق مختلفی حدیث غدیر را نقل نموده

١. مائده/٣.

٢. مناقب خوارزمی، همان، ص ١٣٥، روایت ١٥٢ و ص ١٣٤، روایت ١٥٠.

٣. رك: محمد بن محمّد شببانی، اسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار احیاء تراث العربی، ج ٤، ص ٢٨.

٤. محمّد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دار احیاء اثار العربی، ١٤٠٥ق، ج ١٨، ص ٢٧٨.

٥. ابوالفداء الحافظ بن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، بيروت، مکتب المعارف، ج ٧، ص ٣٥٠.

٦. قزوینی، محمد، سنن، تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی.

٧. متقی هندی، علی، کنز العمال في سنن الاحوال، بيروت، مؤسسة الرسالة

است و... همین‌طور محدّثین، جریان استدلال علی عَلَيْهِ السَّلَام به حدیث غدیر را در مناسبت‌های مختلف، نقل نموده‌اند، مانند ابی الطفیل<sup>۱</sup> زیدبن ارقم<sup>۲</sup>، عامربن واثله<sup>۳</sup>، انس بن مالک<sup>۴</sup>، عبدالرحمن بن ابی لیلی<sup>۵</sup>، اصبغ بن نباته<sup>۶</sup> و عمیره بن سعد<sup>۷</sup>، زیدبن شیب، زاذان بن عمر<sup>۸</sup> و ابن ولید و...

اگر کسی اهل انصاف و دارای مطالعه در تاریخ باشد، اعتراف می‌کند که حدیث شریف غدیر، از نظر سندی اصلاً قابل‌خدشه نیست. تنها اشکالی که مطرح شده است این است که این حدیث در صحیح بخاری و مسلم نقل نشده است. جواب آن این است که:

**اولاً** این دلیل بی‌خبری و یا تعصب آن‌ها است که حدیث را نقل نکرده‌اند، نه نقص حدیث.

**ثانیاً** خود اهل سنت قاعده‌ای دارند به نام تقدیم مثبت

۱. ۱۴۰۵ق، چاپ پنجم، ج ۱۱، ص ۶۰۹، روایت ۳۳۹۵۰، ص ۶۰۲، روایت ۵۳۲۹۰۴ و روایت ۳۲۹۱۶ و ص ۶۰۹، روایت ۳۲۹۴۹ و ۳۲۹۵۰ و ص ۶۱۰، ۳۲۹۵۱.
۲. مسند ابن حنبل، ج ۷، ص ۸۲، ۱۹۳۲۱.
۳. نسائی، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۱۷۳، روایت ۹۳؛ البدایة والنهاية، همان، ج ۵، ص ۲۱۱ و ج ۷، ص ۳۴۷.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالاحیاء الکتب، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۶۷.۱۶۸.
۵. همان، ج ۱۹، ص ۲۱۷.
۶. اسدالغابه، همان، ج ۴، ص ۲۸، باب العین.
۷. همان، ص ۱۲۶، ج ۶.
۸. البدایة والنهاية، همان، ج ۷، ص ۳۴۸.
۹. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، بیروت، مؤسسة اهل البيت، ۱۴۰۱ق، ص ۳۵.

برنافی، چنان‌که حلبی تصریح نموده است مثبت (و نقل کننده حدیث) برنافی (وکسی که حدیث را نقل نکرده) مقدم است.

**ثالثاً، بخاری و مسلم بنای جمع‌آوری همه احادیث صحیحه را نداشته‌اند، چنان‌که ابن حجر تصریح می‌کند که خود بخاری تصریح نموده، که آن‌چه از روایات صحیحه نقل نکرده‌ام، بیش از آن است که جمع‌آوری نموده‌ام!**

---

۱. ابن حجر عسقلانی، مقدمه فتح الباری، (دریک جلد)، مصر، مطبعة السلفیه، منابع شیعه؛ ۱. الغدیر، ج ۱ و ۲، (پیشین)؛ ۲. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، پیام قرآن، قم، نسل جوان، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۸۳-۲۰۰؛ ۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۲۰۳؛ و...

## منظور از تولی و تبری موجود در فقره (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) چیست؟

از آن جا که سؤال مورد نظر دو بخش دارد ناگزیریم به هر بخش به طور جداگانه پاسخ بدهیم و پاسخ هر بخش تفصیل و توضیح بخش دیگر نیز خواهد بود چون هر تولی قهراً ملازم با نحوی تبری بوده و به تعبیر علامه بزرگوار شهید مطهری قدس سرّه (ولاء مثبت ولاء منفی) است و هر ولاء مثبت لزوماً ولاء منفی را به دنبال دارد.

### الف) واژه ولاء:

ولاء، ولایت (به فتح واو) و ولایت (به کسر واو) ولی، مولی، اولی و امثال این‌ها همه از ماده (ولی) اشتقاق یافته اند. این واژه از پر استعمال ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به کار رفته است، می‌گویند «۱۲۴ مورد به صورت اسم و ۱۱۲ مورد در قالب فعل در قرآن کریم آمده است. معنای اصلی این کلمه هم چنان که راغب در «مفردات القرآن» گفته است: «قرار گرفتن چیزی در کنار چیزی دیگر است به نحوی که فاصل‌های در کار نباشد» یعنی اگر دو چیز آن چنان به هم متصل باشند که هیچ چیزی دیگر در میان آن‌ها نباشد، ماده (ولی) استعمال می‌شود. به همین مناسبت طبعاً این کلمه در مورد قرب و نزدیکی به کار رفته است اعم از قرب مکانی و قرب معنوی و باز به همین مناسبت در مورد دوستی، یاری، تصدی امر، و تسلط و معانی

دیگر از این قبیل استعمال شده است، چون در همه این‌ها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد.

این لفظ، هم در مورد امور مادی و جسمانی استعمال شده است و هم در مورد امور معنوی و مجرد، ولی مسلماً در ابتداء در مورد امور مادی استعمال شده است و از راه تشبیه معقول به محسوس و یا از راه تجرید معنای محسوس از خصوصیت مادی و حسی خودش در مورد معنویات هم استعمال شده است زیرا توجه انسان به محسوسات چه از نظر يك فرد در طول عمر خودش و چه از نظر جامعه بشری در طول تاریخش، قبل از تفکر او در معقولات است، بشر پس از درك معانی و مفاهیم حسی تدریجاً به معانی و مفاهیم معنوی رسیده است. و نیز راغب راجع به خصوص کلمه (ولایت) از نظر موارد استعمال می‌گوید: «ولایت به کسر (واو) به معنی نصرت است و اما ولایت به فتح (واو) به معنای تصدی و صاحب اختیاری يك کار است و گفته شده است که معنای هر دو یکی است و حقیقت آن همان تصدی و صاحب اختیاری است» و هم چنین راجع به کلمه (ولی) و کلمه (مولی) می‌گوید: «این دو کلمه نیز به همان معنا است، چیزی که هست گاهی مفهوم اسم فاعلی دارد و گاهی مفهوم اسم مفعولی».

در قرآن سخن از (ولاء) و (موالات) و (تولی) زیاد رفته است، در این کتاب بزرگ آسمانی مسایلی تحت این عنوان



مطرح است آنچه مجموعاً از تدبّر در این کتاب مقدّس به دست می‌آید این است که از نظر اسلام دو نوع ولاء وجود دارد: مثبت و منفی و یا به عبارت دیگر (تولی و تبری) یعنی از طرفی مسلمانان مأموریت دارند که نوعی ولاء را نپذیرند و ترك کنند که همان تبری است و به طور جداگانه مورد بحث قرار خواهیم داد ان شاء الله. و از طرفی دیگر دعوت شده اند که ولاء دیگری را دارا باشند و بدان اهتمام ورزند که همان (تولی) است و بر دو قسم می‌شود: (ولاء و تولی) عام و (ولاء و تولی خاص) و ولاء خاص نیز اقسامی دارد: ولاء محبت، ولاء امامت، ولاء زعامت، ولاء تصرّف یا ولایت تکوینی که اکنون درباره هر يك این‌ها به طور اجمال بحث می‌کنیم: (ولاء) و (تولی) عام یعنی اسلام خواسته است مسلمانان به صورت واحد مستقلی زندگی کنند نظام مرتبط و اجتماعی پیوسته داشته باشند، هر فردی خود را عضو يك پیکر که همان جامعه اسلامی است بداند تا جامعه اسلامی قوی و نیرومند گردد. قرآن کریم می‌فرماید: «مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی ولی بعضی دیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند» مؤمنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب اینکه با یکدیگر نزدیک اند و حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت هم علاقه مندند و لذا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و این دو عمل ناشی از (وداد) ایمانی است.

(ولاء و تولى خاص): ولاء خاص ولاء اهل بيت عليهم السلام است، در اینکه پیغمبر اکرم مسلمانان را به نوعی ولاء نسبت به خاندان خود خوانده است و توصیه فرموده که جای بحث نیست، یعنی حتی علمای اهل تسنن در آن بحثی ندارند، آیه ذوی القربی **﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾**<sup>۱</sup> ولاء خاص را بیان می‌کند و آنچه در حدیث معروف و مسلم غدیر نیز آمده است که **«من كنت مولاه فهذا علي مولاه»** خود بیان نوعی از ولاء است و نیز آیه شریفه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾**<sup>۲</sup> این آیه به اتفاق شیعه و سنی درباره علی عليه السلام نازل شده است و مفاد آیه بر خلاف تصوّر بعضی از علماء اهل سنت ولاء خاص است. و اما اقسام (ولاء خاص):

### ۱. ولاء محبت یا ولاء قرابت

ولاء محبت یا ولاء قرابت به این معنا است که اهل البيت ذوی القربای پیغمبر اکرم اند و مردم توصیه شده اند که به آنها به طور خاص، زایده بر آنچه ولاء اثباتی عدم اقتضاء می‌کند، محبت بورزند و آنها را دوست بدارند، این مطلب در آیات قرآن آمده و روایاتی از طرف شیعه و سنی بر آن دلالت دارد.

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

## ۲. ولاء امامت

ولاء امامت و پیشوایی و به عبارت دیگر مقام مرجعیت دینی، یعنی مقامی که دیگران باید از او پیروی کنند و او را الگوی اعمال و رفتار خویش قرار دهند و دستورات دینی را از او بیاموزند و به عبارت دیگر زعامت دینی چنین مقامی متلزم عصمت است و چنین کسی قول و عملش حجت است برای دیگران و این همان منصبی است که قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾<sup>۱</sup> برای شما در رفتار فرستاده خدا پیروی ای نیکو است. برای آنانکه امیدوار به خدا و روز دیگرند. و این مقام پس از پیغمبر به ائمه طاهرین رسید چنانچه بر اساس روایتی که اکثر علماء اهل سنت قریب به سی نفر از صحابه پیغمبر نقل کرده اند که فرمود: «من در میان شما دو چیز ارزنده باقی می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم را...»<sup>۲</sup>.

## ۳. ولاء زعامت

یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی اجتماع نیازمند به رهبر است، آن کس که باید زعام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقدرات مردم است (ولی امر مسلمین) است، پیغمبر اکرم در زمان

۱. احزاب، آیه ۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۰؛ مناقب امیر المؤمنین محمد بن سلیمان الکوفی، ص ۱۰۵.

حیات خودش ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیر قابل انکار است به اهل بیت رسیده است. آیه کریمه **﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** اطاعت کنید خدا و پیغمبر را و کسانی را که اداره کار شما به دست آن‌ها است. و هم چنین آیات اول سوره مائده و حدیث شریف غدیر و عموم آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾** و عموم آیه **﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾** ناظر بر چنین ولایتی است.

#### ۴. ولاء تصرف

ولاء تصرف یا ولاء معنوی بالاترین مراحل ولایت است و نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده تکوینی است. ولایت تکوینی از يك طرف مربوط است به استعداد های نهفته در انسان و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با خدا و مقصود از ولایت تکوینی اینست که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نایل می‌گردد و اثر وصول به مقام قربالته در مراحل عالی آن اینست که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویان، مسلط بر ضمایر و شاهد بر اعمال

و حجت زمان می‌شود و زمین هیچگاه از ولّی که حامل چنین معنویتی باشد، و به عبارت دیگر از انسان کامل خالی نیست. ولایت به این معنا غیر از نبوت و غیر از خلافت و غیر از وصایت و غیر از امامت به معنای مرجعیت در احکام دینی است.

### **(ب) تبری و یا به عبارت دیگر (ولاء منفی):**

قرآن کریم مسلمانان را از این که دوستی و سرپرستی غیر مسلمانان را بپذیرند سخت برخورد داشته است و معنی اینکه نباید ولاء غیر مسلمان را داشته باشد این است که نباید روابط مسلمان با غیر مسلمان در حد روابط مسلمان با مسلمان باشد به این معنا که مسلمان عملاً عنصر پیکر غیر مسلمان و جامعه آن‌ها قرار گیرد و یا به این مشکل درآید که عضویت اش در پیکر جامعه اسلامی به هیچ وجه در نظر گرفته نشود. البته منافاتی نیست میان اینکه مسلمان به غیر مسلمان احسان و نیکی کند و در عین حال ولاء او را نپذیرد یعنی او را عنصر پیکری جامعه اسلامی که خود جزئی از آن است نشمارد و بیگانه وار با او رفتار نماید، همچنانکه منافاتی نیست میان (تبری و یا ولاء منفی) و اصل بشر دوستی و رحمت برای بشر بودن، لازمه بشر دوستی این است که انسان به سرنوشت و صلاح و سعادت واقعی همه انسان‌ها علاقه مند باشد، به همین دلیل هر مسلمانی علاقه مند است که همه انسان‌های دیگر مسلمان باشند و هدایت یابند، اما وقتی که این توفیق حاصل نشد

دیگران را که چنین توفیقی یافته اند نباید فدای آنان که توفیق نیافته اند کرد و اجازه داد که مرزها در هم بریزد و این همان تبری و ولاء منفی است. اسلام در مورد يك جامعه فاسد و اصلاح نشده در آن کفر و نادانی حکومت می‌کند از طرفی دستور جهاد می‌دهد تا ریشه فساد را برکند «آنان را بکشید تا فتنه از میان برود»<sup>۱</sup> و از طرفی دستور احتیاط و اجتناب و تبری می‌دهد که مردم روی دلشان را به روی آنان باز نکنند تا جامعه و بشریت سالم بماند و این بابش دوستی هیچ منافاتی ندارد. والسلام علیکم.

مطالب این مقاله با اندک تصرف از کتاب و اثر ارزشمند (ولاءها و ولایتها) علامه شهید مطهری یادداشت شده است. برای مطالعه و آگاهی بیشتر به این کتاب شریف و نیز کتاب جاذبه و دافعه علی علیه السلام استاد مطهری مراجعه نمایید.

حدیث غدیر که شیعیان مدعی دلالت آن بر امامت علی ابن ابی طالب می‌باشند در روز ۱۸ ذی الحجه بیان شده است در حالی که آیه اکمال دین در ۹ ذی الحجه نازل شده است؛ پس اکمال دین در ۹ ذی الحجه انجام شده است و امامت علی ابن ابی طالب ربطی به اکمال دین ندارد!

مفسران و دانشمندان شیعه عموماً و جماعتی از علماء و مفسران و محدثان معروف اهل سنت، معتقدند که آیه "اليوم اكملت لكم دينكم" در روز ۱۸ ذی الحجه که به "غدیر"

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۳.

خم" نام بردار است، نازل شده است. در اینجا به برخی از عبارات علماء و مفسران اهل سنت، پیرامون آیه فوق و سبب نزول آن، اشاره می‌کنیم.

۱. جلال الدین سیوطی در تفسیر معروف خود "الدر المنثور" در ذیل آیه مورد بحث، در ضمن حدیثی نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر علی عَلِيٌّ را به امامت نصب نمود و آوای ولایت او را سر داد، پیک وحی، جبرئیل امین، آیه فوق را آورد.<sup>۱</sup>

۲. خطیب بغدادی در تاریخ خود نقل می‌کند:

هر کس روز ۱۸ ماه ذی الحجّه را روزه بگیرد، برای او روزه شصت ماه نوشته می‌شود و آن روز، روز غدیر خم است. وقتی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من ولیّ و سرپرست مؤمنین نیستم؟ پاسخ دادند: چرا! تو ولیّ مؤمنان هستی ای پیامبر خدا! آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای او است. عمر بن الخطاب گفت: به به آفرین بر تو ای پسر ابوطالب. از هم اکنون تو مولای من و مولای هر مسلمان هستی! پس خدا آیه الیوم اکملت لکم دینکم را نازل کرد.<sup>۲</sup>

---

۱. عن ابی سعید الخدری قال: لما نصب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علیاً یوم غدیر خم فنادی له بالولاية هبط جبرئیل علیه بهذه الآية "الیوم اکملت لکم دینکم" تفسیر الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹، ذیل آیه ۳ سوره مائده.

۲. عن أبی هريرة قال: من صام یوم ثمانی عشرة من ذی الحجّة کتّب له صیام ستین شهراً، و هو یوم غدیر خم لما أخذ النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بید علی بن ابی

۳. ابن مغزلی، که یکی از بزرگان فقهاء و حقاظ اهل سنت است، در کتاب معروف خود بنام "مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام"، که در میان کتب مناقب امام علی علیه السلام بی نظیر و یا کم نظیر است، حدیثی را نقل می‌کند که شبیه حدیث سابق است با مختصر تفاوت و اضافاتی و با صراحت می‌گوید: آیه مورد نظر در روز ۱۸ ذی الحجّه روز غدیر خم نازل شده است.

و باز حموی، که یکی دیگر از علماء و دانشمندان اهل سنت است، در کتاب معروف خود "فرائد السمطين" با اسناد خود نقل می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مردم را برای معرفی علی علیه السلام فرا خواند و دستور داد زیر درختی که در آنجا بود، از خار و علف پاک نمایند و مردم امر آن حضرت را به جا آوردند و آن روز مصادف با روز پنجشنبه بود. سپس مردم را فرا خواند و دست علی علیه السلام را گرفت بالا برد تا جائی که مردم، سفیدی زیر بغل او را دیدند. هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از همدیگر جدا نشده بودند که این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ پیامبر فرمود: خداوند بزرگ است، همان خدائی که آئین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی علیه السلام راضی و خشنود گشت و سپس

---

طالب علیه السلام، فقال: أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه فعلي مولاه، فقال عمر بن الخطاب: بَخَّ بَخَّ لَكَ، يا ابن ابى طالب أصبحت مولاي و مولى كل مسلم، فأنزل الله "اليوم أكملت لكم دينكم". تاريخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.



فرمود: خداوندا دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار! یارانش را یاری کن و آن‌ها را که یاریش نکنند، از یاری خویش محروم بدار!

ما این بحث را با سخن گران قیمت مرحوم علامه امینی به پایان می‌بریم. او در کتاب خود "الغدیر" در بحث آیاتی که در روز غدیر خم نازل شده است، بعد از تصریح به اینکه آیه الیوم اکملت لکم دینکم... در روز غدیر نازل شده می‌فرماید: همه امامیه قائلند که این آیه کریمه درباره نصّ غدیر، بعد از آنکه رسول خدا ﷺ در بیابان و صحرای خمّ قرار گرفته بود، پیرامون ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.

نصی که با الفاظ مفید و صریح و آشکار به گونه‌ای که همه صحابه آن را شناختند و همه عرب آن را فهمیدند! و این خبر به هر کس رسید، با آن استدلال می‌کرد و جماعت زیادی از علماء تفسیر و پیشوایان حدیث و حفاظ آثار از اهل سنت، در این مطلب (نزول آیه اکمال در مورد روز غدیر خمّ) با امامیه همصدا شده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. انّ النبی ﷺ یوم دعا الناس إلى علی فی غدیر خمّ أمر بما کان تحت الشجرة من الشوک فقمّ، و ذلك یوم الخمیس، ثمّ دعا الناس إلى علی فأخذ بضبعه فرفعه حتّی نظر الناس إلى بیاض إبطیه، ثمّ لم یتفرقا حتّی نزلت هذه الآیة "الیوم اکملت لکم دینکم..." فقال رسول الله ﷺ: الله اکبر علی اکمال الدین وإتمام النعمة ورضی الرّب برسالتی والولاية لعلی؟ ع؟ ثمّ قال: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله. فرائد السمطین ( چاپ اول، سال ۱۳۹۸ هـ مطابق ۱۹۷۸ میلادی، ناشر: مؤسسه محمودی، بیروت لبنان) ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲، ح ۳۹.

۲. قال الأمینی (قدس سره): و من الآیات النازلة یوم الغدیر فی

و سپس بیش از پانزده نفر از علماء و دانشمندان و مفسران آن‌ها را با اسم و نام کتاب و تعیین جلد و صفحه نام می‌برد که تصریح کرده‌اند آیه "الیوم اکلمت لکم دینکم..." در روز غدیر خم نازل شده است!

---

امیرالمؤمنین علیه السلام قوله تعالى "الیوم اکلمت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً" أطبقت الإمامیة عن بكرة أبيهم علی نزول هذه الآية الکریمة حول نصّ الغدیر بعد إجهار النبی صلی الله علیه و آله بولاية امیرالمؤمنین علیه السلام بألفاظٍ درّتیة صریحة، فتضمّن نصاً جلیباً عرفته الصحابة و فهمته العرب، فاحتج به من بلغه الخبر، و طابق الإمامیة علی ذلك كثیرون من علماء التفسیر و أئمة الحدیث و حفظه الآثار من أهل السنّة. الغدیر (چاپ پنجم، ۱۴۰۳، بیروت) ج ۱، ص ۲۳۰.

# غدیر در قرآن

**چگونه می‌توان اثبات کرد که منظور از کلمه «الیوم» در آیات سوره مائده (آیه اکمال) روز غدیر است و چیز دیگری نیست؟**

مرحوم علامه بزرگوار طباطبائی قدس سرهدر تفسیر المیزان می‌گویند:

«کلمه (یوم) که در جمله ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾<sup>۱</sup> آمده و یک بار دیگر در جمله الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ آمده، یک روز را در نظر دارند، یک روزی که هم کفار از دین مسلمانان مأیوس شدند، و هم دین خدا به کمال خود رسیده است حال باید دید منظور از کلمه «یوم» در جمله ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾<sup>۲</sup> چیست؟ آن، چه روزی است که کفار از دین مسلمانان مأیوس شدند؟ و فهمیدند که دیگر نمی‌توانند دین اسلام را از بین ببرند، آیا زمانی است که اسلام با بعثت

۱. مائده/۳.

۲. مائده/۳.

رسول خدا ﷺ و دعوت آن جناب ظاهر شد؟ و در نتیجه مراد از این جمله این است که خدای تعالی اسلام را بر شما نازل و دین را برای شما تمام و نعمت خود را بر شما به نهایت رسانید، و دیگر کفار نمی توانند به شما دست پیدا کنند؟

این را که به هیچ وجه نمی توان گفت، برای این که این عبارت را برای هر کسی بخوانی از آن چنین می فهمد که مردم مسلمان دینی داشته اند، که به خاطر ناقص بودنش کفار طمع بسته بودند که دین آنان را باطل ساخته یا در آن دخل و تصرفی بکنند، و مسلمانان هم از همین جهت بر دین خود می ترسیدند، ولیکن خدای تعالی دین آنان را تکمیل کرد، و آن نقص را برطرف ساخت، و نعمت خود را بر آن مردم به حد کمال رسانید، و آن گاه به آن مردم فرمود: دیگر نترسید چرا که کفار از دین شما مایوس شدند، و ما می دانیم که عرب قبل از ظهور اسلام دینی نداشتند تا با بعثت رسول خدا ﷺ به کمال رسیده باشد، و نعمتی نداشتند تا با آمدن اسلام آن نعمت تمام شود. علاوه بر این که اگر آیه را این طور معنا کنیم باید علی القاعده جمله **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»**<sup>۱</sup> را در اول آورده باشد و جمله **«الْيَوْمَ يَأْتِي الَّذِينَ كَفَرُوا»** را دنبال آن، تا معنا درست شود، (چون مایوس شدن کفار لازمه به کمال رسیدن دین است نه این که به کمال رسیدن دین لازمه مایوس شدن کفار باشد).

و یا این که مراد از کلمه «الیوم» روز بعد از فتح است، که خدای تعالی کید مشرکین قریش را باطل و شوکت شان را شکست و بنیان دین بت پرستی شان را منهدم و بت‌های شان را خرد نمود، و امید شان را از این که یک روز دیگر روی پای خود بایستند و در مقابل اسلام صف آرایی نموده از نفوذ اسلام و انتشار آن جلوگیری کنند قطع فرمود این احتمال نیز درست نیست زیرا آیه شریفه دلالت بر اکمال دین دارد، و ما می‌دانیم که بعد از فتح مکه دین خدا کامل و نعمت اش تمام نشده بود، چون فتح مکه در سال هشتم هجرت اتفاق افتاد و بسیاری از واجبات دینی اسلام بعد از این سال نازل شد و بسیاری از حلال‌ها و حرام‌ها بین فتح مکه و بین درگذشت رسول خدا ﷺ تشریح گردید.

و یا مراد از کلمه «الیوم» (زمانی است که سوره برائت نازل شد) و امیر المؤمنین از طرف رسول خدا با آیات سوره برائت به مکه گسیل داشته شد و بقایای رسوم جاهلیت را ابطال نمود، و آن زمانی است که اسلام تقریباً بر شبه جزیره عرب گسترش یافته، آثار شرک از بین رفته و سنن جاهلیت مردند، زمانی که دیگر مسلمانان در معابد و معاهد دین و از آن جمله در مناسک حج دلوپسی که مسلمین داشتند را مبدل به امنیت کرد؟ این احتمال هم به هیچ وجه قابل قبول نیست زیرا مشرکین عرب هر چند که بعد از نزول سوره برائت و برچیده شدن بساط شرک از دین مسلمانان مأیوس شدند،

و رسوم جاهلیت محو شد، الا این که دین اسلام هنوز کامل نشده بود، چون فرایض و احکامی بعد از سوره براءت نازل شد، از آن جمله فرایض و احکامی است که در سوره مائده آمد، و مفسرین اتفاق دارند، بر این که سوره مائده در اواخر عمر رسول خدا ﷺ نازل شده و همه می دانیم که بسیاری از احکام حلال و حرام و حدود و قصاص در این سوره است. پس با نادرست بودن این سه احتمال که کلمه «الیوم» به معنای دوره و ایام (امروزه) باشد نه یک روز خاصی که آفتاب در آن طلوع و غروب کرده باشد، و خلاصه وقتی نتوانستیم بگوئیم مراد از روز دوره پیدایش دعوت اسلامی و یا دوره بعد از فتح مکه، و یا قطعه زمان بین نزول سوره براءت و رحلت رسول خدا ﷺ است. لا جرم و به ناچار باید بگوئیم مراد از این کلمه یک روز معین است، روزی است که خود این آیه در آن روز نازل شده، و قهراً روز نزول این سوره است، البته این در صورتی است که جمله «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا» معترضه و بر حسب معنا مرتبط با آیه باشد که آن را احاطه کرده، و یا بگوئیم نزول این آیه حتی بعد از نزول سوره و در روزی بوده که بعد از آن دیگر هیچ آیه نازل نشده، چون دنبالش فرموده: «امروز دیگر دین شما کامل شد» خوب حال می پرسیم این روز معین چه روزی بوده؟ آیا روز معینی بوده که فتح مکه شد؟ و یا روز معینی که سوره براءت نازل شد؟ و در فساد این دو احتمال همان اشکال های سابق کافی است، دیگر حاجتی به تکرار آن ها و یا دلیل دیگر نیست.

و یا مراد از این روز معین روز عرفه است در حجه الوداع، که بسیاری از مفسرین این را گفته اند، در این صورت هم می‌پرسیم معنای مأیوس شدن کفار از دین مسلمانان در آن روز معین چیست؟ آیا معنایش این است که مشرکین قریش از این که بار دیگر زورشان برسد که دین اسلام را از بین ببرند مأیوس شدند، که بسیار احتمال بی پایه است، برای این که مشرکین عرب دو سال قبل یعنی در فتح مکه مأیوس شدند، که سال هشتم هجرت بود، نه در روز عرفه از حجه الوداع، که سال دهم هجرت بوده و یا معنایش این است که در روز نزول برائت مأیوس شدند، که نزول سوره برائت در سال نهم بوده، و قهراً آن روز معین هم در آن سال بوده و یا منظور این است که همه کفار از دین مسلمانان مأیوس شدند هم مشرکین و هم یهود و هم نصارا و هم مجوس و هم سایرین، که قهراً بر حسب این احتمال باید بگوئیم جمله «الَّذِينَ كَفَرُوا» جمل‌های است مطلق، که ما می‌دانیم یهود و نصارا در آن روز از غلبه بر مسلمین مأیوس نشده بودند، قوت و شوکت اسلام از چهار دیواری جزیره العرب آن روز تجاوز نکرده بود. و از جهتی دیگر باید درباره این روز یعنی روز عرفه دقت و تأمل کنیم، ببینیم چه رابطه‌ای بین روز عرفه یعنی روز نهم ماه ذی الحجه، سال دهم هجرت با جمله: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» که در آیه مورد بحث قرار گرفته برقرار است.

چه بسا ممکن است کسی بگوید: رابطه این بوده است

که در آن روز امور حج به حد کمال رسید، چون رسول خدا ﷺ خود در آن مراسم شرکت کرده بود و تک تک احکام حج را هم می‌توان گفت و هم خودش پیاده می‌کرد اما متأسفانه این احتمال را هم نمی‌توان پذیرفت، برای این که دیدیم یکی از مناسکی که در آن سال به مسلمانان تعمیم داد حج تمتع بوده که چیزی نگذشت بعد از درگذشتن اش متروک شد، آن وقت چه طور ممکن است تعلیم چنین حکمی را اکمال دین بنامیم، و تعلیم نماز، روزه و حج و زکات و جهاد و سائر معارف را که قبلاً تشریح شده بود تکمیل دین ندانیم، و اصلاً چه طور ممکن است تعلیم یکی از واجبات دین را اکمال آن دین شمرده با این که اکمال خود آن واجب هم نیست تا چه رسد به اکمال مجموع دین؟ از این هم که بگذریم این احتمال باعث می‌شود که رابطه فقره اول یعنی جمله **﴿الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾** با فقره دوم یعنی جمله **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾** قطع بشود، چه رابطه ای تصور می‌شود که میان تعلیم حج تمتع برای مسلمانان و بیان مأیوس شدن کفار از دین مسلمین بوده باشد؟ و اما صاف شدن جو زندگی مسلمانان برای اجرای احکام اسلام، و بر طرف شدن موانع و مزاحمت از عمل مسلمین به آن احکام نیز نمی‌تواند اکمال دین باشد، علاوه بر این که پیدا شدن چنین جوی چه ارتباطی با نومید شدن کفار دارد؟ پس (باید گفت کافران و مشرکین) آخرین و اساسی ترین امیدی که



به زوال دین و موت دعوت حقه آن بسته (بودند) این بود که به زودی داعی به این دعوت و قائم به امر آن یعنی رسول خدا ﷺ از دنیا می‌رود و فرزند ذکوری هم که اهدافش را تعقیب کند ندارد و منشأ این امیدواری شان این بود که آن‌ها می‌پنداشتند دعوت دینی هم یک قسم سلطنت و پادشاهی است، که در لباس نبوت و دعوت و رسالت عرضه شده است، پس اگر او بمیرد یا کشته شود اثرش منقطع و یادش و نامش از دل‌ها می‌رود. (بنابر این) تمامیت یأس کفار حتماً باید به خاطر عامل و علتی بوده باشد که عقل و اعتبار صحیح آن را تنها عامل ناامیدی کفار بدانند، و آن چیزی نیست جز این که خدای سبحان برای این دین کسی را نصب کند، که قائم مقام رسول خدا ﷺ باشد و در حفظ دین و تدبیر امر آن و ارشاد امت متدین کار خود آن جناب، را انجام دهد، به نحوی که (جایی) برای آرزوی شوم کفار باقی نماند و کفار برای همیشه از ضربه زدن به اسلام مأیوس شوند.

آری مادامی که امر دین قائم به شخص معینی باشد، دشمنان آن می‌توانند این آرزو را در سر بپرورانند، که با از بین رفتن آن شخص دین هم از بین برود، ولی وقتی قیام به حاملی شخصی، مبدل به قیام به حاملی نوعی شد، آن دین به حد کمال می‌رسد و از حالت حدوث به حالت بقاء متحول گشته، نعمت این دین تمام می‌شود. و این وجه خود مؤید روایاتی است که می‌گوید آیه شریفه مورد بحث در روز غدیر

خم در مورد ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شد، یعنی روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت، و بنا بر این دو فقره آیه به روشن ترین ارتباط مرتبط می‌شوند و هیچ یک از اشکالات گذشته هم وارد و متوجه نمی‌شود. و این آیه نباید به آیه **﴿أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...﴾** (و سائر آیات که در سوال به آن اشاره شده است) مقایسه شود، برای این که زمین‌های که این آیه دارد غیرزمینه و سیاق آن آیه (و آیات دیگر) است<sup>۱</sup>.

برای اطلاع بیشتر از روایات وارده درباره این آیه و نیز مطالعه بیشتر به کتاب شریف ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، و کتاب شریف الغدير علامه امینی مراجعه شود.

---

۱. مطالب این مقاله عیناً با کمی تلخیص از ترجمه تفسیر المیزان، یادداشت شده است، ج ۵، ص ۲۷۰۲۸۵.

**دلیل دلالت کلمه «ولی» در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» بر معنای «سرپرست و رهبری» چیست که شیعیان مدعی هم معنا بودن آن با (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) هستند؟**

کلمه «ولی» و «اولیاء» نزدیک به هفتاد بار در قرآن کریم استعمال شده و در معانی مختلفی به کار رفته از قبیل: ناصر، معبود<sup>۲</sup>، راهنما<sup>۳</sup> و در بسیاری از آیات، ولی به معنای سرپرست و صاحب اختیار به کار رفته است، نمونه‌هایی از آیات:

الف) «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۴</sup>؛ «او کسی است که باران سودمند را پس از آن که مایوس شدند نازل می‌کند و رحمت خویش را می‌گستراند و او ولی و سرپرست ستوده است».

«ولی» در اینجا به معنای سرپرست و صاحب اختیار می‌باشد، البته ولایت در این آیه شریفه، ولایت تکوینه است.

ب) «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا»<sup>۵</sup>؛ «و آن کس که مظلوم کشته شده برای ولی و سرپرست او سلطه و حق قصاص قرار دادیم».

ولی در این آیه در رابطه با ولایت تشریحی است و به معنای

۱. بقره/۱۰۷.

۲. بقره/۲۵۷.

۳. کهف/۱۷.

۴. شوری/۲۸.

۵. اسراء/۳۳.

سرپرست و صاحب اختیار به کار رفته است؛ زیرا حق قصاص برای دوست مقتول ثابت نیست بلکه برای وارث و ولی او ثابت است.

در آیات دیگر هم ولی به معنای سرپرست و رهبر و صاحب اختیار بکار رفته است.<sup>۱</sup>

نتیجه این که کلمه ولی در آیات قرآن در معانی مختلفی به کار رفته است، ولی در اکثر موارد به معنای سرپرست و صاحب اختیار است.

منظور از «ولّی» در آیه مورد بحث.

«ولّی» در این آیه به معنای سرپرست و رهبر و صاحب اختیار است نه به معنای دوست و یار و یاور زیرا:

**اولاً:** «انّما» که در صدر آیه آمده دلیل بر حصر است یعنی فقط این سه دسته ولّی مؤمنان هستند نه غیر آنها در حالی که اگر ولّی به معنای دوست باشد حصر معنی نخواهد داشت؛ زیرا در این صورت واضح است که غیر از سه گروه فوق کسان دیگری هم دوست، یار و یاور مؤمنان هستند، علاوه بر این که اگر ولّی به معنای یار و یاور باشد این همه قید برای «الذّین آمنوا» لازم نبود که در حال اقامه نماز، زکات بدهند؛ زیرا همه مؤمنان حتی در غیر حال نماز و بلکه حتی مؤمن بی نماز، می تواند دوست، یار و یاور برادر مسلمان خویش باشد.

۱. بقره/۲۸۲، انفال/۳۴؛ مریم/۵.

بنابراین، از کلمه «اَئْمَاء» که دلالت بر حصر می‌کند و قیود متعددی که در مورد «الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است استفاده می‌شود که ولایت در آیه شریفه به معنای دوستی و نصرت نیست بلکه به معنای سرپرستی و صاحب‌اختیار بودن است، خداوند، پیامبر و مؤمنین (با آن شرایطی که در آیه آمده) ولی و صاحب‌اختیار و رهبر و سرپرست شما می‌باشند.

**ثانیاً:** آیه ۵۶ سوره مائده که بعد از آیه مورد بحث آمده است، بهترین قرینه و دلیل بر مدّعی ماست، خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ و کسانی که ولایت خدا و پیامر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

حزب به معنای جمعیت متشکل است، پیروزی يك حزب به معنای غلبه و پیروزی آنها در يك حرکت و جهش اجتماعی است، بنابراین، از آیه شریفه که در ارتباط با آیه قبل مورد بحث است و ظاهراً هم زمان نازل شده‌اند، استفاده می‌شود که ولایت مطرح شده در آیه مذکور يك ولایت سیاسی و حکومتی است، بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: کسی که حکومت خدا و پیامبر و حکومت «الَّذِينَ آمَنُوا...» را بپذیرد چنین حزب و جمعیتی پیروز است.

در نتیجه با تفکر و تعمق در کلمه کلمه و جمله جمله آیه

ولایت و با صرف نظر از روایات فراوانی که در تفسیر آیه وارد شده است، معلوم می‌شود که ولی در آیه به معنای امام و پیشوا و سرپرست است و هر کس حکومت خدا و رسول و «الذین آمنوا» را با آن شرایطی که در آیه آمده است بپذیرد پیروز و منصور خواهد بود.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. آیات ولایت در قرآن، آیت الله مکارم شیرازی.
۲. رهبری امام علی علیه السلام در قرآن و سنت، محمدجعفر امامی (ترجمه المراجعات، نوشته: سید شرف‌الدین موسوی).
۳. پیام قرآن. ج ۹، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۲۰۱.

## نحوه دلالت آیه ولایت بر امامت امیر مومنان علیه السلام را توضیح دهید.

توضیح اینکه در خصوص آیه ولایت که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ که شیعیان معتقدند در مورد ولایت امیر المؤمنین است که در خم غدیر اعلام گردید، سوال می‌شود که ۱. انما حصر را می‌رساند و اگر آیه در خصوص حضرت علی علیه السلام است سایر ائمه طاهرین چه جایگاهی در این آیه دارند؟ ۲. می‌گویند که حضرت علی علیه السلام در حال رکوع انگشتر خویش را به فقیر و سائل داد این در حالی است که آیه بحث از زکات دارد و همه می‌دانیم که زکات به انگشتر تعلق نمی‌گیرد این مسئله چگونه توجیه می‌شود؟ ۳. امیر المؤمنین یک نفر بیش نبوده است چرا ضمیر الذین در مورد ایشان به شکل جمع آمده است؟ ۴. ما در مورد حضرت علی علیه السلام شنیده ایم که آن حضرت آن قدر در نماز متوجه و غرق در راز و نیاز با خدا می‌شد که متوجه اطراف خودش نمی‌شد و حتی جریان تیر از پای ایشان در نماز در آوردن از مشهورات است حال علت چه بود که در این نماز در بین نماز در حالی که در رکوع نماز، هم بود متوجه سائل گردیدند و انگشتر خویش را به ایشان دادند؟ اگر گفته شود درخواست سائل و کمک به او با نماز و در یک راستا بوده و همه آنها اطاعت پروردگار بوده است حال این با نماز امام سجاد علیه السلام که در

حال نماز فرزند ایشان در چاه می افتد و مجروح می گردد و شاید در آستانه مرگ قرار می گیرد و حضرت متوجه نمی شود چه فرقی دارد و چگونه جمع می شود؟ با توجه به اینکه حفظ جان افراد نیز از واجبات و در راستای اطاعت و عبادت پروردگار است جمعی از متعصبان اهل تسنن اصرار دارند که ایرادهای متعددی به نزول این آیه در مورد علی علیه السلام و هم چنین به تفسیر ولایت به عنوان سرپرستی و تصرف و امامت بنمایند که در سوال مورد نظر به برخی از آن‌ها اشاره گردیده است:

۱. از جمله اشکالاتی که به نزول آیه فوق در مورد علی علیه السلام گرفته اند این است که آیه با توجه به کلمه «الذین» که برای جمع است، قابل تطبیق بر یک فرد نیست، و به عبارت دیگر آیه می گوید: ولی شما آن هائی هستید که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، این عبارت چگونه بر یک شخص مانند علی علیه السلام قابل تطبیق است؟

پاسخ این ایراد این است که: «در ادبیات عرب مکرر دیده می شود که مفرد به لفظ جمع، تعبیر آورده شده است، از جمله در آیه مباحله می بینیم که کلمه «نساءنا» به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شأن نزول‌های متعددی که وارد شده، فاطمه زهرا علیها السلام است، و هم چنین «انفسنا» جمع است در صورتی که از مردان، غیر از پیغمبر جز علی علیه السلام در آن جریان نبود، و در آیه ۱۷۲ سوره آل عمران



در داستان جنگ احد می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾<sup>۱</sup> و همان طور که در تفسیر این آیه آمده است بعضی از مفسران شأن نزول آن را درباره نعیم بن مسعود که یک فرد بیشتر نبود می‌دانند. و هم چنین در آیه ۵۲ سوره مائده می‌خوانیم: ﴿يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾<sup>۲</sup> در حالی که آیه در مورد عبد الله ابی وارد شده است و هم چنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه ۸ سوره منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره، تعبیراتی دیده می‌شود که عموماً به صورت جمع است، ولی طبق آن چه در شأن نزول آن‌ها آمده منظور از آن یک فرد بوده است.

این تعبیر یا به خاطر این است که اهمیت موقعیت آن فرد و نقش موثری که در این کار داشته، روشن شود و یا به خاطر آن است که حکم در شکل کلی عرضه شود، اگر چه مصداق آن منحصر به یک فرد بوده باشد، در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است. البته انکار نمی‌توان کرد که استعمال لفظ جمع در مفرد به اصطلاح، خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست، ولی با وجود (روایات فراوانی که از ناحیه شیعه و سنی) در شأن نزول آیه وارد شده است، قرینه روشنی بر چنین تفسیری خواهیم

۱. آل عمران/۱۷۲.

۲. مائده/۵۲.

داشت، و حتی در موارد دیگر به کمتر از این قرینه نیز قناعت می‌شود»<sup>۱</sup>.

۲. و اما مسأله اینکه چرا امیر المؤمنین در حال رکوع، با وجود انقطاع از غیر خدا در حال نماز توجه به فقیر کرد، و امام سجاد علیه السلام در حال نماز متوجه سر و صدای افتادن فرزندش در چاه نشد؟ «این ایراد را افرادی از قدما مثل فخر رازی گرفته اند (در خصوص توجه حضرت علی علیه السلام به فقیر در حال رکوع و عدم احساس و توجه آن حضرت هنگام کشیدن تیر از پای مبارکش) که علی علیه السلام همیشه در حال نماز آن چنان از خود بی خود بود که توجه به اطراف پیدا نمی‌کرد. چگونه می‌گوئید که در حال نماز این طور شد؟

جواب اینست که اولاً این که علی علیه السلام در نماز از خود بی خود می‌شد، یک حقیقتی است، اما این جور نیست که همه حالات اولیای الهی، همیشه مثل همدیگر بوده است، خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر دو حال برایش نقل شده است گاهی در حال نماز یک حالت جذبه ای پیدا می‌کرد که اصلاً طاقت نمی‌آورد که اذان تمام بشود، می‌گفت: «**ارحنا یا بلال**» زود باش که شروع کنیم به نماز. گاهی هم در حال نماز بوده سر به سجده می‌گذاشت، امام حسن یا امام حسین یا نوه دیگرش می‌آمد، روی شانه اش سوار می‌شد و حضرت با آرامش صبر می‌کرد

۱. آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۷.

که این بچه نیافتد، سجده اش را طول می‌داد تا این که او بلند شود، یک دفعه پیغمبر اکرم ایستاده بود به نماز، جلو محل نماز گویا کسی آب دهان انداخته بود، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک قدم به جلو برداشت و با پایش روی آن را پوشاند و بعد برگشت، که فقها از این (قضیه) مسائلی را در باب نماز استخراج کرده اند. بنابر حالات مختلفی بوده است<sup>۱</sup> و نمی‌توان گفت تضاد و تناقضی در کار است چون این حالات در اوقات مختلفی رخ می‌داده است.

۳. اما این که در سوال مطرح شده که زکات به انگشت تعلق نمی‌گیرد؟ «اصلاً به طور کلی انفاق و کار خیر را زکات می‌گویند. این زکات اصطلاحی که امروز به کار می‌رود، در عرف فقها مصطلح شده است برای زکات واجب، و الا در قرآن این طور نیست که هر جا دارد: «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» مقصود همین زکات واجب است، زکات یعنی صاف کردن مال، پاک کردن مال و حتی پاک کردن روح و نفس، قرآن به طور کلی انفاق مالی را از زکات مال یا زکات روح و یا زکات نفس می‌گوید. کما این که کلمه صدقه هم همین طور است؛ امروز صدقه مفهوم خاصی دارد، مثلاً می‌گوئیم صدقه سَرِّی، قرآن هر کار خیری را صدقه می‌گوید، اگر شما یک بیمارستان بسازید یا یک کتاب تألیف کنید که خیر آن به مردم می‌رسد، از نظر قرآن صدقه است؛ «صدقه جاریه» و لهذا کسانی از اهل

۱. شهید مطهری، امامت و رهبری، ص ۱۸۰.

تسنن هم که خواسته اند به مفهومی که از این آیه برداشت شده ایراد بگیرند، به این کلمه اش ایراد نگرفته اند که زکات به انگشتر تعلق نمی گیرد، چون آن‌ها وارد به ادبیات عرب هستند و می‌دانند که زکات اختصاص به زکات واجب ندارد»<sup>۱</sup>.

۴. معنای «انما» حصر ولایت در خداوند متعال بالذات، و در پیامبر و وصی به اذن خدا می‌باشد، «یعنی تنها ولی و حاکم بر شما خداوند و رسول او و مومنانی هستند که اقامه نماز می‌کنند و در حالی که به رکوع نماز مشغول اند انفاق می‌نمایند»<sup>۲</sup>.

معنای حصر ولایت بعد از پیامبر در علی علیه السلام، حصر ولایت در امام و وصی می‌باشد که علی علیه السلام یکی از مصادیق آن است و نیز وقتی با این آیه اصل ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام ثابت شده امامت و ولایت ائمه بعدی به واسطه معرفی و تعیین امیر المؤمنین علیه السلام مشخص و معین می‌گردد.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. امامت و رهبری، علامه شهید مطهری؛

۲. ترجمه مجمع البیان، ج ۲۰، مترجمان؛

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳.۲.۱؛

۴. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی.

---

۱. شهید مطهری، امامت و رهبری، ص ۱۷۹۱۸۰.

۲. ترجمه مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۳۰.

با اینکه در قرآن تصریح بر خاتم انبیاء بودن حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده است، اگر ایشان نیازمند جانشین بودند، چرا خداوند جهت فهم همه افراد با صراحت در قرآن از آن نام نبرده است؟

روش آموزش قرآن بیان کلیات و اصول عمومی است، تشریح مصادیق و جزئیات غالباً بر عهده پیامبرگرامی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها مأمور به تلاوت قرآن بود بلکه در تبیین آن نیز مأموریت داشت چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ قرآن را بر تو فرستادیم تا آنچه برای مردم نازل شده است برای آنها بیان کنی و آشکار سازی شاید آنان بیندیشند<sup>۱</sup>.

در آیه یاد شده دقت کنید، خداوند متعال می‌فرماید: لتبیّن و نمی‌گوید لتقرأ یا لیتلوا و این نشانه آن است که پیامبر علاوه بر تلاوت باید حقایق قرآنی را روشن کند.

بنابراین انتظار این که مصادیق و جزئیات در قرآن بیاید همانند این است که انتظار داشته باشیم همه جزئیات در قانون اساسی یک کشور ذکر شود<sup>۲</sup>.

شیوه قرآن در معرفی افراد به سه دسته مهم تقسیم می‌شود:

۱. نحل/۴۴.

۲. سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت، چاپ مشعر، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۹۳.

۱. گاهی قرآن به نام معرفی می‌کند: «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»؛ عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: من به شما مژده پیامبری را می‌دهم که پس از من می‌آید و نامش احمد است»<sup>۱</sup>.

۲. معرفی به عدد: گاهی شرایط ایجاب می‌کند که افرادی را با عدد معرفی کند چنان که می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؛ و خداوند از فرزندان اسرائیل پیمان گرفته و از آنان دوازده سرگروه برانگیختیم»<sup>۲</sup>.

۳. معرفی با صفات: گاهی هم شرایط ایجاب می‌کند خداوند فرد مورد نظر را با بیان صفات و شخصیت وی معرفی کند.

که شیوه قرآن در رابطه با معرفی ائمه هدی به ویژه امیرمومنین عَلَيْهِ السَّلَام معرفی به شخصیت ممتاز و اوصاف برجسته آنان می‌باشد که این شیوه حکمت متعددی دارد که به برخی از آنها به اختصار پرداخته می‌شود:

۱. انگشت گذاشتن روی اشخاص در مواردی، چندان نقشی در روشنگری ندارد بلکه نهایتاً به نوعی تبعیت و پیروی کورکورانه می‌کشاند و البته این مانع آن نیست که در مورد

---

۱. صف/۶.

۲. مائده/۱۱.

لزوم، افراد نیز معرفی شوند ولی اساسا معرفی شخصیت، معرفی الگوهاست و در نتیجه جامعه را به جای گرایش‌های تعصب آمیز جاهلانه، به سمت تعقل ژرف اندیشی و توجه به ملاک‌ها، فضایل و امتیازات واقعی سوق می‌دهد.

۲. معرفی شخصیت زمینه ساز پذیرش معقول است، در حالی که معرفی شخص، در مواردی موجب دافعه می‌شود. این روش به ویژه در شرایطی که شخص از جهاتی تحت تبلیغات سوء قرار گرفته یا جامعه به هر دلیلی آمادگی پذیرش وی را نداشته باشد بهترین روش است.

این مسأله دقیقا در مورد امیرمومنین علیه السلام وجود داشته است که با بررسی جامعه صدر اسلام به این مهم خواهیم رسید که فقط تعداد اندکی از مومنان برجسته قابلیت پذیرش وی را داشتند از جمله دلایلی که می‌توان برای این مورد شمرده عبارتند از:

الف) بسیاری از مسلمین صدر اسلام کسانی بودند که تا چند صباحی قبل در صف دشمنان اسلام قرار داشتند و روی روی خود شمشیر علی علیه السلام را دیده و از وی کینه به دل گرفته بودند چنان که حضرت زهرا علیها السلام از عمده دلایلی که برای روی گردانی مردم از آن حضرت می‌شمارند، به همین مورد اشاره می‌کنند.

ب) تفکرات و سنن غلط جاهلی هنوز براندیشه مردم

حاکم بود و اموری مانند سن را در امور سیاسی دخیل می‌دانستند. لذا به جهت جوان بودن حضرت علی عليه السلام وی را چندان شایسته برای رهبری جامعه نمی‌دانستند.

ج) این تفکر خطرناک در سطح جامعه رایج و از سوی عده‌ای تبلیغ می‌شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدد آن است که خویشان خود را برای همیشه بر مسند قدرت و حکومت بنشانند و در این راستا خدمات ارزنده پیامبر را نوعی بازی سیاسی تفسیر می‌کردند که برای چنگ اندازی به حکومت برای خود و اهل بیتش انجام داده است.

حال اگر با چنین وضعیتی مسأله جانشینی امیر المومنین عليه السلام و نام وی به طور صراحت در قرآن ذکر می‌شد چه بسا اساس اسلام و قرآن به خطر می‌افتاد و طیف عظیمی که در جامعه، پایگاه تبلیغاتی وسیعی داشتند و در صدر اطرافیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بودند اساساً رسالت آن حضرت و قرآن را یکسره نفی و انکار کنند و خطر جدی بر اساس اسلام و قرآن بیافرینند.

چنان چه هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر بیماری تقاضای دوات و قلم برای وصیت کردند واضح بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را برای چه می‌خواهد و لذا یکی از این افراد مغرض صدا زد: «**إن الرجل ليهجر**» همانا این مرد در اثر شدت تب هذیان می‌گوید (نعوذ بالله).



این کلام در مورد شخصیتی (پیامبر) گفته شد که خداوند در وصفش چنین فرموده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ هرگز از هوای نفس چیزی سخن نمی گوید، آنچه که می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده است نیست»<sup>۱</sup>.

بنابراین نباید گفته شود که اگر نام علی عليه السلام در قرآن ذکر می شد دیگر اختلافی پیش نیامده و همه پیرو حق می شدند مگر نام خود پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در قرآن نیامده است؛ پس چرا بسیاری از کفار و مشرکان تنها آنگاه که مجبور شدند، به ظاهر اظهار اسلام نمودند. مگر امروزه حتی در میان مسلمانان تردیدهایی نسبت به آن حضرت القاء نمی کنند. آیا بودن نام پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در قرآن همه شبها را رفع نموده است؟ مسلماً این چنین نیست.

بنابراین تصوّر نشود اگر فرضاً نام علی عليه السلام و مسئله جانشینی او در قرآن مذکور می شد، تمام اختلافات از بین می رفت در حالی که در مواردی هم معرفی به نام شده ولی باز افراد به اختلاف گرویده و اختلاف میان آنها حاکم گشته است.

مانند: (بنی اسرائیل که از پیامبر خود خواستند فرمانروایی برای آنان از جانب خدا تعیین کنند تا تحت امر او به جهاد بپردازند و زمین های غصب شده خود را بازستانند

و اسیران خود را آزاد سازند آنجا که گفتند: ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ  
أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ آنان به پیامبری از پیامبران  
خود گفتند؛ برای ما فرمانروایی معین کن تا به جنگ در راه  
خدا بپردازیم»<sup>۱</sup>.

پیامبر آنان به امر الهی فرمانروا را به نام معرفی کرد و گفت:  
﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾؛ به راستی که خدا طالوت را  
به فرمانروایی شما برگزیده است»<sup>۲</sup>. با وجودی که نام فرمانروا  
به صراحت گفته شد آنان زیر بار نرفتند و به اشکال تراشی  
پرداختند و گفتند: ﴿قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ  
بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَهُ مِنَ الْمَالِ﴾؛ گفتند: از کجا می تواند  
فرمانروای ما باشد حال آن که ما به فرمانروایی از او شایسته  
تریم و او توانمندی مالی ندارد»<sup>۳</sup>.

این امر دلالت بر آن دارد که ذکر نام به صراحت و ذکر کردن  
مسئله جانشینی به طور صراحت برای رفع اختلاف کافی  
نیست بلکه باید شرایط جامعه پذیرای آن باشد.<sup>۴</sup>

### نتیجه گیری:

بنابراین باید گفت با توجه به شرایط موجود در جامعه  
اسلامی آن زمان و عدم وجود قابلیت پذیرش افراد به صورت

۱. بقره/۲۴۶.

۲. بقره/۲۴۷.

۳. بقره/۲۴۷.

۴. سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت، انتشارات مشعر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش،  
ص ۲۹۶.

ذکر نام و معرفی شخص، قرآن به صورت معرفی شخصیت  
جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداخته است و تعداد زیادی از  
آیات را به این امر مهم اختصاص داده است.

همچنین گرچه نام علی عَلِيٌّ در قرآن نیامده است ولی  
به تصریح مفسران و دانشمندان شیعه و سنی در برخی  
از آیات قرآن آن حضرت با وصف معرفی شده اند مثلاً: آیه:  
**﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ  
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾**؛ تنها ولی شما خدا و رسول و مومنانی  
هستند که نماز را بپاداشته و به فقیران در حال رکوع زکاه  
می‌دهند»<sup>۱</sup>.

به تصریح مفسران این آیه در شأن حضرت علی عَلِيٌّ نازل  
شده است آنگاه که حضرت انگشتی خود را در رکوع به  
سائل دادند.

آیا همین آیه کافی نیست که ولی مومنان مشخص  
گردیده و تا هنگامی که او باشد نوبت به دیگران نرسد.

و هم چنین اگر این اصل را بپذیریم و بگوییم خدا باید  
کلیه مسائل اختلاف آفرین را در قرآن ذکر کند تا مسلمانان  
دچار تفرقه نشوند، در این صورت باید صدها مساله کلامی و  
عقیدتی و فقهی و تشریحی در قرآن ذکر شده باشد. مسائلی  
که قرن‌ها مایه جنگ و جدل و خونریزی در میان مسلمانان

شده است ولی قرآن درباره آنها به طور صریح و قاطع که نزاع را ریشه کن کند سخن نگفته است. مانند صفات خدا عین ذات اوست یا زاید بر ذاتمسئله قضا و قدر و جبر و اختیار و یا قدیم یا حادث بودن کلام خدا و غیره که همه این موارد باعث بروز تفرقه و پیدایش مذاهب کلامی متعددی شده است.

اگر قرآن به صورت تضمینی به همه آنها پرداخته است ولی به صورت شفاف بیان نکرده است، حکمت آن این است که قرآن مردم را به تفکر و دقت در مفاد آیات دعوت می‌کند و بیان همه مسائل به گون‌های که همه مردم را راضی سازد بر خلاف اصل است!

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. امامت و رهبری، شهید مطهری رحمة الله علیه؛
۲. بررسی مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی؛
۳. شیعه و تهمت‌های ناروا، محمد جواد شری؛
۴. آیات ولایت در قرآن، آیت الله مکارم شیرازی.

---

۱. پرسش و پاسخ پیرامون عقائد شیعه، جعفر سبحانی، انتشارات مشعر، ص ۲۹۶.

## چرا به نام حضرت علی علیه السلام در قرآن به صراحت اشاره نشده است؟

در پاسخ به این سؤال لازم است دو مطلب اساسی مورد توجه قرار گیرد:

اولاً: گرچه نام امیرالمومنین علی علیه السلام صریحاً در آیات قرآن ذکر نشده است، اما قرآن به صورت توصیفی آن حضرت را معرفی نموده است زیرا روش قرآن در معرفی امیرالمومنین علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام این است که آنان را با توصیف و بیان ویژگی‌های منحصر آنان معرفی نماید. از جمله در برخی آیات از عصمت آنان سخن به میان آمده است نظیر آیه تطهیر **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾**<sup>۱</sup>.

در این آیه شریفه اهل بیت علیهم السلام که امیرالمومنین علیه السلام بارزترین شخص آن است، از هر گونه پلیدی و عیبی منزّه دانسته شده و از هر گونه خطا و اشتباهی معصوم و مصون ذکر شده است. هم چنین در آیه **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾**<sup>۲</sup>.

خداوند امر به اطاعت مطلق از اولی الامر نموده است که بیانگر معصوم بودن اولی الامر می باشد. زیرا در این آیه اطاعت از سه مرجع، واجب و لازم شمرده شده است: یکی

۱. احزاب/۳۳.

۲. نساء/۵۹.

اطاعت از خدا، دوم اطاعت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سوم اطاعت از صاحبان امر حکومت. در این آیه اطاعت از رسول در ردیف اطاعت از خداوند قرار گرفته است و اطاعت از اولی الامر از سنخ اطاعت رسول دانسته شده است چون با او عطف شده است و در هر کدام از این سه مورد امر به اطاعت مطلق و بدون استثناء است. بدیهی است که لزوم اطاعت و پیروی مطلق از اولی الامر بدون عصمت آنان معقول نمی باشد زیرا اطاعت از انسان غیر معصوم و خطاپذیر، هر چند که خطای آنان اندک باشد، مستلزم وجوب اطاعت از جاهل و خطاکار حتی در مواردی است که آنان دچار لغزش شده است و این با حکمت خداوند سازگار نمی باشد چون اطاعت از او اطاعت از جاهل و عاصی خواهد بود و خداوند هرگز اطاعت چنین فردی را واجب نمی نماید.

این سه دسته از آیات به روشنی دلالت دارد که جانشینان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حتما می باید معصوم از خطا باشند تا همانند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ واجب اطاعه باشند و بر همگان ولایت داشته باشند. این ویژگی صرفا در امامان معصوم شیعه که اولین آنان امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام است دیده می شود و هیچ کدام از خلفای دیگر چنین ویژگی را نداشته و نه کسی مدعی عصمت آنان اند. بنابراین، آیات یاد شده به طور کلی امامت ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام و به خصوص امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام را اثبات می کند باروش توصیفی.

ثانیا: منابع دین اختصاص به قرآن ندارد بلکه قرآن و سنت در کنار هم منبع دین و مصدر احکام و عقاید دینی است که همه مذاهب اسلامی این دو منبع را معتبر می‌دانند. از این رو نباید از نقش سنت یعنی قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در موضوع امامت غافل بود مخصوصا در فهم و تفسیر و تطبیق آیات قرآن حتما سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان اصلی ترین منبع برای تفسیر آیات و بیان مصادیق آن مد نظر قرار گیرد. همچنان که قرآن کریم در بیان دیگر ارکان دین مثل: نماز، روزه، حج و... به بیان کلیات قضیه اکتفا نموده و جزئیات مسأله توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان شده است، در قضیه امامت نیز قرآن اصل موضوع را مطرح نموده و برخی ویژگی‌های مقام امامت را بیان نموده اما تطبیق این آیات و معرفی مصادیق و خصوصیات اسمی امام را به خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واگذار نموده است همانند جزئیات فریضه نماز و تعداد رکعات آن.

بنابراین چون خود قرآن وظیفه تبیین و شرح آیات را به عهده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذاشته است ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup> لذا باید برای فهم منظور آیات و تفسیر آن به سخنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رجوع نمود که فصل الخطاب می‌باشد. خوشبختانه در این رابطه یعنی امامت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اینکه این موضوع قبل از هر چیز منشأ قرآنی دارد،

در احادیث زیادی به نقل از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در منابع حدیثی شیعه و سنی نقل شده است که آیه سوم سوره مائده مربوط به جریان غدیر و امامت علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ است. در این جا به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌نمایم:

۱. سیوطی در الدرالمنثور به نقل از ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل نموده است «لما نصب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عليا يوم غدیر خم فنادی له بالولاية، هبط جبرئیل بهذه الآية اليوم اكملت لكم دينكم...»<sup>۱</sup> هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علی را روز غدیر خم به جانشینی منصوب نمود و او را به عنوان ولی و سرپرست مردم معرفی کرد، این آیه را جبرئیل وحی نازل نمود.

۲. در روایت دیگر از ابوهریره نقل می‌کند که «لما كان يوم غدیر خم وهو يوم ثمانی عشر من ذی الحجه قال النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من كنت مولاة فعلى مولاة، فانزل الله اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دینا»<sup>۲</sup> در روز غدیر بیست و هشتم ذی حجه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس من مولا و پیشوای اویم علی مولاى او است، سپس خداوند آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» را نازل نمود.

۳. از ابو سعید خدری نقل شده است که: ان النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعا الناس الى علی فى غدیر خم و ذلك يوم الخميس فدعا عليا

۱. الدرالمنثور، ج ۳، ص ۱۹.

۲. همان مدرک.



فاخذ بضبعیه فرفعها حتی نظر الناس الی بیاض ابطی رسول الله ﷺ ثم لم یترکوا حتی نزلت هذه الآیه «الیوم اکملت لکم دینکم...» فقال رسول الله ﷺ: **الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی و بالولایه لعلی من بعدی**» پیامبر اکرم ﷺ در غدیر مردم را به سوی علی فرا خواند و این واقعه در روز پنج شنبه بود سپس علی علیه السلام را خواند و دستانش را بلند نمود به گون‌های که مردم سفیدی زیر بغل پیامبر اکرم ﷺ را می‌دیدند، بعد مردم هنوز متفرق نشده بودند که آیه **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...»** پیامبر فرمود: الله اکبر از اینکه دین کامل شد و نعمت تمام گردید و خداوند به رسالت من و ولایت علی بعد از من، رضایت داد.

۴. در روایت دیگر آمده است: **«و انزل الله فی حجه الوداع و هی آخر عمره ﷺ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»** فامر الامامه من تمام الدین و اقام لهم علیا اماماً...»؛ خداوند در حجه الوداع در آخر عمر پیامبر اکرم ﷺ آیه الیوم... را نازل فرمود و امر اطاعت را موجب کامل شدن دین قرار داد و علی علیه السلام را امام و پیشوای مردم نمود. و دیگر روایاتی که در منابع شیعه و سنی در مورد شأن نزول این آیه نازل شده است همگی تأکید بر این مطلب دارد که آیه مورد اشاره در خصوص امر امامت و

۱. البرهان، ج ۱، ص ۴۴۵؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. البرهان، ج ۱، ص ۴۲۵.

جانشینی امیر المومنین علیه السلام نازل شده است.

**معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:**

۱. اهل بیت در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری؛

۲. امامت و رهبری، شهید مرتضی مطهری؛

۳. بررسی مسائل کل امامت، ابراهیم امینی؛

۴. بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، ولی الله نقی پورفر.

**با توجه به قسم پیامبر در حجه الوداع مبنی بر بیان تمام مطالب و وقوع واقعه غدیر خم بعد از آن؛ حضرت علی علیه السلام خلیفه یا امام بعد از پیامبر نیست و منظور پیامبر از مولا چیزی دیگری است.**

این بیانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفر حجه الوداع فرموده است، امر مسلم و غیر قابل انکار است. و همه قبول دارند که آن حضرت چنین فرموده است. مضمون این کلام را رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از سفر حجه الوداع نیز بیان داشته، اما تفصیل این بیان و این که امامت و از جمله بیان امامت امام علی علیه السلام بخشی از بیان حلال و حرام و گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، در سفر حجه الوداع، بعد از انجام فرایض حج، در غدیر خم می باشد؛ اگر کسانی که ادعا دارند که امام علی علیه السلام خلیفه پیامبر و امام بعد از آن حضرت است، سند و ملاک ادعایشان همان جریان غدیر بعد از انجام فرایض حجه الوداع است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر و در خطبه معروف غدیریه، در فرازی از آن چنین فرموده است:

«ای مردم، حلال و حرام خدا بیشتر از آن است که شما بشمارید، هر چه حلال خدا است امر کردم و هر چه حرام خداست، از آن نهی کردم. هر حلال و حرامی را که به شما امر و نهی کردم، غیر قابل تغییر و تبدیل است. آنچه را که امر و نهی کردم، امر خداوند است. پس از بیان حلال و حرام الهی که امر خداوند است، هم اینک امر می کنم به بیعت علی علیه السلام امیر المؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام بعد از آن. من از آنها

از من. ای مردم، قرآن را به شما معرفی کردم، ائمه را به شما می‌شناسانم، هر که به آن دو تمسک کند، هرگز گمراه نخواهد شد...»<sup>۱</sup>.

با توجه به این بیان، امامت امام علی علیه السلام هیچ‌گونه منافاتی با آن کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد. که فرموده است همه حلال و حرام را بیان داشته‌ام؛ زیرا امامت امام علی علیه السلام جزوی از آن امر و نهی‌هایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده است.

چنان که اشاره شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از حجه الوداع نیز در مواردی تمام امر و نهی الهی را برای مردم گفته و تمام حدود و مرزهای آن را نیز بیان داشته. از جمله بیانی از آن حضرت که فرموده: «همه نیازمندی‌ها امّتم را بیان داشته و حتی دیه خراش صورت را نیز بیان کرده‌ام...»<sup>۲</sup>. با این وصف، امامت، که یک رکن اعظم اسلام بعد از نبوت است، چگونه ممکن است ناگفته بماند. در حالی که منابع اسلامی و تاریخی بوضوح این حقیقت را بیان داشته که آن حضرت مسأله امامت و خلافت امام علی علیه السلام را کرارا بیان داشته و به مناسبت‌های مختلف از آن سخن گفته است، نه تنها در طول رسالتشان، بلکه در همان آغاز رسالت که عده‌های انگشت شمار به آن حضرت ایمان آورده بودند، و از جمله در جمع خاندان بنی هاشم که

۱. احمد طبرسی، الاحتجاج، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ سیره ابن هشام، نجف اشرف، ج ۲، ص ۶۰۵؛ سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۰۶.

۲. صحیح بخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۱.

معروف به حدیث «دار» است، سخن از خلافت و امامت امام علی علیه السلام داشته است. این از آن جهت است که آن را نباید از توجه شان دور داشته باشد، برای این که عنایت الهی ایجاب می‌کند که خداوند از طریق وحی، وظایف انسانی و الهی را به مردم بیاموزد، هم چنین لازم است که این وظایف محفوظ بماند؛ لذا باید همواره اشخاصی وجود داشته باشد که دین خدا را حفظ کنند و آن را به مردم بیاموزند. کسی که از جانب خداوند به این سمت اختصاص یافته «امام» نامیده می‌شود، کسی که متصدی دریافت وحی از جانب خداوند است «نبی» نام دارد. گاهی نبوت و امامت در یک فرد جمع می‌شود، چنان که بسیار از انبیای الهی این گونه بوده اند، گاهی نیز از هم جدا می‌باشند، چنان که در آئمه علیهم السلام چنین است<sup>۱</sup>.

در حقیقت، امامت از ضروری ترین مسایل امت اسلامی است؛ چون یک انسانی باید وجود داشته که معصومانه کلام وحی را دریافت کند و معصومانه به مردم برساند.

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک چنین انسانی باید باشد که معصومانه کلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دریافت کرده و معصومانه حفظ کند، و معصومانه به مردم برساند. پس اگر وجود پیامبر اکرم در جهت دریافت وحی نیاز و ضرورت جامعه اسلامی است، وجود امام نیز ضرورت خواهد بود.

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، تهران، موسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۷۲ش، ص ۱۱۹.

**در نتیجه:** اگر وجود امام یک ضرورت است، قطعاً پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن را نیز بیان داشته است.

مواردی که قسم یاد کرده است، امامت نیز جزو آن موارد خواهد بود. گذشته از آن که خطبه غدیریه دلیل روشن بر آن است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در آن خطبه، امامت را جزوی از مسایل ضروری امت معرفی کرده و بیان داشته است.

### **معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:**

۱. فرازهای از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی؛
۲. امام شناسی، علامه سید محمد حسین تهرانی؛
۳. حیات فکری و سیاسی، امامان شیعه، رسول جعفریان.

**چگونه می‌توان ثابت کرد که لفظ (مولی) در حدیث غدیر به معنای سرپرست و امام است؟ در حالی که این لفظ در سوره‌های حدید، محمد، نساء، مریم و دخان به معنای متفاوت (یاور، سزاوار، ارث، خویش و دوست) آمده است.**

برای رسیدن به جواب سوال، آیاتی را که کلمه‌ی مولی در آن آمده است بررسی می‌کنیم:

سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۵ می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾؛ «پس امروز نه از شما فدیة‌ای پذیرفته می‌شود و نه از کافران، و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می‌باشد، و چه بد جایگاهی است!»!

مولی در این آیه شریفه به یاور، سرپرست<sup>۱</sup> و سزاوار و مسلط<sup>۲</sup> معنی شده است، و برخی روایات ناظر به معنای سزاوار می‌باشند<sup>۳</sup>.

آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾

---

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۹، ص ۲۷۷.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۳، ص ۳۳۴.

۳. طیب، عبد الحسین، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ج ۱۲، ص ۴۲۹.

۴. العروسی الحویزی، عبدعلی، نورالثقلین، قم، مطبعه العلمیه، چاپ دوم، ج ۵، ص ۲۴۱.

در این آیه واژه‌ی مولی به مالک و یاور، سرپرست<sup>۲</sup>، و حفظ‌کننده<sup>۳</sup> معنی شده است.

آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی نساء: ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾؛ «برای هر کس وارثانی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند».

واژه‌ی مولی در این آیه‌ی شریفه به سزاوارتر<sup>۴</sup> و سرپرست<sup>۵</sup> معنی شده است.

سوره‌ی مریم آیه‌ی ۵: ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾؛ «و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)، و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است، تو از نزد خود جانشینی به من ببخش».

در این آیه، واژه‌ی مولی را به معنای خویشاوند (عموها و پسر عموها) گرفته‌اند<sup>۶</sup>، که صاحب اختیار میراث و اموال زکریا<sup>۷</sup>، و سزاوار و اولی معنی شده است.<sup>۸</sup>

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۲۹.

۳. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۱۷۱.

۴. الطبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، ترجمه میرباقری، ابراهیم، و...، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ج ۵، ص ۱۲۸.

۵. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۰۴.

۶. المیزان، ج ۱۴، ص ۸.

۷. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۸.

۸. اطیب البیان، ج ۸، ص ۴۱۸.



۵سوره دخان آیه ی ۴۱: ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾؛ «روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند و از هیچ سویاری نمی‌شوند».

در این آیه واژه‌ی مولی به معنای دوست، کسی که حق دارد در امور دیگری تصرف کند، می‌باشد و همچنین به معنای کسی که وی نسبت به او ولایت دارد گرفته شده است.

### یک واژه و چندین معنا

در زبان عربی واژه‌ها و لغاتی داریم که دارای معانی متعددی می‌باشند، مانند همین ماده‌ی «ولی» که در صیغه و شکل‌های مختلف بیش از ۲۰۰ مرتبه در قرآن ذکر شده است، که در معانی مختلفی استعمال می‌شوند، از این رو برای انتخاب یکی از معانی متعدد آن، باید قرینه‌ای در کلام پیدا کرد که متناسب با آن معنا باشد، و این قرینه هم می‌تواند سیاق و محتوای خود آیه و یا آیات قبل و بعد باشد، در این مثال‌ها «ولی» دارای معانی متعددی است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ناصر و یاور، مولی و سرپرست، مالک و صاحب اختیار، دوست، اولی و سزاوار، آزاد کننده و سید، آزاد شده و غلام، هم‌سوگند، وارث و خویشاوند.

البته با دقت در این معانی می‌توان به يك وجه مشترکی رسید و آن، اولویت داشتن و سزاوارتر بودن است<sup>۱</sup>، چرا که «مولى» از ماده‌ی «ولاء» می‌باشد که در اصل به معنای ارتباط دو چیز با یکدیگر است، به طوری که بیگانه‌ای در بین نباشد و برای آن مصداق‌های زیادی است<sup>۲</sup>، به عنوان مثال، دوست در یاری رساندن به دوست خود، اولی و سزاوارتر از دیگران است همان‌گونه که وارثان و خویشاوندان در ارث بردن و ولایت بر میراث داشتن، سزاوارتر از دیگران می‌باشند.

و مانند اینکه مولى و سید نسبت به اداره‌ی امور عبد و غلام خود، از دیگران سزاوارتر است، همان طوری که مشرکین و کافران نسبت به داخل شدن در آتش دوزخ، از دیگران سزاوارتر هستند، لذا در تمام معانی «ولى» می‌توان معنای سزاوارتر بودن در ولایت، و اولویت داشتن در آن ولایتی که متناسب با سیاق آیات است را در نظر گرفت، پس بین معانی متعدد «ولى» تضاد و اختلاف نیست.

### واژه‌ی مولى در حدیث غدیر

برای روشن‌تر شدن مطلب، مروری کوتاه بر واقعه‌ی غدیر خم می‌شود، و شرایط و ویژگی‌های آن را بررسی می‌نماییم:

۱. اعلان کردن به مسلمانان که این آخرین حج پیامبر

۱. ترجمه‌ی تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۸ و تفسیر اطبیب البیان، ج ۴، ص ۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۹۹.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد، لذا مسلمانان به هر صورتی که بود سعی کردند تا در آخرین حج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه ایشان باشند.

۲. نازل شدن دستور الهی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان، و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای، یعنی ای پیامبر اگر این مأموریت آخر را به انجام نرسانی، مانند این است که ۲۳ سال زحمت خود را از بین برده‌ای.

۳. دستور به توقف نمودن همراهان و ماندن تا رسیدن بقیه‌ی مسلمان‌ها و اعلان بازگشت به کسانی که جلوتر رفته‌اند، آن هم در آن بیابان خشک و گرمای سوزان وسط روز.

۴. ایراد خطبه‌ای طولانی و بیان به یادگار گذاردن، دو میراث گران بها یعنی قرآن و عترت.

۵. شهادت دادن به یگانگی و وحدانیت خداوند، و اقرار گرفتن از مردم به یگانگی خداوند، و شهادت به رسالت خویش، و سؤال نمودن از مردم، که چه کسی اولی و سزاوار بر شماست؟ و جواب دادن مردم به آن حضرت که خدا و رسولش داناترند، سپس حضرت فرمودند: خداوند اولی و سزاوار بر من است و من اولی و سزاوار بر شما هستم. کما اینکه خداوند متعال در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۶ می‌فرماید:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛ «پیامبر بر مؤمنان از

خودشان سزاوارتر (و نزدیک تر) است»، سپس بالا بردن دست حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سه مرتبه تکرار نمودن این جمله: «فمن كنت مولاة فعلى مولاة»، هر کس من مولای او هستم پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم مولای اوست، سپس دعا در حق دوستان او و نفرین در حق دشمنان او کردند و فرمودند: حاضرین به غایبین خبر دهند.

۶. قبل از متفرق شدن جمعیت، آیه‌ی اکمال دین نازل شد، و خداوند فرمود: امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین، از آن‌ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

با در نظر گرفتن این موارد، آیا شایسته است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن شرایط بخواهند اعلان نمایند که:

ای مردم هر کس من دوست او هستم، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم دوست او است؟!

### **یا هر کس من یاور او هستم علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم یاور اوست؟!**

در صورتی که مسأله‌ی دوست بودن و یاری نمودن مؤمنان، با مؤمنان دیگر، قبلاً از طرف خداوند اعلان شده بود، چرا که خداوند در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۷۱ می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾؛ «مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند».

از طرف دیگر، مسأله‌ی دوست داشتن علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای همه روشن بود و همه از علاقه‌ی شدید و محبت وافر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اطلاع بودند و نیازی به این همه مقدمه‌چینی نداشت، پس چه مسئله‌ای است که مایه‌ی اکمال دین بوده و هم وزن رسالت ۲۳ ساله‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد و موجب می‌شود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسالت خویش را به نحو احسن به اتمام رسانده باشد؟ آیا چیزی غیر از ولایت و جانشینی حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؟ زیرا پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کسی می‌خواهد شریعت آورده شده را تبلیغ کند و آن را از انحراف نجات دهد و روش صحیح آن را به مردم بفهماند؟

آیا کسی سزاوارتر و اولی‌تر از علی بن ابی طالب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر سرپرستی و ولایت امری جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد؟ لذا اگر ولایت حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه‌ی رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نباشد، تمام زحمات ۲۳ ساله‌ی حضرت از بین می‌رفت و رسالت ناتمام می‌ماند، چرا که ولایت ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادامه‌ی رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد، لذا پس از اعلان ولایت امری و جانشینی حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خداوند فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. محمد حسین طباطبایی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی (قم، دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی ، تفسیرنمونه (تهران: دارالکتب الاسلامیه)، ج ۱۳؛

۳. عبدالحسین طیب، اطیب البیان (تهران: انتشارات اسلام، چاپ سوم)، ج ۱۲؛

۴. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ترجمه‌ی ابراهیم میرباقری و ... (تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول)، ج ۵؛

۵. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن (قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۷۵)؛

۶. سید شرف‌الدین، رهبری امام علی فصل مربوط به حدیث غدیر؛

۷. علامه امینی، الغدیر.

## **چگونه آیه شریفه ﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...﴾ با اثبات ولایت و امامت ارتباط دارد در حالی که قبل و بعد از آن احکام حلال و حرام بودن گوشت‌ها بیان شده است؟**

قبل از هر چیز چند نکته را پیرامون این آیه شریفه به طور اختصار بیان می‌کنیم.

**نکته اول:** این قسمت از آیه هیچ ارتباطی با صدر و ذیل آیه ندارد، بلکه يك مطلب جداگانه و مستقل را بیان می‌کند، شواهد این مدعا عبارتند از:

۱. اگر این قسمت از آیه را برداریم و صدر و ذیل آیه را با هم در نظر بگیریم و محتوای آن را مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که در معنای آیه هیچ خللی پیش نمی‌آید.

۲. شأن نزول این قسمت از آیه غیر از شأن نزول قسمت اول و ذیل آیه است، این کلام مفسرین نشان می‌دهد این قسمت از آیه، مستقل است و ربطی به صدر و ذیل آیه ندارد.<sup>۱</sup>

۳. اول و آخر آیه شریفه همانند آیات سوره بقره ۱۷۳، انعام ۱۴۵، نحل ۱۱۵ می‌باشد، از نظر محتوی و موضوع، هیچ ارتباطی با ما قبل و ما بعد آیه ندارند.

۴. مفسرین گفته‌اند: سوره مائده يك سوره مدنی است مگر آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...﴾ که در مکه یا در راه مدینه

---

۱. ر.ک: سیوطی، جلال الدین، باب النقول، و نیشابوری، اسباب النزول، ذیل آیه سوم، سوره مائده.

و مکه نازل شده، از این کلام مفسران همه معلوم می‌شود که این قسمت مستقل است؛ چون این مطلب را در مورد کل آیه نگفته‌اند.

**نکته دوم:** با توجه به این که این قسمت از آیه مستقل است، سؤال می‌شود چرا این آیه، آیه‌ای مستقل قرار داده نشده و در وسط این آیه جاگرفته است؟ در جواب گفته شده است که: با نگاهی اجمالی به این آیه می‌بینیم که خداوند يك روز خاص را با خصوصياتی ویژه بیان می‌کند که از آن خصوصيات، اهمیت فوق العاده آن روز معلوم می‌شود، به خاطر اهمیت این آیه و جریانی که در آن روز رخ داده، برای محافظت از تحریف و تغییر این ماجرا، آن را در لابلای این مطالب قرار داده است؛ چون بسیار است که برای محفوظ ماندن يك چیز نفیس آن را با مطالب ساده‌ای می‌آمیزند تا کمتر جلب توجه کند، در این قسمت از آیه، خداوند آن روز را این گونه توصیف می‌کند:

۱. روز ناامیدی کفار و مشرکین،

۲. مسلمانان در این روز از کفار نترسند و از من بترسند،

۳. در این روز دین به اکمال رسید،

۴. در این روز نعمت الهی به اتمام رسید،

۵. خداوند به دین اسلام راضی شد.



از این خصوصیات روشن می‌شود که تا قبل از این روز کفار طمع و امید داشتند که اسلام را در آینده از بین ببرند، ولی خداوند آن‌ها را ناامید کرده و تا قبل از این مسلمانان يك نوع ترس و هراس نسبت به آینده اسلام داشتند، ولی با آمدن آن حکم الهی، خداوند ترس آنها را هم از بین برد، همچنین تا قبل از این اسلام به اکمال نرسیده بود و نعمت الهی به اتمام نرسیده بود.

حال این سؤال مطرح است که: در آن روز چه حکمی نازل شد که این خصوصیات را به دنبال داشت؟ آیا با بیان احکام گوشت‌های حلال و حرام، موجب ناامیدی کفار و رفع ترس مسلمانان می‌شود؟ مسلماً چنین نخواهد بود؛ زیرا با بیان چند حکم، کفار نا امید نمی‌شوند، به علاوه این احکام در سوره‌های بقره ۱۷۳، انعام ۱۴۵، نحل ۱۱۵ قبلاً بیان شده است.

آیا اجتماع مسلمانان در روز عرفه و کامل شدن مراسم حج باعث ناامیدی کفار شده است کما اینکه بعضی گفته‌اند: هرگز اجتماع مسلمانان در روز عرفه باعث ناامیدی کفار نخواهد شد؛ زیرا قبلاً با فتح مکه از این جهت ناامید شده بودند، و قبلاً هم آیه برائت نازل شده بود و کفار ناامید شده بودند، پس آیه ربطی به عرفات ندارد.

می‌دانیم کفار منتظر این بودند که با از دنیا رفتن

پیامبر ﷺ که رکن اساسی اسلام بود، ضربه خود را به اسلام بزنند، اما وقتی که پیامبر ﷺ علی رضی الله عنه را به جانشینی خود از طرف خداوند انتخاب کرد کفار نسبت به آینده اسلام هم ناامید شدند.

### روایات پیرامون آیه

درباره این که آیه «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...» شأن نزولش چیست؟ در بسیاری از کتب معتبر اهل سنت، شأن نزول آیه را جریان نصب علی رضی الله عنه در غدیر خم دانسته‌اند که ما به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

خوارزمی در «مناقب» از ابی سعید خدری نقل می‌کند: ان النبی ﷺ یوم دعا الناس الی غدیر خم امر بما تحت الشجره من الشوک فقمّ و ذلك یوم الخمیس ثم دعا الناس الی علی فاخذ بضبعه فرفعها حتی نظر الناس الی بیاض ابطه ثم لم یترفقا حتی نزلت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»<sup>۱</sup>.

پیامبر ﷺ در غدیر خم مردم را دعوت کرد و امر فرمود تا خار و خاشاک زیر درخت را جارو کردند، آن روز، روز پنج‌شنبه بود، بعد مردم را به طرف علی دعوت کرد، پیامبر ﷺ بازوی علی را گرفت و بلند کرد به طوری که سفیدی زیر بغل پیامبر ﷺ معلوم شد، هنوز متفرق نشده بودند که این آیه

۱. خوارزمی، المناقب، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ، ص ۱۳۵.

نازل شد: امروز دین شما را به اكمال رساندم و نعمت الهی را به اتمام رساندم.

بعضی از منابع معتبر اهل سنت که این روایت را نقل کرده‌اند از این قرارند:

۱. علی بن محمد حموی، فرائد السبطين (بیروت: مؤسسه المحمودی، للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۳۹۸ هـ) ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴.

علی بن محمد حموی، بعد از نقل این روایت می‌گوید: هذا حدیث الغدیر و له طرق کثیره الی ابی سعید سعد بن مالک الخدری الانصاری ابن مغازلی، المناقب (بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ) ص ۶۹.

۲. عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل (تهران: مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ)، ج ۱، ص ۲۰۲. عن ابن هریره: قال من صام یوم ثمانیه عشر من ذی الحجه كتب الله له صیام ستین شهراً و هو یوم غدیر خم لما اخذ النبی بید علی فقال: الست ولی المؤمنین؟ قالوا نعم یا رسول الله، فقال من كنت مولاہ فعلى مولاہ، فقال عمر بن الخطاب بخ بخ لك یا ابن ابی طالب اصبحت مولاى و مولا كل مؤمن، و انزل الله ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾.

---

۱. حسکانی، عبدالله، شواهد التنزیل، تهران، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. ابن عساکر، ترجمه الامام علی بن ابی طالب (بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ) ج ۲، ص ۷۵، حافظ ابو بکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (بیروت، دار الکتب العربی)، ج ۸، ص ۲۹۰.

این روایات هم در کتب معتبر اهل سنت هستند و هم روایت آن‌ها از کسانی هستند که مورد اعتماد خود اهل سنت می‌باشند مثلاً ابو هریره که در بسیاری از این روایات است، اهل سنت اجماع بر عدالت و وثاقت او دارند، اگر چه این روایات منحصر به ابو هریره هم نمی‌باشند بلکه از طرق دیگری هم نقل شده‌اند، پس بنابراین اشکال کسانی که گفته‌اند: این روایات در کتب شیعه است، و این روایات ضعیف هستند و مورد اعتماد نمی‌باشند، درست نخواهد بود.

علاوه این که این روایات از پیامبر ﷺ نقل شده‌اند و روایاتی که گفته‌اند: این آیه در عرفه نازل شده که مستند عده‌ای از اهل سنت و سخن عمر است که بار روایات دیگر در تعارض است.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. مناقب خوارزمی،

۲. شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۱۵۶.

## آیا امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر خم شواهد و دلایل قرآنی نیز دارد؟

ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت امام علی علیه السلام در آیات متعدد قرآن کریم مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. در آیه ۶۷ سوره مائده که به آیه تبلیغ معروف است، خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور ابلاغ امامت و ولایت حضرت علی بن ابی طالب را پس از خویش می‌دهد و می‌فرماید: "يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين؛" ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً [به مردم] برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران (جوج) را هدایت نمی‌کند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

"خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرده بود که علی را جانشین خود گرداند، ولی نگران بود که این کار بر گروهی گران آید، تا اینکه این آیه نازل شد...!"

بنابراین، آیه یاد شده به مناسبت ولایت امام علی علیه السلام و دستور ابلاغ آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. برخی از

۱. ر.ک: مرحوم طبرسی، مجمع البیان بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۲۲۲.

مفسران اهل تسنن نیز معتقدند که آیه یاد شده درباره روز غدیر خم به مناسبت ولایت و امامت امام علی عليه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.<sup>۱</sup> همه مفسران شیعه نیز معتقدند که بر اساس روایات فراوان، آیه یاد شده درباره روز غدیر و به مناسبت ولایت و امامت امام علی عليه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.<sup>۲</sup>

از جمله آیات مورد اشاره، آیه سوم سوره مائده است که معروف و مشهور به آیه اکمال می باشد. خداوند متعال در آیه یاد شده می فرماید: ﴿...اليوم يسئ الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا ...﴾ امروز کافران از [زوال] آیین شما، مأیوس شدند. بنابراین از آن‌ها نترسید و از [مخالفت] من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

کافران و منافقان اسلام را قائم به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دیدند، و منتظر بودند که با از میان رفتن آن حضرت، وضعیت به حالت قبل از اسلام برگردد، هنگامی

۱. رک: جلال الدین السیوطی، الدر المنثور، بیروت، دار المعرفه، الطبعة الاولى، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. رک: مرحوم طبرسی، مجمع البیان، همان، الجمعه العروس الحویزی، نور الثقلین، قم، مطبعه العلمیه، ج ۱، ص ۶۵۲، علامه سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق، ج ۶، ص ۴۲ و ...

که دیدند با معرفی مردی که از نظر علم و تقوا و شجاعت و عدالت و قدرت و ... بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بی نظیر بود، مأیوس شدند.

بر اساس عقیده تمام مفسران شیعه، و برخی از مفسران اهل تسنن آیه ۳ سوره مائده (آیه اکمال) در روز غدیر خم و به مناسبت معرفی امامت و ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل شده است. چنان که خطیب بغدادی در تاریخ بغداد معتقد است که آیه ۳ سوره مائده درباره ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است و پس از معرفی آن حضرت به وسیله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خلیفه دوم خدمت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام رسید و عرض کرد: "بخ، بخ لک یابن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مسلم... مبارک باد، مبارک باد ای پسر ابی طالب مولای من و مولای همه مسلمانان گردیدی...!".

در جریان غدیر خم در گرمای شدید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مردم را برای امر مهمی دعوت به توقف کرد و بعد از خواندن خطبه ای با صدایی رسا و بلند فرمود: چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و پیامبر داناتر است. پیامبر فرمود: خدا ولی و رهبر من است و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم. سپس فرمود: "فمن كنت مولاه فعلى مولاه" هر

۱. ر.ك: ابوبكر احمد بن على الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ۸، ص ۲۸۴.

کس من مولا و رهبر او هستم، پس علی مولا و رهبر او است. و این سخن را سه بار فرمود. سپس به آسمان نگاه کرد و فرمود: خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن؛ محبوب بدار آن کسی که او را محبوب دارد و مبغوض بدار آن کسی که او را مبغوض می‌دارد، یارانش را یاری کن و ...؛ سپس فرمود: همه حاضران این خبر را به غائبان برسانند، هنوز جمعیت متفرق نشده بود که فرشته وحی نازل شده و آیه مبارکه ۳ سوره مائده را بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: الله اکبر، همان خدایی که آیین خود را کامل کرد، و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از من راضی و خشنود گشت، در این هنگام جمعیت از جمله خلیفه اول و دوم به امیر مؤمنان تبریک گفتند.<sup>۱</sup>

بنابراین بر اساس روایات فراوان، در منابع اهل تسنن و تشیع، آیه سوم و آیه شصت و هفتم سوره مائده، به مناسبت روز غدیر خم و جانشینی و ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است و شاهد گویایی بر به امامت و ولایت رسیدن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: الذهبی، سیر اعلام النبلاء، الطبعة التاسعة، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۹، ص ۳۲۸، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، قم، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا، ج ۲، ص ۳۹، علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۲.



### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. مرحوم طبرسی، تفسیر مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۱۵۶.
۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش، ج ۴، ص ۲۵۸.
۳. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق، ج ۵، ص ۱۷۳.



# پیامبر ﷺ و غدیر

**آیا درخواست قلم و کاغذ پیامبر در آخرین ساعات عمر شریفش دلیل بر این نیست که پیامبر تا آن زمان و خصوصا در غدیر خم جانشینی برای خود تعیین نکرده بودند؟**

در پاسخ نخست علت تقاضای قلم و کاغذ از سوی پیامبر ﷺ را بررسی می‌کنیم:

فعالیت‌های سرّی و زیرزمینی برخی از صحابه و سرپیچی از اطاعت پیامبر ﷺ در رفتن به سپاه اسامه، پیامبر را بر آن داشت تا اقدام به عملی کند تا آن فعالیت‌های مرموز را خنثی سازد لذا حضرت با وجود تب شدید، وارد مسجد شد و با صدائی بلند رو به مردم، فرمود.

ای مردم! آتش (فتنه) بر افروخته شده و فتنه، مانند پاره‌های شب تاریک روی آورده، و شما هیچ نوع دستاویزی بر ضد من ندارید. من حلال نکردم مگر آنچه را که قرآن حلال

نموده و تحریم ننمودم مگر آنچه را که قرآن، آن را تحریم نموده است.<sup>۱</sup>

با وصف موجود، بدخواهان هم چنان منتظر رحلت حضرت بودند تا فرمانروایی امت اسلامی را قبضه کنند. اما پیامبر صلی الله علیه و آله که نگران سرنوشت اسلام و تفرقه مسلمین است برای پیشگیری از انحراف در مسئله خلافت و اتمام حجت با مردم، درخواست قلم و دوات نمود تا برای آخرین بار، با سندی مکتوب، خلافت امیرالمؤمنان و اهل بیت خود را تحکیم نماید و مطلبی را امل نماید تا امت اسلامی هیچ گاه به ضلالت نیفتد. در این لحظه گرچه عده‌ای به مخالفت برخاستند و حضرت را متهم به هذیان‌گویی کردند. اما پیامبر محتوای نامه خود را به‌گون‌های دیگر به مردم ابلاغ فرمود و به گواهی تاریخ در حالی که رنج و درد بیماری، سخت او را آزار می‌داد يك دست بر شانه علی علیه السلام و دست دیگر بر شانه میمونه کنیز خود وارد مسجد شد و با قرار گرفتن بر بالای منبر فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم؛ در این لحظه مردی برخاست و پرسید مقصود از آن دو چیز گرانبها چیست؟ چهره پیامبر برافروخت و فرمود خود شرح می‌دهم جای پرسش نیست سپس فرمود: یکی قرآن و دیگری همان عترت من است.<sup>۲</sup>

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۴، طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۱۶، به نقل از آیت الله سجادی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۵۵، چاپ ۱۳، زمستان ۷۶، انتشارات دفتر تبلیغات.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۷۶، به نقل از ص ۸۶۲، فروغ ابدیت، ج ۲، آیت الله سبحانی.

اما دلائل دیگری هم هست که بیانگر امامت علی علیه السلام قبل از آخرین در خواست رسول خداست؛ دلایلی مثل .

۱. آیه تبلیغ: **﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾**؛<sup>۱</sup> ای پیامبر: آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان؛ و اگر (این کار را) نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم حفظ می‌کند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

فخررازی که از علمای مورد اطمینان و طراز اول اهل سنت می‌باشد در ذیل آیه شریفه گفته است:

این آیه در مورد علی ابن ابیطالب نازل شده است. هنگامی که این آیه شریفه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود: **من كنت مولاه، فعلى مولا، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه** سپس عمر با علی علیه السلام ملاقات کرد و به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند ابوطالب این فضیلت و مقام بر تو مبارك باشد تو امروز مولا و رهبر من و همه مردان و زنان مسلمان شدی.<sup>۲</sup>

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۴۹، به نقل از آیت الله مکارم، آیات ولایت در قرآن، ص ۳۳، چاپ اول، ۱۳۸۱، انتشارات نسل جوان. از دیگر آیاتی که به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام اشاره دارد آیه اکمال دین ۳/مائده، آیه ولایت ۵۵/مائده، آیه اولی الامر ۵۹/نساء، آیه صادقین ۱۱۹/توبه، آیه تطهیر ۳۳/احزاب و ...

۲. حدیث منزلت؛ پیغمبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود:

انْتَ منی بمنزله هارون من موسی الا اِنَّه لا نبی بعدی: ای علی تو نسبت به من، همانند منزلت هارون به موسی را داری جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

این حدیث غیر از غزوه تبوک در موارد دیگر نیز از زبان رسول خدا ﷺ صادر شده است. که به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. ام سلیم که از زنانی بود که در راه اسلام متحمل بلاهای زیادی شد، پیامبر برای او نقل حدیث می‌فرمود در یکی از روزها به او فرمود: ای ام سلیم! گوشت علی از گوشت من و خون او از خون من است او نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است.<sup>۱</sup>

۲. همچنین، روزی ابوبکر، عمر، و ابو عبیده جراح پیش پیامبر ﷺ بودند. آن حضرت دست بر دوش امام علی علیه السلام گذاشت سپس فرمود: ای علی تو نخستین شخصی از مؤمنان هستی که ایمان آورده‌ای و اولین نفری هستی که اسلام پذیرفت‌های و تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی می‌باشی.<sup>۲</sup>

۱. کنز العمال، حدیث ۲۵۵۴، ص ۱۵۴، جزء ۶، به نقل از صفحه ۱۴۶ المراجعات.

۲. کنز العمال، حدیث ۶۰۲۹، ص ۳۵۹، جزء ششم به نقل از صفحه ۱۴۸ المراجعات.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

علاوه بر منابعی که در پاورقی بیان شده به ذیل آیات شریفه به تفاسیر المیزان، نمونه و تفاسیر اهل سنت مراجعه شود.





## چرا رسول خدا ﷺ بعد از ابلاغ خلافت امام علی عليه السلام توسط خداوند متعال، از ابلاغ صریح آن می‌ترسید؟

مفاد آیه دستور اکید همراه با تهدید است که به پیغمبر داده شده است و پیام آیه آن است که:

از یک طرف رسول خدا مخالفان سرسختی داشته، در حدی که پیامبر ﷺ از ابلاغ آن احساس خطر می‌کرده است و خدا با وعده حراستی که به پیغمبر می‌دهد و می‌فرماید: «خدا ترا از شرّ مردم نگه می‌دارد»، پیامبرش را در این احساس خطر تأیید می‌نماید.

و از طرفی دیگر ابلاغ نکردن آن مساوی آن است که پیغمبر ﷺ هیچ چیزی از رسالت خود را تبلیغ نکرده باشد و از همین جا معلوم می‌شود که این پیام از نظر اهمیت همسنگ نبوت و تمام آموزه‌های دینی است.

و ابلاغ این موضوع هر چند از ابتدای ظهور اسلام و اولین روز دعوت پیغمبر تا آخرین نفس آن حضرت، با نبوت همدوش بوده و همان روزی که پیامبر رسالت خویش را اعلام کرد امامت و خلافت علی عليه السلام را نیز اعلام کرد، لکن ابلاغ آن به آن کیفیتی که بعد از نازل شدن آیه تبلیغ در روز غدیر صورت گرفت تحقق نیافته بود.

لذا رسول الله ﷺ از ابلاغ آن با داشتن مخالفان سرسخت احساس نگرانی می‌کرد، زیرا: هم به علم غیب و هم حکم

قرائن موجود و عناد برخی از مسلمین با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به خوبی می‌دانست که گروهی از مهاجر و انصار در مقام انکار و مخالفت با این پیام الهی برخوانند آمد. لذا برای جلوگیری از این مخالفت در انتظار فرصتی بوده که زمینه آماده و کنگره باشکوه از عموم طبقات مسلمین تشکیل شود تا مأموریت خویش را انجام داده و درباره تعیین جانشین خود سخن گفته و به نام و مشخصات او تصریح کند و از عموم مردم نیز به نام خلافت او بیعت بگیرد به گون‌های که آن مجتمع در تاریخ ضبط شود و قابل انکار نباشد.

دلیل بر تأخیر انداختن ابلاغ امامت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای زمان مناسبی هم تهدیدی است که در خود آیه است و هم حدیثی از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: با نزول آیه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup> پیغمبر مأمور شد که ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را همانند احکام نماز و حج... تفسیر کند، پیامبر در فکر دشواری چگونگی تبلیغ و تفسیر ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز نگران تکذیب مردم به سر می‌برد که خدا با نازل کردن آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup> به پیغمبرش تأمین خاطر از

۱. مائده/۵۵.

۲. مائده/۶۷.

توطئه و تکذیب مخالفین داده و دستور فرمود که پیام حق را ابلاغ کنند!<sup>۱</sup>

می دانیم در اول آیه تبلیغ، خدا به پیغمبر دستور داده و او را تهدید کرده و در وسط آیه وعده حفاظت او را از (شرّ) مردم داده و به او دلگرمی بخشیده است (و از این جهت آیه منحصر به فرد است) و در پایان به عنوان تهدید و مجازات آنهایی که از روی لجاجت و عناد پیام مخصوص را انکار کرده و به آن کفر بورزند، فرموده است: «خدا کافران (لجوج) را هدایت نمی کند و آنان را به مقصد شوم شان نمی رساند».

بنابراین همان طوری که در بسیاری از تفاسیر آمده است مراد از «کافرین» در ذیل آیه همان مخالفان ولایت علی علیه السلام و منافقان هستند چون نفاق مرتب‌های از کفر است زیرا کفر در لسان قرآن و لغت به معنای سرپوش گذاشتن روی حقیقت و انکار و مخالفت با آن است گاهی به انکار خدا و یا نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله اطلاق می شود و گاهی به افکار و مخالفت با دستورات دیگر، همانگونه که خداوند متعال در مورد مخالفت با حج که از فروع دین است می فرماید: «کسانی که حج را انکار و به آن کفر بورزد به خدا زیانی نمی رسانند».<sup>۲</sup>

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ

پنجم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش،

ج ۵، ص ۲۱.

از آن چه گفته شد روشن گشت که بیم رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ناحیه امت اسلامی بوده و پیام آیه برای آنان است و کلمه «الناس = مردم» اختصاص به کفار ندارد و به بهانه این که آیه ۶۷ مائده در وسط آیات مربوط به اهل کتاب قرار گرفته و نیز به قرینه کلمه «کافرین» که در ذیل آیه آمده است، نمی توان گفت مراد از کلمه «الناس» اهل کتاب است، و دستور ابلاغ پیامی را به خصوص اهل کتاب داده است و بیم پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ناحیه آنان بوده است.

زیرا احساس خطر پیغمبر که جمله «خدا تو را از (شرّ) مردم حفظ می کند» بر آن دلالت دارد، از ناحیه اهل کتاب وجهی ندارد زیرا:

**اولاً:** هر چند در اواخر بعثت که زمان نزول آیه ۶۷ مائده می باشد، اهل کتاب وجود داشته است، ولی آنها در وضعیتی نبوده اند که پیغمبر در تبلیغ و انجام مأموریت خویش از ناحیه آنها بهراسد زیرا در این دوره اهل کتاب قدرت و شوکت خود را از دست داده و به گوشه خزیده اند و تلخی شکست های خیبر و احزاب و مساله نجران را در کام دارند.

**ثانیاً:** در این آیه تکلیف سنگینی به اهل کتاب نشده تا پیغمبر از ابلاغ آن از ناحیه آنها بهراسد.

پس معلوم شد که هر چند در آخر بعثت نیز کفار وجود داشته و هم ایمان نیاورده اند، لکن بیم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از

ناحیه خود مسلمان‌ها بوده زیرا جامعه مسلمین متشکل بوده از مسلمان‌های واقعی، منافقین و نیز انسان‌های ساده که هر حرفی را از هر کسی باور می‌کرده است و در چنین جامع‌های طبیعی است که ابلاغ برخی از پیام‌ها عده‌های رادچار این شبهه بکند که رسول خدا ﷺ این حکم را از پیش خود و به نفع خود تشریح کرده و برای تقویت حکومت خویش خود را پیامبر قلمداد نموده است.

و روشن است که چنین توهمی اگر در دل‌ها جا بگیرد چگونه و تا چه اندازه به ضرر دین تمام می‌شود و از همین جا معلوم می‌شود که بیم رسول خدا ﷺ نسبت به نابودی دین و پیامدهای وخیم تکذیب منافقان و عکس‌العمل برخی از صحابه در برابر این پیام بوده و خوف از این بوده که مبادا مردم گرفتار اختلاف داخلی بشوند؛ ترس نسبت به شخص خودش نبوده است. زیرا ترس حضرت بر جان‌ش مطلبی است که سیره خود آن حضرت آن را تکذیب می‌کند و او در راه تبلیغ دین خدا هیچ‌گاه از قربانی شدنش مضایقه نکرده است!

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. شهید مطهری، امامت و رهبری.
۲. علی اصغر رضوانی، امام شناسی.

---

۱. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۶۶.



## آیا پیامبر ﷺ در مورد علی رضی الله عنه و حوادث بعد از غدیر پیشگوئی کرده است؟

از فضیلت‌های ویژه امام علی رضی الله عنه این است که تربیت یافته و پرورش شده در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد از این رو حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن جایی که به واسطه پیامبری و به اذن خداوند از آینده و گذشته مطلع بود در مواقع و مقاطع مختلف برای جا افتادن جانشینی حضرت علی رضی الله عنه برخورد ویژه با آن حضرت داشت و بیانات زیادی در این باره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است. که در برخی از این بیانات به اتفاقات و حوادث بعد از رحلت پیامبر اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روایات به واقعه غصب خلافت، جنگ در نهروان، واقعه صفین و صلح با معاویه و شهادت حضرت علی رضی الله عنه درباره رمضان و... تصریح کرده است.

۱. از سلمان فارسی، صحابی با وفای رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر شریفش علی را به نزدیک خود فراخواند و فرمود: یا علی، قریش در حق تو ظلم خواهند کرد. «انک ستلقى بعدی من قریش شده» اگر اعوان و انصاری یافتی با آن‌ها برای گرفتن حقت مبارزه و مجاهده کن ولی اگر یار و انصاری نیافتی صبر پیشه کن و دست نگه دار و خودت را به کشتن نده. این بیان رسول خدا بیانگر اطلاع آن حضرت از وقایع بعد از رحلت و رفتار بد

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق انصاری زنجانی، محمد باقر، ص ۱۳۲.

قریش با خاندان نبوت می‌باشد که حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به صبر دعوت می‌کند. در جای دیگر نقل شده است پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اواخر حیات خود خبر داد که برخی افراد هم پیمان شده اند که نگذارند حکومت به دست امام علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برسد. امیر مؤمنان از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواست که تکلیف را در آن زمان بیان کند. حضرت فرمودند: «اگر یارانی یافتی با آنان بجنگ و در غیر این صورت بیعت کن و خون خود را حفظ کن»<sup>۱</sup>.

۲. سال ششم هجری در جریان صلح حدیبیه که بین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مکیان منعقد شد آن جا که نماینده قریش، سهیل بن عمرو، برای انعقاد قرارداد صلح آمد و علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرارداد را می‌نوشت وقتی که به نام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوشت قرار داد بین محمد رسول الله و سهیل بن عمرو نماینده قریش، منعقد می‌شود. سهیل اعتراض کرد و گفت اگر ما به نبوت محمد اقرار داشتیم که کار به این جا نمی‌کشید پس نام محمد و پدرش را بنویس ولی حضرت علی پافشاری کرد. حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خودش لفظ (رسول الله) را پاک کردند و به حضرت گفتند علی جان روزی را می‌بینم که عده ای با تو چنین برخوردی می‌کنند. لذا بعد از گذشت سالیان متمادی در جریان جنگ صفین که بین علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معاویه بود که در نهایت با ساده لوحی گروهی علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مجبور

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری، تهران، اسوه، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۲۱۵.



به مصالحه شد و قرار شد که صلح نامه نوشته شود کاتب نوشت این صلح نامه بین علی امیر المؤمنین رضی الله عنه و معاویه بن ابی سفیان منعقد می‌گردد که در این لحظه عمرو بن عاص همان کرد که سهیل بن عمرو با پیامبر صلی الله علیه و آله کرد. یعنی گذاشت که عنوان امیر المؤمنین کنار نام علی رضی الله عنه باشد.

این جا بود که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله که بیش از سی سال پیش بیان فرموده بود و چنین روزی را پیش گوئی کرده بود به واقعیت پیوست.

۳. از ابو سعید خدری نقل است: که بعد از جنگ حنین پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول تقسیم غنائم جنگی میان اصحاب بود که فردی به نام ذو الخویصره تمیمی به حضرت اعتراض کرد که چرا عدالت را رعایت نمی‌کند! در این زمان عده ای از اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که اجازه بدهد تا گردن این شخص را بزنند ولی حضرت اجازه نداد و فرمودند: رهایش کنید و او را به حال خود واگذارید من روزی را می‌بینم که اصحاب و پیروان این مرد در حالی که نماز می‌خوانند و قرآن قرائت می‌کنند بسان تیری که از کمان خارج می‌شود از دین خارج می‌شوند و در برابر بهترین مسلمین قرار می‌گیرند. ابو سعید ادامه می‌دهد و می‌گوید: من شاهد بودم همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود این عده در زمان خلافت علی رضی الله عنه با

۱. ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ هـ، ج ۳، ص ۳۲۰ و شیخ مفید، الارشاد، قم، مهر، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۱۲۱.

همان خصوصیات که پیامبر فرموده بود در برابر علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفتند و جنگ نهروان را راه انداختند.<sup>۱</sup>

۴. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یکی از خطبه هایش که معروف به خطبه شعبانیه است به اوصاف روزه داران اشاره کرده و اعمال این ماه را تشریح نمودند امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوال نمودند: یا رسول الله، بهترین اعمال در این ماه چیست؟ حضرت فرمودند: بهترین اعمال در این ماه دوری جستن از محرّمات الهی است ولی بعد از بیان این جمله حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گریه کردند، علی عَلَيْهِ السَّلَام از سبب گریه پیامبر پرسید حضرت فرمود: یا علی گریه ام برای آن است که در این ماه پیش آمدی ناگوار بر تو وارد می شود؛ گویا می بینم که تو مشغول به نمازی و شقی ترین (پست ترین) فرد از اولین و آخرین، برادر و هم ردیف پی کننده (کشنده) شتر صالح، ضربتی بر جلوی سرت می زند که محاسن تو را به خون سرت رنگین می نماید.<sup>۲</sup> حدود سی سال بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال چهلم هجری قمری ۱۹ رمضان در مسجد کوفه این پیشگوئی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد علی عَلَيْهِ السَّلَام تحقق یافت.

بنابر این پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقاطع و مواقع مختلف با بیان این پیش گوئی ها جایگاه امام را به مردم می شناساند

۱. ابن اثیر، عز الدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲، ص ۲۰.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۶۶.

و آن‌ها به جای هدایت یابی از این چراغ فروزان با او به جنگ می‌پرداختند.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. اسرار آل محمد، محمد باقر انصاری زنجانی.

۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی؛

۳. منتهی الآمال، ج ۱، شیخ عباس قمی؛

۴. فروغ ولایت، جعفر سبحانی.



## آیا پیامبر ﷺ از خداوند درخواست تعیین جانشین کرده است یا خیر؟ اگر چنین درخواستی شده خداوند چه پاسخ داده است؟ آدرس و کلام خداوند را ذکر فرمائید.

خداوند متعال به موسی عليه السلام خطاب فرمود: ﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَهُ مِّنْ لِّسَانِي يُفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي كُنْتُ نَسِيحًا كَثِيرًا وَنَذْرًا كَثِيرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ﴾<sup>۱</sup> برو به سوی فرعون، زیرا که او در کفر و عناد طغیان کرده است. (موسی) گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند و وزیری از خاندانم برای من قرار ده... برادرم هارون را با او پشتم را محکم کن و او را در کارم شریک ساز تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای. خداوند فرمود: «ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد.

ما عین این جریان حضرت موسی و انابه او را به سوی خدا، و دعای او را برای استخلاف حضرت هارون و برآورده شدن حاجت او را به نصب هارون برادرش به مقام خلافت و وزارت، درباره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و انابه او را به سوی خدا و دعای او را برای استخلاف و جانشینی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، و برآورده شدن حاجت او را به نصب آن حضرت به

مقام خلافت و وزارت و ولایت و وصایت می‌یابیم:

سید بن طاوس دعای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای استخلاف امیر المومنین، در شأن نزول آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ از ثعلبی در تفسیرش با چندین طریق نقل می‌کند که از جمله آنها روایتی است که: ابو الحسن محمد بن قاسم فقیه مرا خبر داد از عبدالله بن احمد شعرانی از ابو علی احمد بن رزین از مظفر بن حسن انصاری از سری بن علی وراق از یحیی بن عبدالحمید جمانی از قیس بن ربیع از اعمش از عبایه بن ربیع که گفت: روزی عبدالله بن عباس کنار زمزم نشسته و برای مردم حدیث می‌کرد و مرتب می‌گفت: **قال رسول الله، قال رسول الله،** تا اینکه مرد عمامه به سری که با عمامه اش صورتش را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر دفعه که ابن عباس می‌گوید **قال رسول الله** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حدیث اش را می‌خواند، او نیز می‌گفت: **قال رسول الله** و حدیثی می‌گفت، ابن عباس پرسید تو را بخدا سوگند بگو کیستی؟ ابن ربیع می‌گوید: دیدم عمامه را از صورت خود کنار زد و گفت: ای مردم هر کس مرا می‌شناسد که هیچ، و هر کس مرا نمی‌شناسد بداند که من جندب بن جناده بدری ابوذر غفاری هستم؛ با این دو چشمم دیدم و اگر دروغ بگویم هر دو را کور کند، شنیدم که فرمود: «**علی قائد البرره و قاتل الکفره، منصور من نصره، مخذول من خذله**» علی پیشوای نیکان است، علی کشنده کافران است. علی کسی است که یاورش را خداوند یاری می‌دهد و دشمنش را خدا خذلان می‌دهد.

هان ای مردم بدانید که روزی از روزها بارسول الله ﷺ نماز ظهر می خواندم، سائلی در مسجد از مردم چیزی سئوال کرد و کسی به وی چیزی نداد، سائل دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو سئوال کردم و کسی به من چیزی نداد، در همین حال که او شکوه می کرد علی عليه السلام در رکوع بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره به سائل کرد، سائل نزدیک رفته و انگشتر را از انگشت آن جناب بیرون آورد، این را هم بگویم که علی عليه السلام همواره انگشتر را در آن انگشت می کرد.

باری رسول الله ﷺ ناظر تمام این جریانات بود و لذا وقتی نمازش تمام شد سر به سوی آسمان بلند نمود و عرض کرد: بارالها موسی از تو خواست تا شرح صدرش دهی و کارهایش را آسان سازی، و گره از زبانش بگشائی تا مردم گفتارش را بفهمند، و نیز درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و با وی پشتش را محکم نموده و او را در کارها و مأموریت هایش شریک سازی، و تو در قرآن ناطقت پاسخش را چنین داده: «به زودی به وسیله برادرت تو را در کار نبوت کمک می دهیم و برای شما نسبت به آیات خود سلطنتی قرار می دهیم تا به شما دست نیابند».

بارالها من محمد، نبی و صفی توأم، بارالها مرا هم شرح صدر ارزانی بدار و کار مرا نیز آسان بساز و از اهل بیتم علی را وزیرم قرار بده و به این وسیله پشتم را محکم کن. آنگاه

ابوذر گفت: رسول الله هنوز دعایش در زبان بود که جبرئیل از ناحیه خدای جلیل به حضورش آمد و عرض کرد: ای محمد بخوان. پرسید: چه بخوانم؟ ابوذر می‌گوید: جبرئیل گفت این آیه را بخوان: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۲</sup> جز این نیست که ولی (و سرپرست) شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده از همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند.

این حدیث با الفاظ و مضامین گوناگونی نقل شده است که آنچه از ابوذر غفاری رضوان الله علیه نقل کردیم مفصل‌ترین و کامل‌ترین آن می‌باشد.

سلیم بن قیس از مقداد بن اسود در پاسخ سئوالی که سلیم در باره علی بن ابی طالب عليه السلام از او نموده بود، روایت می‌کند که او گفت: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله به سفر می‌رفتیم، ... و علی عليه السلام خدمت رسول خدا را می‌کرد و رسول خدا غیر از علی خادمی نداشت، تا اینکه می‌گوید: شب‌ها رسول خدا بر می‌خواست و در دل شب نماز می‌گذارد. یک شب تب شدیدی برای علی پیدا شد به طوری که نگذاشت تا صبح بخوابد، و رسول خدا هم به جهت بیداری علی، در آن شب

۱. طرائف، ابن طاوس، طبع قم، سال ۱۴۰۰ق، ص ۴۷، ۴۸، ح ۴؛ ترجمه المیزان،

ج ۶، ص ۲۸.

۲. المائده/۵۵.



نخواهید، و تا به صبح بیدار بود، و رسول خدا در آن شب گاهی نماز می خواند و گاهی به نزد علی علیه السلام می آمد، و او را دلداری و آرامش می داد و به او نگاه می کرد. تا آنکه سپیده صبح دمید، و چون با اصحاب خود نماز صبح را به جای آورد، عرضه داشت: «اللهم اشف علیا و عافه فانّه قد اسهرنی ممّا به من الوجع» بار پروردگارا علی را شفا عنایت کن و به او عافیت مرحمت بفرما، چون از شدت دردی که داشت، نگذاشت من بخوابم و تا صبح بیدار بودم. علی علیه السلام بعد از دعای رسول الله حالش چنان خوب شد که گوئی گرهی را از ریسمان باز کردند. و پس از این، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بشارت باد بر تو ای برادر من» و تمام اصحاب گرداگرد پیامبر این سخن را می شنیدند. علی علیه السلام گفت: ای پیغمبر خدا، خداوند تو را بشارت به خیر دهد و مرا فدای تو گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از خداوند چیزی را نخواسته ام مگر آن که به من عطا کرده است، و من چیزی را برای خودم نخواسته ام مگر آن که مثل آن را برای تو خواسته ام. من از خداوند خواسته ام که تو را وصی من، و وارث من، و مخزن علم من قرار دهد و این خواهش را پذیرفته است. و من از خداوند خواسته ام که منزلت و نسبت تو را با من همانند منزلت و نسبت هارون به موسی گرداند، و پشت مرا به تو محکم کند و تو را در امر رسالت من شریک گرداند، خداوند خواهش مرا پذیرفته است، مگر نبوت تو را، زیرا که من خاتم النبیین هستم، و

پس از من خداوند پیامبری نمی فرستد. من هم به عنایت خداوندی به تمام کمالات از وصایت و اخوت و وراثت و وزارت و خلافت و ولایتی که به تو عنایت فرمود، و از دادن خصوص مقام نبوت، خودداری کرد، راضی شدم.<sup>۱</sup>

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. امام شناسی، علامه طهرانی، ج ۱۰، قسمت اول؛

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶؛

۳. کتاب سلیم بن قیس.

---

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، کوفی، ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۵۰.

## چرا با وجود غدیر خم و اعلام رسمی ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبر ﷺ از همان ابتدای رسالت خود شروع به شناساندن و مشخص نمودن جانشین خود نمودند؟

بدون شك برای تثبیت و گسترش یک دین باید از حلقه‌های کوچکتر و فشرده تر شروع کرد، و چه بهتر اینکه پیامبر ﷺ نخستین دعوت خود را از بستگانش شروع نماید که هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می‌شناسند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاب می‌کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرادهند، و از حسادت‌ها و کینه‌توزی‌ها و انتخاب موضع خصمانه، دورترند؛ بنابراین دعوت پیامبر از نزدیکانش با قطع نظر از هر چیز دیگر يك امر طبیعی بوده است به علاوه این امر نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچگونه مداهنه و سازشکاری با هیچکس ندارد حتی بستگان مشرک خود را از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثناء نمی‌کند.

بر اساس آنچه در تواریخ اسلامی آمده است، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال سوم بعثت، مأمور ابلاغ این دعوت الهی شد زیرا تا آن زمان، دعوت مخفیانه انجام می‌گرفت، و تعداد کمی اسلام را پذیرفته بودند، اما هنگامی که آیه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۱</sup> و آیه: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۲</sup> نازل گردید پیغمبر مأمور شد دعوت خود را آشکار سازد، و نخست از خویشاوندان شروع کند»<sup>۳</sup>.

۱. الشعراء/ ۲۱۴.

۲. حجر/ ۹۴.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش،

پس، گذشته از اینکه اصل دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آغاز آن به صورت علنی از بستگانش يك امر طبیعی بوده، به دستور صریح خداوند هم انجام شده است یعنی دعوت آن بزرگوار بر اساس مأموریتی الهی بوده است.

و اما اینکه آن حضرت چرا در همان آغاز اقدام به معرفی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نمود؟ یعنی وقتی که: «بستگانش را به خانه ابوطالب دعوت کرد، و آنها در آن روز حدود چهل نفر بودند و بعد از صرف غذا چنین فرمودند: ای فرزندان عبدالمطلب من به خدا سوگند هیچ جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام و خداوند به من دستور داده است که شما را دعوت به این آئین (اسلام) کنم، کدامیک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد، تا برادر من و وصی و جانشین من باشید؟

جمعیت همگی سرباز زدند جز علی عَلَيْهِ السَّلَام که از همه کوچکتر بود برخاست و عرض کرد: «ای پیامبر خدا من در این راه یار و یاور توام». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست بر گردن علی عَلَيْهِ السَّلَام نهاد و فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه؛ این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.»!

وجود این حادثه که آن را بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند: ابن ابی جریر، و ابن ابی حاتم، و بیهقی، و ثعلبی، و طبری، نقل کرده اند و ابن اثیر، در جلد دوم کتاب «کامل» و همچنین «ابوالفداء» در جلد اول تاریخش آورده اند و دیگران نقل کرده اند<sup>۱</sup> و نیز حوادث مشابه آن که کراراً در طول حیات رسول اکرم ﷺ رخ داده و تاریخ نویسان مسلمان اعم از شیعه و سنی آن را ثبت نموده اند؛ بیانگر چند مطلب است که می توان آن را به عنوان دلیل و علت اقدام پیامبر اکرم ﷺ به این امر مهم، قلمداد نمود.

**الف) پیامبر اکرم ﷺ همان گونه که از آغاز بعثت به تعلیم و تزکیه امت اسلامی و تبیین آیات الهی و قرآن کریم که ثقل اکبر است پرداخت، برای تبیین جایگاه ولایت و خلافت و معرفی ولی امر و ایام بعد از خودش، که ثقل اصغر و عدل قرآن است، نیز تلاش نمود و همان طور که در هر فرصتی از تعالیم و آموزش قرآن و احکام الهی به مردم مضایقه ننموده از معرفی و شناساندن حامل و حافظان قرآن و احکام الهی یعنی امام و جانشین بعد از خودش نیز دریغ نکرد و لذا در هر فرصتی که پیش می آمد این امر مهم و سرنوشت ساز برای مسلمانان را به مردم و امت اسلامی گوشزد می فرمود، تا مبادا مسلمانان از مساله خطیر امامت و خلافت بعد از آن حضرت غفلت ورزند و به بیان قرآن کریم: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ**

۱. همان، ص ۳۷۳.

قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...؛ و محمد، جز فرستاده که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود (دین و ارزش‌های اسلامی که برایتان آورده بود) برمی‌گردید؟؛<sup>۱</sup> دچار گرفتار ارتداد و گمراهی نگردند.

ب) تأکید رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گذشته از این که جنبه آسمانی و الهی داشت، حکایت از نگرانی شدید آن بزرگوار از آینده مسلمانان و پیش آمدهایی که بعد از رحلت او رخ خواهد داد، می‌کند. زیرا آن حضرت با دانش خدادادی که نسبت به آینده امت اسلامی و عملکرد سران صحابه و عهدشکنی آنان، داشت و می‌دانست که بالاخره آنان به ولایت و خلافت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام وفادار و متعهد نخواهند ماند، برای اتمام حجت بر عهدشکنان و بیدار باش توده مسلمان، در تمام دوران حضور پر برکت خویش، سعی بر شناساندن و معرفی جایگاه اهل بیت و خلافت و وصایت، نمودند.

گرچه عهد شکنان و توطئه‌گران به همه تأکیدات و سفارش‌های مکرر آن بزرگوار پشت پا زدند. اما این کار پیامبر خدا، راه را برای کسانی که حق را بی‌پیرایه می‌خواستند و به دنبال هدایت بودند، هموار کرد و هدف اصلی آن حضرت نیز هدایت اهل ایمان و راستی بود چه آن که خداوند می‌فرماید: «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است،

۱. آل عمران / ۱۴۴.

شما در رنج بیافتید، (و) به (هدایت) شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز، مهربان است»<sup>۱</sup> و از جانب دیگر اتمام حجتی بوده است بر مخالفان حق که نگویند حجت بر ما تمام نشده و دلیلی برای پیروی از حق نداشتیم.

ج) و نکته پایانی این که: همهی تلاش و پافشاری پیامبر اکرم ﷺ در شناساندن و معرفی جایگاه امیرالمؤمنین و اهل بیت -علیهم السلام-، به امر الهی و در راستای نهادینه کردن فرهنگ ولایت و خلافت انتصابی بود و آن چه از آغاز بعثت تا غدیر و انجام آن توسط آن حضرت صورت گرفت، درباره معرفی امیرالمؤمنین ﷺ و ولایت امری او، همانند سایر فعالیت‌های رسول اکرم، به دستور خدا و به منظور انجام رسالتش بوده است، زیرا او پیامبری است که به تصریح قرآن، گفتارش بر اساس وحی می‌باشد: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ او از سرهوی و هوس و سر خود سخن نمی‌گوید»<sup>۲</sup>.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱۵.
۲. تفسیر المیزان، (ترجمه تفسیر المیزان)، علامه طباطبایی، ج ۱۵.

۱. توبه/ ۱۲۸.

۲. نجم/ ۴۰۳.





# امام علی علیه السلام و غدیر

**آیا عدم اهتمام حضرت علی علیه السلام در پس گرفتن خلافت از غاصبان، غفلت و رزیدن در انجام واجبی که ترك آن روا نیست به حساب نمی آید؟ چرا ایشان عذر خود را آشکار نکرد؟**

رفتار سیاسی امام علی علیه السلام در دوران سخت و طاقت فرسای حکومت ۲۵ ساله خلفاء (۱۱-۳۵ هـ) نشان از هوشیاری و تقوای الهی دارد. هر چند برخی از مخالفان اسلام از جمله ابوسفیان در صدد برآمدند تا از شرایط بوجود آمده بهره جسته و کینه خود را از اسلام و مسلمین باز ستانند، ولی امام دست ردّ بر سینه آنها زد.<sup>۱</sup> امام به دلیل رعایت حفظ وحدت مسلمین و جلوگیری از تزلزل عقیدتی تازه مسلمانها، راه سکوت بلکه مدارای با خلفاء را در پیش گرفت، تا آنجا که

---

۱. ر.ک: الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۹۰، مؤسسه آل البيت علیهم السلام داراحیاء التراث، ۱۴۱۳ هـ و نیز انساب الاشراف، بلا ذری، ج ۲، ص ۲۷۱، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ.

گمان شد امام عليه السلام از عمل آنها راضی است.<sup>۱</sup> سکوت امام نه از سرترس و عافیت طلبی بود که همه می دانستند انس وی به مرگ بیش از علاقه نوزاد به پستان مادر است.<sup>۲</sup> بلکه از آن رو بود که قیام و شهادت در آن شرایط خاص، تنها به زیان اسلام بود. امام در دفاع از روش خردمندان اش می گوید:

دیدم صبر بر آن بهتر از تفرقه میان مسلمین و ریختن خونشان است مردم تازه مسلمانند و دین مانند مشکى که تکان داده می شود، کوچکترین سستی آن را تباه می کند و کوچکترین فردی آن را وارونه می نماید.<sup>۳</sup>

### امام و اعتراض در برابر غصب خلافت

سیاست سکوت و مدارای امام، مانع از آن نبود که اعتراض خود را به صورتهای گوناگون نشان دهد برخی از شیوه های امام در این مبارزه عبارتند از:

الف: بیان دلایل برتری خویش؛ پس از آن که برخی با ابوبکر در سقیفه بنی ساعده بیعت نمودند، امام عليه السلام به بیان حق مسلم خود درباره خلافت و نکوهش بیعت آنها پرداخت.<sup>۴</sup> و فضایل خود را برای آحق بودن نسبت به خلافت

---

۱. تصنیف نهج البلاغه، لیبیب بیضون، ج ۱، ص ۳۲۵، مرکز النشر مکتب الاعلام

الاسلامی، دوم، ۱۴۰۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۸، دار احیاء التراث العربی،

بیروت دوم، ۱۳۸۵ هـ.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۷، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۳.

برشمرد.<sup>۱</sup> در نهج البلاغه درباره اولویت امام برای خلافت به سه اصل استدلال شده است: اول وصیت و نص رسول خدا (در خطبه شماره ۲)، دوم شایستگی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اینکه جامه خلافت تنها زینبده اندام اوست (در خطبه شماره ۳ معروف به شقشقیه) سوم روابط نزدیک نسبی و روحی آن حضرت با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (در خطبه ۱۹۵).<sup>۲</sup>

ب: خودداری از بیعت داوطلبانه؛ امام پس از افشاگری نسبت به عدم صلاحیت ابوبکر برای خلافت، از بیعت با وی امتناع نمود. و در پاسخ عمر که وی را تهدید به بیعت نمود، پاسخ داد: (از شتر خلافت) شیری را بدوش که برای تو نیز سهمی از آن است، امروز برای ابوبکر خلافتش را محکم کن تا فردا به تو بازگرداند.<sup>۳</sup> بیشتر متفکران بر این باورند که بیعت اجباری امام با ابوبکر، پس از شهادت حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ بوده که تقریباً شش ماه از زمان خلافت وی گذشته بوده است.<sup>۴</sup> امام در پاسخ نام‌های از معاویه، چگونگی بیعت تحمیلی خود را شرح می‌دهد: گفتمی مرا چون شتری بینی، مهار کرده می‌راندند تا بیعت کنم، به خدا که خواستی نکوهش کنی، ستودی، و خواستی رسوا سازی ولی خود را رسوا نمودی.

۱. ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹، انتشارات شریف الرضی، قم، ۱۳۷۱ ش.

۲. ر.ک: شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۴۶، صدرا، تهران.

۳. ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹.

۴. همان، ص ۳۱-۳۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۴.

مسلمان را چه نقصان که مظلوم باشد و در دین خود بی گمان؟ یقینش استوار و از دودلی به کنار؟<sup>۱</sup>

ج: انتقاد از عملکرد خلفا؛ انتقادهای امام از خلفا به دو صورت کلی و مشخص بوده است. انتقاد مشخص از ابوبکر، در دو جمله خلاصه شده یکی اینکه ابوبکر با وجود شایستگی امام، لباس خلافت را بر تن نموده است. و دیگر اینکه چرا در همان حال که خود را شایسته خلافت نمی دانسته، زمینه خلافت عمر را فراهم نموده است.<sup>۲</sup> در جای دیگر از همین خطبه دو خصوصیت اخلاقی عمر را مورد انتقاد قرار می دهد، یکی خشونت و سخت گیری عمر و دیگری اشتباه و پوزش طلبی وی.<sup>۳</sup> درباره عثمان نیز مجموعاً شانزده بار از وی سخن به میان آمده که بیشتر آنها درباره حادثه قتل عثمان است.

د: اتمام حجت با انصار و مهاجرین؛ امام جهت بازگرداندن خلافت به مسیر اصلی و احقاق حق خود، با بهره گیری از شخصیت والای حضرت زهرا همراه وی شبانه به در خانه مهاجران و انصار رفته و پس از جلب نظرشان، از آنها می خواست تا سرهای خود را به نشانه بیعت و از جان گذشتهگی تراشیده و سحرگاهان آمادگی خود را آشکار نمایند،

---

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۲. همان، خطبه سوم معروف به شقشقیه.

۳. همان.

اما جز چند نفر انگشت شمار، کسی به پیمان خود وفا نکرد.<sup>۱</sup>

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مرتضی مطهری،  
بخش پنجم اهل بیت و خلافت، صدرا.

۲. تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۷۲-۸۶،  
دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ هـ.

---

۱. ر.ک: کتاب سلیم بن قیس هلالی، به تحقیق علماء الدین موسوی، مؤسسه  
البعثه، ۱۴۰۷ هـ و این واقعه با اندکی تفاوت در تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن  
قتیبه، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۲، آورده است.



## آیا کلام حضرت در نهج البلاغه: «مرا رها کنید و کس دیگر غیر از من را بجوید!» مخالف ادعای شیعه که علی را در غدیر و مواضع دیگر منصوب پیامبر و خدامی دانند، است؟

امامت و خلافت منصبی است که از سوی خدا و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین می‌شود، ولی ظهور و بروز آن و تدبیر و تصرف در امور مسلمین و جامعه اسلامی، منوط به این است که در مردم آمادگی وجود داشته باشد و یار و یاورانی برای حمایت از آن به پا خیزند و این جز با بیعت و پذیرش مردم امکان پذیر نیست. به همین دلیل علی علیه السلام در دوران خلفای سه گانه (یعنی حدود ۲۵ سال) خانه نشین بود و در امر خلافت دخالتی نمی‌کرد در عین اینکه مقام امامت او از سوی خدا بود و هیچ‌گونه کمبودی نداشت.<sup>۱</sup>

اما علت این که چرا حضرت قبل از بیعت مردم فرمود: «دعونی و التمسوا غیری»<sup>۲</sup> در همین خطبه امام بیان گردیده است.

توضیح این که: امام علیه السلام به خوبی می‌داند که مردم مسلمان در زمان خلفاء مخصوصا در زمان خلیفه سوم از اسلام راستین فاصله گرفته اند. به ویژه تقسیم پست‌ها و مناصب حکومت اسلامی به دلخواه، و تقسیم بیت المال به طور غیر عادلانه، و طبق امیال شخصی که در زمان عثمان

۱. پیام امام، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

به اوج خود رسید مردم را چنان عادت داده بود که اگر کسی بخواهد سنت پیامبر را دقیقاً اجرا کند با مخالفت‌های شدیدی رو برو خواهد شد. و حوادث بعد، اثبات کرد که این پیش بینی امام علیه السلام کاملاً بجا بوده است. لذا به عنوان اعلام خطر به هنگامی که مردم می‌خواستند با او بیعت کنند می‌گوید: «مرا رها کنید» زیرا شما طاقت تحمل اجرای حق و عدالت را ندارید. بدانید اگر با من بیعت کنید مجبور خواهید بود برای تصفیه جامعه اسلامی دوران سختی را تحمل کنید، و این درست به آن می‌ماند، که انسان نزد طبیب و جراح ماهری که در شهر نظیر ندارد می‌رود، او به بیمار می‌گوید: به طبیب دیگری مراجعه کن زیرا برنامه درمانی من سخت و سنگین است و تو یارای تحمل آن را نداری، مسلماً منظورش این نیست که شایستگی را از خود سلب کند و یا دیگری را سزاوارتر از خویش ببیند، بلکه منظورش این است که از آغاز کار طرف را برای برنامه سنگینی که در پیش است آماده کند!

از اینجا معلوم می‌شود میان این گفته امام علیه السلام و گفتاری که از ابوبکر به هنگام تصدی خلافت نقل شده: «اقیلونی اقیلونی فلست بخیر منکم و علیّ فیکم» مرا رها کنید من بهتر از شما نیستم درحالی که علی علیه السلام در میان شما است، از جهات زیادی با هم تفاوت دارد که یکی از آنها این

۱. مکارم شیرازی، ترجمه و شرح گویای نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۰۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۹.



است که مردم در آن زمان آمادگی کافی برای پذیرش حق و عدالت داشتند زیرا تعلیمات پیامبر در گوش آنها بود و هنوز فراموش نشده بود. تایید گفته بالا وضعی است که پس از بیعت امام علیه السلام پیش آمد زیرا امام علیه السلام در روز دوم خلافت خود بر منبر رقت و اعلام کرد راه و رسم من همان روش پیغمبر است. هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، و اگر سابقه و کوشش بیشتری در اسلام داشته باشد پاداش او در قیامت با خدا است. و اضافه کرد: فردا کسی نگوید، فرزند ابی طالب ما را از حقوق خود محروم کرد، زیرا همه بنده خدایند، و بیت المال مال خدا است و به طور مساوی بین همه تقسیم می شود، فردا همه حاضر شوند تا اموالی که موجود است بین آنها تقسیم گردد، عرب را بر عجم امتیازی نیست.

امام علیه السلام فردای آن روز به «عبیدالله ابن ابی رافع» کاتب خویش دستور داد از مهاجرین شروع کند، سپس به انصار و سایر مسلمانان هر کدام سه دینار بدهد.<sup>۱</sup>

از این تقسیم جز «طلحه، زبیر، عبدالله بن عمر، و سعید بن عاص و مروان بن حکم» کسی سر باز نزد، عبیدالله جریان را به امام علیه السلام گزارش داد.

هنگامی که مردم در مسجد بودند این گروه در گوش های از مسجد کنار یکدیگر نشستند و با یکدیگر آهسته صحبت

۱. همان، ص ۴۰۸.

می‌کردند، پس از آن «ولید بن عقبه» نزد امام علیه السلام آمد و گفت تو در روز «بدر» بستگان نزدیک ما را کشتی اما امروز ما با تو بیعت می‌کنیم به شرط اینکه همان مقدار که زمان عثمان به ما پرداخت می‌شد بپردازی و کشتندگان عثمان را به قتل برسانی و اگر از تو بیمناک شویم به شام و معاویه ملحق می‌شویم. امام علیه السلام فرمود: اما مسأله «بدر» وظیفه الهی بوده و اما مسأله مال در اختیار من نیست که کم و زیاد کنم، آنچه خدا فرموده انجام می‌دهم و در مورد کشتندگان عثمان اگر ملزم بودم آنها را بکشم همان وقت این کار را می‌کردم، و اگر شما از من بیم دارید به شما تأمین می‌دهم برای چه بیم داشته باشید؟.. من روشی جز قرآن و سنت پیغمبر انتخاب نخواهم کرد؛ سپس.... عمار یاسر را با عبدالرحمن به سوی طلحه و زبیر که در گوشه مسجد نشسته بودند فرستاد، آنها نزد امام علیه السلام آمدند. فرمود: شما را بخدا سوگند می‌دهم آیا این طور نبود که من از بیعت کراهت داشتم و شما با رغبت بیعت نمودید؟ گفتند: چرا! فرمود: پس این چه وضعی است که از شما مشاهده می‌کنم؟ گفتند: بیعت کردیم که بدون مشورت ما کاری نکن و ما را بر دیگران برتری بخشی، اما اموال را به طور مساوی تقسیم کردی و بدون مشورت ما این عمل را انجام دادی. امام فرمود: استغفار کنید که من (چنین شرطی را از شما بر خلاف رضای خدا پذیرفته باشم) هم اکنون بگوئید آیا حقی از شما گرفته ام یا به شما ستم

کرده‌ام؟ گفتند: معاذالله! فرمود: آیا حکم و یا حقی مربوط به یکی از مسلمانان بوده که من جاهل به آن بوده‌ام و یا از گرفتن آن عاجز مانده‌ام؟ گفتند: نه!.. باز امام فرمود: اما در مورد مشورت با شما، من به حکومت رغبتی نداشتم، مرا به سوی آن دعوت نمودید و اصرار ورزیدید، ترسیدم اگر ردّ کنم اختلاف افتد. و پس از قبول مسئولیت، در کتاب خدا و سنت پیامبر نظر افکندم، آنچه مرا راهنمائی کردند عمل نمودم و احتیاج به نظر و رأی شما ندیدم.<sup>۲</sup>

بنابراین این کلام امام علی علیه السلام نه بخاطر این بود که سزاوار خلافت نیست و نه به خاطر این بود که کسی دیگر در امر خلافت سزاوارتر از آن حضرت است.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. پیام امام، شرح فارسی بر نهج البلاغه، ج ۱.
۲. شرح و ترجمه گویای نهج البلاغه، ج ۱، آیت الله مکارم شیرازی.
۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید.

۱. ترجمه و شرح گویای نهج البلاغه، ص ۴۱۱.

۲. ترجمه و شرح گویای نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۱۱.



## آیا امیرالمؤمنین خود درباره علل سکوت بیست و پنج ساله‌شان بعد از واقعه غدیر چیزی فرموده‌اند؟ آیا در نهج البلاغه در این باره مطلبی وجود دارد؟

زندگی ائمه طاهرین علیهم السلام و در رأس آن دوران حیات امیرالمؤمنین علیه السلام آینه تمام نمای طاعت و بندگی خدای متعال بوده و بر اساس صلاح و مصلحت جامعه اسلامی و بلکه جامعه بشری سپری گردیده است. در زندگی ائمه هیچ فرقی میان سکوت و قیام و مبارزه علنی وجود ندارد، زیرا همه افعال و اقوال آنها بر اساس وظیفه شرعی و الهی و صلاح جامعه اسلامی بوده است که خود آنها از همه مردم به آن آگاه‌تر بوده‌اند. بنابر این هرگاه وظیفه الهی و صلاح امت اسلامی اقتضاء می‌کرده قیام و مبارزه مسلحانه نموده و هرگاه وظیفه الهی‌شان و صلاح امت مقتضی سکوت و بردباری در برابر ستم بوده سکوت اختیار نموده‌اند. البته این سکوت هیچ‌گاه به منزله کوتاه آمدن و چشم پوشی کردن در قبال وظایف الهی و شرعی و بر خلاف مصلحت امور مسلمین نبوده است. بلکه در حقیقت نقش قیام و مبارزه علنی و مسلحانه را ایفا نموده است. یعنی در هر حال به حفظ دین و مصلحت امت اسلامی منجر شده است.

اینک برای تفصیل پاسخ به عبارات خود حضرت که در چندین خطبه و نامه در نهج البلاغه به آن اشاره شده است می‌پردازیم:

امام عليه السلام در خطبه سوم نهج البلاغه که معروف به خطبه شقشقيه است به ابن عباس چنین می‌فرماید: «آگاه باش، سوگند به خدا که پسر ابی قحافه (ابی بکر که اسم او در جاهلیت عبدالعزی بود، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمآن را تغییر داده، عبدالله نامید) خلافت را مانند پیراهنی پوشید و حال آن که می‌دانست من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) مانند قطب آسیا هستم (چنان که دوران و گردش آسیا قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن خاصیت آسیایی ندارد، همچنین خلافت به دست غیر من زیان دارد، مانند سنگی است که در گوشه افتاده و در زیر دست و پای کفر و ضلالت لگدکوب شده) علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر می‌شود، هیچ پرواز کننده در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد، پس (چون پسر ابی قحافه پیراهن خلافت را به ناحق پوشید و مردم او را مبارکباد گفتند) جامه خلافت را رها و پهلواز آن تهی نمودم و در کار خود اندیشه می‌کردم که آیا بدون دست (نداشتن سپاه و یاور) حمله کرده (حق خود را مطالبه نمایم) یا آن که بر تاریکی کوری (گمراهی مردم) صبر کنم که در آن پیران را فرسوده و جوانان را پژمرده و پیر ساخته، مؤمن (برای دفع فساد) رنج می‌کشد تا بمیرد، دیدم صبر کردن خردمندی است، پس صبر کردم در حالتی که چشمانم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود (بسیار اندوهگین شدم،

زیرا در خلافت ابوبکر و دیگران جز ضلالت و گمراهی چیزی نمی‌دیدیم و چون تنها بودم و یآوری نداشتم نمی‌توانستم سخنی بگویم) میراث خود را تاراج رفته می‌دیدم (منصب خلافت را غصب کردند و فساد آن در روی زمین تا قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باقی است، پس از وفات رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خلافت را به ناحق غصب کردند و مردم را به ضلالت و گمراهی انداختند، برای حفظ اسلام و این که مبادا انقلاب داخلی برپا شده و دشمن سوء استفاده نماید، مصلحت در چشم پوشی از خلافت و شکیبایی دانستم) تا این که اولی (ابوبکر) راه خود را به انتها رسانده (پس از دو سال و سه ماه و دوازده روز درگذشت و پیش از مردنش) خلافت را بعد از خودش در آغوش ابن خطاب (عمر) انداخت... جای بسی حیرت و شگفت است که در زمان حیاتش فسخ بیعت مردم را درخواست می‌نمود (می‌گفت: اقیلونی فلسط بخیرکم و علی فیکم؛ یعنی ای مردم بیعت خود را از من بردارید و مرا از خلافت عزل نمایید که من از شما بهتر نیستم و حال آن که علی علیه السلام در میان شماست) ولی چند روز از عمرش مانده وصیت کرد خلافت را برای عمر، این دو نفر غارتگر خلافت را مانند دو پستان شتر میان خود قسمت کردند خلافت را در جای درشت و ناهموار قرار داد در حالتی که عمر سخن تند و زخم زبان داشت، ملاقات با او رنج‌آور بود و اشتباه او (در مسایل دینی) بسیار و عذر خواهیش بی شمار بود... پس

سوگند به خدا مردم در زمان او گرفتار شده اشتباه کردند و در راه راست قدم ننهادند از حق دوری نمودند، پس من هم در این مدت طولانی (ده سال و شش ماه) شکیبایی ورزیده با سختی محنت و غم همراه بودم، عمر هم راه خود را پیمود (و پیش از مردن) امر خلافت را در جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آنها گمان نمود، پس بار خدایا از تو یاری می‌طلبم برای شورایی که تشکیل شد و مشورتی که نمودند، چگونه مردم مرا با ابوبکر مساوی دانسته، درباره من شک و تردید نمودند تا جایی که امروز با این اشخاص (پنج نفر اهل شورا) همردیف شده‌ام و لکن در فراز و نشیب از آنها پیروی نمودم (برای مصلحت در همه جا با آنها موافقت کردم)...»<sup>۱</sup>.

تأمل و دقت در فرازهای این خطبه نشان می‌دهد که دو عامل اصلی باعث سکوت امام در دوران بیست و پنج ساله خلافت خلفاء سه گانه بوده است:

الف) بی وفایی مردم و پشت کردن آنها به حقیقتی که رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلمدر زمان حیاتش و در مقاطع مختلف به آن توصیه فرموده بود، خصوصاً تفرقه و نفاق سران و بزرگان صحابه برای به دست آوردن منصبی که بعد از رحلت پیامبر اکرم آماده می‌دیدند و لذا در چنین شرایطی که تعداد حامیان امام از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد

۱. فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۶.



همان گونه که خود امام در صدر خطبه به آن اشاره فرمود (بدون دست) هرگونه قیام و مبارزه علنی و مسلحانه غیر ممکن و در حکم انتحار محسوب می‌شد.

ب) پرهیز از اختلاف و دو دستگی بلکه چند دستگی در جامعه نوپای اسلامی که ثمره سالها مبارزه و جهاد و خون دل خوردن‌های پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان بود و لذا امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ همان گونه که خودش در یکی از فرازهای این خطبه فرمود برای حفظ کیان اسلامی و وحدت جامعه مسلمان نه تنها از حق مسلم خود چشم پوشی نموده بلکه (در فراز و نشیب‌ها از آنها پیروی نمود) (و خار در چشم و استخوان در گلو) چنان‌که خودش فرمود، به سان سرباز گمنام در مقاطع مختلف با ارشاد و راهنمایی خلفاء خصوصاً در زمان عمر، کجروی‌ها و اشتباهات آنان به آنها گوشزد می‌فرمود، چنانچه در منابع سنی و شیعه نقل شده که عمر مکرر می‌گفت: «اگر علی نبود عمر هلاک می‌گردید».

در خطبه صد و شصت و یک نهج البلاغه نیز امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به این دو عامل اشاره نموده و می‌فرماید: «پس بدان تسلط (سه خلیفه) بر ما به خلافت با این که ما از جهت نسب (خویشی با پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برتر و از جهت نزدیکی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سلماستوارتریم، برای آن است که خلافت مرغوب

و برگزیده بود (هر کس طالب آن بود اگر چه لیاقت نداشت، پس) گروهی با آن بخل ورزیدند (و نگذاشتند سزاوار به آن مقام بر آن بنشینند) و گروه دیگری (امام عَلَيْهِ السَّلَامُ) بخشش نموده (برای حفظ اساس اسلام) از آن (و به ظاهر از برخی اصول دیگر) چشم پوشیدند (چون از یک طرف برای گرفتن حق یآوری نداشتند و از طرف دیگر همراهی نکردن با آنها به ضرر جامعه نوپای اسلامی بودند، چنان چه در خطبه ۳ به آن اشاره شد) و حَکَم (میان ما و ایشان) خدا است.<sup>۱</sup>

در خطبه صد و هفتاد و یک به عامل تنهایی و اتفاق قریش بر اینکه نگذارند خلافت به اهل آن برسد اشاره نموده و عرض می‌کند: «خدا یا من بر قریش و کسانی که آنها را یاری می‌کنند از تو کمک می‌طلبم زیرا آنها خویشی مرا قطع کردند (نسبت مرا با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مراعات ننمودند) و بزرگی مقام و منزلت مرا کوچک شمردند (مرا هم‌ردیف خود دانستند) و در امر خلافت که اختصاص به من داشت بر دشمنی با من اتفاق کردند».<sup>۲</sup>

آن چه در این سه خطبه به آن اشاره گردید تنها به عنوان نمونه و اینکه دارای تفصیل بیشتر بود می‌باشد و در نهج البلاغه در بیش از پانزده خطبه و نامه و حکمت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به

۱. همان، خطبه ۱۶۱، ص ۵۱۸.

۲. همان، خطبه ۱۷۱، ص ۵۵۵.

مساله خلافت و علل و عوامل سکوت خودش در برابر خلفاء ثلاثه به تصریح و اشاره سخن گفته است و شما می‌توانید به خطبه‌های: ۳، ۳۳، ۳۷، ۶۶، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۱ و ۱۸۸، و نامه‌های: ۶، ۳۶ و ۴۵ و حکمت‌های: ۲۱، ۱۸۱ و ۱۷۵ مراجعه نمایید.



## آیا حضرت علی علیه السلام مشروعیت خویش را ناشی از بیعت مردم می دانست یا ناشی از احادیث پیامبر مانند غدیر؟

مشروعیت معانی متعددی دارد. از جمله ۱. قانونی بودن ۲. دارای اقبال مردمی بودن ۳. شرعی و الهی بودن. این کلمه در فضای اسلامی به معنی اخیر می باشد، اما اینکه امام علی علیه السلام در عبارت لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر وما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم لألقیئت حبلها علی غاربها<sup>۱</sup>.

**ترجمه:** اگر حضور اجتماع کنندگان و حجت خدا با بودن یاورانی (در ارتباط با بیعت با من) نبود و اگر نبود که خداوند از علما تعهد گرفته که بر پرخوری ظالمین و گرسنگی مظلومین ساکت نباشند هر آینه افسار و ریسمان حکومت را بر گردن آن می انداختم (و حکومت را رها می کردم). در این عبارت قبول خلافت را منوط به بیعت می داند. این به لحاظ درخواست و اقبال مردم می باشد. در چنین شرائطی بر امام واجب است دعوت مردم را مبنی بر قبول خلافت بپذیرد اما اگر مردم با امامت ایشان مخالفت داشتند و زمینه های ولایت ایشان وجود نداشت، از این جهت وظیفه ایشان ساقط است و در مقابل مردم وظیفه و تکلیف خویش را بجا نیاورده و مرتکب حرام شده اند. بنابراین تحقق عملی خلافت امام علی علیه السلام بستگی به تمایل مردم دارد اما این به

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۰.

آن معنی نیست که، مشروعیت ذاتی و دینی ایشان از ناحیه مردم باشد. زیرا مطابق آیات و روایت متعددی خداوند متعال امام علی علیه السلام را به ولایت و خلافت مسلمین منصوب نموده از جمله آیات ولایت<sup>۱</sup> ابلاغ<sup>۲</sup> و آیه اطاعت<sup>۳</sup> و احادیث و روایات متعددی از جمله روایات غدیر خم، ثقلین، انذار نواخاه و...<sup>۴</sup> دلالت بر ولایت الهی ایشان دارد. مضافاً اینکه ایشان در نهج البلاغه کلماتی دارند که خلافت را در دوران خلفاء سه گانه حق خویش دانسته و خلافت سایرین را غاصبانه دانسته اند. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: **فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی أری تراثی نهباً**<sup>۵</sup> ترجمه: (در این دوره خلفاء سه گانه) صبر کردم در حالی که از شدت اندوه و غم مانند کسی بودم که در چشمم او از خاشاک و در گلوئ او استخوانی آزار دهنده باشد. زیرا می دیدم که حق موروثی من به غارت رفته است.

کلمه **تراث** دلالت بر آن دارد که امام علی علیه السلام خلافت را حق خود و میراث خود می داند. میراثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق سنت الهی به او ارث رسیده است. در جائی دیگر امام علیه السلام می فرماید: **فنظرت فاذا لیس لی معین إلا اهل بیتی، فظننت**

---

۱. مائده/۵۵.

۲. مائده/۶۷.

۳. نساء/۵۹.

۴. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد/ علامه حلی/ ص ۳۹۵.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.

بهم عن الموت، فأفضيتُ على القذى و شربتُ على الشجى و صبرت على اخذ الكظم و على أمر من طعم العلقم<sup>۱</sup>.

ترجمه: روبرو شدم آنگاه که یاوری نداشتم جز خاندانم و بر جان آنان ترسیدم، از این رو چشم پوشی کردم و هرگونه ناگواری را تحمل نمودم، که از هر تخریبی، تخلی تر بود.

در جائی دیگر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از بیعت مردم با ایشان می فرمایند: و لهم خصائص حق الولاية و فيهم الوصيه و الوراثه، الان اذ رجع الحق الى اهله و نُقل الى منتقله<sup>۲</sup>.

ترجمه: حق ولایت خاص ایشان (آل محمد) است و سفارش و میراث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن ایشان (اهل بیت) است اینکه حق به شایسته آن بازگشته و به جایگاه خود منزل کرده است. ابن ابی الحدید می گوید لازمه این سخن آن است که قبل از زمامداری علی عَلَيْهِ السَّلَامُ حق و مقام خلافت جایگاه واقعی خویش را نداشت و در اختیار کسانی بود که اهلیت آن را نداشته اند<sup>۳</sup> با توجه به این کلمات معلوم می شود که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ولایت و زمامداری خویش را يك حق شرعی و الهی می داند و از این جهت رأی و نظر مردم هیچ اثری در آن ندارد. و در این مدت (دوره خلفاء) این حق الهی از او غصب شده بود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۱۳۸.





## اگر نظریه تعیین امامت به وسیله نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اثبات شده و مشهور است پس چرا وقتی که مردم پس از قتل عثمان به در خانه علی ابن ابیطالب برای بیعت با او رفتند، بیعت مردم در امر امامت را در ابتدای پذیرفت؟

پس از کشته شدن عثمان، مهاجر و انصار و کسانی که علیه عثمان قیام کرده بودند، به عدالت علی - علیه السلام رو آوردند. نقل شده<sup>۱</sup> اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تمام طبقات مردم به خانه علی علیه السلام هجوم آوردند و اطراف خانه او را احاطه کرده و می گفتند: یا ابالحسن عثمان کشته شد و ما به پیشوا نیازمندیم و امروز هیچ فردی را شایسته تر از تو نمی دانیم، تو پیش قدم ترین مردم در اسلام و نزدیک ترین افراد به پیامبر خدا هستی، امیرمؤمنان در حالی که از مردم کناره گیری کرده بود در جواب آنان فرمود: (لا حاجة لی فی امرکم فمن اخترتم رضیت به) من نیازی به شما و حکومت شما ندارم هر که را اختیار کردید من به او رضایت می دهم.<sup>۲</sup> علی علیه السلام از پذیرفتن دعوت آنان امتناع فرمود و علت آن را بازگو کرد تا مردم افکار باطل را در خیال خود نپرورانند و متوجه شوند که امام آینده پراضطراب را با چشم دوربین خود می بیند. فرمود: (دعونی والتمسوا غیری فانا مستقبلون امرا له وجوه والوان لا تقوم له القلوب و لا تثبیت علیه العقول ...<sup>۳</sup> مردم مرا رها کنید

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۶۸ چاپ اروپا.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۹۹، چاپ بیروت.

۳. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱ چاپ دمشق.

و شخص دیگری برای این کار جستجو کنید زیرا ما آینده پراضطراب در پیش داریم، دورانی که سراسر نفاق و دورویی است و اشتباه کاری‌ها و وساوس شیطان زیاد است به طوری که قلب‌ها استقامت خود را از دست می‌دهد و عقلها بر يك پایه استوار نخواهد ماند.

امام عليه السلام می‌داند که انحراف‌های زمان عثمان در اعماق فکر مردم ریشه دوانده و عده‌یی به آن منوال خوگرفته‌اند و سران جمعیت به خصوص فرمانداران عثمان و خاندان بنی امیه که بیت المال را غارت کرده‌اند برای رسیدن به هواهای نفسانی خود و حفظ منافع نا مشروع خویش به زودی در مقابل او قیام می‌کنند و عده‌ای با آنان هم‌دست می‌شوند و در راه حکومت‌ها و مشکلاتی ایجاد می‌کنند. مردمی که به روش عثمان عادت کرده‌اند توانایی تحمل عدل علی عليه السلام را ندارند، از این جهت می‌فرمود: ( و ان الافاق قد اغامت والمحجه قد تنكرت واعلموا اني ان اجبتكم ركبت بكم ما اعلم و لم اصغ الي قول القائل و عتل العاتب و ان تركتموني فانا كاحدكم و لعلی اسمعكم و اطوعكم لمن و ليتموه امرکم و انالکم و زيرا خير لکم مني امیرا ).

(همانا ابرهای تاریک آسمان را پوشانده و راه راست و روشن تغییر پیدا کرده ؟ بدانید اگر من دعوت شما را به

راهی که می‌دانم و می‌دارم و به گفته این و آن ملامت ملامت کنندگان گوش نخواهم داد. اگر مرا رها کنید من مانند یکی از شما خواهم بود بلکه شاید نسبت به زمام امر خود را به دست او بسپارید فرمانبردارترین و شنواترین شما باشم).

علی علیه السلام با این بیان وضع حکومت خود را برای آنان به طور فشرده و اختصار بیان فرمود و با امتناع نخستین خود روحیه مردم را برای پذیرش حکومت عدل کامل عیار آماده نمود و به مردم اعلام کرد در صورتی حکومت را قبول می‌کند که مفسد زمان عثمان را ریشه‌کن نماید و کسی حق اعتراض و ملامت نداشته باشد. مردم از هر طرف برای بیعت به جانب او هجوم می‌آوردند به طوری که خود آن حضرت چگونگی روی آوردن آنان را چنین بیان می‌فرمود: (فما راعنی کعرف الضیع انہا لو کل جانب حقى لقد وطى الحسنان و شق عطفای مجتمعیین حولی کبیضه الغنم.<sup>۱</sup> ناگهان مردم مانند موهای زیادی که اطراف گردن حیوان را احاطه کرده است با فشردگی و ازدحام، مرا احاطه کرده‌اند، به طوری که حسن و حسینم در زیر گام‌های مردم واقع شدند و شانه‌هایم در اثر ازدحام مردم آسیب دید. مردم مانند گله‌ی گوسفند که بدون شبان قرار گرفته باشند رو آوردند).

ولی باز امام علیه السلام از پذیرفتن حکومت بدون قید و شرط

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶.

امتناع نمود و فرمود: تا صبح فردا به شما مهلت می‌دهم  
 بروید فکر کنید اگر حاضرید در مقابل حکومت من تسلیم  
 باشید و اعمال خلفاء گذشته را به رخ من نکشید و از من  
 تقلید و پیروی کنید و زبان اعتراض نداشته باشید، با این  
 شرط در مسجد (مرکز عمومی مسلمانان) اجتماع کنید  
 وگرنه هر که را می‌خواهید انتخاب کنید، فردا در مسجد  
 اجتماع کردند امیر مومنان آمد و بالای منبر رفت و فرمود:  
 «ایها الناس... قد افرقنا بالامس و کنت امرکم فابیتم الا  
 ان اکون علیکم الا ان مفاتیح اموالکم معی، الا و انه لیس  
 ان اخذ درهما دونکم فان شئتم قعدت علیکم و الا فلا اخذ  
 علی احد...<sup>۱</sup>». ای گروه مردمان دیروز ما از یک دیگر جدا شدیم  
 در حالی که من از حکومت بر شما کراهت داشتم ولی شما  
 امتناع کردید و اسرار ورزیدید که به جز من کسی حکومت  
 شما را به دست نگیرد، من در صورتی زمام امور را به عهده  
 می‌گیرم که اختیار اموال شما به دست من باشد و من با این  
 اختیار نمی‌خواهم به سود خود استفاده کنم. اگر می‌خواهید  
 من بر شما حکومت کنم وگرنه هیچ مسوولیتی از شما را بر  
 عهده نمی‌گیرم.

هدف علی علیه السلام از این شرط، این بود که هر مال که بی‌جا  
 در زمان عثمان به خانه‌های مردم رفته برگردد و کسی حق

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۶۷.

اعتراض نداشته باشد. بنا به نقلی<sup>۱</sup> هنگامی که طلحه و زبیر برای بیعت آمدند امیرمومنان فرمود: اگر دوست دارید با من بیعت کنید وگرنه من با شما بیعت کنم. ولی آنان گفتند: ما با شما بیعت می‌کنیم آنگاه با حضرت بیعت کردند، به هر حال طوری با آن حضرت بیعت شد که با هیچ یک از خلفاء این گونه بیعت عمومی و همگانی انجام نگرفته بود.

علی علیه السلام برای استحکام پایه‌های حکومت خود، مردم را کاملاً آزاد گذاشت و به آنان وقت فکر کردن داد و سپس در مرکز عمومی برای بیعت حاضر شد تا راه عذرها را به روی تمام مردم ببندد. مردم نیز با آزادی کامل و سرور و شادمانی فوق العاده‌ای به حکومت او روی آوردند. به طوری که حتی یکی از دشمنان حضرت درباره‌ی بیعت علی علیه السلام می‌گوید: (مسلمانان آن طور که به خلافت علی علیه السلام رو آوردند درباره‌ی خلافت عثمان اطمینان خاطر نداشتند، حکومت علی با رضایت و سرور دلها و اطمینان قلبها و امیدواری مردم و آینده‌ای درخشان مواجه گردید ولی مردم وقتی با عثمان بیعت می‌کردند با ترس و کدورت و اضطراب و تردید با وی بیعت کردند و درباره‌ی وی هماهنگی نداشتند.<sup>۲</sup>

در پایان ، علی علیه السلام از باب انجام وظیفه و ادای تکلیف

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۶۹.

۲. طه حسین، الفتنه الكبرى، ج ۲، ص ۱۱۲.

خلافت را قبول کرد، چنان که خودشان فرمودند: «لولا حضور  
الحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر...» و سیر حوادث نیز  
نشان داد که تحلیل اولیه حضرت درست بوده است.

## چرا با وجود احقاق حق، امیر المؤمنین علی علیه السلام حق خود را نگرفت؟

گرفتن حق واجب است و به قول معروف حق گرفتنی است و علت سکوت و ترک قیام علی علیه السلام چیست در جاهای مختلف نهج البلاغه فلسفه سکوت بیان شده. علی علیه السلام از طرح دعوی خود و مطالبه آن و از تظلم در هر فرصت مناسب خودداری نکرده علی از این سکوت به تلخی یاد می کند و آن را جانکاه و حرارت بار می خواند. در جائی می فرمایند: خار در چشم بود و و چشمها را برهم نهادم، استخوان در گلویم گپی کرده بود و نوشیدم، گلویم فشرده می شد و تلختر از حنظل در کامم ریخته بود و صبر کردم سکوت علی سکوتی حساب شده و منطقی بود نه صرفاً ناشی از اضطراب و بیچارگی، یعنی او از میان دو کار بنابه مصلحت یکی را انتخاب کرد که شاق تر و فرساینده تر بود، برای او آسان بود که قیام کند و حداکثر آن بود که بواسطه نداشتن یار و یاور خودش و فرزندانش شهید شوند، شهادت آرزوی علی بود و اتفاقاً در همین شرایط است که جمله معروف را ضمن دیگر سخنان خود به ابوسفیان فرمود: به خدا سوگند که پسر ابوطالب مرگ را بیش از طفل پستان مادر را دوست می دارد، علی با این بیان می فهماند که سکوت از ترس مرگ نیست بلکه به خاطر آن است که قیام و شهادت در این شرایط برزبان اسلام است نه به نفع آن و در جای دیگر تصریح می کند که سکوت من حساب شده بود

من از دو راه آن را که به مصلحت نزدیکتر بود انتخاب کردم: در اندیشه فرورفتم که میان دو راه کدام را برگزینم؟ آیا با کوتاه دستی قیام کنم یا بر تاریکی کور صبر کنم، تاریکی که بزرگسال در آن فرتوت می شود و تازه سال پیر می گردد... دیدم صبر بر همین حالت طاقت فرسا عاقلانه تر است صبر کردم در حالیکه خاری در چشمم و استخوانی در گلویم بود، چرا سکوت کرد؟

چون مسلمین قوت و قدرت خود را که تازه داشتند به جهانیان نشان می دادند مدیون وحدت صفوف و اتفاق کلمه بودند، موفقیت های مجد العقول خود را در سالهای بعد نیز از برکت همین وحدت کلمه کسب کردند، علی القاعده علی به خاطر همین مصلحت، سکوت و مدارا کرد. اما مگر باور کردنی است که جوانی سی و سه ساله دور نگری و اخلاص را تا آنجا رسانده باشد و تا آن حد بر نفس خویش مسلط و نسبت به اسلام وفادار باشد که به خاطر اسلام راهی را انتخاب کند که پایانش محرومیت و خرد شدن خود اوست؟ و در جای دیگر می فرماید: من به خاطر پرهیز از تفرق کلمه مسلمین از حق مسلم خود چشم پوشیدم.<sup>۱</sup> و در جای دیگر می فرمایند: به خدا سوگند اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما طور دیگر

۱. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۶، ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۸، ۱۷۹.



بود. در جای دیگر دارد: دیدم صبر از تفرق کلمه مسلمین و ریختن خونشان بهتر است، مردم تازه مسلمانند و دین مانند مشکی که تکان داده می شود کوچکترین سستی آن را تباه می کند و کوچکترین فردی آن را وارونه می نماید.

وقتی زهرای اطهر در راه احقاق حق مورد اهانت و تعرض واقع می شود وارد خانه شده و با جمله هائی که کوه را از جا می کند شوهر غیور خود را مورد عتاب قرار می دهد و می گوید: پسر ابوطالب چرا به گوشه خانه خزیده ای؟ تو همانی که شجاعان از بیم تو خواب نداشتند اکنون در برابر مردمی ضعیف سستی نشان می دهد، ایکاش مرده بودم و چنین روزی رانمی دیدم. علی پس از سخنان زهرا با نرمی او را آرام می کند، که من فرقی نکرده ام، من همانم که بوده ام، مصلحت چیز دیگری است تا آنجا که زهرا قانع می شود و می فرماید: **حسبی الله ونعم الوکیل.**

ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ۲۱۵ نهج البلاغه این داستن معروف را نقل می کند: روزی فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را دعوت به قیام می کرد، در همین حال فریاد مؤذن بلند شد که اشهد ان محمداً رسول الله علی علیه السلام به زهرای اطهر فرمود آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟ نه، فرمود سخن من جز این نیست.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۸۴-۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۴.

علامه طباطبائی می فرمایند: علی عليه السلام نیز به منظور رعایت مصلحت اسلام و مسلمین و نداشتن نیروی کافی دست به يك قیام خونین نزد، ولی جمعیت معترض از جهت عقیده تسلیم اکثریت نشدند و جانشینی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می دانستند و مراجعه علمی و معنوی را حق علی عليه السلام می دانستند و به سوی او دعوت می کردند.<sup>۱</sup>

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. شیعه در اسلام، علامه طباطبائی.
۲. سیری در نهج البلاغه، استاد مطهری.

---

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۳۰.

## شیعه معتقد است که جانشین پیامبر منصوب از طرف خداوند است؛ از طرفی هم علی علیه السلام در نهج البلاغه ذیل نامه خود بر معاویه، شورا و رأی جمعی مسلمانان را دلیل امامت و حاکمیت خود را بر جامعه اسلامی می‌داند؛ این دو چگونه قابل جمع است؟

دو جواب می‌توان بدین سؤال داد:

**پاسخ اول:** با توجه به اینکه معاویه به ولایت و امامت آن حضرت و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتقادی نداشت و قصد سرکشی و طغیان از حکومت علی علیه السلام را داشت و خود را خلیفه و زمامدار مسلمین می‌دانست لذا علی علیه السلام در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد در صدد نفی ادعاهای او می‌باشد به گونه‌ای که تمام راه‌های عذر و بهانه تراشی و سرکشی را بر او ببندد بدین سبب در برابر معاویه که خود را پایبند استدلال و برهان نمی‌داند و با عوام فریبی مردم طریق حکومت‌داری را می‌گذراند می‌بایست از باب جدال احسن وارد شده و او را مغلوب نمود بدین شکل که با همان معتقدات و مقبولاتی که مورد قبول اوست یا با توجه به عوامل و دلایل مختلف که توان انکار آن را ندارد بر علیه او استدلال نمود، علی علیه السلام نیز از همین طریق استفاده نموده‌اند زیرا امام در استدلال با معاویه با معیارهای مورد قبول او، او را محکوم می‌نماید بدین صورت که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت

---

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۱۴ ص، ۳۵، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴، هجری قمری.

کردند و اگر شورا را قبول داری شورای مهاجرین و انصار مرا برگزیدند دیگر چه بهانه‌ای می‌توانی داشته باشی مؤید این مطلب این که علی عَلَيْهِ السَّلَام در موارد زیادی از حق خویش سخن گفته که جز با مسأله مشخص شدن خلافت او به وسیله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قابل توجیه نیست چنانچه آن حضرت می‌فرماید: «فَوَ اللَّهُ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثِرًا عَلَيَّ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» «به خدا سوگند، از روزی که خداوند جان پیامبر را قبض کرد، من از حق خویش محروم گشتم تا به امروز که مشاهده می‌کنید»<sup>۱</sup>.

**پاسخ دوم:** اگر علی عَلَيْهِ السَّلَام در این نامه به واقع شدن اتفاق مهاجرین و انصار بر خلافت و ولایت خود استدلال می‌کنند منافاتی با آنچه که امامیه بدان معتقد است ندارد بلکه با تأمل در حقیقت امر روشن می‌گردد که چه بسا مؤید این اعتقاد آنها می‌باشد توضیح مطلب آنکه، با توجه به اینکه معاویه در زمان خلافت علی عَلَيْهِ السَّلَام بدین بهانه که خود را منصوب از طرف خلیفه دوم و سوم برای استانداری شام می‌دانست خلفایی که مشروعیت خلافت آن خلفا را بدین دلیل می‌دانست که اجماع بر آنها واقع شده بود لذا به واسطه این نصب حکومت او نیز مشروعیت دارد.<sup>۲</sup>

۱. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، ج ۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید المعتزلی، ج ۹، ص ۲۴۸.

۲. همان.

علاوه بر این او خون خواهی خلیفه سوم را نیز بهانه کرد و خود را اولی به خون خواهی و انتقام از قاتلین او می دانست به این دلیل که او منصوب خلیفه سوم بود چنانچه در نامه ای که خطاب به امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشته تصریح می کند که: **إِنَّمَا نَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا مِنَ الْأُمَّةِ وَالْخُلَفَاءِ الَّذِينَ اقْتَدَيْتَ بِهِمْ ... قَتَلَ خَلِيفَتَنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَثْمَانَ بْنَ عَفَانَ وَقَالَ اللَّهُ «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»** (اسری، آیه ۳۳) فنحن اولی بعثمان و ذریته «این ما هستیم که تبعیت از خلفایی که شما (مردمی که حالا از علی حمایت می کنید) از آنها تبعیت می کردید... امیرالمؤمنین عثمان کشته شد. و خداوند می فرماید: آنکس که مظلوم کشته شد برای ویش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم و ما اولی به این حق و ذریه او هستیم»<sup>۱</sup>.

روشن است او بدین واسطه می خواهد برای حکومت نامشروع خود کسب مشروعیت شرعی و مردمی نماید چنان که او در آن خطابه معروفش که در شام ایراد نمود تصریح می کند و می گوید: **أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي خَلِيفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ وَ خَلِيفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَثْمَانَ بْنَ عَفَانَ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي لَمْ أَقُمْ رَجُلًا مِنْكُمْ عَلَى خِزَايَةٍ قَطٍ وَ أَنِّي وَلِيُّ عَثْمَانَ وَ قَدْ قَتَلَ مَظْلُومًا وَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ:**

۱. ابراهیم بن محمد الثقفی، الغارات، تحقیق محدث، سید جلال الدین، ج ۱، ص ۲۰۲، شماره ثبت کتابخانه ملی ۷۱۷، مورخ ۲۵۳۵/۵/۱۳ چاپ بهمن.

و من قتل...! ای مردم شما می دانید که من جانشین  
 امیرالمؤمنین عمر و جانشین امیرالمؤمنین عثمان هستم  
 و من تا به حال هیچ کدام شما را به پستی و زشتی دعوت  
 ننموده‌ام و می دانید که من ولی عثمان هستم و او هم  
 مظلوم کشته شده»<sup>۱</sup>.

لذا حضرت علی علیه السلام خطاب بدو می نویسد: **إنه بايعني  
 القوم الذين بايعوا أبابكر و عمر و عثمان على ما بايعوهم  
 عليه فلم يكن للشاهد أن يختار و لالغائب أن يرد و إنما  
 الشورى للمهاجرين و الأنصار فإن اجتمعوا على رجل و  
 سموه إماما كان ذلك رضا** «همان مردمی که با ابوبکر و عمر  
 و عثمان بیعت کردند با من نیز بیعت کردند پس نه آنها که  
 هنگام بیعت حاضر بودند و نه آنها که غایب بودند حق تمرد  
 و سرکشی ندارند شورای مسلمین متعلق مهاجرین و انصار  
 است اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند  
 خشنودی خداوند نیز در همان است»<sup>۲</sup>.

اجماعی که برای آن حضرت واقع شده بود به یقین  
 به مراتب بالاتر بهتر از اجماعی بود که برای خلفای سابق  
 اتفاق افتاده بود چنانچه علی علیه السلام در خطبه ۵۴ نهج البلاغه  
 می فرماید: **فتداكوا على تداك الإبل الهيم يوم وردها و قد**

۱. ابن کثیر دمشق، البدایه و النهایه، چاپ دارالاحیاء التراث العربی، البیروت، ج

۸، ص ۷۸؛ ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷۸.

۲. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۳۵، انتشارات کتابخانه

آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴، ه. ق.

أرسلها راعيها و خلعت مثنائها حتى ظننت أنهم قاتلي» (مردم همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده‌اند و یا این که ساریان رهایشان کرده و عقال از آنها گرفته بر من هجوم آوردند به یکدیگر پهلو می‌زدند فشار می‌آوردند چنانکه گمان کردم که مرا خواهند کشت)!

و نیز در خطبه ۲۲۷ نهج البلاغه می‌فرماید: وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا وَ مَدَدْتُمُوهَا فَفَقَبَضْتُهَا ثُمَّ تَدَاكَكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكِكِ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرَدَهَا حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِيَعْتِهِمْ إِتْيَاءُ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ...<sup>۲</sup>.

«دستم را به بیعت می‌گشودید و من می‌بستم شما آنرا به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده‌اند بر من هجوم آوردید تا اینکه بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال شدند آنچنان در بیعت با من خشنود بودید که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند...».

این در حالی است که به گواه مورخین شیعه و سنی این شکل اجماع و بیعت برای هیچ کدام از خلفا واقع نشد اتفاق و وفاق برای خلیفه اول اجماع بین مهاجرین و انصار نبود چرا

۱. همان، ج ۴، ص ۵۳۶.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۰۳.

که مانند سعد ابن عباده که رئیس قبیله خزرج و از بزرگان انصار بود همچنین علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت آن حضرت و بسیاری از صحابه یا اینکه به طور کلی بیعت نکردند و یا اینکه با اکراه فراوان و با تأخیری نسبتاً طولانی بیعت کردند.<sup>۱</sup>

و اما خلیفه دوم که اصلاً اجماعی حاصل نشد بلکه توسط ابوبکر عمر به خلافت منصوب گردید و خلیفه سوم نیز توسط گروه اندکی که عمر معین کرده بود آن هم نه با اجماع همه آنها بلکه با رأی تنها سه نفر که این طور نبود که آنها از اکابر مهاجرین و انصار باشند بلکه از جمله مهاجرین آن هم از مهاجرین درجه اول انتخاب گردید<sup>۲</sup> لذا علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نصوصی که از طرف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خلافت بلا فصل آن حضرت بود برای اعضا شورا قرائت نمودند و آنها را برایشان یادآوری کردند<sup>۳</sup> بدین جهت بود که علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شیوه انتخاب خلفای سابق انتقاد می کنند.<sup>۴</sup>

بر طبق کلام علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام و خلیفه مسلمین اگر با اجماع جمیع مهاجرین انتخاب گردد این انتخاب، انتخابی مورد رضای خداوند می باشد، و معتقد امامیه غیر از این نیست، چرا که امامیه معتقد است که اگر چنین اجماعی بین

---

۱. ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، نشر امیر قم، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۲۶؛ یعقوبی،

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴، نشر فرهنگ اهل بیتعلیهم السلام قم.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۴، نشر موسسه الاعلمی، بیروت.

۳. مفید، الفصول المختاره، ج ۲، ص ۲۵۱، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۴. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ص ۱۸۴.



مسلمین حاصل گردد یقیناً بین مجمعی رأی امام منصوب از طرف خداوند نیز وجود دارد، و چنین اجماعی حجت داشته و قابل قبول می باشد.

خلاصه مطلب اینکه این سخن علی علیه السلام روش استدلال و مناظره براساس باورهای دشمن است که به فریب خود را خلیفه مشروع مسلمین می دانستند ن هاینکه قبول رأی شوری و اجماعی آنچنانی که برای خلفای سابق افتاد باشد.



## چرا امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقابل خلفای قبل از خود سکوت کرد آیا خود بر امامت خود واقف نبود؟

با نگاه به کلمات امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از رحلت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تا هنگام خلافت ظاهری حضرت و بعد از آن می توان دریافت که حضرت اگرچه دست به شمشیر نبرده و اقدام عملی جهت احقاق حق الهی خود نکرد، اما هیچگاه آرام نگرفت و در مواقع مقتضی اشاره به حق غصب شده خویش می فرمود: دلیل این مدعا احتجاج و گفتگو در امر فدک با ابوبکر است که حضرت به ۸ فضیلت خویش استدلال می کند و ابوبکر همه آنها را می پذیرد، ولی باز هم از اعطاء حق غصب شده حضرت امتناع می ورزد.<sup>۱</sup> هنگام خلافت ابوبکر ۴۲ مورد از فضائل بی شمار خویش را با ابوبکر مطرح می کند و با همه آنها بر اولویت خویش در امر خلافت استدلال می کند که خلیفه تک تک آنها را می پذیرد و بر فضیلت و ولایت حضرت، اعتراف می کند.<sup>۲</sup>

هنگام فوت عمر بن خطاب خلیفه دوم، حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ با اصحاب شوری در ۹۷ مورد با آنها احتجاج می کند و اصحاب شوری همه آنها را می پذیرند.<sup>۳</sup> در زمان عثمان با مهاجرین و انصار از حق به تاراج رفته خویش سخن می گوید و بیش از ۱۸

۱. طبرسی، ابن منصور احمد بن علی بن ابی طالب: الاحتجاج، جلد اول، طبع منشورات دارالنعمان للطباعة والنشر، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. همان، ص ۱۸۸.

مورد از فضائل خود را ذکر می‌کند و بر اساس آنها احتجاج و استدلال می‌کند و همه حاضران تصدیق کرده و می‌پذیرند!

کتب تاریخ و سیره مملو از بیان و شرح و تفصیل علل و عوامل حوادث و وقایع دوران حیات پر بار امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلمتا زمان شهادت مظلومانه آن امام همام می‌باشند و علماء بزرگوار ما و دیگر اندیشمندان منصف از مذاهب مختلفه در تحلیل عملکردهای امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلفاء ثلاثه کتاب‌ها نوشته اند و ما در این مقاله، با بیان مقدم‌های کوتاه و فشرده به سراغ کتاب شریف نهج البلاغه می‌رویم و از منظر کتابی که اخ القرآن نامیده شده و از زبان کسی که خود بی تردید قرآن گویا است تحلیل وقایع آن روزگار پرآشوب را نگاه کرده و به نظاره می‌نشینیم:

زندگی ائمه طاهرین علیهم السلام و در رأس آن دوران حیات امیرالمؤمنین علیه السلام آئینه تمام نمای طاعت و بندگی خدای متعال بوده و بر اساس صلاح و مصلحت جامعه اسلامی و بلکه جامعه بشری سپری گردیده است. و لذا زندگانی پربرکت آن بزرگواران در ابعاد مختلفه آن قیام به امر دین و صلاح جامعه انسانی محسوب می‌گردد و از نظر واقع هیچ فرقی میان سکوت آن بزرگواران و خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام و میان قیام

و مبارزه علنی آنها وجود ندارد، زیرا همه افعال و اقوال آنها بر اساس وظیفه شرعی و الهی که خود آنها از همه مردم آگاه تر به آن بوده و بر اساس صلاح جامعه اسلامی بوده است و هرگاه وظیفه الهی شان و صلاح امت اسلامی اقتضاء می کرده قیام و مبارزه مسلحانه نموده و هرگاه وظیفه الهی شان و صلاح امت اسلامی مقتضی سکوت و بردباری در برابر ستم هایی که در حق آنها روا داشته شده است بوده سکوت اختیار نموده اند و این سکوت هیچ گاه به منزله کوتاه آمدن و چشم پوشی کردن در قبال وظایف الهی و شرعی و بر خلاف مصلحت امور مسلمانان نبوده است. بلکه در حقیقت نقش قیام و مبارزه علنی و مسلحانه را ایفا نموده است و با سکوت (دست نبردن به شمشیر و قیام) شان همان کاری را کرده اند که گاهی به مقتضای زمان و مصلحت دین حرکت و قیام علنی که منجر به ریختن خون ها گردیده است نموده اند. و لذا پاسخ اجمالی سؤال هم از نظر نهج البلاغه همین لحاظ وظیفه الهی و اقتضاء صلاح امور امت اسلامی خواهد بود.

اینک برای تفصیل پاسخ که در چندین خطبه و نامه در نهج البلاغه به آن اشاره شده است می پردازیم:

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه سوم نهج البلاغه که معروف به خطبه شقشقیه است به ابن عباس چنین می فرماید: «آگاه باش، سوگند به خدا که پسر ابی قحافه (ابی بکر که اسم او در جاهلیت عبدالعزی بود، حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را تغییر

داده، عبدالله نامید) خلافت را مانند پیراهنی پوشید و حال آن که می‌دانست من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) مانند قطب آسیا هستم (چنان که دوران و گردش آسیا قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن خاصیت آسیایی ندارد، همچنین خلافت به دست غیر من زیان دارد، مانند سنگی است که در گوشه افتاده و در زیر دست و پای کفر و ضلالت لگدکوب شده) علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر می‌شود، هیچ پرواز کننده در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد، پس (چون پسر ابی قحافه پیراهن خلافت را به ناحق پوشید و مردم او را مبارکباد گفتند) جامه خلافت را رها و پهلوی آن تهی نمودم و در کار خود اندیشه می‌کردم که آیا بدون دست (نداشتن سپاه و یاور) حمله کرده (حق خود را مطالبه نمایم) یا آن که بر تاریکی کوری (گمراهی مردم) صبر کنم که در آن پیران را فرسوده جوانان را پژمرده و پیر ساخته، مؤمن (برای دفع فساد) رنج می‌کشد تا بمیرد، دیدم صبر کردن خردمندی است، پس صبر کردم در حالتی که چشمانم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود (بسیار اندوهگین شدم، زیرا در خلافت ابوبکر و دیگران جز ضلالت و گمراهی چیزی نمی‌دیدیم و چون تنها بودم و یآوری نداشتم نمی‌توانستم سخنی بگویم) میراث خود را تاراج رفته می‌دیدم (منصب خلافت را غصب کردند و فساد آن در روی زمین تاقیام قائم‌آل

محمد صلی الله علیه و آله باقی است، پس از وفات رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خلافت را به ناحق غصب کردند و مردم را به ضلالت و گمراهی انداختند، برای حفظ اسلام و این که مبادا انقلاب داخلی برپا شده و دشمن سوء استفاده نماید، مصلحت در چشم پوشی از خلافت و شکیبایی دانستم) تا این که اولی (ابوبکر) راه خود را به انتها رسانده (پس از دو سال و سه ماه و دوازده روز درگذشت و پیش از مردنش) خلافت را بعد از خودش در آغوش ابن خطاب (عمر) انداخت... جای بسی حیرت و شگفت است که در زمان حیاتش فسخ بیعت مردم را درخواست می نمود (می گفت: اقیلونی فلسٹ بخیرکم و علیٰ فیکم؛ یعنی ای مردم بیعت خود را از من بردارید و مرا از خلافت عزل نمایید که من از شما بهتر نیستم و حال آن که علی علیه السلام در میان شماست) ولی چند روز از عمرش مانده وصیت کرد خلافت را برای عمر، این دو نفر غارتگر خلافت را مانند دو پستان شتر میان خود قسمت کردند خلافت را در جای درشت و ناهموار قرار داد در حالتی که عمر سخن تند و زخم زبان داشت، ملاقات با او رنج آور بود و اشتباه او (در مسایل دینی) بسیار و عذر خواهیش بی شمار بود... پس سوگند به خدا مردم در زمان او گرفتار شده اشتباه کردند و در راه راست قدم ننهادند از حق دوری نمودند، پس من هم در این مدت طولانی (ده سال و شش ماه) شکیبایی ورزیده با سختی محنت و غم همراه بودم، عمر هم راه خود را پیمود

(و پیش از مردن) امر خلافت را در جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آنها گمان نمود، پس بار خدایا از تو یاری می‌طلبم برای شورایی که تشکیل شد و مشورتی که نمودند، چگونه مردم مرا با ابوبکر مساوی دانسته، درباره من شک و تردید نمودند تا جایی که امروز با این اشخاص (پنج نفر اهل شورا) هم‌ردیف شده‌ام و لکن در فراز و نشیب از آنها پیروی نمودم (برای مصلحت در همه جا با آنها موافقت کردم)...<sup>۱</sup>).

تأمل و دقت در فرازهای این خطبه نشان می‌دهد که دو عامل اصلی باعث سکوت امام در دوران بیست و پنج ساله خلافت خلفاء سه گانه بوده است:

**الف)** بی وفایی مردم و پشت کردن آنها به حقیقتی که رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مقاطع مختلف به آن توصیه فرموده بود، خصوصاً تفرقه و نفاق سران و بزرگان صحابه برای به دست آوردن منصبی که بعد از رحلت پیامبر اکرم آماده می‌دیدند و لذا در چنین شرایطی که تعداد حامیان امام از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد همان گونه که خود امام در صدر خطبه به آن اشاره فرمود (بدون دست) هرگونه قیام و مبارزه علنی و مسلحانه غیر ممکن و در حکم انتحار محسوب می‌شد.

**ب)** پرهیز از اختلاف و دو دستگی بلکه چند دستگی در

۱. فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۶.



جامعه نوپای اسلامی که ثمره سالها مبارزه و جهاد و خون دل خوردن‌های پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان بود و لذا امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ همان گونه که خودش در یکی از فرازهای این خطبه فرمود برای حفظ کیان اسلامی و وحدت جامعه مسلمان نه تنها از حق مسلم خود چشم پوشی نموده بلکه (در فراز و نشیب‌ها از آنها پیروی نمود) (و خار در چشم و استخوان در گلو) چنان چه خودش فرمود، به سان سرباز گمنام در مقاطع مختلف با ارشاد و راهنمایی خلفاء خصوصاً در زمان عمر، کجروی‌ها و اشتباهات آنان به آنها گوشزد می‌فرمود، چنانچه در منابع سنی و شیعه نقل شده که عمر مکرر می‌گفت: «اگر علی نبود عمر هلاک می‌گردید».

در خطبه صد و شصت و یک نهج البلاغه نیز امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به این دو عامل اشاره نموده و می‌فرماید: «پس بدان تسلط (سه خلیفه) بر ما به خلافت با این که ما از جهت نسب (خویشی با پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برتر و از جهت نزدیکی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سلماستوارتریم، برای آن است که خلافت مرغوب و برگزیده بود (هر کس طالب آن بود اگر چه لیاقت نداشت، پس) گروهی با آن بخل ورزیدند (و نگذاشتند سزاوار به آن مقام بر آن بنشینند) و گروه دیگری (امام عَلَيْهِ السَّلَامُ) بخشش نموده (برای حفظ اساس اسلام) از آن (و به ظاهر از برخی اصول دیگر) چشم پوشیدند (چون از یک طرف برای

گرفتن حق یآوری نداشتند و از طرف دیگر همراهی نکردن با آنها به ضرر جامعه نوپای اسلامی بودند، چنان چه در خطبه ۳ به آن اشاره شد) و حَکَم (میان ما و ایشان) خدا است»<sup>۱</sup>.

در خطبه صد و هفتاد و یک به عامل تنهایی و اتفاق قریش بر اینکه نگذارند خلافت به اهل آن برسد اشاره نموده و عرض می‌کند: «خدایا من بر قریش و کسانی که آنها را یاری می‌کنند از تو کمک می‌طلبم زیرا آنها خویشی مرا قطع کردند (نسبت مرا با رسول خدا ﷺ و سلممرعات ننمودند) و بزرگی مقام و منزلت مرا کوچک شمردند (مرا هم ردیف خود دانستند) و در امر خلافت که اختصاص به من داشت بر دشمنی با من اتفاق کردند»<sup>۲</sup>.

آن چه در این سه خطبه به آن اشاره گردید تنها به عنوان نمونه و اینکه دارای تفصیل بیشتر بود می‌باشد و در نهج البلاغه در بیش از پانزده خطبه و نامه و حکمت امام علیه السلام به مساله خلافت و علل و عوامل سکوت خودش در برابر خلفاء ثلاثه به تصریح و اشاره سخن گفته است. خطبه‌های: ۳، ۳۳، ۳۷، ۶۶، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۸، و نامه‌های: ۶، ۳۶ و ۴۵ و حکمت‌های: ۲۱، ۱۸۱، ۱۷۵.

۱. همان، خطبه ۱۶۱، ص ۵۱۸.

۲. همان، خطبه ۱۷۱، ص ۵۵۵.

# غدیر در کلام اهل بیت علیهم السلام

## کدامیک از ائمه و در کجا به حدیث غدیر استدلال کرده‌اند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از اینکه ۲۳ سال مأموریت خود را به نحو احسن انجام دادند، بنا به دستور خداوند در آخرین حجی که به مکه مشرف شده بودند، موقع بازگشت در محلی بنام غدیر خم، بین مکه و مدینه، در میان انبوه حاجیان، جانشین خود را معین نمودند. همه جمعیت حاضر با حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه رسول خدا بیعت کردند و به آن حضرت شادباش گفتند. اما پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله عده‌ای از آنان که به علی علیه السلام در روز غدیر شادباش گفتند، خلافت را غصب کرده و عهد شکنی نمودند، تلاش امیر مومنان نیز هیچ سودی نبخشید و این جریان به عنوان عقده در دل ماند اما ائمه هر یک در مناسبت‌ها به آن استناد می‌کردند.

۱. امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به این حدیث استدلال نمودند. حضرت بعد از صلح با معاویه در مسجد کوفه خطبه مفصلی بیان فرمودند و در ضمن آن بیان داشتند: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ قوم و امتی زمام امور خود را به دست کسی نداد در حالتی که داناتر از آن کس در میان آنها وجود داشته باشد مگر آنکه پیوسته امر آن امت به پستی می‌گراید تا به سوی آنچه آن را وا گذاشته، بازگشت نمایند و از جدم شنیدم که به پدرم فرمود: ای علی تو نسبت به من به منزله هارون هستی نسبت به موسی، جز اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد بود، و نیز مردم شنیدند و دیدند که جدم هنگامی که در غدیر خم دست پدرم را گرفت و به آنان فرمود: هر کس که من مولا و سرپرست اویم پس علی سرپرست اوست خدایا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد!

بنابراین امام حسن علیه السلام با اینکه با معاویه صلح کردند و حکومت را به ایشان واگذار نمودند ولی امامت امت و خلافت را حق خاندان خویش می‌داند.

۲. امام حسین علیه السلام نیز در سال ۵۸ یا ۵۹ ق در سفر حج و در منی که در آن سال حدود هفتصد نفر از انصار و اصحاب

---

۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت؛ دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۹۸؛ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۶۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و تابعین و از افراد باتقوی را در منی جمع کرده و خطب‌های خواندند، و از شرارت معاویه گفتند و درباره پدر و مادرش و رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالبی بیان فرمود که حاضران همگی سخنان آن حضرت را تصدیق نمودند. تا آنجا که فرمود: شما را بخدا سوگند می‌دهم آیا آگاهی دارید که رسول خدا، علی علیه السلام را در روز غدیر خم منصوب فرمود و ولایت او را اعلام نمود و فرمود باید حاضرین به غائبین ابلاغ کنند؟ حاضران همگی گفتند: بار خدایا! آری به این جریان آگاهیم.<sup>۱</sup> البته سایر ائمه علیهم السلام نیز در بیان اینکه در روز غدیر خم حضرت ختمی مرتبت علی علیه السلام را به جانشینی خود انتخاب نمودند مطالبی بیان داشته اند. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند بهترین و بزرگترین اعیاد، عید غدیر است. روزی که امیرالمومنین علی علیه السلام به عنوان رهبر و راهنمای مردم منصوب شد.<sup>۲</sup>

۳. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در جواب نام‌های که اهل اهواز سئوالاتی از حضرت کردند به برخی اخبار و روایات اشاره فرمود که مقبوله هستند از جمله آنها حدیث غدیر است، آنجا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که من مولا و سرپرست او هستم علی مولا و سرپرست اوست». در ادامه

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم، تحقیق، محمد باقر، انصاری، بی جا، بی تا، ص ۳۲۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۱۸۳.

۲. روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۲۸.

می فرماید: که قرآن هم به درستی این گونه اخبار گواه می دهد و این اخبار موافق کتاب خداوند می باشند لذا وقتی که قرآن موافق خبری باشد و آن خبر هم موافق فرموده قرآن باشد، عمل به این روایات واجب می شود کسی از این گونه اخبار سرپیچی نمی کند مگر اینکه اهل عناد و فساد باشد. البته آنچه از اخبار و روایات وارد شده از ائمه معصومین آمده است و در آن اخبار اشارهای به حدیث غدیر و اهمیت روز غدیر شده است به نوعی می توان گفت که آن بزرگواران به این حدیث استدلال نموده اند و آن را از جمله مناقب و فضائل حضرت علی علیه السلام شمرده و غاصبین حق آن حضرت را دشمنان اهل بیت معرفی کرده اند.

در روایتی مفصل از امام حسین علیه السلام وارد شده است که آن حضرت در زمان عمر بن خطاب در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که عمر رو به مردم کرده و گفت: ای مردم من از خود شما بر شما اولی و سزاوارترم (همان جمل های که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر و در موارد متعدد دیگر، بیان داشتند). وقتی امام حسین علیه السلام این سخن را از عمر شنید به وی اعتراض کرد. و عمر را دروغگو خطاب کرد و فرمود: این منبر که تو در آن صحبت می کنی منبر جدم رسول الله است و تو به غضب بر آن می نشینی ای عمر تو منکر حقی گردیدی که خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان فرمودند و همه مردم بدان واقف هستند، لکن از روی جهل و عداوت منکر آن هستند اشاره

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، بیروت، دارالنعمان، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۲.

امام حسین علیه السلام به این جمله است مردم بعد از پایان خطبه غدیر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می‌کنیم. وای بر کسانی که منکر حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند! با اینکه در این کلام طولانی به خود حدیث غدیر به صراحت اشاره شده است، اما فحوای کلام چنین است که حضرت از اینکه حق پدرش را غصب کرده اند و امثال عمر بن خطاب خود را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقایسه می‌کنند، متعرض عمر شده و او را دروغگو و غاصب می‌خواند و نیز عمر را به توبه فرامی‌خواند.

بنابراین ائمه معصومین در مواجهه با غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام و نیز در مواقع مختلف برای بیان حقانیت اهل بیت به حدیث غدیر استدلال کرده اند.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. اسرار آل محمد، سلیم بن قیس هلالی.
۲. غدیر در آئینه کتاب، محمد انصاری.
۳. آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمومنین، سید محمد مجیدی.
۴. چهارده قرن با غدیر، محمد باقر انصاری.





## آیا حدیث غدیر در زندگی سایر ائمه مورد توجه بوده و با تکیه بر غدیر ولایت را ثابت کرده‌اند؟

قضیه «غدیر خم» جزء احادیث متواتر است. و هیچ شکی در آن وجود ندارد و سند معتبری است بر اثبات مدعیان شیعه و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام این حدیث مورد استفاده علمای طراز اول شیعه برای اثبات ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام قرار گرفته و کتاب‌های بسیاری در این زمینه تألیف شده است.

اولین کسی که از معصومین علیهم السلام به این حدیث و حادثه مهم جهان اسلام برای اثبات ولایت خود استناد کرد، شخص امیر المؤمنین علی علیه السلام بود که در موارد مختلف به این امر پرداختند. حضرت امیر علیه السلام در جمع مهاجرین و انصار بعد از به خلافت رسیدن ابوبکر فرمودند: «والله که از کسی و نزاع با آن درباره خلافت نمی ترسم، البته گمان نمی کردم کسی از شما مردم با ما اهل بیت در امر ولایت منازعت و مخالفت نماید و خلافت را که حضرت و اهب متعال برای ما حلال گردانید و حکایت روز غدیر خم را که از سید البشر، اکثر اربابان دین و ملت استماع نمودند را بدون دلیل و حجت، بلکه تنها از روی عناد و عصبیت متروک گردانید».۱ بعد از این سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام ۱۲ نفر از آنان برخاستند و بر

۱. طبرسی، الاحتجاج، ترجمه غفاری مازندرانی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۸۸.

افضلیت و حق حضرت نسبت به خلافت اعتراف کردند.

هم چنین از جمله معصومینی که به حدیث غدیر استناد کردند، فاطمه زهرا علیها السلام بود، روزی عمر و اطرافیان‌ش برای بیعت گرفتن از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده بودند، خطاب به آنان فرمودند: «گویا، آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر، به موجب حکم خدای تعالی تقریر کرده و عهد گرفت، را نمی دانید و یا از خاطر خود آن عهد و پیمان را فراموش کرده، و شیوه تمرد و مخالفت را برگزید هاید. والله که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز از شما و از اکثر امت، عهد و پیمان نسبت به ولایت علی علیه السلام گرفت»<sup>۱</sup>.

هم چنین امام حسن مجتبی علیه السلام در جریان جنگ با معاویه طی نام‌های خطاب به معاویه نوشتند: «ای معاویه تعجب می‌نمایی از آن که خالق البرایا، هر یک از آن ائمه را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم معرفی کرد و در موارد متعددی فرمودند که آنان ۱۲ تن اند، که هر یک به نص ایزد اکبر معین و مقرر گردیده اند. سپس فرمود: اول آنها امیر المؤمنین علی علیه السلام است»<sup>۲</sup>.

و با استناد به قضیه غدیر خم، ولایت و خلافت را حق خود و پدر بزرگوارشان دانستند.

---

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۸۲.

از دیگر معصومین علیهم السلام که به حدیث غدیر استناد کرده آقا امام رضا علیه السلام بوده که در حضور جماعتی از علماء و که مأمون آنها را برای مناظره با حضرت دعوت کرده بودند و در بحث امامت، به حدیث غدیر احتجاج کردند.<sup>۱</sup>

هم چنین عبدالعزیز از یاران حضرت نقل می‌کند ما در روزگار حضرت رضا علیه السلام در شهر مرو بودیم، نخستین روز ورودمان در مسجد جامع گرد آمدیم، حاضران در مسجد از مسئله امامت و کثرت اختلاف مردم در این باب سخن می‌گفتند؛ من بر آقای خود وارد شدم و ایشان را از گفته‌های مردم باخبر ساختم، آن حضرت تبسمی کردند و فرمودند: ای عبدالعزیز این مردم فریب عقاید خود را خورده اند. در آخرین سفر حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که این آیه نازل شد: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم»<sup>۲</sup> و مسئله امامت از تمامیت دین است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت تا این که برای امتش دانستنی‌های دین را بیان فرمود و علی علیه السلام را برای ایشان به عنوان نشانه و پرچم هدایت و امام تعیین فرمودند»<sup>۳</sup> که اشاره به همان جریان غدیر است.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹، ص ۲۰۰.

۲. مائده/۳.

۳. طبرسی، الإحتجاج، ترجمه جعفری، بهزاد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۵۷.

هم چنین امام کاظم علیه السلام در مناظره با هارون الرشید فرمودند: «همانا ما معتقدیم ولایت جمیع خلائق با ماست، به خاطر قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر که فرمودند: «من کنت مولاه فعلی مولاه»<sup>۱</sup>.

لذا هر وقت امامان معصوم علیهم السلام فرصت مناظره و بحث می یافتند و شرایط را مناسب و مساعد می دیدند، به حدیث غدیر تمسک می کردند، و با آن اثبات ولایت حضرت امیر و خود را می نمودند اما هم چنان که در تاریخ ثبت گردیده است، تمام امامان معصوم علیهم السلام شرایط صحبت و مناظره و اظهار عقیده را نداشته اند.

اما با این حال در مواردی به طور عمومی و نیز در مجالس خصوصی و به یاران خود، به انتشار و بیان حدیث غدیر می پرداختند و یاران خود را از آن با خبر می ساختند: هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود: «سپس در حجة الوداع در روز غدیر علی علیه السلام را به عنوان امام نصب کرد»<sup>۲</sup>. هم چنین امام موسی بن جعفر در تفسیر آیه ۸ سوره بقره ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند و حال آن که فریب ندهند مگر خود را و این از سفاهت و نادانی است» هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در روز غدیر نصب کردند به عنوان امام و رهبر مردم، و پیغمبر، عمر و تمام

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۴۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۹۹.

رؤسای مهاجرین و انصار را امر فرمودند تا با علی علیه السلام بیعت کنند و آنان نیز این کار را کردند، خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود»<sup>۱</sup>.

غدیر نه تنها مورد استناد معصومین علیهم السلام بوده بلکه بعضی از صحابه نیز بدان استناد و احتجاج کردند، به طور مثال امام صادق علیه السلام فرمودند: «سلمان فارسی سه روز پس از دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطب‌های خواند و در آن مردم را در مورد این که چرا خلافت را از امیر المؤمنین علی علیه السلام گرفته و به دیگری سپردند، مورد نکوهش قرار دادند. در فرازهایی از این خطبه گفتند: «بر شما باد به فرمانبرداری امیر المؤمنین علی علیه السلام که به خدا سوگند در روز غدیر ما به دفعات در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحت عنوان وصیت و امارت بر او (علی علیه السلام) سلام نمودیم و پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله با تأکید ما را بدان کار و امی داشت حال مردم را چه شده که با علم و فضائلش بر او حسد می‌برند؟»<sup>۲</sup>.

هم چنین امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «پس از خطبه ابوبکر، ابی بن کعب برخاست و این گونه سخنرانی کرد: «ای گروه مهاجر که خشنودی خدا را در نظر داشته و در قرآن مورد ثنای الهی قرار گرفتید و ای گروه انصار که در شهر ایمان سکنی گزید هاید، آیا فراموش کرد هاید و یا خود را به

۱. همان، ج ۶، ص ۵۱.

۲. الاحتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، همان، ج ۱، ص ۲۵.

فراموشی زد هاید؟ آیا تبدیل عهد و پیمان کردید و یا تغییر آیین داد هاید یا خذلان اختیار کرد هاید؟ مگر فراموش کرد هاید که رسول خدا ﷺ در روز غدیر در میان ما بپا خواست و علی عَلِيٍّ را در مقابل همه نگه داشت و فرمود: «**من كنت مولاه فعلي مولاه**» هر کس من مولای او هستم بعد از من علی مولای اوست و هر کس من نبی او هستم علی امیر اوست»<sup>۱</sup> ولی گوش شنوا نبود.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. الغدير، علامه امینی.
۲. المراجعات، علامه شرف الدین.

---

۱. همان، ج ۱، ص ۲۵۵.

# صحابه و غدیر

**با وجود ۲۳ سال تلاش برای معرفی حضرت علی صلی الله علیه و آله توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و خصوصاً حدیث متواتر غدیر، چرا مسلمانان حضرت علی صلی الله علیه و آله را کنار زدند؟**

نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بارها علی صلی الله علیه و آله را به عنوان جانشین برای مسلمانان معرفی کردند. مهم ترین و آخرین آن‌ها در غدیر خم می‌باشد. اما عمده مسلمانان به این سفارشات توجهی نکردند و عده‌ای در مدینه در سقیفه بنی ساعده جمع شده، ابوبکر را به عنوان جانشین آن حضرت برگزیدند. بدون شک عوامل متعددی سبب شد مسلمانان حاضر در سقیفه توجه چندانی به سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته باشند. به نظر می‌رسد تعصبات قبیل‌های و حسادت و کینه از علی صلی الله علیه و آله از مهم ترین عواملی هستند که سبب کنار گذاشتن علی صلی الله علیه و آله شدند. علاوه بر این به دو نکته نیز باید توجه داشت که اولاً انتخاب ابوبکر کاملاً شتاب زده و با سرعت انجام شد. ثانیاً این اولین بار نبود که

مسلمانان از دستور پیامبر سرپیچی می‌کردند.

مسلمانان بارها با دستورات صریح پیامبر مخالفت کردند که ما تنها به ذکر چند نمونه به صورت گذرا بسنده می‌کنیم.

۱. در جنگ احد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۵۰ را نفر مأمور کرد بالای تپ‌های که پشت سر مسلمانان قرار داشت مستقر شوند تا دشمن نتواند از پشت، به مسلمانان ضربه بزند. حتی پیامبر به آن‌ها دستور داده بود اگر دشمن بر ما غلبه کرد به یاری ما نیایید! اما پس از شکست اولیه مشرکان، تیراندازان همگی گفتند: غنیمت، غنیمت، عبدالله بن جبیر فرمانده آن‌ها گفت: مگر به یاد دارید که پیامبر چه گفت؟ اما آن‌ها گوش ندادند و رفتند.<sup>۲</sup>

۲. سرپیچی از دستورات پیامبر در صلح حدیبیه که بیشترین اعتراض توسط عمر صورت گرفت.<sup>۳</sup>

۳. عدم توجه به سخن پیامبر در جنگ احزاب. ابن هشام می‌نویسد: «دشمن شبی در تب و تاب ترک مدینه بود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اصحابش خواست تا یک نفر برخیزد و ببیند دشمن چه می‌کند. حذیفه می‌گوید: کسی برخواست تا این که حضرت مرا به نام صدا زد».<sup>۴</sup>

---

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران،

اساطیر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۱۲۲.

۴. ابن هشام، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی،

تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۷۴۷.



۴. تخلف از سپاه اسامه، علیرغم دستورات موکد پیامبر

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱.

۵. مخالفت با پیامبر در تقسیم غنائم جنگ حنین<sup>۲</sup> و موارد

بسیار دیگری که به جهت اختصار به آن‌ها اشاره نمی‌شود.

تعصبات قبیل‌های: بدون شک جامعه عربستان جامع‌های قبیل‌های بود. جامع‌های که افراد آن سخت پایبند مسائل قبیل‌های بودند، در این زمینه تعصب خاصی داشتند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طول دوره ۲۳ ساله رسالت خویش با تعصبات بی‌جای قبیلگی مبارزه کرد اما به طور کامل نتوانست این تعصبات را از بین ببرد. بدون شک ارزش‌های قومی و قبیل‌های در سقیفه بار دیگر زنده شد. سخنان حاضران در آن جلسه گویای همین مطلب است. ابوبکر وقتی به ایراد سخن پرداخت چنین گفت: «ما مهاجرین، اولین کسانی بودیم که اسلام را پذیرفتیم. و دیگر مردم در این قضیه بعد از ما بودند. ما عشیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستیم و با این وجود ما معتدل‌ترین اعراب از جهت نسب هستیم»<sup>۳</sup> و عمر در جواب انصار گفت: عرب به شما اجازه

۱. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۱.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۰.

۳. جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۲ ش، ص ۶۲، نقل از انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۲.

نمی دهد شما بر گردن آن ها سوار شوید در حالی که پیامبر از شما نیست و حق از آن ماست.<sup>۱</sup> یکی از ارزش های قبیل های که سبب انتخاب ابوبکر شد «ریش سفیدی» و کهولت سن وی بوده است. ریش سفیدی در کنار سایر عوامل در درج های از اعتبار قرار داشت که سبب شد سفارشات پیامبر نادیده گرفته شود.

عمر به ابن عباس گفت: «از ولایت علی روی گردان نشدند مگر آن که از کمی سن او ترسیدند»<sup>۲</sup>.

و ابو عبیده جراح در پاسخ اعتراض علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «تو هنوز جوانی و مردم ریش سفید قوم را برگزیدند. البته اگر صبر کنی و عمری از تو سپری شود با توجه به فضائلی که داری و داماد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هستی آن گاه تو را انتخاب خواهند کرد»<sup>۳</sup>

۶. بغض و کینه و حسادت نسبت به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بدون شک حسادت و کین های که نسبت به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و بنی هاشم در دل قریش و بعضی قبایل دیگر بود، یکی از علل اصلی عدم توجه به سفارشات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ محسوب می شود: در گفتگویی که بین عمر و ابن عباس صورت گرفته می توان به خوبی این امر را مشاهده کرد. عمر از ابن عباس می پرسد: چرا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۵۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۱.

۳. همان.

ما ملحق نشد و همکاری نکرد؟ چرا قریش از خاندان شما جانبداری نکرد در حالی که پدرت عم پیامبر و تو خود پسر عم او هستی؟ ابن عباس گفت: نمی دانم، عمر گفت: ولی من می دانم و از دلیل آن آگاهم زیرا قریش مایل نیستند که اجازه دهند نبوت و خلافت در خاندان شما جمع شود برای این که به این وسیله احساس غرور و شادمانی خواهید کرد.<sup>۱</sup>

در یک مورد عثمان به علی علیه السلام کینه های قریش را متذکر شد. و گفت: «گناه من چیست که قریش تو را به جهت این که ۷۰ نفر از آنان را کشتی دوست ندارد.»<sup>۲</sup>

حسکانی روایتی از علی علیه السلام نقل کرده که در این روایت حضرت به عمار می فرماید: «مصدق آیه **﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾**؛<sup>۳</sup> بلکه به مردم برای آن چه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند، ما هستیم.»<sup>۴</sup>

عبدالفتاح عبدالمقصود نیز در این رابطه می نویسد: «قریش اگر امروز سروری را برای علی علیه السلام که برترین مردان خود بود نپذیرفت، دیروز هم برای برترین خلق برگزیده جهان نمی پذیرفت، منشأ آن همان سینه های پرکینه

۱. طبری، محمد بن جریر، همان، ص ۲۷۶۹.

۲. اصفهانی، ابونعیم، معرفه الصحابه، الرياض. دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳. نساء/ ۵۴.

۴. عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، بی جا، مجمع الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸۵.

است.<sup>۱</sup> از دیگر عواملی که بغض و کینه نسبت به آن حضرت را تشدید می‌کرد شخصیت، ویژگی‌ها و سوابقی بود که افراد حاضر در سقیفه از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در ذهن داشتند. عدالتی که از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سراغ داشتند، برای بسیاری از افراد قابل تحمل نبود. به عنوان نمونه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در سال ۱۰ هجری از طرف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مأمور شد به یمن برود؛ هنگامی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از یمن به مکه باز می‌گشت تا با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و مسلمانان در مراسم حج شرکت کند، آن حضرت از همراهیان خویش جدا شد و برای دیدار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جلوتر از آن‌ها به مکه آمد. مردی را به جای خود بر آن‌ها امیر ساخت. آن مرد نیز پس از رفتن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ حله‌ها یی را که از نجران آورده بودند، میان همراهان خود تقسیم کرد. چون به نزدیکی مکه رسیدند علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای دیدار آن‌ها از مکه بیرون آمد. و مشاهده کرد که حله‌ها را پوشیده‌اند. به شدت ناراحت شد و به جانشین خویش اعتراض کرد و دستور داد حله‌ها را بیرون آورند و در بارها گذاشت.

این جریان سبب شد که لشکر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شکایت کنند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ای مردم از علی شکایت نکنید او در راه خدا سخت‌تر از آن است که کسی بتواند از او شکایت کند.<sup>۲</sup> حضرت زهرا عَاطِشَةُ فرمود: «علت این که

۱. عبدالفتاح، عبدالمقصود، الامام علی بن ابی طالب، ترجمه محمود طالقانی، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران،

علی علیه السلام را از حقیقت محروم و خلافت را از وی دور ساختند، ترس آنان از شدت و سختی اش در راه حق و قدرت شمشیر و بی پروایی او در راه خدا بود.<sup>۱</sup>

### بیعت عجلانه

به این نکته نیز باید توجه داشت که انتخاب ابوبکر در سقیفه با عجله و شتابزدگی خاصی انجام شد. عمر می گوید: «انتخاب ابوبکر امری عجلانه بود ولی خداوند شر آن را حفظ کرد.»<sup>۲</sup>

سپس گفت: از این پس هر کس بدون مشورت مسلمین با کسی بیعت کند چنین بیعتی پذیرفته نیست و هر کسی این گونه رفتار کند باید کشته شود.<sup>۳</sup> مورخان نوشته اند هنوز اهل بیت علیهم السلام از غسل بدن پیامبر فارغ نشده بودند که علی و عباس سرو صدای مردمی را در مسجد شنیدند که در حال بیعت با ابوبکر بودند.<sup>۴</sup>

### نتیجه گیری

هر چند علی علیه السلام از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بارها به عنوان جانشین خویش نام برده بود اما عواملی چون تعصبات

کتابچی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱. ابن ابی الحدید، همان، ج ۴، ص ۷۸.

۲. بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ش، ج ۸، ص ۲۵۶.

۳. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۲۱.

۴. احمد بن محمد بن عبد ربه، عقد الفرید، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۵۸.

قبیله، حسادت و بغض و کینه، شخصیتِ عدالت محور علی علیه السلام موجب شدند تا فرد دیگری توسط مسلمانان برگزیده شود. و این اولین بار نبود که مسلمانان دستورات پیامبر را نادیده می‌گرفتند.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تشیع در مسیر تاریخ، سید محمد تقی جعفری.

۲. نهج البلاغه.

## اگر در غدیر خم هزاران نفر شاهد تعیین خلافت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند، چرا اصحاب به ابوبکر و عمر اعتراض نکردند؟

این که چرا مسلمانان و صحابه رسول خدا هنگام تشکیل سقیفه و بعد از آن حق اهل بیت را نادیده گرفتند و با این حقیقت آشکار که در منظر هزاران نفر از حجاج واقع شده بود و نیز در ادوار مختلفی از حیات پر بار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به انحاء گوناگون به آن اشاره و تصریح شده بود، مخالفت و یا سکوت کردند، به عوامل چندی وابسته است که به طور خلاصه می‌توان آن‌ها در نکات ذیل گزارش کرد؛

۱. قبل از تشکیل دولت مدینه به دست پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مردم شهرهای بزرگ حجاز و بادیه‌ها تحت نظام قبیله‌ای به سر می‌بردند. در این نظام سرآمد بودن در صفاتی چون سن، سخاوت، شجاعت، بردباری و شرافت معیار گزینش رهبر به شمار می‌آمد و رهبر قبیله حق نداشت از میان فرزندان و خویشان‌ش جانشین برگزیند.

۲. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخستین کسی بود که در این سرزمین، نهادی به نام دولت پدید آورد و ارزش‌های فرا قبیله‌ای ارائه داد. آن بزرگوار توانست قبایل مختلف شهرها و بادیه‌های منطقه را تحت یک نظام واحد متمرکز سازد. مردم که آن حضرت را پیامبر آسمانی می‌دانستند، تشکیل دولت از سوی او را امر الهی به شمار آوردند و در برابر آن مقاومتی قابل توجه نشان ندادند.

۳. پیش از فتح مکه اسلام به گونه روز افزون در میان شهرها و بادیه‌ها گسترش یافت تا جایی که سال بعد (سال نهم هجری) عام الوفود (سال هیئت‌ها) نام گرفت، یعنی سالی که مردم دسته دسته در قالب هیئت‌های مختلف نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌شتافتند و اسلام خویش را آشکار می‌کردند. ناگفته پیداست، انگیزه همه این هیئت‌ها معنوی نبود و همه تازه مسلمانان ایمان محکم قلبی نداشتند.

۴. یکی از آموزه‌های اسلامی که پذیرش آن برای مردم دشوار می‌نمود، مسأله تعیین جانشین بود زیرا:

**الف)** مردم فقط شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دارای بعد الهی می‌دانستند و حکومت فرا قبیله‌ای ایشان را می‌پذیرفتند. در نگاه آنان، جانشین پیامبر از چنین ویژگی برخوردار نبود.<sup>۱</sup>

**ب)** هنوز بسیاری از مردم خود را به اطاعت از دستورهای دنیوی آن حضرت مقید نمی‌دانستند چنان‌که در مواردی چون صلح حدیبیه، (اعتراض عمر که گفت: چنان در شك افتادم که از آغاز اسلام خود تا آن هنگام در چنین شکی فرو نرفته بودم).<sup>۲</sup> و تقسیم غنایم حنین.<sup>۳</sup> واکنش اعتراض آمیز نشان دادند.

**ج)** بسیاری از مردم، اطاعت از فرمان‌های دنیوی مربوط

---

۱. رک: جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان، ص ۲۷ به بعد.

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۶۰۶-۶۰۷.

۳. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۱، ص ۶۳۱.



به بعد از زندگانی رسول خدا را نمی پذیرفتند. زیرا هنوز از آموزه‌های جاهلی که به رئیس قبیله اجازه تعیین جانشین نمی‌دهد، دل نبریده بودند و طبیعی بود که مسأله ریاست دولت را از ریاست یک قبیله مهم‌تر بدانند.

د) هنوز برخی از قریشیان تازه مسلمان، چنان می‌پنداشتند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در راستای رقابت قبیله‌ای مسأله نبوت را مطرح کرده است. این گروه با توجه به اقبال عمومی مردم به آن حضرت جرأت مخالفت نداشتند ولی با تعیین جانشین به ویژه از تیره بنی هاشم، لب به اعتراض گشودند و با بهره‌گیری از پشتوانه فرهنگ قبیله‌ای مردم اعتراض خویش را روشن‌تر بیان کردند.

ه) در زمان جاهلیت تنها اشرافی به مجلس مشورتی قریش (دار الندوه) راه می‌یافتند که به چهل سالگی رسیده باشند. ب جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۹۸. بر این اساس، پذیرش جانشین رسول خدا، به ویژه اگر آن فرد داماد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و کمتر از چهل سال<sup>۱</sup> داشت بسیار دشوارتر می‌شد. چنان که ابوبکر مکرر به آن حضرت می‌گفت، تو جوانی و فرصت برای خلافت داری.

۵. دو نکته دیگر نیز پذیرش جانشینی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را دشوار می‌کرد:

---

۱. علی عَلَيْهِ السَّلَام در آن هنگام طبق مشهور، ۳۳ سال داشت.

**الف)** حضرت علی علیه السلام نزد قریشیان به سبب دلاوری هایش در جنگ‌هایی مانند بدر و احد و به خاک و خون کشیدن بزرگان قریش، چهره منفی داشت؛ این پدیده سبب شد به تبلیغات گسترده روی آورند و فضای جامعه آن روز را بر علیه علی علیه السلام مسموم نموده و از آن به نفع افکار و سیاست‌های پلید و شوم شان بهره‌گیری نمایند. عمر در این باره به علی علیه السلام می‌گفت: قوم شما (قریش) به شما مانند نگاه گاو به کشنده‌اش می‌نگرند.<sup>۱</sup>

**ب)** مردم قبایل مختلف خصوصا سران توطئه‌گر قریش و مهاجر، این نکته را درک کرده بودند که با توجه به لیاقت‌ها و استعداد‌های تیره بنی هاشم، اگر مسأله جانشینی در میان آنها تثبیت شود، هرگز از آن خاندان بیرون نخواهد آمد.

۶. نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جانشینی حضرت علی علیه السلام، الهی و از روابط قبیله و خویشاوندی بسیار فراتر است. زیرا به حفظ آئین وحی می‌اندیشید و طبیعی است که آشنا‌ترین فرد به کتاب و سنت و شجاع‌ترین و کوشاترین فرد در راه گسترش اسلام را برگزیند. البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با وضعیت جامعه آشنا بود. از این‌رو از آغاز رسالت در موقعیت‌های گوناگون، با بیان‌های متفاوت، ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام را یاد آور می‌شد و از جانشینی اش سخن به میان می‌آورد.<sup>۲</sup> آن

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹.

۲. محمدی ری شهری، موسوعة الامام علی بن ابی طالب فی الكتاب و السنة و التاريخ، ج ۲.

بزرگوار سرانجام از سوی خداوند مأمور شد در بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان که برخی شمار آنها را بیش از یکصد هزار تن دانسته‌اند، آشکارا این مسأله را اعلام کند<sup>۱</sup> و دغدغه مخالفت جامعه را ندیده بگیرد. فرازی از آیه ۶۷ سوره مائده که از این دغدغه پیامبر پرده بر می‌دارد و به وی ایمنی می‌بخشد چنین است: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ خداوند تو را از (شر) مردم نگاه می‌دارد. در این عبارت دو واژه «عصمت» و «ناس» بسیار راهگشا است. خداوند پیامبر را از چه چیز حفظ می‌کرد؟ و این «ناس» چه کسانی بودند؟

با توجه به واقعیت خارجی و ایمن نماندن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شرّ زبان مردم و نیز با توجه به این که سرانجام مسأله جانشینی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به سامان نرسید، بعید به نظر نمی‌رسد که مراد از واژه «يعصمك» نگهداری پیامبر از هجوم فیزیکی و یکباره مردم باشد. چنان‌که واژه ناس بر مردم عادی دلالت دارد و با توجه به اکثریت نو مسلمان آن زمان و کینه و توطئه‌های از سران اصحاب نسبت به خلافت علی عَلَيْهِ السَّلَام، به حمل این لفظ بر خلاف ظاهر نیازمند نیستیم.

۷. تاریخ درباره بسیاری از حوادث مقطع زمانی بین غدیر و وفات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ساکت مانده است اما کالبد شکافی دو پدیده مهم آن عصر ما را با شدت اهتمام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگزینش جانشین و گستره تلاش‌های مخالفان آن حضرت

۱. امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴.

در عیان و نهان، آشنا می‌سازد. این پدیده‌ها عبارت است از: سپاه اسامه و مخالفت با نگارش وصیت مهم رسول خدا.

۱. سپاه اسامه: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در واپسین روزهای زندگی اش فرمان داد لشکری عظیم به فرماندهی جوانی به نام اسامة بن زید به سمت دورترین مرزهای کشور اسلامی (مرزهای روم) رهسپار شود.<sup>۱</sup> کالبد شکافی دقیق این جریان نشان می‌دهد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در راستای تثبیت جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به چنین اقدامی دست یازید زیرا:

**الف)** در آن هنگام و در آستانه وفات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خالی کردن مرکز حکومت از نیروهای نظامی و ارسال آن به دورترین نقاط به صلاح جامعه نبود چون احتمال داشت پس از رحلت آن بزرگوار بسیاری از نو مسلمانان قبایل اطراف سر به شورش بردارند و کیان جامعه اسلامی در معرض تهدید قرار گیرد. آن چه این تصمیم‌گیری را در نظر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منطقی جلوه می‌داد، دور ساختن مخالفان جانشینی علی عَلَيْهِ السَّلَام از مدینه بود.

**ب)** انتصاب جوانی ۱۸ ساله<sup>۲</sup> به مقام فرماندهی لشکر و عدم توجه به اعتراضات اصحاب، بجز از کار انداختن

۱. واقدی، محمد بن سعد کاتب، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۴،

ص ۵۴، ۵۸.

۲. همان.

مهم‌ترین<sup>۱</sup> دستاویز مخالفان جانشینی علی علیه السلام (یعنی جوانی حضرت) هیچ توجیهی نداشت؛ زیرا اسامه بن زید که از جهاتی چون سابقه مسلمانی، شرافت، شجاعت و کارایی سرآمد اصحاب به شمار نمی‌آمد و از نظر سنی حدود ۱۵ سال از علی علیه السلام کوچک‌تر بود، با توجه به آنکه در بسیاری از ویژگی‌ها با حضرت علی علیه السلام قابل مقایسه نمی‌نمود، در مقام فرماندهی سپاه عظیم و متشکل از بزرگان صحابه مانند ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، عثمان، طلحه، زبیر، عبد الرحمان بن عوف، و سعد بن ابی وقاص قرار گرفت.

ج) دقت در ترکیب سپاه اسامه نشان می‌دهد تمام کسانی که احتمال داشت با جانشینی علی علیه السلام مخالفت ورزند، ملزم بودند در این سپاه شرکت جویند.<sup>۲</sup> و کسانی که به بهانه بیماری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اردوگاه سپاه اسامه به مدینه باز می‌گشتند، با جمله تأکیدی: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِ جَيْشِ اسَامَةَ»<sup>۳</sup> رو برو شدند و ملزم شدند در مدینه به سربرند.<sup>۴</sup>

۲. پیشگیری از نگارش وصیت: این حادثه در واپسین روزهای حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق یافت که احتمالا با بالاگرفتن زمزمه‌های مخالفت با جانشینی حضرت

۱. همان.

۲. مظفر، محمد رضا، السقیفه، ص ۸۱۷۷.

۳. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴.

۴. السقیفه، ص ۸۱.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به شدت نگران اوضاع شده بود، دستور داد ابزار نوشتن آماده سازند تا سندی صریح و ماندگار بر جای گذارد و از گمراهی امت جلوگیری کند. مخالفان که این دستور را با نقشه‌های چند ماه خویش ناسازگار می‌دیدند، به شدت نگران شدند و با هذیان‌گو خواندن کسی که جز وحی چیزی بر زبان نمی‌راند، از نگارش این سند جلوگیری کردند. تاریخ در اینجا تنها از يك تن نام می‌برد.<sup>۱</sup> اما آشکار است که تنها يك نفر، بی آنکه جریانی نیرومند پشتیبانش باشد، نمی‌تواند با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مقابله و مخالفت کند. از این رو بعضی از نصوص گوینده این عبارت را جمع دانسته از کلمه «قالوا» استفاده کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۸. نخستین تشکیل دهندگان جلسه‌ای که با هدف تعیین خلیفه‌ای جز حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در سقیفه گرد آمدند انصار به شمار می‌آمدند، آن هم انصاری که در همه جا به پیروی محض از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زبانزد بودند و دوستی‌شان با خاندان آن حضرت به ویژه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر همگان ثابت شده است. راستی چرا انصار؟ و چرا با این عجله؟ آنهم در حالی که هنوز بدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غسل داده نشده است؟ شواهد تاریخی نشان می‌دهد انصار هرگز از جانشینی شخصیتی مانند حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، هراسان نبودند و او را ادامه دهنده

۱. عمر بن خطاب، عبد الرحمن احمد البکری، تعلیق سید مرتضی رضوی، من حیات الخلیفة، ص ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲.

۲. همان.

راه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می دانستند. اقدام عجولانه آن‌ها در درك این نکته حیاتی ریشه دارد. آنها با تیزبینی دریافته بودند که شانس برای به قدرت رسیدن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وجود ندارد. مخالفت یاران بزرگ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با راه افتادن سپاه اسامه و نیز مخالفت آنان با نگارش وصیت از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به احتمال فراوان، حوادث دیگری که تاریخ، ما را از آن بی خبر گذاشته است، انصار را به این نتیجه رسانده بود که مهاجران اندیشه به دست گرفتن حکومت در سر می‌پرورانند و احتمال دارد قریشیانی که سرانشان در نبرد با نیروهای انصار حامی رسول خدا به قتل رسیدند، با بهره‌گیری از پیوند نزدیک قریش و مهاجران در پی انتقام برآیند.

بنابراین، به سقیفه شتافتند تا طرفداران غصب حق علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دست کم از به دست گرفتن کامل قدرت باز دارند و به منظور حفظ جامعه انصار از توطئه‌های آتی، سهمی از قدرت به دست آورند.

پس اصحاب غدیر، مهاجران، انصار و مردم مدینه همگان حادثه غدیر را به یاد داشتند و از آن به خوبی با خبر بودند و دلالت آن بر تعیین جانشین را مسلم می‌دانستند، اما مشاهده تلاش‌های کسانی که در جهت مخالفت علنی با غدیر گام بر می‌داشتند و حرکت طرفداران آن واقعه آسمانی را به شدیدترین روش ممکن سرکوب می‌کردند، آنها را از هر گونه تلاش در جهت احیای غدیر باز می‌داشت. بنابراین

طبیعی است که در این زمان شاهد اعتراض مردم مومن وعده اندک یاران وفادار به عهد رسول خدا ﷺ و استدلال آنها به این حادثه مهم تاریخی نباشیم.

آنها با توجه به زمینه‌های قبلی، تلاش و استدلال خود را آب در هاون کوفتن می‌دیدند. چنان که، بر اساس نصوص تاریخی، حضرت علی علیه السلام نیز در آن زمان به این جریان مهم استدلال نکرد. به نظر می‌رسد در آن موقعیت استدلال گسترده مردم به واقعه غدیر پرسش برانگیز است نه عدم استدلال، زیرا چنین استدلالی نمایانگر پذیرش یکباره جریان مخالف با فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی مردم معتقد به غدیر است و با شواهد تاریخی سازگاری ندارد.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲.
۲. امام شناسی، علامه طهرانی، ج ۷.
۳. الغدیر، علامه امینی، ج ۱۲.



## اولین اشخاصی که با حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در واقعه غدیر بیعت نمودند چه کسانی بودند؟

بعد از پایان سخنرانی پیامبر اکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن حضرت دستور داد کنار منبر، زیر درختان، دو خیمه جداگانه در مقابل یکدیگر برپا شود.

برنامه چنین بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یک خیمه و امیرالمومنین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خیمه دیگر جلوس فرمایند. آنگاه حاضرین، در صفی مرتب، گروه گروه وارد خیمه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده به عنوان قبول و اقرار به آنچه در خطابه غدیر، درباره ولایت و امامت بیان فرمود، با آن حضرت دست بیعت دهند، سپس به خیمه امیرالمومنین بروند و به عنوان تسلیم و اطاعت در برابر مقام ولایت او سه کار انجام دهند: یکی اینکه بیعت کنند و دیگر این که «السلام علیک یا امیر المومنین» بگویند و سوم این که به آن حضرت، این مقام با عظمت را تبریک بگویند.

### اولین بیعت کنندگان غدیر:

از اولین افراد مؤمنین که برای بیعت حضور یافتند، مقداد، سلمان و ابوذر بودند. پس از آن که این ۳ نفر با پیامبر اکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیعت کردند، به آنان فرمود: «بر علی به عنوان امیرالمومنین سلام کنید» و آنان این کار را انجام داده با آن حضرت نیز بیعت کردند. بعد از آنان به حذیفه و ابن مسعود و عمار و بریده اسلمی همین دستور را داد و آنان نیز بیعت کردند.

بعد از ایشان افراد دیگری که برای بیعت حضور یافتند، ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، مغیره و ابوموسی اشعری بودند که پیامبر اکرم اسلام ﷺ تأکید خاصی بر بیعت آنان داشت.

از بین آنان، پیامبر اکرم اسلام ﷺ خطاب به ابوبکر و عمر فرمود: «ای پسر ابی قحافه و ای عمر! با علی بر صاحب اختیاری و امیرالمؤمنین بودن، بعد از من بیعت کنید».

آنان سؤال کردند: آیا این امر از طرف خدا و رسولش است یا از طرف رسولش؟!!

حضرت فرمودند: «آیا چنین امری از طرف غیر خدا امکان دارد؟ آری، این امر از طرف خدا و رسولش است که علی عليه السلام امیرالمؤمنین و امام المتقین است. در روز قیامت خدا او را بر پل صراط می‌نشانند تا دوستانش را وارد بهشت و دشمنانش را وارد جهنم نماید».

آنگاه همه آنان با پیامبر اکرم اسلام ﷺ بیعت کردند. آن حضرت بار دیگر از آنان اقرار گرفت و آنان گفتند: شنیدیم و اطاعت خدا و رسول را پذیرفتیم. حضرت پرسید: خدا و رسولش بر شما شاهد باشند؟ همگی گفتند: آری شاهد باشند!

---

۱. امینی، عبدالحسین، الغدير، ترجمه محمد تقی واحدی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۲۱۳، ۲۰۸؛ بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، قم، مدرسه الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، ج ۱۵، ص ۱۱۹۹؛ انصاری، محمد باقر، گزارش حجة الوداع، قم، عطر عترة، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، ص ۲۵۵، ۲۵۶.

بنابراین، در غدیر خم، مردم حاضر در آن جا هم با علی علیه السلام بیعت می‌کردند و هم با پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و عمر و ابوبکر از اولین کسانی بودند که با امیرالمومنین علی علیه السلام بیعت کردند و به آن حضرت «هنیئاً لک (و به قولی بخ بخ لک) یا ابن ابی طالب»، «اصبحت مولی کل مؤمن و مؤمنة» گفتند: یعنی گوارا باد تو را ای پسر ابوطالب. به به از این نعمت که مولای همه مردان و زنان با ایمان گشتی.<sup>۱</sup>

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۱۸۰ تا ۱۸۲.
۲. معارف و معاریف، تألیف حسینی دشتی، ج ۷.
۳. الغدیر، تألیف علامه امینی، ترجمه محمد تقی واحدی، ج ۱، ۲.

---

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۱۸۱؛ معارف و معاریف، ج ۷، ص ۵۸۴.



## آیا این مطلب درست است که همه مورخان بر این نظرند که رسول خدا برای خود در غدیر خم، خلیفه معین نکرده و ابوبکر را از لحاظ بزرگی سن به مسجد فرستاده و بعد از رحلت رسول خدا، مهاجرین و انصار به همین لحاظ او را به خلافت برگزیدند؟

۱- این نظر خلاف سیره رسول خدا ﷺ است چرا که همه‌ی مورخان گزارش کرده اند رسول خدا ﷺ زمانی که برای چند صباحی از مدینه خارج می‌شدند - در حالی که زنده بود - کسی را جانشین خود برمی‌گزیدند تا امور مردم را ساماندهی کند. مانند:

امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام<sup>۱</sup>، سعد بن عباد<sup>۲</sup>، سعد بن معاذ<sup>۳</sup>، زید بن حارثه<sup>۴</sup>، ابوسعید بن عبدالاسد<sup>۵</sup>، ابوذری غفاری<sup>۶</sup>، عبدالله بن رواحه<sup>۷</sup>، ابورهیم کلثوم بن حصین غفاری<sup>۸</sup>، ابن ام مکتوم<sup>۹</sup>، ابولبابه بن عبدالمنذر<sup>۱۰</sup>، سباع بن عرفطه<sup>۱۱</sup>.

---

۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷.

۲. ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶.

۵. همان.

۶. واقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۹۸۹/۱۴۰۹، چاپ سوم، ج ۲، ص ۶۳۷.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۸۴.

۸. ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۹۲.

۹. واقدی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳، ۳۷۱، ۴۶۹؛ ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۲۳، ۲۷، ۳۸، ۲۸.

۱۰. واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۲؛ ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۲۲.

۱۱. واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۳۶؛ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۴۸.

حال با چنین وضعی که رسول خدا ﷺ حاضر نبودند برای مدت کوتاه مدینه بی سرپرست نماند چگونه برای همیشه امت را بدون حاکم گذاشت؟ این خلاف سیره رسول خداست.

۲- همان طور که در منابع اهل سنت گزارش شده رسول خدا ﷺ در روزهای آخر عمر فرمودند: «بگذارید برایتان نوشته‌ای بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید.» اما عمر مانع شد.

۳- پیامبران الهی ﷺ پس از خود، جانشینی داشتند و به طور قطع پیامبر اسلام ﷺ نیز از این خصوصیت مستثنا نیست.

آدم ﷺ یازده روز پیش از مرگ بیمار شد و به پسر خود شیث وصیت کرد.<sup>۱</sup>

شیث نیز به فرزندش انوش وصیت کرد.<sup>۲</sup> انوش نیز به فرزندش قینان و او به فرزندش مهلائیل و او به فرزندش یرد و او به فرزندش ادریس و او نیز به فرزندش متوشلخ، و او به فرزندش لمک وصیت نمود.<sup>۳</sup>

این وصیت‌ها تنها به ارث و تقسیم مال یا مراعات

۱. طبری، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۶۴.

اهل بیت محدود نبوده است، خصوصاً اینکه اهل سنت معتقدند که انبیا از خود مالی به ارث نمی گذاشته اند، بلکه سفارش درمورد هدایت و رهبری جامعه و حفظ شرع و شریعت نیز بوده است.

سلمان فارسی از رسول خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا! برای هر پیامبری وصی است، وصی شما کیست؟ پیامبر ص در پاسخ من، سکوت کرد. بعداً چون مرا دید، فرمود: "ای سلمان!" من با سرعت گفتم: بله. فرمود: "می دانی وصی موسی که بود؟" گفتم: آری؛ یوشع بن نون. فرمود: "چرا؟" گفتم: زیرا او داناترین ایشان بود فرمود: "وصی و رازدان من و بهترین کسی که پس از خود به یادگار می گذارم که به وعده من تحقق می بخشد و قرضم را می پردازد، علی بن ابی طالب است."<sup>۱</sup>

سلمان گفت: به رسول خدا ﷺ گفتم: همانا خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نمی کند مگر این که جانشینش را به وی مشخص می کند، آیا خداوند برای شما هم مشخص کرده است؟ فرمودند: بله، علی بن ابی طالب ...

۱. الطبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵-۱۹۸۵، چاپ دوم، ج ۶، ص ۲۲۱؛ وباندکی تغییر در عبارت: ابی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب ﷺ و ما نزل من القرآن فی علی ﷺ، جمعه ورتبه و قدم له: عبد الرزاق محمد حسین حرزالدین، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۴/۱۳۸۲ ش، چاپ دوم، صص ۱۰۴-۱۰۳.

## عن ابن بريدة عن أبيه قال قال النبي ﷺ لكل نبي وصى ووارث وإن عليا وصيي ووارثي!

رسول خدا ﷺ فرمودند: برای هر پیامبری وصی و وارث است، و همانا علی وصی و وارث من است.

۴- ملاک قرار دادن سن بازگشت به دوران جاهلیت اعراب است که ریاست قبیله براساس شیخوخیت و بزرگی سن است، درحالی که اسلام تقوی و پرهیزکاری را ملاک برتری می‌داند. ضمناً اگر ملاک بزرگی سن مطرح است ابو قحافه پدر ابوبکر که از او مسن تر بود!

۵- وقتی ابوبکر و عمر خودشان اعتراف کردند انتخاب روز سقیفه «فلته» ناگهانی و کودتا بوده است چگونه می‌توان گفت پیامبر به خاطر بزرگی سن او را انتخاب کرد.<sup>۲</sup> علاوه بر این در میان صحابه از نظر سنی بزرگتر از ابی بکر زیاد بود؛ خطب عمر الناس یوما، فقال: إن بیعة أبی بکر کانت فلتة...<sup>۳</sup> «فلته» یعنی ناگهانی، کاری که از روی تدبر نباشد، کاری پایه و اساس.

۶- پدر ابی بکر به او نوشت که اگر ملاک انتخاب تو سن بود من که از تو بزرگ تر هستم.

۱. ابن عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۳۹۲؛ القندوزی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ابن الجوزی، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المدینة المنورة، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶/۱۹۶۶، چاپ اول، ج ۱، صص ۳۷۷-۳۷۶؛ عبد الله بن عدی، الکامل، تدقیق: یحیی مختار غزازی بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، محرم ۱۴۰۹/۱۹۸۸ م، چاپ سوم، ج ۴، ص ۱.

۲. البلاذری، پیشین، ج ۲، صص ۲۷۴-۲۷۳؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۵۰. خطب أبو بکر حین بویع و استخلف، فقال: ...ألا و إنی قد ولیتکم و لست بخیرکم. ألا وقد کانت بیعتی فلتة و ذلك أنى خشیت فتنة).

۳. البلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۳؛



ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه این طور آورده است  
 «ابوقحافه در فتح مکه اسلام آورده و چند ماه پس از مرگ  
 پسر خویش ابوبکر در سال سیزدهم هجری به سن نود و  
 سه سالگی از دنیا رفت در روزی که ابوبکر به خلافت نشست  
 چون خبر به ابوقحافه رسید این آیه را تلاوت کرد ﴿قل اللهم  
 مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء﴾ پس  
 گفت وی را با کدام امتیاز بدین امر انتخاب کردند گفتند:  
 بدین جهت که وی از دیگر افراد صحابه بزرگسال تر است  
 ابوقحافه گفت: اگر ملاک این امر باشد من از او بزرگسال تر  
 هستم.<sup>۱</sup>

مرحوم طبرسی در احتجاج در روایتی آورده است که بعد  
 از این که پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت و مردم ابوبکر را  
 به خلافت برگزیدند؛ ابوبکر نامه‌ای به پدرش بدین مضمون  
 نوشت: تمامی قوم به خلافت من راضی شدند و مرا به  
 امارت و خلافت برگزیدند تو نزد من بیا تا به تو نیکویی بسیار  
 کنم.» چون نامه ابوبکر به پدرش رسید ابوقحافه از روی  
 خشم و ناراحتی به آورنده نامه ابوبکر گفت چرا علی السَّلَامُ را  
 از خلافت منع کردید در حالی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر خداوند  
 حضرت علی السَّلَامُ را به خلافت برگزیده بود چرا ابوبکر و انصار  
 و مهاجرین خلاف حکم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل کردند. آورنده نامه  
 ابوبکر گفت: به خاطر این که سن علی السَّلَامُ کم بود و هم چنین

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۲.

او عده‌ای از بزرگان قریش را به قتل رسانده بود و ابوبکر از علی بزرگتر بود، لذا جمیع قوم او را به خلافت برگزیدند. ابوقحافه گفت: اگر چنانچه بزرگی سن ملاک امر خلافت است پس من نسبت به ابوبکر بزرگسال‌ترم. ابوقحافه در ادامه گفت: خدای بزرگ شاهد است که این مردم بر علی وصی رسول خدا ظلم کردند در حالی که پیامبر به حکم خداوند برای ولایت علی از مردم بیعت گرفته بود. و تمامی ماها را تأکید کرد که از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اطاعت کنیم. آنگاه ابوقحافه نامه‌ای بدین مضمون به پسرش ابوبکر نوشت: پسر من نامه‌ات بدستم رسید و چون آن را مطالعه کردم آن را مانند نامه احمقان و نامه دیوانگان دیدم و سراسر نامه تو ضد و نقیض است، زیرا در جایی گفته بودی که من خلیفه پیامبر هستم و در جایی گفته بودی که مردم مرا به خلافت برگزیدند. این را بدان که در کاری که برای تو ظاهر و آشکار است در آن داخل نشو که راه خروجی برای تو نیست و در دنیا و آخرت دچار ندامت و ضرر خواهی گشت، و بترس از عواقب آن در قیامت و نفس خود را ملامت کن و از آن بازدار. از تو می‌خواهم که این کار را به صاحبش واگذار کنی و خود را در روز قیامت شرمنده مکن که سیاه‌روئی تو در نزد خداوند بسیار است و ترك این امر در امروز راحت‌تر است از روز قیامت.»<sup>۱</sup>

۱. طبرسی، احتجاج، ترجمه نظام‌الدین احمد غفاری مازندرانی، چاپخانه مهر استوار قم، ج ۱، ص ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۶۵.

۷- طبق گزارش طبری قبل از ماجرای سقیفه، ابوبکر خلیفه شمرده شد:

انصار زیر سایبان بنی ساعده فراهم آمده‌اند که با یکی از خودشان بیعت کنند و می‌گویند: یک امیر از ما و یک امیر از قریش. گوید: ابوبکر و عمر سوی آنها رفتند و همدیگر را می‌کشیدند تا آنجا رسیدند.

عمر خواست سخن آغاز کند، ابوبکر او را از سخن منع کرد و عمر گفت: در یک روز دو بار نافرمانی خلیفه پیمبر خدا نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

عجبا! هنوز یک نفر با ابی بکر بیعت نکرده است، هنوز حاضرین در حال مشورت در مورد رهبری سعد بن عباده می‌باشند، تازه ابی بکر می‌خواهد انصار را قانع سازد، که عمر وی را خلیفه پیامبر ﷺ می‌خواند.

۸- در تاریخ هم علاوه بر این که اکثر مورخین به حدیث غدیر پرداخته‌اند، گزارش‌هایی دیگر هم آورده‌اند.

برای نمونه نامه معاویه به پسر ابی بکر چنین است:

«ما از همان روزگار که پدرت زنده بود، فضل و مقام پسر ابوطالب را می‌شناختیم و رعایت حق او را لازم می‌دانستیم،

---

۱. هاتیک الانصار قد اجتمعت فی ظلہ بنی ساعده، یبایعون رجلا منهم، یقولون: منا امیر و من قریش امیر، قال: فانطلق ابو بکر و عمر یتقاودان حتی اُتیاهم، فاراد عمر ان یتکلم، فنهاه ابو بکر، فقال: لا اعصی خلیفه النبی ص فی یوم مرتین. الطبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۳.

لیکن هنگامی که پیغمبر اکرم درگذشت، پدر تو و فاروقش، نخستین کسانی بودند که حق علی را گرفتند و در امر او مخالفت کردند و در این کار با هم اتفاق و اتحاد داشتند، و اگر نبود آنچه پدرت پیش از این انجام داد، ما با علی بن ابی طالب مخالفت نمی‌کردیم و این امر را به او تسلیم می‌نمودیم، لیکن دیدیم پدرت این کار نسبت به او انجام داد ما هم به همان روش رفتیم.»<sup>۱</sup>

نیز زمانی که رسول خدا ﷺ قبيله بنی عامر بن صعصعه را به اسلام دعوت کردند، یکی از آنان گفت:

«اگر ما پیرو تو شویم و خداوند تو را بر مخالفان چیره کند آیا این «امر» پس از تو از آن ما خواهد بود؟» رسول خدا ﷺ پاسخ دادند: «**الأمر الى الله يضعه حيث يشاء**» «این امر به دست خداست که آن را هر کجا که بخواهد قرار می‌دهد.»<sup>۲</sup>

بدین ترتیب باید گفت برخی قبایل مانند بنی عامر از همان دوران بعثت در اندیشه جاننشینی رسول خدا ﷺ بوده اند. در این صورت چگونه ممکن است در طول دوره ده ساله

---

۱. المسعودی (مسعودی)، أبو الحسن علی بن الحسين بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ج دوم، ۱۴۰۹، ج ۳، صص ۱۳-۱۲؛ اما بلاذری پایان نامه را چنین آورده: «و لو لا ما سبقنا إليه أبوك و انه لم يره موضعا للأمر، ما خالفنا علی بن أبي طالب و لسلمنا إليه، و لكن رأينا أباك فعل أمرًا اتبعناه و اقتفونا أثره... بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۰؛ عبد الملك بن هشام (ابن هشام)، السيرة النبوية، تحقیق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۴؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۹۰.

هجرت، هیچ کس در این باره سوالی نکرده و یا آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی نفرموده باشد؟<sup>۱</sup> علاوه در اینجا نه تنها رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسئله جانشینی خود را رد نکردند بلکه آن را یک امر الهی نسبت دادند.

همچنین زمانی که مردم جهت بیعت با ابی بکر گردآمده بودند، ابی سفیان خطاب به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم.<sup>۲</sup>

هرچند امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ او را طرد کردند چرا که از این کار نیت نادرستی داشت. از این واقعه تاریخی معلوم می‌شود که در غدیر خم مسئله امامت و رهبری امیر مومنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مطرح بود که ابی سفیان در آن برهه از زمان هم آن را مطرح کرد.

مسعودی در کتابش چنین آورده: « هنگامی که در روز سقیفه با ابوبکر بیعت شد و روز سه‌شنبه نیز دوباره از توده مردم برای او بیعت گرفتند علی آمد و گفت: کار ما را تباہ کردی و با ما مشورت نکردی و حق ما را نگه نداشتی ابوبکر گفت: آری ولیکن از بروز فتنه ترسیدم!»<sup>۳</sup>

ناگفته روشن است که سخن ابوبکر بهانه ای بیش

---

۱. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳، چاپ سوم، ص ۶۶۹.

۲. طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۹، ابن اثیر، پیشین، الکامل، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۵.

۳. «لما بویع أبو بکر فی یوم السَّقِیْفَةِ و جددت البیعة له یوم الثلاثاء علی العامة خرج علی فقال: أفسدت علینا أمورنا، ولم تستشر، ولم تُرْعَ لنا حقاً، فقال أبو بکر: بلی، ولیکنی خشیت الفتنة» مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۱.

نیست، واقعیت آن است که اگر با مولی بیعت می‌شد فتنه زدایی صورت می‌گرفت. زیرا این علی بود که فتنه شناس بود، رد کردن فتنه ابوسفیان نمونه ای از فتنه شناسی علی علیه السلام است.

ابن قتیبۀ دینوری درباره خودداری علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر می‌نویسد:

ابو عبیده به علی گفت: پسر عمو، تو کم سن و سال هستی و آنان بزرگان قوم تواند. تو تجربه آنان را نداری، به اندازه آنان نیز کارها را نمی‌شناسی. ابو بکر در کار خلافت از تو نیرومندتر است و کارها را همه جانبه در نظر می‌گیرد، بنابراین خلافت را به او بسپار، زیرا تو اگر زنده بمانی و عمری یابی، برای کار خلافت خلق شده‌ای، و سزاوار در دست گرفتن کار خلافت هستی. تو با ویژگی‌هایی همچون دانش و آگاهی و فهم و نیز سابقه در دین اسلام و دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله بر همه آنان برتری.

علی گفت: ای گروه مهاجران، خدا را در نظر آورید، خلافت و زمامداری محمد صلی الله علیه و آله را از خانه او خارج نکنید، و در خانه‌های خود جای ندهید، اهل و خاندان او را از مقامشان باز ندارید. ای مهاجران، سوگند به خدا، ما سزاوارترین مردم نسبت به کار خلافتیم، ما اهل بیت هستیم، خواننده کتاب خدا که آن را از روی فهم و بینش می‌خواند از خاندان ماست. ما آگاه به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، آشنا به کار مردم، باز دارنده مردم

از بدی، قسمت کننده بیت المال به طور مساوی در میان مردم هستیم. پس پیروی هوای نفس نکنید تا گمراه نشوید که در این صورت از حق فاصله بیشتری می‌گیرید.

بشیر به سعد انصاری در پاسخ علی گفت: اگر این سخنان را که اکنون می‌شنویم قبلا از تو شنیده بودیم، حتی دو نفر نیز با تو به مخالفت بر نمی‌خاستند. علی، شبانه فاطمه دختر پیامبر ﷺ را بر چهارپایی سوار می‌کرد و به مجالس انصار می‌رفت و از آنان کمک و یاری می‌خواست. انصار در پاسخ می‌گفتند: دختر پیامبر ﷺ، بیعت ما با این مرد به پایان رسیده است، اگر همسر تو قبل از ابوبکر نزد ما می‌آمد، ما با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم. علی در پاسخ آنان می‌گفت: آیا شما می‌خواستید من پیامبر ﷺ را که رحلت کرده بودرها می‌کردم و برای به دست آوردن خلافت به جنگ و ستیز می‌پرداختم. فاطمه به انصار گفت: ابوالحسن آنچه سزاوار بود انجام داد، و شما نیز کاری کردید که خداوند آن را حساب خواهد کرد.<sup>۱</sup>

از این که ابو عبیده می‌گوید: «فسلّم لأبی بکر هذا الأمر؛ بنابراین خلافت را به او بسپار» معلوم می‌شود که جریان غدیر خم درباره جانشینی و رهبری حضرت علی عليه السلام بود و امامت و رهبری امت اسلام، حق امیرمومنان علی عليه السلام بود، که ابو عبیده از حضرت علی عليه السلام واگذاری آن را به ابوبکر خواستار

۱. ابن قتیبة دینوری، المغازی، ج ۱، ص ۳-۲.

بود. (ضمن این که ابو عبیده باز از دیدگاه جاهلیت مساله کمی سن و سال را مطرح کرده از دیدگاه اسلام که رسول خدا ﷺ بیست و سه سال برای آن تلاش و کوشش بسیار کردند یعنی تقوی و پرهیزکاری؛ که خود ابو عبیده هم اعتراف دارد که در این مورد هم حضرت علی عليه السلام از همه برتر است.)

در این باره ابن عبد البرهم در «الاستیعاب» چنین گزارش نموده است:

بعد از رحلت پیامبر گفتیم که اولیای پیامبر ما هستیم و در ولایت کسی با ما به منازعه نمی پردازد و لکن قوم ما ابا کردند و دیگران را برای خلافت معین کردند.<sup>۱</sup>

«هنگامی که عمر به امیرمؤمنان علی عليه السلام گفت دست از تو بر نمی دارم مگر این که با ابوبکر بیعت کنی، حضرت فرمودند: «احلب یا عمر حلباً لك شطره، اشد له اليوم أمره ليرد عليك غداً»<sup>۲</sup>.

ای عمر از پستان خلافت تامی توانی شیر بدوش که سهم تو محفوظ است، و کار حکومت ابوبکر را محکم ساز که روزی به تو باز خواهد گرداند».

---

۱. أبو عمر يوسف بن عبد الله (ابن عبد البر)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲/۱۹۹۲، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۹.

۲. ابن قتیبة الدینوری، پیشین، ج ۱، ص ۲۹؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۶، ص ۱۱؛ الجوهری، لسقیفة وفدك، بیروت، شركة الكتبی للطباعة والنشر، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، م، چاپ دوم، ص ۶۲.



با توجه به این روند انتخاب در سقیفه که بیشتر به یک کودتای نظامی شباهت دارد تا انتخاب از روی سن، نمی توان گفت که پیامبر به خاطر سن ابی بکر او را به مسجد فرستاد و مردم با تمسک به این توجه پیامبر به او تمایل پیدا کرده و او را انتخاب نمودند. به علاوه پیامبر برخی از جوانان از جمله عتاب بن اسید<sup>۱</sup> و اسامه و پدرش زید را برای حکمرانی و استانداری و فرماندهی نظامی انتخاب کرد<sup>۲</sup> لذا به هیچ وجه نمی توان گفت داشتن سن زیاد از نظر پیامبر معیار بوده است تا مردم نیز به آن تمسک جسته و در سقیفه او را انتخاب کنند؛ اتفاقا پیامبر در باره جوانان توجه و به آنان توصیه کرده است.<sup>۳</sup>

---

۱. تاریخ ابن خلدون ج ۲، ۴۶۶.

۲. الاستیعاب ج ۱، ص ۷۵.

۳. المنتظم ج ۷، ص ۲۶۴.



## چرا مردم صدر اسلام که در جمع آوری قرآن این قدر اهتمام داشتند، حادثه غدیر را فراموش کردند و این اشتباه بزرگ را مرتکب شدند؟

در پاسخ به این پرسش مهم باید اول گفت که حوادث و اشتباهات تاریخی همیشه ناشی از غفلت و فراموشی، نمی باشد. بلکه بسیاری از اشتباهات بزرگ و کوچک، از روی آگاهی و اغراض خاصی، صورت می گیرد که قضیه غدیر خم از این نوع می باشد.

توضیح مطلب، این است که حادثه غدیر خم،<sup>۱</sup> یک حادثه کوچک و ساده نبوده است تا قابل فراموش شدن باشد آن هم در مدت بسیار کوتاه تا زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلکه این حادثه در شرایطی به وقوع پیوست که در آن مقطع از تاریخ اسلام، از جهت حجم وسیع جمعیت حاضر در آن صحنه، بی نظیر بود و تاریخ اسلام تا آن روز مشابه آن را ندیده بود.

یکی از عوامل مهمی که باعث شد این حادثه تاریخی تبدیل به یک خاطره جاودانه و فراموش نشدنی گردد و برای همیشه در اذهان باقی بماند، هین حضور با شکوه صحابه در مراسم انتصاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بر اساس منابع روایی و تاریخی شیعه و سنی، پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از سفر حجة الوداع در سال دهم

---

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۹، چاپ دوم، ۱۳۶۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، تعداد شرکت کنندگان از ۷۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر نقل شده است.

هجری روز هجدهم ذی الحجه در حضور جمعیت انبوهی از حجاج که تعداد آنان ۱۲۰۰۰۰ نفر نقل شده است بنا به دستور الهی موضوع جانشینی علی علیه السلام را در سخنرانی تاریخی غدیر خم مطرح نمود و علی علیه السلام را به عنوان رهبر مسلمانان بعد از خود معرفی فرمود و حاضرین را مکلف به ابلاغ پیام، به غائبین نمود. بعد از سخنرانی حضرت، جمعیت انبوه صحابه دسته دسته به امیرالمؤمنین علیه السلام با ابراز تبریک و تهنیت، اعلام بیعت نمودند و عده ای از بزرگان صحابه از جمله ابوبکر و عمر شخصاً با علی علیه السلام دست بیعت دادند که بیش از ۶۰ نفر از علماء اهل سنت، موضوع بیت ابوبکر و عثمان را در کتاب‌های خود ذکر نموده‌اند.<sup>۲</sup>

این واقعه تاریخی در میان مسلمانان آن روز، در همه شهر و محله‌ها انعکاس وسیعی داشته و موج آن در همه مناطق مردم را نسبت به موضوع جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله با خبر نموده است و با توجه به حضور همگانی و بیسابقه مسلمانان از راه‌های دور و نزدیک در مراسم حج آن سال، حداقل حدود یک صد و بیست هزار نفر، گزارش این واقعه مهم را پوشش خبری داده و حکایت آن را در مناطق مختلف با خود به ارمغان برده‌اند.

---

۱. و ممن هناه فی مقدم الصحابه الشیخان ابوبکر و عمر و کل یقوم: بخ بخ لك یابن ابیطالب اصیحت و امسیت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنه\* (الغدیر، ج ۱، ص ۱۱، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران).  
۲. همان، ص ۲۷۲ الی ۲۸۲.

از این میان اسامی تعداد زیادی از صحابه که این قضیه از زبان آنان نقل شده است، در کتاب‌ها ثبت گردیده است که مرحوم علامه امینی رحمة الله عليه فقط از کتاب‌های دانشمندان اهل سنت تعداد یک صد و ده نفر از صحابه اهل بیت که هر کدام جداگانه به عنوان شاهدان قضیه آن را نقل نموده‌اند، شناسائی و تک تک آنان را معرفی نموده است.<sup>۱</sup>

این در حالی است که تاریخ، موفق به ثبت و درج نقل بسیاری دیگر از شرکت‌کنندگان در غدیر خم، نشده است و یا اگر هم درج کرده است، دست‌های سیاست در کار بوده‌اند که این‌گونه آثار را محو نماید. مخصوصاً با توجه به اینکه از عصر خلفا بنا به دلائل سیاسی، تلاش وسیعی برای محو این‌گونه آثار شروع و تا مدت‌ها (سال ۹۹ هجری زمان عمر بن عبدالعزیز) ادامه داشت.<sup>۲</sup>

وجود این تعداد از روایات اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در میان کتب اهل سنت، حاکی از پخش وسیع این داستان در میان مردم آن روز است که علیرغم خواست مخالفان غدیر، حداقل یک صد و ده مورد از نقل‌های صحابه از زیر تیغ سانسور آنان گذشته و در صفحات تاریخ درز نموده و به ماها رسیده است.

۱. همان، ص ۱۱۴ الی ص ۶۱.

۲. سیره پیشوایان، مهدی پیشوای، چاپ دوم، ۱۳۷۴، مؤسسه تحقیقاتی تعلیماتی امام صادق علیه السلام، قم.

در قرن دوم که عصر تابعان است ۸۴ تن و در قرن‌های بعدی بیش از ۳۶۰ تن از راویان حدیث غدیر که همگی از علمای بنام اهل سنت می‌باشند آن را نقل نموده‌اند.<sup>۱</sup> و تعداد ۲۶ نفر از دانشمندان مهم اهل سنت چون طبری، ابوسعید سجستانی، ابن عقده و ... هر کدام کتاب‌های مستقلی در این مورد نوشته‌اند.<sup>۲</sup>

دومین عاملی که موجب جاودانگی و آفتابی شدن حادثه غدیر خم شده است، نزول آیات ۳ و ۶۷ سوره مبارکه مائده در این خصوص است که بیش از ۴۶ نفر از مفسرین و علمای برجسته اهل سنت اعتراف دارند بر اینکه این آیات در مورد قضیه انتصاب علی عليه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان غدیر نازل شده است.<sup>۳</sup>

درج این واقعه تاریخی در قرآن کریم به عنوان سند دائمی مسلمانان، موجب شده است که مسلمانان همواره خاطره غدیر در اذهان آنان تداعی شود و زنده نگه داشته شود و هرگز فراموش نگردد. به همین جهت روز ۱۸ ذیالحجه الحرام که روز نزول این آیات نیز می‌باشد به عنوان روز عید مسلمانان مطرح می‌شود.<sup>۴</sup> گرچه شیعیان به طور خاص آن

۱. الغدير، ج ۱، ص ۶۲ الی ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۱۵۲ الی ۱۵۸ \* طبری متوفای ۳۱۰ در کتاب بنام "الولاية في طرق حدیث الغدير" این حدیث را بیش از هفتاد تن نقل نموده است و ابن عقده متوفای ۳۳۳ در رساله "الولاية" خود آن را از ۱۰۵ نفر نقل کرده است.\*

۳. ر.ك: الغدير، ج ۱، ص ۱۱۴ الی ۲۳۸.

۴. همان، ص ۲۶۷.

روز را به عنوان بزرگ‌ترین عید اسلامی می‌شمارند و تعلق خاصی به آن دارند ولی اختصاص به شیعه ندارد.

جمع‌بندی: از آنچه اشاره گردید، روشن شد که جریان غدیر خم چیزی نبوده است که مسلمانان صدر اسلام آن را به کلی فراموش نموده باشند و در اثر بی‌خبری و جهل از موضوع، دچار اشتباه و انحراف شده باشند؛ بلکه این مسئله با توجه به سفارشات مکرر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این خصوص به ویژه در مراسم و همایش بزرگ غدیر خم و نیز نزول آیات قرآنی در این مورد به عنوان یک موضوع حساس بیشترین انعکاس را در میان مسلمانان، مخصوصاً ساکنان مدینه داشته است.

واقعیت انکارناپذیر که هیچ فرد منصفی نمی‌تواند آن را نفی کند این است که قضیه غدیر به طور خاص و موضوع جانشینی علی عَلَيْهِ السَّلَام از سوی کسانی که با خلافت وی به مخالفت برخواستند، مورد انکار قرار گرفته و دیگران را نیز وادار به انکار و حداقل سکوت در این مورد نموده‌اند که شواهد تاریخی و تحلیل صحیح این مسئله گویای این واقعیت است.

بنابراین مشکل اصلی قضیه غدیر خم، جهل و یا فراموشی مردم نبوده‌است؛ و حداقل این سخن در مورد بیش از ۱۲۰ هزار نفری که شاهد و ناظر قضیه بوده‌اند قابل

قبول نمی‌باشد بلکه مشکلی اصلی به تعبیر قرآن "جَحَدُ" و انکار مسئله بوده است که عده خاصی از باب ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾<sup>۱</sup> با انگیزه خودخواهی و قدرت‌طلبی از روی یقین و آگاهی، آن را انکار نمودند و حرکت امت اسلام را از مسیر واقعی آن خارج نمودند، که تبعات و آثار منفی جبران‌ناپذیر آن تا امروز کمر مسلمانان را خم نموده است.

### معرفی منبع جهت مطالعه بیشتر:

کتاب "پژوهشی عمیق پیرامون زندگی علی عليه السلام". نوشته استاد جعفر سبحانی چاپ سوم (۱۳۶۶) ناشر انتشارات جهان‌آرا.



# اهل سنت وغدير

## آيا مورخان و محدثان اهل سنت نیز تفسیر شیعه از آیه اکمال دین (آیه سوم سوره مائده) را قبول دارند؟

جلال الدین سیوطی در تفسیر خود چنین نقل می‌کند:  
«در ذیل تفسیر آیه سوم مائده. ابن مردویه و خطیب و ابن عساکر از ابی هریره نقل کرده اند: روز عید غدیر خم و آن ۱۸ ذی الحجّه زمانی بود که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من کنت مولاه فعلى مولاه، فانزل الآیه الیوم اکملت لکم دینکم».

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس من مولای اویم  
على الیتام مولای اوست. پس آیه (فوق) نازل شد.<sup>۱</sup>

عبیدالله بن احمد حسانی در شواهد التنزیل لقواعد التفضیل در ذیل آیه فوق چنین نقل می‌کند: به نقل از ابی سعید الخدری: «أن رسول الله لما نزلت (عليه) هذه الآية

۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۲.

قال: الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضا الربت برسالتى و ولايه على بن ابى طالب من بعدى ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و النصر من نصر و اخذل من خذله؛ ترجمه: همانا رسول خدا ﷺ زمانى اين آيه بر ايشان نازل شد فرمود: الله اكبر بر اكمال و اتمام دين و نعمتش و همانا خداوند بر رسالت من و ولايت على ﷺ بعد از من راضى گشت و بعد از آن چنين فرمود: هر كس من مولای اويم پس على ﷺ مولای اوست خدايا دوستدارش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن شمار و يارانش را يارى و مخالفانش را ذليل و خارگردان.<sup>۱</sup>

أخبرنا الحاكم الوالد عن أبى حفص بن شاهين عن أبى هريره: هر كس روز عيد غدیر خم روزه بگیرد مثل ۶۰ ماه است به خاطر آن كه حضرت رسول دست حضرت على ﷺ را گرفته و فرمود من كنت مولاه فعلى مولاه. فقال له عمر بن خطاب بخ بخ لك يا ابن ابى طالب.<sup>۲</sup>

ابن عساکر در تاريخ دمشق چنين آورده است: به نقل از ابو سعید خدری: چون پیامبر ﷺ على ﷺ را در غدیر خم نصب کرد و به ولايت او ندا داد جبرئیل ﷺ با اين آيه بر او فرود آمد: امروز دين شما را براي تان كامل و نعمتم را بر شما

۱. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران،

سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

تمام کردم و دین اسلام را برایتان پسندیدم»<sup>۱</sup>.

احمد بن حنبل: به نقل از علی بن حکیم اودی: «ما شهادت می دهیم که از رسول خدا ﷺ شنیدیم که برای علی رضی الله عنه در روز غدیر خم چنین فرمود: آیا خداوند اولی بر مومنین نیست؟ همگی گفتند بلی سپس پیامبر ﷺ فرمود: من کنت مولاہ فعلی مولاہ وال من والاه و عاد من عاداه»<sup>۲</sup>.

همین مطلب را شیخ محمد عبده در تفسیر المنار خود جلد ۶ صفحه ۴۶۴ و ۴۶۵ به همین صورت آورده است.

محمد بن شافعی در کتاب مطالب السئول در صفحه ۱۶ خود از ترمذی از کتاب صحیح ترمذی که او با اسناد خود از زید بن ارقم روایت کرده است و در آن اشاره به غدیر خم و انتساب حضرت علی عليه السلام به عنوان ولایت بعد از رسول معرفی کرده است.

«شمس الدین ذهبی شافعی دانشمند و مورخ معروف اهل سنت نیز از کثرت اسناد و روایت وارده در مورد ولایت حضرت علی عليه السلام و آیه سوم مائده و غدیر خم اظهار تعجب و شگفتی می کند»<sup>۳</sup>.

چنان چه ملاحظه می شود این منابع و سخنان فقط

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۷.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، انتشارات موقع الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. ذهبی شافعی، شمس الدین، طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۵۴.

قسمت ناچیز و خیلی اندک که از منابع و سخنان اهل سنت در مورد آیه فوق الذکر می باشد که می توان صورت تفصیلی آنها را در کتاب های زیر مشاهده کرد:

۱. کتاب ولایت، نوشته دانشمند معروف سنی ابن جریر طبری.

۲، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴.

۳. مناقب خوارزمی، طبع نجف، ص ۱۳۰ قسمت روایات عامه و خاصه در حدیث غدیر.

۴. کتاب اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۳.

۵. دهها کتاب دیگر از اهل سنت که به برخی از نویسندگان آنها در زیر اشاره می کنیم:

الف) کتب تاریخی: ابن قتیبه، ابن زولاق، شهرستانی، ابن اثیر، ابن ابی الحدید، و غیره.

ب) محدثین اهل سنت مورخین اهل سنت: احمد بن حنبل، حاکم نیشابوری، ترمذی، محمد بن ادریس و غیره.

ج) علماء کلامی اهل سنت: سید شریف جرجانی، تفتازانی، قوشجی، قاضی عبدالرحمن ایجی و غیره.

د) علماء لغوی اهل سنت: حمودی، ابن درید و غیره.

**آیا تمام فرقه‌های اهل تسنن به حدیث غدیر و به ویژه کلام گهر بار رسول خدا ﷺ، «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه» اعتقاد دارند؟ (و فقط با استدلال‌های بیانی و عقلی سعی در ردّ حدیث غدیر دارند و یا اینکه به اصل سندی این حدیث، اشکالی وارد می‌کنند؟)**

بیش از سیصد نفر از بزرگان علمای اهل سنت به طرق مختلف، حدیث غدیر و نزول آیات تبلیغ و اکمال دین را مستنداً از زیاده از صد نفر از صحابه رسول خدا ﷺ نقل نموده‌اند که سلطان الواعظین، ۶۰ نفر از مشهورترین و مورد اعتمادترین علمای آنان را با کتاب‌هایشان که حدیث را نقل کرده‌اند نام می‌برد که از جمله آنها افراد ذیل است:

۱. محمد بن اسماعیل بخاری در تاریخ خود ج ۱.
۲. مسلم بن حجاج نیشابوری در ج ۲، صحیح مسلم.
۳. ابی داود سجستانی در سنن خود.
۴. محمد بن عیسی ترمذی در سنن خود.
۵. امام احمد حنبل در ج ۴، مسند خود.
۶. ابن تیمیه احمد بن عبد الحلیم در منهاج السنة.
۷. ابوالقاسم بن عساکر در تاریخ دمشق.
۸. ابوبکر خطیب بغدادی در تاریخ بغداد.
۹. محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی در سنن خود.

## ۱۰. سیوطی در تاریخ الخلفاء.

عده‌های از علمای اهل سنت مانند محمد بن جریر طبری مفسر و مورخ معروف قرن چهارم کتاب مستقلی به نام (کتاب الولایه) در مورد حدیث غدیر نوشته و حدیث را از هفتاد و پنج طریق روایت نموده.

احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن کوفی، معروف به ابن عقده در کتاب الولایه، حدیث غدیر را به یکصد و بیست و پنج طریق از صد و بیست و پنج تن از صحابه با تحقیقات بلیغه نقل نموده است.

ابوالقاسم حسکانی در کتاب الولایه، واقعه غدیر را مشروحا با نزول آیات نقل نموده است.

ابوجعفر طحاوی در کتاب مشکل الآثار صفحه ۳۰۸ می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح است و احدی را نسبت به راویان آن طعن نیست.<sup>۱</sup>

احمد بن محمد عاصمی در دین الفتی می‌گوید: این حدیثی است که امت اسلامی آن را با پذیرش دریافت نموده و با اصول موافق است.<sup>۲</sup>

ابوالفرج، ابن جوزی حنبلی در المناقب می‌گوید: علمای

---

۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ترجمه جمعی از مترجمان، بنیاد بعثت، تهران،

ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۱۷.

تاریخ اتفاق دارند بر این که داستان غدیر بعد از بازگشت پیغمبر از حجة الوداع در هجدهم ذی حجه بوده... و یکصد و بیست هزار تن این حدیث را از پیغمبر شنیده است.<sup>۱</sup>

نتیجه: بنابراین سند این روایت از دیدگاه اهل سنت هیچ اشکال و خدش‌های ندارد، بلکه عمده سخن اهل سنت در مورد دلالت حدیث غدیر است.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. ترجمه الغدیر، ج ۲، ترجمه جمعی از مترجمان.
۲. عباقات الانوار، علامه میر حامد حسین.
۳. شبهای پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین. عظیمی ۱۵۸۰.

---

۱. همان، ص ۲۱۷.





**برخی اهل تسنن در توجیه واقعه غدیر، می‌گویند، حضرت علی صلی الله علیه و آله، قبل از حجه الوداع به یمن فرستاده شده بود، و با مردم آن جا خوب برخورد نکرده بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواستند رابطه مردم را با ایشان درست کنند، ماجرای یمن چیست؟**

از جمله حوادث سال دهم، اعزام مبلغ به شهرها و مناطق مختلف توسط پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ اقبال و توجه مردم «حجاز» به اسلام و اطمینانی که آن حضرت از ناحیه قبایل عرب پیدا کرد، به او فرصت داد که شعاع قدرت اسلام را به داخل کشورهای همسایه «حجاز» گسترش دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای نخستین بار یکی از یاران دانشمند خود به نام «معاذ بن جبل» را رهسپار یمن ساخت، تا ندای «توحید» و اصول آیین اسلام را، برای مردم یمن تشریح کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن سفارش‌های خود به معاذ چنین توصیه فرمود: «از سخت‌گیری پرهیز و مردم را به نویدهای الهی که از آن افراد با ایمان است، بشارت ده. در یمن با گروه اهل کتاب رو به رو می‌شوی و آنان از تو می‌پرسند: کلید بهشت چیست؟ در پاسخ آنان بگو: اعتراف به یگانگی و بی‌همتایی خداوند.» اما گویا «معاذ» علیرغم احاطه ای که به کتاب و سنت داشت؛ با این حال به سوالی که از وی درباره حقوق شوهر بر همسر، پرسیده بودند، نتوانست جواب کافی بدهد.<sup>۱</sup> از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت وصی و

۱. ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۶۸-۵۶۹.

جانشین خود، امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَام را روانه یمن سازد تا در پرتو تبلیغات و بیانات مستدل و نیروی بازو و شجاعت و شهامت بی نظیرش، اسلام را در آن منطقه و سرزمین گسترش دهد، گذشته از این «خالد بن ولید» چندی پیش از علی عَلَيْهِ السَّلَام از طرف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به یمن اعزام شده بود،<sup>۱</sup> ولی وی نتوانسته بود کاری انجام دهد.

به همین خاطر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام را طلبید و فرمود: یا علی! تو را به سوی یمن اعزام می‌دارم تا آنان را به اسلام دعوت کنی و احکام خدا و حلال و حرام او را بیان نمائی.

امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام در مدت اقامت خود در یمن، قضاوت‌های حیرت‌انگیزی نمود که بسیاری از آن‌ها در کتب تاریخ و حدیث ضبط شده است.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مکتوبی نیز به اهل یمن توسط علی عَلَيْهِ السَّلَام ارسال کرده بود.

«براء بن عازب» از کسانی بود که در یمن ملازم امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام بود وی نقل می‌کند: وقتی علی عَلَيْهِ السَّلَام به نخستین نقطه مرزی یمن رسید، صفوف سربازان اسلام را که در آن جا قبلا به فرماندهی خالد بن ولید استقرار داشتند،

۱. بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۶۳.

۲. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۹۴؛ تاریخ کامل، ج ۲، ص ۳۰۵.

منظم نمود و نماز صبح را با جماعت خواند. سپس تمام افراد قبیله «حمدان» را که از بزرگترین قبایل بودند، برای شنیدن نامه پیامبر ﷺ دعوت نمود. وی پیش از خواندن پیام رسول خدا ﷺ خدا را حمد و ثنا گفت.

سپس پیام پیامبر ﷺ را برای آنان خواند شکوه مجلس، شیرینی بیان، عظمت گفتار پیامبر اکرم ﷺ آن چنان قبیله «حمدان» را تحت تأثیر قرار داد که همگی در ظرف یک روز، اسلام آوردند. امیر مومنان علیه السلام جریان را به وسیله نامه ای به اطلاع پیامبر اکرم ﷺ رسانید. پیامبر ﷺ پس از اطلاع، آن چنان خوشحال گشت که با سرور و شادی تمام، سر به سجده نهاد و شکر خدا را به جای آورد و سپس سر بلند کرد و فرمود: درود بر ملت «حمدان». اسلام این گروه، سبب شد که ملت یمن تدریجاً به اسلام بگردند.<sup>۱</sup>

بنابراین، مأموریت امام علی علیه السلام در یمن در هر دو بار که به دستور پیامبر به یمن رفت موفقیت آمیز بود.<sup>۲</sup>

از اینرو جریان غدیر به امر پروردگار برای تعیین نهایی و ابلاغ نهایی جانشینی علی علیه السلام بود و ربطی به جریان یمن نداشت.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ۶۰۳۶۲.

۲. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۶۲، طبقات کبری، ج ۲، ص ۳۳۷، مسند احمد حنبل، ۱۳۶۱ش؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ص ۷۷۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۱؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۶۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۴۳ این منابع که نویسنده آنان اهل سنت هستند موفقیت امیر مومنان را در این جریان نوشته اند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چندین بار در طول رسالت خود جانشین خود را به مردم معرفی کرد. مرحله نهایی که در اجتماع هزاران نفر از حاجیان که از مناطق مختلف بودند به معرفی امیر مومنان اقدام فرمودند، واقعه غدیر خم بود.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تاریخ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دکتر محمد ابراهیم آیتی.
۲. فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی.
۳. فروغ ولایت، آیت الله جعفر سبحانی.
۴. الصحيح من سیره النبی الأعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سید جعفر مرتضی عاملی.

**آیا از منابع اهل سنت سندی درباره مخالفت اصحاب بزرگی همچون سلمان فارسی، عمار یاسر و مقداد با غصب خلافت امیرالمومنین و مخالفت با خلفای وقت یافت می‌شود؟ چرا که آنان مدعی اند که عمار در رکاب عمر شمشیر زده است و سلمان فارسی یکی از حاکمان خلیفه دوم بوده است.**

مهم ترین دلیل اهل سنت بر مشروعیت و حقانیت نهاد خلافت، مساله اجماع مسلمانان یا اجماع اهل حل و عقد «بزرگان و نخبگان جامعه اسلامی» بر پذیرش و قبول آن، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. متکلمان و مورخان اهل سنت در آثار کلامی و تاریخی شان، برای صحت و اعتبار دستگاه خلافت مکرر به این دلیل یعنی اجماع و اتفاق سران صحابه و یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استناد کرده‌اند. ابن تیمیه بیعت با ابوبکر را اجماعی دانسته و چنین می‌گوید: «مهاجرین و انصاری که یاور پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و اسلام به وسیله آنها قوت و عزت گرفت و به وسیله آنها مشرکان مغلوب شده و جزیره العرب فتح شد، با ابوبکر بیعت کردند و تمام کسانی که با رسول صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند با ابوبکر نیز بیعت کردند»!

علاوه بر مباحث و نکات علمی که در باره اصل حجیت و

---

۱. و ابوبکر با یعه المهاجرون و الأنصار الذین هم بطانة رسول الله صلى الله عليه وسلم والذین بهم صار للإسلام قوة وعزة وبهم قهر المشركون وبهم فتحت جزيرة العرب فجمهور الذین بايعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم هم الذین بايعوا أبا بكر). ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ، ج ۱، ص ۵۳۱.

اعتبار اجماع (به خصوص هنگامی که در برابر نص قرار بگیرد) وجود دارد، واقعیات تاریخی نشان میدهد که اصولاً شکل گیری دستگاه خلافت مورد اتفاق و اجماع مسلمانان صدر اول نبوده و هرگز امضا و تأیید همه مسلمانان یا همه سران صحابه و یاران پیامبر ﷺ را به همراه نداشتند. براساس منابع تاریخی خود اهل سنت، عده‌ای از یاران بزرگ پیامبر و شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام با تأسیس و استمرار دستگاه خلافت، به مخالفت برخاسته و از بیعت با خلیفه اول در ابتدای کار سر باز زدند. ما در ذیل، تنها به بخشی از گفته‌های مورخان و صاحب نظران اهل سنت در باره مخالفت جمع بزرگی از یاران پیامبر، با دستگاه خلافت اشاره می‌کنیم.

از منابع تاریخی اهل سنت چنین بر می‌آید که مخالفت با جریان سقیفه منحصر به افرادی که اسم شان در برخی از کتب تاریخ ذکر شده نیست، بلکه تعدادی زیادی از مسلمانان صدر اول از جمله انصار مدینه در ابتدای کار خلافت، روی خوشی به آن نشان ندادند. اما از میان آنها تنها کسانی نامشان به عنوان مخالف، در تاریخ ذکر شده که از نظر شأن و منزلت، جایگاه ویژه‌ای نزد پیامبر و میان مسلمانان داشتند. اشخاصی چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، مقداد (کسانی که در متن سوال فوق، نام برده شده) جزء همین افراد هستند. و مانیز در پاسخ به این سؤال، تنها به مخالفت همین شخصیتها که در منابع اهل سنت بازتاب یافته‌اند اشاره می‌کنیم.

۱- محمد بن اسماعيل بخارى صاحب كتاب صحيح بخارى كه نزد اهل سنت پس از قرآن، متقنترين كتاب محسوب ميگردد؛ به نقل از خليفه دوم آورده است كه: «عمر گفت: بعد از وفات پيامبر ﷺ، انصار با ما در امر خلافت ابوبكر مخالفت كردند و همه آنها در سقيفه جمع شدند و علي عليه السلام و زبير و همراهان آن دو نيز با ما مخالفت كردند»<sup>۱</sup> بخارى ادامه سخن را نياورده و از ذكر نام همراهان علي عليه السلام و زبير خودداري کرده است. اما مورخان اهل سنت نام و مشخصات يكايك آنان را ذكر کرده اند كه در ادامه اين نوشتار مي آيد.

۲- ابوالفدا عمادالدين اسماعيل بنعلي در كتاب المختصر فيتاريخ البشر نقل ميکند: «عمر با ابوبكر بيعت کرد و مردم هم به طرف ابوبكر آمدند و با او بيعت کردند، جز گروهی از بنی هاشم و زبير و عتبه و خالد بن سعيد بن عاص و مقداد بنعمرو و سلمان فارسی و ابوذر و عمار و براء بن عازب و ابی بنکعب، که بيعت نکردند و گرایش به علي عليه السلام داشتند»<sup>۲</sup>. اينها در واقع نام کسانیاند که با دستگاه سقيفه مخالفت

---

۱. عمر: «... حين توفي الله نبيه صلى الله عليه وسلم أن الأنصار خالفونا واجتمعوا بأسرهم في سقيفة بني ساعدة وخالف عنا علي والزبير ومن معهم» محمد بن إسماعيل بخارى، صحيح البخارى، دار ابن كثير، اليمامة ببيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۵۰۵.

۲. فبايع عمر أباً بكر رضى الله عنهما وانثال الناس عليه يبايعونه ... خلا جماعة من بنى هاشم والزبير وعتبة بن أبى لهب وخالد بن سعيد ابن العاص والمقداد بن عمرو وسلمان الفارسي وأبى ذر وعمار بن ياسر والبر بن عازب وأبى بن كعب ومالومع علي بن أبى طالب» أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي، المختصر في أخبار البشر، دارالمعرفة، بيروت، اول بيتا، ج ۱، ص ۱۵۶.

کردند و محمد بن اسماعیل بخاری به خاطر ملاحظاتی که داشته از ذکر نام آنها خودداری کرده است.

۳- زین الدین عمر بن مظفر مشهور به ابن وردی در تاریخ خود چنین میگوید: «و به تشکیل سقیفه‌ی بنی ساعده مبادرت کردند، سپس عمر با ابوبکر بیعت کرد و مردم هم به طرف ابوبکر آمدند و با او بیعت کردند... جز گروهی از بنی هاشم و زبیر و عتبه و خالد بن سعید بنعاص و مقداد بنعمرو و سلمان و ابوذر و عمار و براء بنعازب و ابی بنکعب، و ابوسفیان (که اینها بیعت نکردند) و در خانه‌ی علی - عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - به عنوان تحصن و اعتراض جمع شدند» و سپس عتبه اشعاری سرود بدین مضمون که: نمی دانم چرا امر خلافت و جانشینی از بنی هاشم برگشت و بعد از آن از ابی الحسن علی (ع). مگر نه اینکه او اولین ایمان آورنده‌ی به اسلام از بین مردم و سابقین ایشان بود؟ و مگر نه اینکه او داناترین مردم به قرآن خدا و سنن پیامبر می باشد؟ مگر نه اینکه او نزدیک ترین شخص به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود؟ او کسی بود که جبریل در غسل و کفن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کمک کننده‌ی او بود، مگر جز علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مجمع اوصاف و کمالات کیست؟ آنچه اوصاف و کمال که در او جمع شده است در باقی مردم وجود ندارد.<sup>۱</sup>

۱.. وبادروا سقیفة بنی ساعده فبايع عمر أبا بكر وأثنال الناس يبایعونه فی العشر الأوسط من ربیع الأول سنة إحدى عشرة خلا جماعة من بنی هاشم، والزبیر، وعتبة بن أبی لهب، وخالد بن سعید بن العاص، والمقداد بن عمرو، وسلمان الفارسی، وأبوذر، وعمار بن یاسر، والبراء بن عازب، وأبی بن کعب، وأبوسفیان من بنی أمیة؛ ومالوامع علی رضی الله عنهم وقال فی ذلك عتبه



۴- عبدالملک شافعی کسانی را که با ابوبکر بیعت نکردند اینگونه نام میبرند: «در آن روز سعد بن عبادہ، گروهی از خزرجیان، علی صلی اللہ علیہ و آلہ و پسرانش، زبیر، عباس عموی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ، بنی هاشم، طلحه، سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و غیر آنها و خالد از بیعت ابوبکر تخلف کردند سپس همه آنها بیعت کردند و عدهای از آنها با عجله وعدهای با تأخیر با ابوبکر بیعت کردند، مگر سعد بن عبادہ که تا هنگام مرگش با ابوبکر و عمر بیعت نکرد»<sup>۱</sup>. چنانکه پیداست، ایشان بعد از ذکر نامبردگان میگوید غیر از اینها کسانی دیگر نیز بودند که با ابوبکر بیعت نکردند «و غیرهم» از این تعبیر معلوم میشود که تعدادی افرادی که در ابتدا با ابوبکر بیعت نکردند بسیار بیشتر از آنها بودهاند که در تاریخ نام شان ذکر شدهاست. اما مورخان تنها نام کسانی را ذکر کردهاند که شخصیت و موضع گیری آنها در جریان سقیفه از حیث اجتماعی دارای اهمیت بودهاند.

بن ابي لهب: ما كنت أحسب أن الأمر منصرف\* عن هاشم ثم منهم عن أبي حسن. عن أول الناس إيماناً وسابقة\* واعلم الناس بالقرآن والسنن. وآخر الناس عهداً بالنبى ومن\* جبريل عون له فى الغسل والكفن. من فيه ما فيهم لا يمترون به\* وليس فى القوم مألثه فيه من الحسن» زين الدين عمر بن مظفر ابن الوردى، تاريخ ابن الوردى، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۴.

۱. تخلف عن بيعة ابي بكر يومئذ سعد بن عبادة وطائفة من الخزرج وعلی ابن ابی طالب و ابنه والزبیر و العباس عم رسول الله و بنوه من بنی هاشم و طلحة و سلمان و عمار و أبو ذر و المقداد و غیرهم و خالد بن سعید بن العاص ثم إنهم بايعوا كلهم فمنهم من أسرع ببعته ومنهم من تأخر حيناً إلا ما روى عن سعد بن عبادة فإنه لم يبایع أباً بكر ولا عمر إلى أن مات» عبدالملك بن حسين بن عبد الملك الشافعی العصامی المکی، سمط النجوم العوالی فیأبناء الأوائل والتوالی، دارالكتب العلمیه، بیروت، اول: ۵۱۴۹، ج ۲، ص ۳۳۲.

۵- ابن ابی‌الحدید معتزلی روایتی مفصلی از براء بن عازب نقل میکند که در بخشی از آن آمده است: «چون شب شد مقداد و ابوذر و سلمان و عمار بن یاسر و عبادة بن صامت و حذیفة بن یمان و زبیر بنعوام ، هیثم بن تیهان را دیدم که می‌خواهند امر خلافت به عنوان شورا، بین مهاجرین بر گردد. براء می‌گوید: این خبر به ابوبکر و عمر رسید. سراغ ابو عبیده بن جراح و مغیره بن شعبه فرستادند و از آنان نظر خواستند. مغیره گفت: نظر من این است که با عباس بن عبدالمطلب ملاقات کنید و او را به طمع بیندازید که در امر خلافت او را نصیبی باشد و برای او و نسل او بعد از خودش باقی بماند. و بدین وسیله فکر خود را در باره علی بن ابی طالب راحت کنید، چرا که اگر عباس بن عبدالمطلب با شما باشد دلیلی برای مردم خواهد بود و کار علی بن ابی طالب به تنهایی بر شما آسان می‌شود»<sup>۱</sup>.

از این روایت چنین بر می‌آید که مخالفت عده‌ی از شخصیتها مانند: مقداد، ابوذر، سلمان، عمار یاسر تا بدانجا پیش رفته است که جهت برگرداندن خلافت بر سر جای خویش، نزدیک به تصمیم‌گیریهای سیاسی و اقدامات عملی

۱. و رأیت فی اللیل المقداد و سلمان و أبا ذر و عبادة بن الصامت و أبا الهیثم بن التیهان و حذیفة و عمارا و هم یریدون أن یعیدوا الأمر شورى بین المهاجرین. و بلغ ذلك أبا بکر و عمر فأرسلا إلى أبا عبیده و إلى المغیره بن شعبه فسألاهما عن الرأى فقال المغیره الرأى أن تلقوا العباس فتجعلوا له و لولده فی هذه الإمرة نصیبا ليقطعوا بذلك ناحیه علی بن أبا طالب» عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۰.

آنان بوده است که البته در اثر کمی تعداد آنها و توطئه‌های جبهه مقابل و نیز توصیه‌های امام علی علیه السلام به یاران خود، اینگونه حرکتها نافرجام می‌ماند.

از مجموع آنچه گفته شد بدین نتیجه میرسیم که تکوین نهاد خلافت به دست کسانی چون ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح هرگز با اجماع و اتفاق نظر همه مسلمانان و یاران پیامبر همراه نبوده، بلکه جمعی زیادی از سران صحابه و یاران با وفای پیامبر صلی الله علیه و آله که در صدق ایمان و تعهدی آنان نسبت به اهداف و آرمانهای والای رسول اکرم صلی الله علیه و آله جای هیچ تردیدی نیست، با تشکیل دستگاه خلافت و جریان سقیفه بنی ساعده مخالفت کردند که سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد و عمار یاسر طبق اخبار متواتر تاریخی جزء آنان بوده‌اند.

اما ادعای اهل سنت در مورد اینکه برخی از این اشخاص تحت فرماندهی خلفا در جنگها شرکت داشته‌اند یا از سوی آنان به امر حکومت پرداخته‌اند. در پاسخ باید گفت: این گونه عملکردها هرگز به معنای تأیید و موافقت آنان با اصل خلافت نبوده است. بلکه آنان، یعنی کسانی که با تشکیل خلافت مخالفت کردند، بعدها در عین اینکه از نظر اعتقادی و نظری دستگاه خلافت را نامشروع و غاصبانه می‌دانستند اما در عمل، به خاطر عواملی چون ادای تکلیف و عمل به وظایف دینی و اجتماعی خویش در قبال حفظ مصالح کلی

جامعه اسلامی و پیشبرد اهداف کلان مکتب اسلام، تحت راهنمائیها و ارشادهای امام علی علیه السلام به قدر ضرورت با خلفا تعامل و همکاری می‌کردند. مانند خود امام علی علیه السلام که در عین مخالفت با جریان خلافت اما در مواقع ضروری و به مقدار مصلحت با خلفا همکاری و تعامل داشتند و در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، قضائی به راهنمائی و ارشاد دستگاه خلافت می‌پرداختند.

گستره تعامل یاران امام با دستگاه خلافت، با الگوپذیری از رهبرشان یعنی امام علی علیه السلام، از دو جهت حد اکثر و حداقل، محدود میشود. از جهت حد اکثر همکاری و تعامل آنان با دستگاه خلافت تا بدانجا پیش میرود که اعانت به دستگاه ستم و استبداد محسوب نگردد، و عمل آنان به تأیید و تقویت جریان انحرافی سقیفه منجر نشود. اما از جهت حداقل، شأن و جایگاه دینی آنان به عنوان یاران و اصحاب شاخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و افراد آشنا به مسائل دین، به عنوان عاملی مسئولیت‌زا و تکلیف‌آفرین، در تحدید گستره تعامل آنان با جریان خلافت، تعیین‌کننده بود. آنان براساس این جایگاه و به عنوان خبرگان جامعه اسلامی نمیتوانستند در قبال شرایط اجتماعی و سیاسی پدید آمده بی تفاوت بمانند بلکه به مقتضای مسئولیت و تکلیف دینی و اجتماعی شان و متناسب با شرایط موجود زمان و ضرورتهای جامعه اسلامی، در کارها و امور اجتماعی حضور داشته و شرکت

میجستند تا به تکلیف دینی و اجتماعی خود عمل کرده باشند. بنابراین با توجه به رعایت این دو اصل (عدم تقویت ظلم و عمل به تکلیف)، آنان عمل و رفتار خود را در قبال رژیم خلافت و زمامداران آن، تنظیم کرده و به همکاری و تعامل با آنان اقدام می‌کردند.

البته تمام این تعاملها و همکاریها با اجازه امام علی علیه السلام و صلاح دید ایشان انجام می‌شد. چنانکه وقتی سلمان فارسی خواست از سوی عمر به حکومت مدائن گماشته شود، وی پذیرش چنین مسئولیتی را منوط به اجازه آن حضرت نمود.<sup>۱</sup>

---

۱- «قال ابن شهر آشوب فی المناقب کان عمر وجه سلمان أمیرا إلى المدائن وأما أراد له الختلة فلم يفعل إلا بعد أن استأذن أمير المؤمنين عليه السلام» سید علی خان مدنی شیرازی، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۷، ص ۲۱۵.



## چگونه می‌توانیم از قرآن و منابع برادران اهل سنت، ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام را اثبات کنیم؟

دلایل متعددی بر امامت و ولایت امام علی علیه السلام اقامه شده است. در قرآن کریم آیه ولایت و آیه تبلیغ روشن‌ترین دلیل بر امامت امام علی علیه السلام است. همچنین آیه اطاعت نیز برای این امر قابل استدلال است. ما در اینجا به صورت مختصر به دو آیه اول می‌پردازیم:

۱. آیه ولایت عبارت است از: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. آیه شریفه با شأن نزول آن، دلیل بر امامت و ولایت علی علیه السلام است. هرچند در صحاح سته اهل سنت به شأن نزول آن اشاره‌ای نشده است، اما در برخی کتابهای دیگر اهل سنت حدیثی از رسول گرامی اسلام در شأن نزول این آیه شریفه که امامت و ولایت امام علی علیه السلام را به اثبات می‌رساند نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در مجمع الزوائد از عمار یاسر نقل شده است که سائلی کنار علی بن ابی طالب رضی الله عنه که در حال رکوع بود ایستاد، او انگشترش را از انگشت در آورد و به سائل عطا کرد. در این هنگام رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و سائل او را از این کار آگاه نمود

پس بر رسول خدا ﷺ آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ نازل گردید و رسول خدا آن را قرائت کرد سپس فرمود: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؛ هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد!

در تفسیر الدر المنثور به سندهای متعدد شأن نزول این آیه شریفه اشاره شده است. مثلاً می‌گوید که از ابن عباس نقل شده که علی انگشترش را در حال رکوع صدقه داد، سپس پیامبر ﷺ از سائل پرسید که چه کسی این انگشتر را به تو عطا کرد؟ سائل گفت آن راکع. پس خداوند آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ نازل کرد. از طریق عبدالرزاق ... و ابن مردویه از ابن عباس نقل شده که آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ در باره علی بن ابی طالب نازل شده است. و طبرانی نیز در معجم اوسط خود با اسناد به عمار یاسر نقل کرده که علی در حالی که در رکوع نماز بود سائلی کنار او ایستاد علی انگشترش را در آورد و به او داد سپس پیش پیامبر رفت و آن حضرت را از این کار علی آگاه نمود در این هنگام آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ نازل شد و رسول خدا ﷺ آن را بر

۱. الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶ - ۱۷، ۱۴۰۸۱۹۸۸ م، دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، طبع باذن خاص من ورثة حسام الدین القدسی مؤسس مکتبة القدسی بالقاهرة.



اصحاب قرائت نمود و سپس فرمود: **من کنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.** و از ابن مردويه و او از علی بن ابی طالب نقل نموده که این آیه شریفه در خانه رسول خدا ﷺ بر آن حضرت نازل گردید و سپس رسول خدا ﷺ از منزل خارج شد و داخل مسجد گردید و مردم در حال نماز خواندن بودند که بعضی در حال قیام و برخی در حال سجده و رکوع بودند و سائلی را دید و از او پرسید کسی به تو چیزی داد؟ سائل گفت نه خیر مگر آن رکوع کننده - علی بن ابی طالب - که انگشترش را به من عطا کرد. و از طریق ابن عساکر نقل شده که سلمه بن کهیل گفت علی در حال رکوع، انگشترش را صدقه داد، سپس این آیه نازل گردید. ابن جریر از مجاهد نقل کرده که آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾** در حق علی بن ابی طالب نازل شده زیرا او انگشترش را در حال رکوع صدقه داده است.<sup>۱</sup>

ثعلبی نیز در تفسیر خود با سندهای مختلف احادیثی را در باره شأن نزول این آیه نقل نموده که همه آنها می گویند که این آیه در باره علی بن ابی طالب عليه السلام نازل شده است.<sup>۲</sup>

۲. آیه تبلیغ، که عبارت است از: **﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ**

۱. رک: سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، قم، ۱۴۰۴ ق، کتابخانه آیت الله نجفی

۲. رک: الثعلبی النیسابوری، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، كشف والبيان (تفسیر الثعلبی)، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، مراجعة وتدقیق الأستاذ نظیر الساعدی، ج ۴، ص ۸۰۸، دار إحياء التراث العربی بیروت لبنان ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م، الأولى.

إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند».

در این آیه شریفه خداوند به رسول خدا دستور اکید فرموده که پیغام تازه‌ای به بشر ابلاغ کند و نیز به حضرت وعده داده که او را از خطراتی که ممکن است در این ابلاغ متوجه او شود نگهداری می‌کند. این پیغام تازه از لحن خطاب خداوند معلوم می‌شود، خطرناک‌ترین موضوعی است که رسول الله به تازگی مأمور تبلیغ آن شده است. پس آیه شریفه از يك امر مهمی سخن می‌گوید. و آن امر هر چه هست امری است که رسول الله از تبلیغ آن می‌ترسد، و در دل بنا دارد آن را تا يك روز مناسبی تأخیر بیندازد، چه اگر ترس آن جناب و تأخیرش در بین نبود، حاجتی به این تهدید نبود که بفرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ»<sup>۲</sup>.

پس معنای آیه شریفه این است؛ که این حکمی که از ناحیه پروردگارت به تو نازل شده تبلیغ کن، که اگر این یکی

۱. المائد، ۶۷.

۲. رک: طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۲-۴۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۴۱۷ ق.

را تبلیغ نکنی مثل این است که از تبلیغ مجموع دین کوتاهی کرده باشی، و لازمه این معنا اینست که مقصود از (ما أُنزلَ) آن حکم تازه و مقصود از «رسالت» مجموع دین باشد. پس مراد این است که این حکم را تبلیغ کن و گرنه اصل دین و یا مجموع آن را تبلیغ نکرده‌ای، و این يك معنای صحیح و معقولی است.<sup>۱</sup> اما رسول الله از اظهار آن بیمناک بوده است. از همین جهت بوده که خداوند امر اکید فرمود که بدون هیچ ترسی آن را تبلیغ کند، و او را وعده داد که اگر مخالفان در صدد مخالفت بر آیند آنها را هدایت نکند، و این مطلب را روایاتی که هم از طرق عامه و هم از طرق امامیه وارد شده است تأیید می‌کند، چون مضمون آن روایات این است که آیه شریفه درباره ولایت علی نازل شده، و خداوند رسول الله را مأمور به تبلیغ آن نموده، و آن جناب از این عمل بیمناک بوده که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود، پسر عم خود را جانشین خود قرار داده است، و به همین ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تأخیر انداخت تا اینکه این آیه نازل شد، ناچار در غدیر خم آن را عملی کرد و در آنجا فرمود: **«من کنت مولاه فهذا علی مولاه»** یعنی هر که من مولای اویم، این - علی بن ابی طالب - نیز مولای اوست.<sup>۲</sup>

در الدرالمنثور در ذیل این آیه شریفه از مجاهد نقل کرده

۱. رک: همان، ص ۴۶.

۲. رک: همان، ج ۶، ص ۴۶-۴۸.

هنگامی که آیه **﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾** نازل گردید رسول خدا ﷺ عرض کرد خدایا من تنها هستم، چگونه می توانم مردم را بر آن جمع کنم؟ سپس نازل شد که **﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾**. در ادامه از ابو سعید خدری نقل کرده که این آیه شریفه بر رسول خدا در روز غدیر خم درباره علی بن ابی طالب نازل گردید. و از ابن مسعود روایت شده که ما در زمان رسول خدا آیه شریفه را این گونه قرائت می کردیم: **﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾** «ان علیا مولی المؤمنین» **﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾**!

در منابع اهل سنت نیز روایات متعددی نقل شده است که ولایت و امامت امام علی علیه السلام را به اثبات می رساند. که صورت مختصر به آنها اشاره می شود:

۱. واقعه غدیر که در باره ولایت امام علی علیه السلام در تاریخ اسلام از مهم ترین مسائلی است که در متون شیعه و سنی به طور گسترده منعکس گردیده است. احادیثی که از طریق اهل سنت درباره جریان غدیر وارد شده است، بر دو گونه می باشد: نخست احادیثی که نزول آیه تبلیغ **﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾** را در غدیر خم و جریان اعلام ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را بیان می کند. دوم، احادیثی که مشتمل بر اصل داستان است و در آنها ذکری از آیه به میان نیامده است، تعداد این احادیث نسبت به اول بسیار است. و از جمله کتاب هایی که محدثان

۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۱۷؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، ج ۲، ص ۶۰.

و علمای اهل سنت نوشته اند و به تفصیل نزول آیه تبلیغ در روز غدیر خم را با اسناد مختلف نقل کرده اند، عبارت اند از: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲، فخر رازی، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج ۱۲ ثعلبی، الکشف و البیان، (نسخه خطی)، حموی، فراید السمطین، ج ۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمّة. آلوسی، روح المعانی، ج ۶. و نیز از جمله کتاب هایی که علماء و محدثان اهل سنت در آنها اشاره به آیه تبلیغ و نزول آن نکرده ولی اصل داستان و حدیث غدیر را ذکر کرده اند عبارت اند از: احمد بن حنبل، المسند، ج ۴. حاکم، المستدرک، ج ۳. الریاض النظر، ج ۳. طبری شافعی. سیوطی. الحاوی للفتاوی، ج ۱. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲. المناقب، خوارزمی. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳. الفصول المهمّة، ابن صباغ مالکی. وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، ج ۲. علاوه بر این کتاب ها مرحوم علامه امینی نام دهها کتاب را می برد که حدیث غدیر در آن ها آمده است.<sup>۱</sup>

ضمناً در بعضی کتب اهل سنت، این جمله پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» بدون اشاره به جریان غدیر خم آمده است که از جمله آنها: الصحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷. السنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵. التاريخ الکبیر، بخاری، ج ۱، ص ۳۷۵، تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۱۹۶. و دهها کتاب دیگر می باشد.

نسائی، از علمای اهل سنت و صاحب سنن نسایی که یکی از متون حدیثی اهل سنت می باشد در کتاب السنن الکبری آورده

۱. امینی، ابراهیم، الغدیر، ج ۲، ص ۱۴ تا ۱۰۸.

است: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آخرین حج (حجة الوداع) برمی‌گشت و به غدیر خم رسید، دستور داد همه بایستند، سپس فرمود: به زودی دعوت خدا را اجابت خواهیم کرد، همانا من دو چیز گرانبها نزد شما می‌گذارم، یکی بزرگتر از دیگری است یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیتم. آنگاه فرمود: سپس نگاه کنید که چگونه با این دو رفتار می‌نمائید. به درستی که این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد گردند. سپس فرمود: خداوند مولای من است و من مولای همه مؤمنانم، بعد دست علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفت و فرمود: هر کس من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. بار پروردگارا کسی که او را دوست می‌دارد، دوستش بدار و کسی که او را دشمن بدارد، دشمنش دار!

در صحت حدیث غدیر تردیدی وجود ندارد؛ زیرا علمای اهل سنت آن را صحیح و متواتر دانسته‌اند:

۱. احمد مغربی از علمای اهل سنت می‌نویسد: حدیث غدیر صحیح است، ثابت شده است، متواتر است و بیش از صد طریق نقل شده است و خیلی از افراد این حدیث را به طور جداگانه نوشته‌اند.<sup>۲</sup>

۲. ابن عاصم دیگر عالم سنی نیز می‌نویسد: حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» در نهایت صحت است که جماعتی

---

۱. نسائی، احمد، السنن الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۵.

۲. مغربی، احمد، فتح الملك العله بصره حدیث باب مدینه العلم علی، اصفهان، مکتبه امیرالمومنین عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۱۲.

از صحابه با طرق مختلف آن را نقل کرده اند و همه اینها با سلسله سندهای صحیح است.<sup>۱</sup>

۳. اسکافی عالم دیگر اهل سنت ادعای متواتر بودن حدیث غدیر در میان همه مسلمانان را کرده است.<sup>۲</sup>

در کتب اهل سنت و به خصوص صحاح سته به جملاتی از خطبه غدیر که رسول خدا ﷺ ایراد کرده اند، اشاره دارند و این جملات در ذیل فضائل امیرمؤمنان ﷺ آورده اند که به چند نمونه اشاره می شود:

۱. یکی از جملاتی که در غدیر خم از رسول خدا ﷺ نقل شده «**من كنت مولاة فعلى مولاة**» می باشد و در سنن ابن ماجه که یکی از صحاح سته است آمده: سعد بن وقاص از بی احترامی معاویه بر امیر مؤمنان علی ﷺ غضبناك شد و در پاسخ معاویه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر که من مولاى اویم، پس علی مولاى اوست.<sup>۳</sup>

در سنن ترمذی دیگر کتاب از صحاح سته نیز از زید بن ارقم نقل شده رسول خدا ﷺ فرمود: هر که من مولاى اویم پس از من علی مولاى اوست.<sup>۴</sup>

براء بن عازب می گوید: در حجة الوداع در یکی از راه ها،

---

۱. ضحاک، ابن ابی عاصم، کتاب السنه، بیروت، المكتبة الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۲.

۲. اسکافی، محمد، المعیار والموازنه، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۷۱ و ۲۱۰.

۳. قزوینی، احمد، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۱، ص ۴۵.

۴. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۹۷.

رسول خدا ﷺ پیاده شد و مردم را برای نماز جمع کرد و سپس دست علی عليه السلام را گرفت و فرمود: آیا من از مؤمنان نسبت به جانشان اولی نیستم؟ همه گفتند: بلی. فرمود: آیا من بر همه مؤمنان ولایت ندارم؟ همه گفتند: بلی. فرمود: پس این (علی)، ولی هر کسی است که من ولی اویم. خدایا دوستدار او را دوست بدار و دشمن او را دشمن دار.<sup>۱</sup>

خطیب بغدادی که از اهل سنت است در ذیل این حدیث که شخص عمر با جمله (بخ بخ یابن ابی طالب... مبارک باد تو را که مولای من و مولای مرد و زن مؤمن گردیدی).<sup>۲</sup> به علی عليه السلام ولایت و امامتش را به او تبریک گفت.

۲. در مسند احمد و کتابهای دیگر اهل سنت در واقعه جنگ یمن هنگامی که خالد بن ولید بر سر یک کنیز با امام علی منازعه می‌کند، وقتی پیامبر اسلام ﷺ از این جریان مطلع می‌شود، غضب بر چهره او ظاهر گردیده خطاب به بریده فرمود: «لا تقع فی علی فانه منی و انا منه و هو ولیکم بعدی».<sup>۳</sup> یعنی با علی نزاع نکنید که همانا او از من است و من

۱. سنن ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۴۳.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۸۴.

۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۶، مصر، مؤسسه قرطبه، بی تا؛ نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۸ و ۱۲۹، قاهره، دار الریان للتراث؛ و بیروت، دارالمکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق؛ نسائی، أحمد بن شعیب، سنن النسائی الكبرى، تحقیق: د. عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، ج ۵، ص ۱۳۳، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱م؛ طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الاوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، ج ۶، ص ۱۶۳، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.



از او هستم و او ولی شما بعد از من است. در کنز العمال نقل شده که پیامبر اسلام ﷺ فرموده: «دعوا علیا دعوا علیا دعوا علیا؛ ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی»؛ یعنی علی را رها کنید همانا علی از من است و من از علی هستم و او ولی هر مؤمنی بعد از من است.

در کتابهای اهل سنت روایات و احادیث زیادی نقل شده که بر ولایت و امامت امام علی علیه السلام دلالت دارند.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. الغدیر، علامه عبدالحسین امینی.
۲. المراجعات، سید شرف الدین عاملی.
۳. آنکه هدایت شدم، سید محمد تیجانی.
۴. امامت و رهبری، مرتضی مطهری.
۵. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب.
- ۶- الزام الناصب، مفلح راشد.

---

۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ج ۱۱، ص ۲۷۹، حدیث: ۳۲۹۴۰ و ۳۲۸۴۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م.

## اهمیت عید غدیر از دیدگاه اهل سنت

فاضل محترم آقای شیخ فارس تبریزیان حسون، با جمع آوری مطالبی از کتاب الغدیر علامه امینی، کتابی مستقل در این زمینه تحت عنوان «عید الغدیر فی الاسلام» تألیف نموده و اثبات می‌کند که این عید اختصاص به شیعیان ندارد؛ هم چنین آقای محمد رضا جباران، کتابی در زمینه غدیر تحت عنوان «غدیر از دیدگاه اهل سنت» تألیف کرده که در یکی از بخش‌های این کتاب می‌خوانیم.

## سابقه عید غدیر در میان مسلمانان

الغدیر از شرف المصطفی تألیف ابو سعید خرگوشی نیشابوری، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود: به من تهنیت گوید، به من تهنیت گوید خدای تعالی مرا به نبوت، و خاندانم را به امامت ویژگی داد.

و همان حضرت مطابق نقل الغدیر از اهل سنت فرمود: روز غدیر، برترین اعیاد امت من است آن، روزی است که خدای تعالی مرا مأمور کرد، برادرم علی بن ابی طالب را چون نشان‌های برای امتم نصب کنم، تا پس از من بدو راه یابند، و آن، روزی است که خداوند دین من را کامل و نعمتش را بر امت من تمام نمود و راضی شد که اسلام دین آن‌ها باشد.

بنابراین، توجه به روز غدیر به عنوان یک عید اسلامی،

ریشه در زمان حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد، و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

که این روز را عید اعلام کرده و در حقیقت مؤسس این عید است.

پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز به این روز به عنوان عید توجه ویژه داشتند همچنانکه امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام در روز جمع‌های که با عید غدیر مصادف شده بود، خطب‌های ایراد کرده، ضمن آن فرمودند: «خدایان رحمت کند! امروز در معاش خانواده هایتان توسعه دهید، و به برادرانتان نیکی کنید، و به خاطر این نعمت پیوسته که خدایان عطا کرده شکر او را به جای آرید، با هم باشید تا خدا پراکندگی هایتان را جمع کند. به هم نیکی کنید تا خدا به این الفت و اجتماعتان رحمت آورد و چنانکه خدا بر شما منت نهاده، ثواب این عید را چندین برابر اعیاد دیگر قرار داده از نعمت‌های او به هم هدیه کنید نیکی در این روز، مال را افزایش می‌دهد و عمر را طولانی می‌کند. مهربانی در این روز رحمت و عطوفت خدا را جلب می‌کند».

همان طور که می‌دانیم در زمان خلافت امیر المومنین علی عَلَيْهِ السَّلَام بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضور داشتند، و این کلام را می‌شنیدند، اگر این عید نزد ایشان مسلم نبود، به حتم زبان به اعتراض می‌گشودند. و از تاریخ استفاده می‌شود که مسلمانان در طول دوران‌های مختلف به این روز توجه داشته و آن را عید می‌گرفته‌اند. به عنوان نمونه:

ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه نوشته است: روز هیجدهم، عید غدیر خم می‌شود و آن نام منزلی است که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از حجة الوداع در آن جا فرود آمد و جهاز شتران را جمع کرد و بازوی علی بن ابی طالب را گرفت و از آن جهازها بالا رفت و فرمود: هر کس را که من مولا باشم، علی مولای اوست.

و ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤؤل می‌نویسد: و این روز، روز غدیر خم نامیده شد و روز عید شد چون وقتی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به منزلت بلندی منصوب فرمود و از میان تمام مردم فقط او را به این شرافت نایل کرد.

ثعالبی نیز در ثمار القلوب، شب غدیر را در زمره مناسبت‌های خاص ذکر کرده می‌نویسد: شب غدیر همان شبی است، که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فردای آن در غدیر خم بر پالان شتران خطب‌های خواند و فرمود: «**من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله**» شیعیان این شب را گرامی داشته آن را به عبادت زنده می‌دارند.

هم چنین ابن خلکان در شرح حال المستعلی فاطمی پسر المستنصر می‌نویسد: در روز عید غدیر یعنی هیجدهم ماه ذی الحجه سال چهارصد و هشتاد و هفت، مردم با او بیعت کردند. و در شرح حال المستنصر فاطمی می‌نویسد:

او در شب پنج شنبه دوازده شب از ذی الحجه باقی مانده از سال چهار صد و هشتاد و هفت وفات کرد و این شب همان شب عید غدیر یعنی هیجدهم ذی الحجه یعنی عید غدیر خم است.

از نظر تاریخی، این روز در زمان ثعالبی نیشابوری، متوفای سال ۴۲۹، ابوریحان بیرونی متوفای سال ۴۳۰، ابن طلحه شافعی متوفای ۶۵۴، و ابن خلکان متوفای ۶۸۱ هجری قمری به عنوان عید شناخته شده بود.

از نظر گستره جغرافیایی در مناطق شرقی جهان اسلام، یعنی ماوراء النهر محلی که ابوریحان می زیسته، و نیشابور که محل تولد ثعالبی است، تاری که زادگاه و اقامتگاه کلینی است، و تا بغداد که محل تولد و رشد مسعودی است، تا حلب که محل زندگی و وفات ابن طلحه شافعی و مصر که محل زندگی و وفات ابن خلکان است، مردم به این عید توجه داشته و آن را جشن می گرفته اند این در صورتی است که فرض کنیم هر یک از این بزرگان از محیط زندگی خود خبر داده اند، در حالی که می دانیم اولاً: بعضی از آنها چون مسعودی و بیرونی اکثر کشورهای اسلامی را گشته اند، ثانیاً: در نوشته های ایشان از این روز به عنوان عید مسلمین یاد شده است.<sup>۱</sup>

---

۱. جباران، محمدرضا، غدیر از دیدگاه اهل سنت، قم، انتشارات انصاریان، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش به نقل از کتابخانه سایت تبیان



# عید غدیر

## نام عید غدیر خم در ملکوت چیست؟

روز غدیر خم، هدیه آسمانی خداوند بر امت اسلامی است و برآنان است که با دل و جان از آن نگهداری و محافظت کنند زیرا نگریستن به واقعه غدیر به چشم یک واقعه تاریخی که قرونی بر آن گذشته است، خلاف فهم دین و فهم این واقعه است. چون این واقعه هر چند یک واقعه تاریخی است اما محتوای آن همانند دعوت به یکتاپرستی، عدالت و... حقایق ابدی است نه حقایق زمانی و لذا اموری از قبیل واقعه غدیر را نباید با واحد زمان سنجید.

از این رو جامعه اسلامی با زنده کردن خاطرات این روز و تفهیم محتوای آن، به فرزندان سرزمین های اسلامی باید کفاره گناه خود را راجع به پوشیده ماندن «غدیر» بپردازند؛ زیرا پوشاندن یا پوشیده ماندن آن در حقیقت بی توجهی به یکی از روشن ترین روزهای انسان و یکی از اساسی ترین اصل اسلام

یعنی توحید، نبوت، امامت و معاد به شمار می‌رود.

به بیان دیگری توجهی به «غدیر» نسیان یکی از سنت‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و رد کردن عظیم‌ترین فریاد وحی الهی است که از حلقوم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۴ قرن قبل در آن صحرای سوزان بدر آمد.

شرح آنچه در این روز اتفاق افتاده است از حد این مقال بیرون و فقط اکتفاء می‌شود به بیان مولای متقیان علی عَلَيْهِ السَّلَام که این روز، روز اظهار ولایت او توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌باشد:

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در دوران خلافت خود در یک روزی که دو عید جمعه و عید غدیر مقارن و همزمان شده بود خطبه ایراد کرده است و در آن می‌فرماید:

« خدا در رساندن احکام خویش، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به جای خود قرار داد زیرا خداوند خود به چشمها دیده نشود و به خاطر در ننگجد و در لایه‌های پیچیده گمانهای انسان جای نگیرد، خداوند اعتراف به نبوت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را با اعتراف به الهیت خود مقرون ساخت. آنگاه پس از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خدا از میان خلق تنی چند را ویژه خویش ساخت (منظور ائمه هدی هستند) تا داعیانی باشند راستین، که خلق را به سوی خدا دعوت کنند، از این دسته در هر قرن و زمانی، کسی هست. خدا اینان را در ازل بیافرید، و اینان به صورت انواری، زبان به ستایش خدا گشوده و خدا اینان را حجت‌های خویش کرد،



خدا آنها را به هنگام آفرینش دیگران حاضر داشت و تا آنجا که خود خواست کار را به ایشان بسپرد (یعنی ولایت و امامت و هدایت خلق را به ایشان واگذار کرد). اما با این همه آنان بندگان خدایند که بدون دستور اولب به سخن نکشایند.

ای مؤمنین، خداوند در این روز برای شما دو عید فراهم کرد؛ جمعه را روز اجتماع قرار داد و همه را به شرکت کردن در آن فراخواند تا آنچه در روزهای هفته کرد هاید تطهیر پذیرد و اصلاح شود. اکنون بدانید که اعتقاد به توحید پذیرفته نیست مگر با اعتراف به نبوت محمد ﷺ و هیچ اعتقاد و عملی قبول نیست مگر با قبول ولایت آن کس که خدا او را اولی قرار داده است و در روز غدیر درباره ولایت آن، آیه فرستاد و به پیامبرش دستور داد که آن را ابلاغ کند و او را از گزند و بدی گمراهان و منافقان در امان داشت.

بدین سان خدا دین خودش را کامل کرد و این همان واقعه غدیر بود که وعده خداوند در حق صبر کنندگان به وقوع پیوست و پرداخته‌های فرعون و هامان و قارون و سپاه آنان را تباه و ویران کرد. همانا امروز روز بزرگی است که برهان خدا در آن روشن شد... امروز روز عهد و پیمان، روز گواهی گواهان و امروز روز نص بر شخص است.<sup>۱</sup>

در این خطبه علاوه بر مطالبی که بیان شد حضرت امیر

۱. کاشف الغطاء، هادی، مستدرک نهج البلاغه، بیروت، مکتبة الاندلس، بی تا، ص ۸۱.

المومنین علی علیه السلام از واقعه غدیر به عنوان دو نعمت یاد می‌کند و می‌فرماید خدای را برآن شکر گزارید و این یادآوری را تکرار می‌کند و معلوم است که این همه یادآوری بخاطر محتوا و پیام عید غدیر است نه صرف یک حادثه تاریخی و نه صرف اینکه روز ۱۸ ذی الحجه بعد از این واقعه به عنوان یکی از اعیاد اسلامی به شمار آمده است زیرا روز غدیر پیش از این هم شناخته شده بود. آری به فرموده امام صادق علیه السلام در جواب این سؤال که: یا بن رسول الله فدایت شوم آیا برای مسلمانان به جز دو عید (فطر و عید قربان) عید دیگری هست؟ فرمود: «عید غدیر و روز نصب علی علیه السلام به ولایت، برتر آن دو عید است»<sup>۱</sup>.

و باز هم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روز غید غدیر بزرگترین عید خداست و هیچ پیامبری را خدا مبعوث نکرده مگر آنکه حرمت این روز را نگهداشته و آن را عید گرفته است روزی که در آسمان به «عهد معهود» و پیمان شناخته شده و در زمین به میثاق مأخوذ شناخته می‌شود و خدا آن را این گونه نام نهاده است. نیز امام علیه السلام فرموده است روزه روز غدیر معادل روزه تمام عمر دنیا است که اگر کسی به اندازه عمر دنیا عمر کند و تمام آن را روزه بگیرد به اندازه روزه روز غدیر ثواب دارد نه بیشتر و نیز روزه این روز برابر است با صد عمره و حج

---

۱. حکیمی، محمد رضا، حماسه غدیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ص ۴۴؛

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۰۳.

مقبول.<sup>۱</sup> بنابراین در ملکوت آسمان‌ها روز غدیر به «عهد معهود» مشهور است.

در اعمال این روز در کتب ادعیه و زیارات مطالب سودمند و حیرت‌انگیز به چشم می‌خورد این چند برابری اعمال نیست مگر بخاطر اینکه عید غدیر پیام آسمانی و انسانی دارد که اگر کسی موفق به درک عمق این پیام شد و عقدالقلب و باور قلبی نه لسانی برایش حاصل شد و آنگاه آنچه را لازمه این روز مبارک است انجام داد، ان شاءالله از جمله متمسکین به ولایت علی علیه السلام به شمار خواهد آمد.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۲.
۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۳، باب ۷، ص ۱۴۳.

---

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۲۰۳ و ۳۲۱؛ مفید، محمد، مقنعه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۳؛ وسائل، ج ۸، ص ۸۹.



## چرا عید غدیر خم را عید سیدها می‌نامند؟ آیا دلالتی در روایات در این باره موجود است؟

درباره پرسش مورد نظر شما باید گفت:

**اولاً:** در منابع مربوط جستجو شد، از پیامبر اکرم و یا ائمه علیهم‌السلام و علمای دین چیزی یافت نگردیده که گفته باشد عید غدیر خم، عید سادات است.

اما در همه آن منابع نظیر اقبال الاعمال، ابن طاووس، البلد الامین، کفعمی، مصباح کفعمی، زادالمعاد علامه مجلسی و مانند آن این تعبیرات درباره روز غدیر خم، آمده: (عید اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) (عید الله الاکبر)، (عید الاکبر)، (عید ال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) اما تعبیر عید السادات در جایی دیده نشده.

**ثانیاً:** از مرحوم صدوق نقل شده که: امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت نموده که فرمود: غدیر خم، بهترین عیدهای امت من است و آن روزی است که خداوند مرا مأمور ساخت تا برادرم علی علیه‌السلام را به جانشینی خود منصوب کنم.<sup>۱</sup> از این گونه روایات که در منابع یاد شده نیز آمده به آسانی معلوم می‌شود که عید غدیر برای همه امت پیامبر بخصوص شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام است و مخصوص سادات بزرگوار نیست. و قاعدتاً نیز چنین باید باشد چون روز عید غدیر

۱. بهبهانی، سید علی، فروغ هدایت، ص ۳۷۷، با ترجمه دوانی، علی، نشر قدر.

روز ولایت است و روز ولایت برای همه شیعیان عید است و همه باید در آن روز جشن و عید داشته باشند. و آن روز را به همدیگر تبریک بگویند لذا در روایات آمده که مؤمنین روز عید غدیر باید به همدیگر بگویند: «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایت علی ابن ابی طالب و اولاده المعصومین»<sup>۱</sup> پس این روز عید همه امت اسلامی و همه شیعیان است و مخصوص عده خاص نخواهد بود.

ثالثاً: شاید به همین دلیل که در روایات درباره این که عید غدیر مخصوص عید سادات است چیزی نیامده، در میان شیعیان سایر کشورها غیر از کشور ولایت (ایران شیعی) نیز چنین چیزی در میان شیعیان و سادات وجود ندارد.

رابعاً: گرچه این روز بزرگ اختصاص به سادات ندارد. اما به نظر می‌رسد اینکه شیعیان ایرانی در عید غدیر از سادات محترم تجلیل می‌کند و به منازل آنان سر می‌زنند و از آنها عیدی می‌گیرند و احیاناً به فقرای سادات تحت عنوان عیدی کمک‌هایی می‌کنند، سنت حسنه و به طور یقین مثبت است و نکته‌ای منفی هرگز در آن وجود ندارد. چون در برخی روایات احترام و دل‌جویی و کمک و صلہ دادن به سادات بخصوص سادات فقیر و نیازمند سفارش شده است.

---

۱. قمی، عباس، مفاتیح‌الجنان اعمال روز عید غدیر.

## اعمال شب و روز عید غدیر چیست؟

شب هیجدهم ذیحجه، شب عید غدیر و شب با شرافتی است سید در اقبال دوازده رکعت نماز به يك سلام به کیفیتي مخصوص برای این شب با دعائی نقل کرده است. علاقمندان می‌توانند به کتاب اقبال رجوع کنند.

روز هیجدهم روز عید غدیر و عید الله الاكْبَر و عید آل محمد عليه السلام است و عظیم‌ترین اعیاد است و خداوند مبعوث نفرموده پیغمبری را مگر آن که این روز را عید گرفته است و حرمت آن را دانسته است. روز عید غدیر نامش در آسمان روز عهد معهود است و نامش در زمین روز میثاق مآخوذ و جمع مَشْهُود است.

در روایتی آمده که از امام صادق عليه السلام پرسیدند که آیا مسلمانان غیر از جمعه، عید قربان و عید فطر، عید دیگری دارند. امام فرمود بله عیدی هست که از همه اینها احترامش بیشتر است. آن روزی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله امیرالمؤمنین علی عليه السلام را به جانشینی خود معرفی کرد و فرمود که هر کس من مولا و آقای اویم پس علی مولا و آقا و پیشوای اوست و آن روز هیجدهم ذی الحجّه است.

راوی از امام پرسید: در آن روز چه اعمالی باید انجام داد؟  
امام فرمود: که باید روزه بدارید و عبادت کنید و محمد و آل محمد عليه السلام را یاد کنید و بر ایشان صلوات بفرستید.

امام رضا عليه السلام به پسر ابی نصر فرمود: هر کجا که باشی سعی کن که روز غدیر نزد قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام حاضر شوی چرا که خدا در این روز گناه شصت ساله مومنین را می‌آمرزد. و در این روز دو برابر آنچه که در ماه رمضان و شب قدر و شب فطر از جهنم آزاد کرده، آزاد می‌کند. و بخشش يك درهم به مؤمن محتاج بدهی برابر است با هزار درهم که در اوقات دیگر احسان شود.

### اعمال این روز چند چیز است:

۱- روزه که کفاره شصت سال گناه است و در روایتی دیگر آمده که برابر است با روزه تمام عمر و معادل است با صد حج و صد عمره.

۲- انجام غسل.

۳- زیارت حضرت علی عليه السلام و سزاوار است که انسان هر کجا باشد سعی کند خود را به قبر مطهر آن حضرت برساند. برای امام در این روز، سه زیارت مخصوصه نقل شده که یکی از آنها زیارت معروفه به "أَمِينُ اللَّهِ" است که از نزدیک و دور خوانده می‌شود و آن از زیارات جامعه مطلقه است.

۴- اقامه دو رکعت نماز به مانند نماز صبح. و پس از نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند سپس سر از سجده بردارد و دعای زیر خوانده شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّكَ



خدایا از تو درخواست کنم بدانکه از برای تو است ستایش  
یگانه‌ای که شریک نداری و تویی

وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ وَأَنْ

یکتای یگانه‌ای بی نیاز که فرزندی نداری و فرزند کسی  
نیستی و نیست برایت همتائی هیچ کس

مُحَمَّدًا عَبْدَكَ وَرَسُولُكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا مَنْ هُوَ كَلٌّ

يَوْمٍ فِي

و براستی محمد بنده و رسول تو است درودهای تو بر او و  
آلش باد ای که هر روز در

شأنٍ كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفْصَلْتِ عَلَيَّ يَا مَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ

أَهْلِي

کاری هستی چنانچه از شان تو بود که بر من تفضل  
فرمودی به این که مرا از اهل

إِجَابَتِكَ وَ أَهْلِي دِينِكَ وَ أَهْلِي دَعْوَتِكَ وَ وَقَّمْتَنِي لِذَلِكَ فِي

مُبْتَدَأٍ

اجابتت و از اهل دینت و اهل دعوتت قرار دادی و موفقم  
داشتی بدان در آغاز

خَلَقِي تَفْضُلًا مِنْكَ وَ كَرَمًا وَ جُودًا ثُمَّ أَرَدْتِ الْفَضْلَ فَضْلًا

وَالْجُودَ

آفرینش از روی تفضل و کرم و بخشش سپس دنبال  
آوردی این فضل را به فضلی دگر و این بخشش را

جُوداً وَالكَرَمَ كَرَمًا رَافَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً إِلَيَّ أَنْ جَدَّدْتَ ذَلِكَ  
الْعَهْدَ

به بخششی دگر و این کرم را به کرمی دگر که آن هم از روی  
مهر و رحمت بود تا بدانجا که تازه کردی این عهد را

لِي تَجْدِيداً بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا نَاسِيًّا  
سَاهِيًّا

برایم از نو پس از تجدید آفرینش در صورتی که من در  
فراموشی بودم و فراموشکاری و بی خبری

غَافِلًا فَأَتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَرْتَنِي ذَلِكَ وَ مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ  
وَهَدَيْتَنِي

و غفلت پس تو نعمت را بر من تمام کردی به این که آن را  
به یادم انداختی و بدان بر من منت نهادی و بر آن راهنمایی  
کردی

لَهُ فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَنْ تُتِمَّ لِي  
ذَلِكَ وَلَا

پس همچنان باید از شان تو باشد ای معبود و آقا و مولای  
من که تمام کنی برایم آن نعمت را و از

تَسْلُبْنِيهِ حَتَّى تَتَوَقَّأَنِي عَلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ فَإِنَّكَ أَحَقُّ

من سلب نفرمائی آن را تا هنگامی که بمیرانیم بر آن در  
حالی که تو از من خشنود باشی که براستی تو سزاوارترین

الْمُنْعِمِينَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ  
أَجْبِنَا دَاعِيكَ

نعمت بخشانی که نعمتت را بر من به پایان رسانی خدایا  
شنیدیم و پیروی کردیم و خواننده‌ات را اجابت کردیم

بِمَنِّكَ فَلَكَ الْحَمْدُ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ أَمَّا بِاللَّهِ  
وَ حِدَّةً لَا

به لطف تو پس از آن تو است حمد و آمرزشت را خواهانیم  
پروردگارا و به سوی تو است بازگشت ایمان داریم به خدای  
یگانه‌ای

شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلَيْهِ وَ صَدَقْنَا وَ  
أَجْبِنَا

که شریک ندارد و به رسولش محمد صلی الله علیه و آله و  
تصدیق کردیم و اجابت کردیم

دَاعِيَ اللَّهِ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مُوَالَاةِ مَوْلَانَا وَ مَوْلَى  
الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

داعی خدا را و پیروی کردیم از رسول (او) در مورد دوستی و  
اطاعت مولایمان و مولای مؤمنان

عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَخِي رَسُولِهِ وَ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب بنده خدا و برادر رسول او  
و صدیق اکبر

وَالْحُجَّةَ عَلَى بَرِيَّتِهِ الْمُؤَيَّدِ بِهِ نَبِيِّهِ وَ دِينَهُ الْحَقِّ الْمُبِينِ  
عَلَّمَا لِدِينِ

و حجت او بر آفریدگانش آنکه خداوند پیامبرش و دین  
حق آشکارش را بوسیله او تایید کرد نشانه و پرچم دین

اللَّهِ وَ خَازِنًا لِعِلْمِهِ وَ عَيْبَةَ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّ اللَّهِ وَ أَمِينَ  
اللَّهِ عَلَى

خدا و خزینه دار دانش او و گنجینه غیب خدا و جایگاه راز  
خدا و امین خدا بر

خَلْقِهِ وَ شَاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا  
يُنَادِي

خلق او و گواه او در آفریدگانش خدایا ای پروردگار ما. ما  
شنیدیم منادی را که ندا می کرد

لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمَنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا

برای ایمان (و می گفت) ایمان آورید به پروردگارتان  
پروردگارا ما هم ایمان آوردیم پس بیامرز گناهانمان را

سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ رَبَّنَا وَ اٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا

و بدی هامان را پوشیده دار و ما را با نیکان بمیران

پروردگارا عطا کن به ما چیزی را که بوسیله فرستادگانت به ما وعده دادی

تُخْرِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَإِنَّا يَا رَبَّنَا بِمَنِّكَ وَ لُظْفِكَ

و در روز رستاخیز رسوایمان مکن که براستی تو خلف وعده نمی‌کنی، پس ما ای پروردگار به احسان و لطف تو

أَجَبْنَا دَاعِيكَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ وَ صَدَّقْنَاهُ وَ صَدَّقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ

اجابت کردیم داعی تو را و پیروی کردیم از رسول تو و تصدیقش کردیم و نیز تصدیق کردیم مولای مؤمنان را

وَ كَفَرْنَا بِالْحَبْتِ وَالطَّاعُوتِ قَوْلَنَا مَا تَوَلَّيْنَا وَ أَحْشَرْنَا مَعَ أَيْمَتِنَا فَإِنَّا

و کافر شدیم به حبت و طاغوت (غاصبان حقوق آن حضرت) پس والی ما گردان آن را که ما به ولایت برگزیدیم و با امامانمان

بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ وَ لَهُمْ مُسَلِّمُونَ أَمَّا بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ

محشورمان کن که براستی ما بدیشان ایمان و اعتقاد داریم و تسلیم آنانیم ایمان داریم بر نهانشان و آشکارشان

وَ شَاهِدِهِمْ وَ غَائِبِهِمْ وَ حَيِّهِمْ وَ مَيِّتِهِمْ وَ رَضِينَا بِهِمْ أَيْمَةً وَ قَادَةً

و حاضرشان و غائبشان و زنده‌شان و مرده‌شان و  
خشنودیم به امامتشان و آقائیشان و همانها ما را

و سَادَةً و حَسْبُنَا بِهِمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ لَا نَبْتَغِي  
بِهِمْ بَدَلًا وَلَا

در مابین خود و خدا از سایر خلق کافی هستند جوئیم  
بجای ایشان بدلی و

نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَّةً وَ بَرُّنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ  
لَهُمْ حَزْبًا

نگیریم جز ایشان همدمی (یا معتمدی) و بیزاری جوئیم  
به درگاه خدا از هر که برپا کند در برابرشان جنگی

مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأُولَيْنِ وَالْآخِرِينَ وَ كَفَرْنَا بِأَلْجِبَتِ  
وَالطَّاغُوتِ

از جن و انس از اولین و آخرین و کافر شدیم به جبت و  
طاغوت

وَالْأَوْثَانَ الْأَرْبَعَةَ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ كُلِّ مَنْ

و بتهای چهارگانه و دنبال روندگان و پیروانشان و

وَالَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا

هر که دوستشان دارد از جن و انس از آغاز روزگار تا پایان  
آن. خدایا تورا

نُشْهِدُكَ اَنَا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَاَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ  
عَلَيْهِ

گواه می‌گیریم که ما متدین هستیم بدانچه متدین شد  
بدان محمد و آل محمد درود خدا براو

وَعَلَيْهِمْ وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا وَ دِينُنَا مَا دَانُوا بِهِ مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا  
وَمَا دَانُوا

و برایشان باد و گفتار ما همان است که آنها گفتند و دین  
ما همان است که آنها متدین بدان بودند هر چه را آنان  
گفتند ما هم گفتیم و هر چه را آنان متدین

بِهِ دِنًا وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا وَمَنْ وَالَّوَالِيْنَا وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا  
وَمَنْ

بدان شدند ما هم شدیم و هر چه را آنان انکار کردند ما هم  
انکار کردیم و هر که را دوست داشتند دوست داریم و هر که  
را دشمن دارند دشمن داریم

لَعْنُوا لَعْنًا وَمَنْ تَبَرَّؤُا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا [مِنْهُ] وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ  
تَرَحَّمْنَا

و هر که را لعن کردند لعن کنیم و از هر که بیزارى جستند  
بیزارى جوئیم و بر هر که ترحم کردند ترحم کنیم

عَلَيْهِ آمَنَّا وَ سَلَّمْنَا وَ رَضِينَا وَ اتَّبَعْنَا مَوَالِيْنَا صَلَوَاتُ اللهِ  
عَلَيْهِمْ

ایمان آوردیم و تسلیم و خشنود گشتیم و پیروی کردیم از  
سرورانمان درودهای خدا بر ایشان باد

اَللّٰهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذٰلِكَ وَلَا تَسْلُبْنَاهُ وَاَجْعَلْهُ مُسْتَقِرًّا ثَابِتًا  
عِنْدَنَا وَلَا

خدایا پس تو آن را برای ما تکمیل کن و از ما سلب مفرما و  
آن را پایگاهی ثابت در پیش ما قرار ده و

تَجْعَلْهُ مُسْتَعَارًا وَاَحْيِنَا مَا اَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ وَاَمِتْنَا اِذَا اَمَتْنَا عَلَيْهِ

پایگاه عاریت و موقتش قرار مده و زنده مان دار بر همان تا  
هرگاه که زنده مان داری و بمیرانمان بر آن هرگاه می رانندیمان،

مُحَمَّدٍ اَيْمَنَّا فِيْهِمْ نَأْتُمُّ وَاِيَّاهُمْ نُوَالِي وَاَعْدُوْهُمْ اَعْدُوْ اللّٰهِ  
نُعَادِي اَل

محمد پیشوایان مايند به آنها اقتدا کنیم و آنان را دوست  
داریم و دشمنشان را که دشمن خدا است دشمن داریم آل

فَاَجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ فَاِنَّ ا  
بِذَلِكَ رَاضُوْنَ

پس ما را در دنیا و آخرت با ایشان قرار ده و از مقربان  
درگهت گردان که برستی ما به همان خشنودیم

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

ای مهربانترین مهربانان



پس از این دعا باز به سجده رود و صد مرتبه ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه ذکر «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا ﷺ حاضر شده باشد و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد. بهتر است این نماز نزدیک ظهر اقامه شود که پیامبر اکرم در آن ساعت امیرالمؤمنین علی عليه السلام را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود و در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم سوره توحید خوانده شود.

۵- پس از غسل، نیم ساعت به ظهر مانده دو رکعت اقامه شود. در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید ده مرتبه و آیه الکرسی ده مرتبه و سوره قدر ده مرتبه خوانده شود که ارزش این نماز برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره است و باعث برآوردن شدن حوائج دنیا و آخرت می شود. بهتر است که بعد از این نماز این دعا را خوانده شود: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا... "الدُّعَاءُ بَطُولُهُ

۶- خواندن دعای ندبه.

۷- خواندن دعایی که سید بن طاووس از شیخ مفید نقل کرده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلِيٍّ وَلِيِّكَ وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ

خدایا از تو درخواست کنم به حق محمد، پیامبرت و به حق علی، ولی تو و بدان منزلت و مرتبه‌ای که بدان وسیله آن دورا از سایر مخلوق خود اختصاص دادی

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيَّ وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ

که درود فرستی بر محمد و علی و از آنان شروع کنی در دادن هر خیری

عَاجِلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْإِيْمَةِ الْقَادَةِ  
وَالدُّعَاةِ

که فوری است خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد پیشوایان رهبر و خوانندگان بزرگ و

السَّادَةِ وَالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ وَالْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ وَسَاسَةِ الْعِبَادِ وَ  
أَرْكَانِ

سرور و ستارگان درخشان و نشانه‌های فروزان و تدبیرکنندگان کاربندگان و پایه‌های

الْبِلَادِ وَالنَّاقَةِ الْمُرْسَلَةِ وَالسَّفِينَةَ النَّاجِيَةَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ

جاهای آباد و ناقه فرستاده شده و کشتی نجات که روان است در دریاها می‌ژرف

الْغَامِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَزَانِ عِلْمِكَ وَأَرْكَانِ

پرآب خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد گنجینه‌های

دانشت و پایه‌های محکم

تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَ مَعَادِنِ كِرَامَتِكَ وَ صِفُوتِكَ مِنْ  
بِرِّيَّتِكَ

توحید تو و ستون‌های دین تو و معدن‌های کرامتت و  
برگزیدگان از خلقت

وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ الْأَتْقِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ النَّجَبَاءِ الْأَبْرَارِ وَالْبَابِ

و بهترین آفریدگانت آن پرهیزکاران پاکیزه و برگزیدگان  
نیکوکار و درگاهی که مورد

الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ مَنْ آتَاهُ نَجَىٰ وَمَنْ أَبَاهُ هَوَىٰ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ

ابتلای مردم است هر کس بدان درگاه آمد نجات یافت و  
هر کس سر باز زد سقوط کرد خدایا درود فرست بر

مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرْتُ بِمَسْئَلَتِهِمْ وَ ذَوِي

محمد و آل محمد اهل ذکری که دستور فرمودی بپرسش  
مسائل از آنها

الْقُرْبَىٰ الَّذِينَ أَمَرْتُ بِمَوَدَّتِهِمْ وَ فَرَضْتُ حَقَّهُمْ وَ جَعَلْتُ  
الْجَنَّةَ مَعَادَ

و خویشاوندانی که دستور فرمودی به دوست  
داشتنشان و حقشان را واجب کردی و بهشت را بازگشتگاه  
(و سرمنزل)

مَنْ أَقْتَصَّ آثَارَهُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرُوا

کسی قرار دادی که آثارشان را پیروی کند خدایا درود  
فرست بر محمد و آل محمد چنانچه دستور

بِطَاعَتِكَ وَنَهَوَا عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى  
وَحُدَانِيَّتِكَ اللَّهُمَّ

پیروی تو را دادند و از نافرمانیت نهی کردند و بندگانت را  
بیگانگیت راهنمایی کردند خدایا

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ نَجِيبِكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ  
أَمِينِكَ

من از تو می خواهم به حق محمد پیامبر و گرامی و برگزیده  
ات و امین تو

وَ رَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ وَ بِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَعْشُوبِ  
الدِّينِ وَقَائِدِ

و فرستاده ات بسوی خلق و به حق امیرمؤمنان و پیشوای  
دین و رهبر

الْعَزِيزِ الْمُحَجَّلِينَ الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ وَالْفَارُوقِ بَيْنَ

سفیدرویان آن وصی باوفا و صدیق اکبر و جداکننده بین

الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَالشَّاهِدِ لَكَ وَالِدَّالِّ عَلَيْكَ وَالصَّادِعِ بِأَمْرِكَ

حق و باطل و گواه تو و راهنمایی کننده بر تو و آشکار

کننده دستورت

وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ لَمْ تُأْخِذْهُ فَيْكَ لَوْمَةٌ لِأَيِّمٍ أَنْ تُصَلِّيَ  
عَلَى

و جهادکننده در راهت آن که نگیردش (و ناراحتش نکند)  
درباره تو ملامت ملامت کننده ای که درود فرستی بر

مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي  
عَقَدْتَ فِيهِ

محمد و آل محمد و مرا قرار دهی در این روزی که بستی  
برای ولی خود پیمان

لِوَلِيِّكَ الْعَهْدَ فِي أَعْنَاقِ خَلْقِكَ وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ  
الْعَارِفِينَ

(امامت) را در گردن خلق خود و کامل گرداندی برای آنها  
دین را از عارفان

بِحُرْمَتِهِ وَالْمُقَرَّبِينَ بِفَضْلِهِ مِنْ عُنُقَائِكَ وَظُلُقَائِكَ مِنَ النَّارِ وَلَا  
به حرمتش و اقرارکنندگان به فضل او از آزادشدگان و رها  
شدگان از آتش و

تُشْمِتُ بِي حَاسِدِي النَّعِيمِ اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ  
الْأَكْبَرَ وَسَمَّيْتَهُ

شاد مکن نسبت به من حسودانم را در نعمت‌هایت

خدایا چنانچه آن را عید بزرگ خود قرار داده‌ای و نامیدی آن را  
فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ وَ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ  
الْمَأْخُوذِ

در آسمان روز عهد معهود و در زمین روز پیمان گرفتن و  
انجمن بازخواست

وَالْجَمْعِ الْمَسْئُولِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْرَبِ بِهِ  
عُيُونَنَا

شده درود فرست بر محمد و آل محمد و روشن کن  
بوسیله اش دیدگان ما را

وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنَا وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَاجْعَلْنَا لِإِنْعَمِكَ  
مِنْ

و گردآور بدستش پراکندگی ما را و گمراهمان مکن  
پس از آن که هدایتمان کردی و قرارمان ده از سپاسگزاران  
نعمت‌هایت ای

الشَّاكِرِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَزَّفْنَا فُضْلَ  
هَذَا الْيَوْمِ

مهربانترین مهربانان ستایش خاص خدایی است که  
شناساند به ما فضیلت این روز را

وَ بَصَّرْنَا حُزْمَتَهُ وَ كَرَّمْنَا بِهِ وَ شَرَّفْنَا بِمَعْرِفَتِهِ وَ هَدَانَا بِبُورِهِ  
يَا رَسُولَ اللَّهِ

و بینامان کرد به حرمت این روز و گرامیمان داشت بدان  
و شرافتمان داد به معرفتش و هدایتمان کرد به نورش ای  
رسول خدا

يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّكَمَا وَعَلَىٰ عِزَّتِكَمَا وَعَلَىٰ مُحِبِّيكَمَا مِنِّي

ای امیرمؤمنان بر شما و بر عترت شما و بر دوستان شما  
أَفْضَلُ السَّلَامِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَبِكُفَا اتَّوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي  
بهترین سلام و درود من باد تا برپاست شب و روز و  
بوسیله او روکنم به سوی خدا پروردگار من

وَرَبِّكَمَا فِي نَجَاحِ ظَلِيبَتِي وَفَضَائِ حَوَائِجِي وَتَيْسِيرِ أُمُورِي  
اللَّهُمَّ

و پروردگارتان در موفق شدن به مقصودم و برآورده شدن  
حاجاتم و آسان شدن کارهایم خدایا

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ  
وَالِ

از تو خواهم به حق محمد و آل محمد که درود فرستی بر  
محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَلْعَنَ مَنْ جَحَدَ حَقِّي هَذَا الْيَوْمَ وَأَنْكَرَ حُزْمَتَهُ  
فَصَدَّ عَنْ

محمد و لعنت کنی کسی را که انکار کند حق این روز را و

انکار کند حرمتش را و جلوگیری کرد

سَبِيلِكَ لِإِظْفَاءِ نُورِكَ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ اللَّهُمَّ فَرِّجْ  
عَنْ أَهْلِ

از راه تو برای خاموش کردن نورت ولی خدا هم نمی خواهد  
جز آن که نورش را آشکار کند خدایا گشایش ده به کار خاندان

بَيْتِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَاکْشِفْ عَنْهُمْ وَبِهِمْ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ  
الْكُرْبَاتِ

محمد پیامبرت و برطرف کن از ایشان و بوسیله ایشان از  
اهل ایمان گرفتاری‌ها و محنت‌ها را

اللَّهُمَّ امْلَأْ الْأَرْضَ بِهِمْ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَأَنْجِرْ لَهُمْ

خدایا پر کن زمین را بوسیله ایشان از عدل و داد چنانچه  
پیر شده از ستم و بیداد و وفاکن برای آنها

مَا وَعَدْتَهُمْ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

آنچه را وعده دادی به آنها که براستی تو خلف وعده  
نمی کنی

۸- در هنگام ملاقات مومنین به عنوان تهنیت جمله  
ذیل را بگوییم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ



ستایش خاص خدایی است که قرار داد ما را از تمسک  
جویان به ولایت امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام

و نیز بخواند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَ جَعَلَنَا مِنْ  
الْمُوفِينَ بِعَهْدِهِ إِلَيْنَا وَ مِيثَاقِهِ الَّذِي وَاتَّقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وَلاةٍ  
أَمْرِهِ وَ الْقَوَامِ بِقِسْطِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاحِدِينَ وَ الْمُكْذِبِينَ  
بِیَوْمِ الدِّينِ**

ستایش خاص خدایی است که گرامی داشت ما را به این  
روز و قرارمان داد از وفاکنندگان به عهدی که با ما کرده بود  
و پیمانی که با ما بسته بود از ولایت سرپرستان امر دین او  
و برپادارندگان عدلش و قرارمان نداد از منکران و تکذیب  
کنندگان روز جزا.

۹- صد بار این ذکر گفته شود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ  
دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ**

ستایش خاص خدایی است که قرار داد کمال دین و تمام  
شدن نعمتش را به ولایت امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام  
در این روز شریف پوشیدن لباس نیکو و زینت کردن و  
استفاده کردن از عطر و شادی کردن شیعیان امیرالمؤمنین  
علیه السلام و عفو و بخشش از تقصیرات ایشان و برآوردن حاجات  
ایشان و صله ارحام و توسعه بر عیال و اطعام مؤمنان و  
افطار دادن روزه داران و مصافحه با مؤمنین و رفتن به زیارت

ایشان و تَبَّتْمْ کردن بر رویشان و هدیه فرستادن بر ایشان و شکر الهی به جا آوردن به جهت نعمت بزرگ ولایت و بسیار فرستادن صَلَوَات و عبادات کردن فضیلت بسیار دارند.

روز عید غدیر روز برطرف شدن غم‌های مومنین است. این روز، روزی است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بر ساحران غلبه کرد و خداوند آتش را بر ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام سرد و گلستان کرد. و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام یوشع بن نون را وصی خود گردانیده و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام شمعون الصفا را وصی خود قرار داده و حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام رعیت خود را بر استخلافی اصِفِ بنِ بَرْخِیَا اِشهاد کرد.

۱۰- در این روز خواندن عقد اخوّت با برادران مؤمن سفارش شده و کیفیت آن به نحوی که شیخ در مستدرک وسایل از کتاب زاد الفردوس نقل فرموده چنین است که دست راست خود را بر دست راست برادر مؤمن خود گذاشته و بگوید:

وَ اٰخِيَّتْكَ فِي اللّٰهِ وَ صَافِيَّتْكَ فِي اللّٰهِ وَ صَافِحْتُكَ فِي اللّٰهِ وَ  
عَاهَدْتُ اللّٰهَ

برادر شدم با تو در راه خدا و دوست با صفایت شدم در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا و عهد کردم با خدا

وَ مَلَأَيْتَهُ وَ كُتِبَهُ وَ رُؤْسَهُ وَ اَنْبِيَّ اَنَّهُ وَ الْاِيْمَةُ الْمَعْصُومِيْنَ  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و فرشتگانش و کتاب‌هایش و رسولانش و پیمبرانش و  
امامان معصومین؟ عها؟

عَلَىٰ آتَىٰ إِنْ كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشَّفَاعَةِ وَأُذِنَ لِي بِأَنْ

بر این که اگر من از اهل بهشت و اهل شفاعت بودم و  
اجازه‌ام دادند که

أَدْخُلَ الْجَنَّةَ لَا أَدْخُلُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مَعِيَ

داخل بهشت کردم داخل نشوم جز با تو

آنگاه برادر مؤمن بگوید: قَبِلْتُ؛ قبول کردم.

پس بگوید: أَسْقَطْتُ عَنْكَ جَمِيعَ حُقُوقِ الْأُخُوَّةِ مَا خَلَا

الشَّفَاعَةَ وَالِدُعَاءَ وَالزِّيَارَةَ

و ساقط کردم از تو تمامی حقوق برادری را جز شفاعت و  
دعا و زیارت.

\* به نقل از مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی..



## باتوجه به اهمیت عید غدیر، چرا در نهج البلاغه نامی از این عید برده نشده است؟

همان طور که سید رضی جمع‌آوری کننده نهج البلاغه در مقدمه کتاب تصریح می‌کند وی در پاسخ به درخواست برخی از دوستانش مبنی بر این که کتابی تألیف نماید که سخنان برگزیده امیرمؤمنان علیه السلام را در جمیع فنون و بخش‌های مختلف، از خطبه‌ها، نامه‌ها، مواعظ و آداب و... در بر داشته باشد، این کتاب را تألیف نموده است.

مرحوم سید رضی می‌گوید من این خواسته را اجابت کردم و کار را شروع نمودم..... و منظورم این بود که علاوه بر فضایل بی شمار دیگر، بزرگی قدر و شخصیت امیر مؤمنان علیه السلام از نظر شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت را روشن سازم لذا تصمیم گرفتم از میان خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حکمت آمیز در ابتدا خطبه‌های «زیبا» و سپس نامه‌های «جالب» و بعد از آن کلمات حکمت آمیز حضرت را برگزینم.

تا آنجای که می‌گویند هرگز ادعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان حضرت علیه السلام احاطه پیدا کرده‌ام به طوری که هیچ کدام از سخنان او از دستم نرفته باشد بلکه بعید نمی‌دانم که آن چه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام و آن چه در اختیارم قرار گرفته کمتر است از آن چه به دستم نیامده است!

۱. مقدمه نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مشرقین، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷.

روشن شد که سید رضی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در صدد گزینش خطبه‌ها و نامه و مواعظ حضرت علی الْبَتَّالِ بوده و هر یک را که از نظر فصاحت و بلاغت پر جاذبه دیده جمع آوری کرده و به همین دلیل اسم این مجموعه گرانبها را «نهج البلاغه» گذاشته و در اختیار دیگران قرار داده است.

روی این جهت یک احتمال این است که خطبه حضرت امیرمؤمنان در رابطه با عید غدیر و استناد حضرت به خطبه غدیر از نظر فصاحت و بلاغت برای مرحوم سید رضی در حدی نبوده که در نهج البلاغه ذکر شود. احتمال دیگر نیز این است که ایشان به خطبه حضرت امیرمؤمنان علی الْبَتَّالِ دست نیافته است و در دسترس ایشان نبوده نه این که خطبه مولای متقیان و یا سایر استنادهای حضرت علی الْبَتَّالِ به خطبه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در روز غدیر، از نظر سید رضی معیار فصاحت و بلاغت را نداشته است.

البته روشن است همه سخنان و خطبه‌های امام علی الْبَتَّالِ از حیث فصاحت و بلاغت در یک سطح نیستند.

همان طور که اشاره شد حضرت علی الْبَتَّالِ برای اثبات حقانیت و خلافت بلافصل خویش به طور مکرر به حدیث متواتر غدیر استناد کرده است و جریان غدیر را مطرح نموده است. چه آن روزی که آن حضرت از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خواست و فرمود: هر کس در غدیر بوده در مورد جریان غدیر

شهادت دهد.<sup>۱</sup> و چه آن روزی که از اعضای شورا سوال کرد و فرمود: **فهل فيكم احد يقول له رسول الله ﷺ: من كنت مولاه فهذا ائمه... غيري؟**<sup>۲</sup> و همه گفتند نه، و چه آن روزی که با ابوبکر احتجاج کرد و فرمود: «تورا به خداوند سوگند می دهم که بگوئی آیا مطابق حدیث و کلام رسول خدا ﷺ در روز غدیر من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا تو؟» ابوبکر گفت بلکه تو.<sup>۳</sup> و چه آن روزی که در ایام خلافتش عید غدیر و جمعه در یک روز افتاده بود و حضرت در آن روز خطب‌های خواند و در بخشی از آن فرمود: «ای جماعت مؤمنان! خدای عزوجل در این روز برای شما دو عید فراهم کرد... بدانید که اعتقاد به توحید پذیرفته نیست، مگر با اعتراف به نبوت محمد ﷺ و هیچ اعتقادی و عملی قبول نیست مگر با قبول ولایت آن کسی که خداوند او را سرپرست قرار داده است و آیین طاعت خدا در مورد کسی به نتیجه نخواهد رسید مگر این که چنگ زنید به حبل الله و آنانی که اهل بیت خدایند یعنی کسانی که در روز دوح (غدیر) درباره آنان خدا آیه فرستاد و اراده خویش را در حق بندگان خاص خود اظهار داشت و به پیامبر اکرم ﷺ فرمود تا ابلاغ کند و گمراهان و منافقان را به حساب نیاورد و خود ضمانت کرد که او را از (شر) ایشان نگاه دارد.».

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، بی تا، مرتضی، ج ۱، ص ۷۴.  
 ۲. نقدی. شیخ جعفر، الانوار العلویة و الاسرار المرتضویة، نجف، حیدریة، طبع دوم، ۱۳۸۱ش، ص ۳۲۶.  
 ۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مرتضی، بی تا؛ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۵۰.

تا آنجای که می‌فرماید: این گونه خدا دین خویش را کامل کرد و چشم پیامبر و مؤمنان و تابعان او را روشن ساخت و این همان (واقعه غدیر) بود که برخی از شما خود شاهد آن بودید و به برخی دیگر از شما خبر آن رسید. امروز روز عهد و پیمان، روز کامل شدن دین، روز نص (تصریح) بر شخص است یعنی آنان که ویژه رهبری هستند.<sup>۱</sup>

نتیجه این که مطرح نمودن جریان غدیر به طور مکرر، در کلمات معصومین، از جمله امیر مؤمنان علیه السلام آمده است و نیامدن آن در نهج البلاغه که سید رضی رحمة الله علیه آن را جمع آوری کرده است، به آن جهت است که نهج البلاغه مشتمل بر بخش خاصی از سخنان امام علی علیه السلام می‌باشد نه همه آن.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۱۸۱ تا ۲۱۱.

۲. انصاری، عذرا، پیام غدیر، (غدیر در روایات).

---

۱. خراسانی، علم الهدی، نهج الخطابه، کتابخانه، صدر، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳.